



# طبقه‌بندی جدید علوم

## مبتنی بر استنطاق از قرآن

### محورهای جلسه:

۱. اشکالات طبقه‌بندی بیکنی در چیست؟
۲. دسته‌بندی علوم در طبقه‌بندی جدید علم چگونه است؟
۳. روش تولید علم (روش استنباط) مدرسه هدایت چگونه است؟
۴. مراحل اجرایی طبقه‌بندی علوم چه چیزهایی هستند؟



الْحَمْرُ

وَكَأَيِّنْ مِنْ نَبِيٍّ قَاتَلَ مَعَهُ رِيُونٌ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا  
ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ

سوره مبارکه آل عمران، آیه ۱۴۶

و چه بسیار از پیامبرانی که مردان الهی فراوانی به همراه آنان جنگیدند، پس در مقابل آنچه در راه خدا به آنان رسید سستی نکردند و ناتوان نشدند و سر تسلیم و ذلت فرود نیاوردند؛ و خدا شکیبایان را دوست دارد.





### شناسنامه:

متن پیشرو (ویرایش اول) صد و سی و دومین مکتوب از نوع ششم محصولات مرتبط با نقشه الگوی پیشرفت اسلامی (پیاده فوری) است. محتوای این محصول، متن پیاده‌شده سخنانی حجت‌الاسلام والمسلمین علی کشوری (دبیر شورای راهبردی الگوی پیشرفت اسلامی) است که در محل کتابخانه امیرکبیر شهر کرمانشاه با عنوان «طبقه بندی جدید علوم (مبتنی بر استنطاق از قرآن)» در تاریخ ۳ آذر ۱۴۰۱ برگزار شده است. شایان ذکر است که بحث حاضر زیرمجموعه "فقه‌العلم" قرار می‌گیرد. ضمناً بحث حاضر حاوی جدول تصمیم (مشمول بر ۹ تصمیم) می‌باشد. پیشنهاد می‌شود این جزوه در قطع رحلی چاپ و منتشر شود.



# طبقه بندی جدید علوم بر اساس استنتاج از قرآن

## طبقه بندی جدید علوم

### مقدمه

موضوع بحث  
غرض کلی بحث

بررسی مفهوم و ساختار طبقه بندی جدید علوم در مقایسه با طبقه بندی بیکن  
عدم پاسخگویی طبقه بندی فعلی علم و تبعات منفی آن

مواد شوینده شیمیایی و آسیب به پوست و مو

داروهای شیمیایی و عوارض جانبی

حمل و نقل مکانیکی و آسیب به محیط زیست، آلودگی صوتی، اتلاف عمر

مثالها

تالی فاسدهای زیست محیطی (مانند: آلودگی هوا)  
تالی فاسدهای حوزه سلامت (مانند: افزایش بیماری خشکی پوست)  
تالی فاسدهای اخلاقی، همچون کاهش صبر و حلم بشر

تبعات مخرب معادلات علوم موجود

حوزه های اصلی تالی فاسدهای مدرنیته

اصل در تولید و ارتقاء کیفیت: تنظیم رابطه کارگر و کارفرما

- تنظیم روابط با امام
- تنظیم روابط با معلم
- تنظیم روابط با خانواده
- تنظیم روابط با همسایه
- تنظیم روابط با دوست
- تنظیم روابط با دشمن

شیوع عدم عدالت، فقر، آمار بالای زندانی در کشور توسعه یافته آمریکا

مثالها

محرومیت از علم مبتنی بر اشراف تا م  
محرومیت از شناخت رفع کننده نیازهای انسان

ایجاد اختلال حداکثری در روابط انسانی

فروپاشی خانواده، شیوع مرگ اختیاری در کشورهای اسکانندیناوی

آسیب های مخرب نقص در معرفی خداوند

نقص در معرفی خداوند

- تنظیم روابط با طرف معامله
- تنظیم روابط با شریک شغلی
- تنظیم روابط با همسفر
- تنظیم روابط با مهمان
- تنظیم روابط با فقیر
- تنظیم روابط با یتیم
- تنظیم روابط با این سبیل

تنظیم روابط اجتماعی انسانی در حوزه های ۱۳ گانه

جدول روابط انسانی

آب، سیب، عناب، رایحه و سایه درخت بید: نمونه هایی از اشیاء طبیعی تب بر  
شعد، سدر، اشنان، سرکه، گلاب، نمک: نمونه هایی از اشیاء طبیعی شوینده

موضوع: بیان خاصیت نهایی اشیاء  
(ایده خاصیت محوری اشیاء در تقابل ایده سنتز محوری مدرنیته)

جدول تسخیر

علوم پایه

### ۱. طبقه بندی بیکنی علوم چه اشکالاتی دارد؟

### ۲. دسته بندی جدید علوم علم به چه صورت است؟

### ۳. روش تولید علم (روش استنباط) مدرسه هدایت چگونه است؟

### مراحل اجرایی طبقه بندی جدید علوم چیست؟

جدول اسباب غریب

شرح اسباب باطنی عالم برای رفع نیازهای انسان

فهم جایگاه عالم اموات

- الگوی فقهی ارزیابی غذا
- نظریه فقهی مدیریت شهری
- نظریه فقهی مدیریت آب
- جعبه فقهی شخصیت
- پول اعتباری و طرح جایگزین
- هوش مصنوعی و طرح جایگزین
- الگوی میراث فرهنگی
- سیاست خارجی قبل از ظهور
- مدیریت مسجد

تأثیر «شافی» بر سلامت بخشی

چگونگی بهره برداری از ۹۹ اسم الهی

تأثیر «ذو انتقام» بر امید آفرینی

جمع آوری آیات و روایات حول این مسئله و درایه در آن

علوم کاربردی

تأثیر «جبار» بر تصحیح گری

محور دستگاه انبیاء: تحریک فکر (به فکر فرو رفتن با شنیدن سخن انبیاء)

علوم استنباطی

بیان مبتنی بر تأمل مهم ترین ویژگی مدرسه هدایت

ویژگی های روش تولید علم از نظر مدرسه هدایت

۵ روش تحریک فکر در آیات و روایات

احیای موات  
زندگی در خانه های ویلایی  
تغییر نقش جامع علمی کشور

مطالعه گزارش های راهبردی مدرسه هدایت  
تصمیم سازی در کشور بر اساس نظریات مدرسه هدایت  
تأسیس مدرسه

۴ پیشنهاد اولیه برای راه اندازی طبقه بندی جدید علوم

- تأمل زایی (برطرف کردن غفلت ها) تأمل
- بررسی نسبت شیء با خالق تعقل
- توجه به حسن و سوء اعمال تدبیر
- تجرب (غیر از تجربه پوزیتیویستی)
- تفقه (بررسی متون برتر)

نقد طبقه بندی علوم در کتابخانه ها





## فهرست مطالب

- مقدمه (مشمول بر سه سرفصل) ..... ۱
۱. موضوع بحث: بررسی مفهوم و ساختار "طبقه‌بندی جدید علوم" در مقایسه با طبقه‌بندی بیکنی ۱.
۲. غرض کلی بحث: عدم پاسخگویی طبقه‌بندی فعلی علم و تبعات منفی آن ..... ۲
۳. بیان اجمالی سؤالات چهارگانه محور جلسه ..... ۱
۱. سوال اول: "طبقه‌بندی بیکنی از علوم" چه اشکالاتی دارد؟ ..... ۶
- ۱/۱. اشکال ۱: تبعات و تالی فاسدهای مخرب معادلات علوم موجود ..... ۶
- ۱/۱/۱. چند مثال برای تالی فاسدهای مخرب معادلات علوم موجود ..... ۸
- ۱/۱/۱/۱. مثال ۱: مواد شوینده شیمیایی و آسیب به پوست و مو ..... ۸
- ۱/۱/۱/۲. مثال ۲: داروهای شیمیایی و عوارض جانبی و تغییر تمام داروها در هر ۳۰ سال ..... ۹
- ۱/۱/۱/۳. مثال ۳: حمل و نقل مکانیکی منجر به آلودگی صوتی، آسیب به محیط‌زیست و اتلاف عمر ... ۱۲
- ۱/۱/۲. سه حوزه اصلی تالی فاسد در تمدن مدرنیته ..... ۱۲
- ۱/۱/۲/۱. تالی فاسدهای زیست‌محیطی: مانند آلودگی هوا، تراریخته و ..... ۱۲
- ۱/۱/۲/۲. تالی فاسدهای سلامتی: مانند افزایش بیماری خشکی پوست ..... ۱۷
- ۱/۱/۲/۳. تالی فاسدهای اخلاقی: مانند کاهش صبر و حلم بشر ..... ۱۸
- ۱/۲. اشکال ۲: ایجاد اختلال حداکثری در اساس رفاه اجتماعی یعنی "روابط انسانی" ... ۱۸
- ۱/۲/۱/۱. مثال ۱: اخلال در تنظیم رابطه کارگر و کارفرما منشأ مشکلات تولید و ارتقاء کیفیت ..... ۱۸

- ۱/۲/۱/۲. مثال ۲: شیوع بی‌عدالتی، فقر و آمار بالای زندانی، نتیجه بررسی توسعه آمریکایی با شاخص "تنظیم روابط انسانی"..... ۱۸
- ۱/۲/۱/۳. مثال ۳: فروپاشی خانواده و شیوع مرگ اختیاری، نتیجه بررسی توسعه اسکاندیناوی با شاخص "تنظیم روابط انسانی"..... ۱۹
- ۱/۲/۲. بی‌توجهی طبقه‌بندی بیکنی به "روابط انسانی" و تنزل آن در حد مباحث روابط عمومی..... ۲۱
- ۱/۲/۳. یکسانی ریشه‌های کفر از نظر روایات (حرص، حسد، استکبار) با عوامل "اختلال در روابط انسانی"..... ۲۱
- ۱/۳. اشکال ۳: نقص در معرفی خداوند..... ۲۲
- ۱/۳/۱. آسیب‌های مخرب نقص در معرفی خداوند..... ۲۲
- ۱/۳/۱/۱. آسیب ۱: محرومیت از علم مبتنی بر اشراف تامّ الهی..... ۲۲
- ۱/۳/۱/۲. آسیب ۲: محرومیت از شناخت رفع‌کننده نیازها و در نتیجه روی آوردن به استعمار دیگران.... ۲۴
- ۱/۳/۲. وارد بودن هر سه اشکال مذکور به آموزش و پرورش فعلی..... ۲۵
- ۱/۳/۳. توجه و رفع اشکالات مذکور در مباحث مدرسه هدایت..... ۲۵
۲. سوال دوم: دسته‌بندی علوم در "طبقه‌بندی جدید علم"، به چه صورت است؟ . ۲۶
- ۲/۱. "طبقه‌بندی جدید علوم" در سه بخش..... ۲۷
- ۲/۱/۱. علوم پایه: جداول روابط انسانی، تسخیر، اسباب غریب و اسماء الهی..... ۲۷
- ۲/۱/۲. علوم کاربردی (مسئله محور): مانند مدیریت ساختمان، کشاورزی، الگوی تنظیم خبر و..... ۲۷
- ۲/۱/۲/۱. مسئله محوری بودن علوم کاربردی، از مدیریت ترافیک تا استفاده از جدول اوفاق برای دفاع از امنیت..... ۲۸
- ۲/۱/۳. علوم استنباطی: روش تولید علوم جدید با استناد به آیات و روایات..... ۲۸
- ۲/۱/۴. "طبقه‌بندی جدید علوم" در سه سطح تحصیلی: ابتدایی، تکمیلی، انتقادی..... ۲۸
- ۲/۲. شرح تفصیلی چهار حوزه علوم پایه..... ۳۰
- ۲/۲/۱. "جدول روابط انسانی": معادلات تنظیم و تعدیل روابط سیزده‌گانه انسانی..... ۳۰



- ۲/۲/۱/۱. تنظیم روابط با امامت..... ۳۱
- ۲/۲/۱/۲. تنظیم روابط با معلم..... ۳۱
- ۲/۲/۱/۳. تنظیم روابط با خانواده..... ۳۲
- ۲/۲/۱/۴. تنظیم روابط با همسایه..... ۳۲
- ۲/۲/۱/۵. تنظیم روابط با دوست..... ۳۴
- ۲/۲/۱/۶. تنظیم روابط با دشمن..... ۳۴
- ۲/۲/۱/۷. تنظیم روابط با طرف معامله..... ۳۴
- ۲/۲/۱/۸. تنظیم روابط با شریک شغلی..... ۳۵
- خروجی نظام آموزشی مبتنی بر معادلات روابط انسانی: نزدیک به صفر شدن اختلالات روابط انسانی ... ۳۵
- ۲/۲/۲. "جدول تسخیر": بررسی خاصیت نهایی اشیاء در راستای ارتقاء زندگی. Error! Bookmark not defined.
- ۲/۲/۲/۱. مثال ۱: آب، سیب، عناب، رایحه و سایه درخت بید؛ نمونه‌هایی از اشیاء طبیعی تب‌بر..... ۳۹
- ۲/۲/۲/۲. مثال ۲: سُعد، سدر، اُشنان، سرکه، گلاب، نمک؛ نمونه‌هایی از اشیاء طبیعی شوینده..... ۴۰
- ایده "خاصیت محوری در اشیاء"، در تقابل ایده "سنتز محوری" تمدن مدرنیته..... ۴۲
- ۲/۲/۳. "جدول اسباب غریب": شرح اسباب غیر ظاهری جهان..... ۴۳
- ۲/۲/۳/۱/۱. مثال ۱: دو دهه پژوهش آمریکا در مسئله دورنوردی (طی الارض)..... ۴۳
- ۲/۲/۳/۱/۲. مثال ۲: بهره‌بری وزارتخانه‌های فرانسه و رژیم صهیونیستی از سحر و جادو Error! Bookmark not defined.
- ۲/۲/۳/۲. جدول اسباب غریب: شرح "اسباب باطنی" عالم برای رفع نیازهای انسان..... ۴۵
- ۲/۲/۳/۳. سه مبحث اصلی "جدول اسباب غریب":..... ۴۵
- ۲/۲/۳/۴. جمع‌بندی: سه بخش اصلی علوم غریبه: فهم جایگاه ملائکه، فهم جایگاه جنیان، فهم جایگاه عالم اموات..... ۵۴

- Error! Bookmark not defined. .... اسم الهی ۹۹ از ۲/۲/۴
- ۲/۲/۴/۱. کارکرد رفتن به قبرستان در رفع هم‌وغم، حکمت ساخت قبرستان در محله ..... ۵۶
- ۲/۲/۴/۲. نمونه هایی از خدمات اسماء الهی به زندگی انسان ..... ۵۶
- ۲/۲/۴/۲/۲. "شافی": شفای بیماران ..... ۵۸
- ۲/۲/۴/۲/۳. "جبار" و تصحیح‌گری در امور ..... ۵۸
- ۲/۲/۴/۳. مزیت "جدول اسماء الهی" نسبت به عرفان نظری در بررسی کارکرد این اسماء در زندگی مردم ..... ۶۱
- ۲/۳. علوم کاربردی ..... ۶۱
- ۲/۴. علوم پژوهشی و استنباطی ..... ۶۱
- نافع نبودن علم مدرنیته به دلیل توصیف‌های بخشی و ناقص ..... ۶۲
۳. سوال سوم: روش تولید علم (روش استنباط) از نظر مدرسه هدایت چیست؟ .. ۶۳
- ۳/۱. "تحریک فکر"؛ محور دستگاه انبیاء (علیهم السلام) ..... ۶۴
- ۳/۲. "بیان مبتنی بر تأمل"؛ مهم‌ترین ویژگی روش تحقیق مدرسه هدایت ..... ۶۵
- ۳/۳. پنج روش تحریک فکر در آیات و روایات ..... ۶۵
- ۳/۳/۱. روش "تأمل": نحوه غفلت زدایی از افراد ..... ۶۵
- ۳/۳/۲. روش "تعقل": بررسی نسبت شیء با خالق ..... ۶۸
- ۳/۳/۳. روش "تدبیر": توجه به عاقبت نیک و بد اعمال ..... ۷۰
- ۳/۳/۴. روش "تجرب": افزایش یقین به گفته‌های انبیاء بوسیله تجربه آن دستورات ..... ۷۱
- ۳/۳/۵. روش "تفقه": روش تأمل در متون برتر ..... ۷۱
- ۳/۳/۵/۱. روش "تفقه": بررسی ویژه متون برتر ..... ۷۲
- ۳/۳/۵/۲. تفاوت حجم تفکر روش انبیاء (علیهم السلام) و روش پوزیتیویستی ..... ۷۲

۴. سوال چهارم: مراحل اجرایی "طبقه‌بندی جدید علم" چیست؟ ..... ۷۳

۴/۱. چهار پیشنهاد اولیه برای راه اندازی "طبقه‌بندی جدید علوم": ..... ۷۳

۴/۱/۱. مطالعه گزارش‌های راهبردی مدرسه هدایت ..... Error! Bookmark not defined.

۴/۱/۲. تصمیم‌سازی در کشور بر اساس نظریات فقهی مدرسه هدایت: ..... ۷۳

۴/۱/۲/۱. احیای موات: اعطای ۱۰۰۰ متر زمین رایگان به هر خانواده ایرانی..... ۷۳

۴/۱/۲/۲. ساخت خانه‌های ویلایی در نهضت ملی مسکن ..... ۷۴

۴/۱/۲/۳. تغییر نقشه جامع علمی کشور به سمت استراتژی اقتدار علمی ..... ۷۵

سه ایده موجود در مدیریت علم..... ۷۵

۴/۱/۳. تاسیس "مدرسه" بر مبنای طبقه‌بندی جدید علوم..... ۷۶

۴/۱/۴. نقد طبقه‌بندی کتاب‌های کتابخانه‌ها بر اساس طبقه‌بندی جدید علوم..... ۷۷

نقد کتاب‌های مورد بحث بر مبنای همین طبقه‌بندی ..... ۷۷

۴/۲. جمع‌بندی ..... ۷۷

پیوست‌ها: ..... ۷۸

پیوست شماره ۱: زندگی نامه بیکن ..... ۷۸

پیوست شماره ۲: برخی روایات باب توبه ..... ۸۰

پیوست شماره ۳: زمین‌های در اختیار منابع طبیعی ..... ۸۲

پیوست شماره ۴: شرح زیرساخت‌های ۹ گانه هدایت (فقه نظام)..... ۸۳

۱. زیرساخت امامت ..... ۸۳

۲. زیرساخت معیشت (مکاسب) ..... ۸۳

۳. زیرساخت پیشگیری از جرم (عبرت) ..... ۸۳
۴. زیرساخت علم ..... ۸۴
۵. زیرساخت نفی سبیل ..... ۸۶
۶. زیرساخت نظم ..... ۸۸
۷. زیرساخت فرقان ..... ۹۰
۸. زیرساخت تربیت (تزکیه) ..... ۹۳
۹. زیرساخت تبلیغات (بیان) ..... ۹۴

پیوست شماره ۵: انواع مطالعات فقهی توصیف اشیاء (مطالعات شیئی پایه) (جدول فقه

الخلق) ..... ۹۶

۲/۱. نوع اول: مطالعه خصلت‌های اصلی حاکم بر تکوّن (به وجود آمدن) اشیاء (جدول فقهی

خصلت) ..... ۹۶

۲/۱/۱. مشیّت، اراده، قدر، قضا، اذن، کتاب و آجل؛ خصلت‌های هفتگانه حاکم بر تکوّن اشیاء ..... ۹۶

۲/۲. نوع دوم: مطالعه مواد تشکیل‌دهنده اشیاء (جدول فقهی بنیاد) ..... ۱۰۰

۲/۲/۱. آب؛ بنیادی‌ترین ماده تشکیل‌دهنده اشیاء ..... ۱۰۰

۲/۲/۲. بذر، جوهر، اساس، معدن، مخزن و ملکوت؛ برخی از اصطلاحات روایی ناظر به ماده تشکیل

دهنده اشیاء ..... ۱۰۶

۲/۲/۳. عدم بحث از نقش "آب" و "عناصر اربعه" در تشکیل اشیاء عالم؛ یکی از نواقص جدی مباحث

"فیزیک بنیادین" ..... ۱۰۸

۲/۳. نوع سوم: مطالعه زمان اشیاء (جدول فقهی زمان) ..... ۱۱۲

۲/۳/۱. آنف (آغاز)، ربیع، فوت، آجل و کتاب؛ برخی از اصطلاحات روایی ناظر به زمان اشیاء ..... ۱۱۳

۲/۴. نوع چهارم: مطالعه پشتیبانی‌ها (حمایت‌های امری) خداوند از اشیاء (جدول فقهی عماد) ..... ۱۱۷

۲/۴/۱. امکان جبران (طلب استغفار) برای همه اشیاء؛ نمونه‌ای از پشتیبانی‌های خداوند از اشیاء ..... ۱۱۸

۲/۴/۲. اعطای "قلب (درک)" به همه اشیاء؛ نمونه‌ای دیگر از پشتیبانی‌های خداوند از اشیاء ..... ۱۲۰



- ۲/۴/۳. وجود "نور(عامل هدایت‌گر)" برای همه اشیاء؛ نمونه‌ای دیگر از پشتیبانی‌های خداوند از اشیاء ۱۲۱
- ۲/۴/۴. وجود "رکن (تکیه‌گاه)" برای همه اشیاء؛ نمونه‌ای دیگر از پشتیبانی‌های خداوند از اشیاء..... ۱۲۱
- ۲/۴/۵. وجود "آلت (ابزار برطرف کردن نیاز)" در همه اشیاء؛ نمونه‌ای دیگر از پشتیبانی‌های خداوند از اشیاء  
۱۲۱ .....
- ۲/۴/۶. وجود "مرکب" برای همه اشیاء؛ نمونه‌ای دیگر از پشتیبانی‌های خداوند از اشیاء ..... ۱۲۲
- ۲/۴/۷. وجود "استراحت" برای همه اشیاء؛ نمونه‌ای دیگر از پشتیبانی‌های خداوند از اشیاء ..... ۱۲۳
- ۲/۴/۸. وجود "زکات(امکان رشد و زیادشدن)" برای همه اشیاء؛ نمونه‌ای دیگر از پشتیبانی‌های خداوند از اشیاء  
۱۲۴ .....
- ۲/۴/۹. وجود "تسبیح" برای همه اشیاء؛ نمونه‌ای دیگر از پشتیبانی‌های خداوند از اشیاء ..... ۱۲۵
- ۲/۵. نوع پنجم: مطالعه زینت اشیاء (جدول فقهی زینت) ..... ۱۲۶
- ۲/۵/۱. عروس، شرف، حلیه، زینت و وجه؛ برخی از اصطلاحات روایی ناظر به زینت اشیاء ..... ۱۲۶
- ۲/۶. نوع ششم: مطالعه تغییرات منفی و مثبت اشیاء (جدول فقهی تغییر). ..... ۱۳۰
- ۲/۶/۱. آفت، دواء، حفیظ و حرمت؛ برخی از اصطلاحات روایی ناظر به تغییرات در اشیاء ..... ۱۳۰
- ۲/۷. نوع هفتم: مطالعه ارزش و طبقه‌بندی اشیاء (جدول فقهی طبقه‌بندی اشیاء) ..... ۱۳۴
- ۲/۷/۱. سَیِّد، سَنام، صَفوه، ذِرْوَه، قَیمه و حَدِّ (ذیل کلمه "قَدْر")؛ برخی از اصطلاحات روایی ناظر به طبقه‌بندی  
اشیاء ..... ۱۳۴
- ۲/۸. نوع هشتم: مطالعه ساختار تسلط خداوند(حیازت ربوبی) بر اشیاء (جدول فقهی حَیازت) ..... ۱۴۱
- ۲/۸/۱. احاطه علمی، احصاء عددی، قدرت و نظارت(رقیب‌بودن) خداوند بر اشیاء؛ برخی از اصطلاحات روایی  
ناظر به تسلط خداوند..... ۱۴۱
- ۲/۹. نوع نهم: مطالعه نفی خاصیت‌های اشیاء از خداوند (جدول فقهی نفی تشبیه) ..... ۱۴۵
- ۲/۱۰. نوع دهم: مطالعه سببیت یا خاصیت نهایی اشیاء (جدول فقهی تسخیر) ..... ۱۴۷

۲/۱۰/۱. فاکهه، غایت، علامت، مفتاح، حقیقت، حیلہ، ثمرہ، سبب و طریق؛ برخی از اصطلاحات روایی ناظر

۱۴۷..... به خاصیت نهایی اشیاء.....

پیوست ۶: نُه دستہ قاعدہ در مباحث "فقہ البیان"..... ۱۵۷.....

۱. بیان مبتنی بر ظرفیت..... ۱۵۷.....

۲. بیان مبتنی بر تامل..... ۱۶۰.....

۳. بیان مبتنی بر مقایسه..... ۱۶۰.....

۴. بیان مبتنی بر مُکث..... ۱۶۲.....

۵. بیان مبتنی بر رفق..... ۱۶۲.....

۶. بیان مبتنی بر انفتاح..... ۱۶۴.....

۷. بیان مبتنی بر منزلت..... ۱۶۵.....

۸. بیان مبتنی بر سیاق..... ۱۶۶.....

۹. بیان مبتنی بر کم..... ۱۶۸.....

پیوست شماره ۷: اشیاء مفید برای شفافیت و زیبایی پوست..... ۱۶۹.....



بسم الله الرحمن الرحيم  
اعوذ بالله من الشيطان الرجيم

الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على سيدنا و نبينا و شفيعنا في يوم الجزاء و حبيب قلوبنا  
ابى القاسم المصطفى محمد و على اهل بيته الطيبين الطاهرين سيما بقيه الله في الارضين اروحنا  
لاماله الفداء و عجل الله تعالى فرجه الشريف و اللعن الدائم على اعدائه اعداء الله من الآن الى  
قيام يوم الدين.

همانطور که به استحضار برادران و خواهران گرامی رسیده است، قرار است در نشست تخصصی  
امروز راجع به مفهوم "طبقه‌بندی جدید علوم" محضرتان طرح بحث کنیم. البته این عنوان جلسه  
یک بخش تکمیلی هم دارد و آن عبارت است از: "طبقه‌بندی جدید علوم بر اساس استنتاج از  
قرآن". ما ذیل کلمه "استنتاج از قرآن" بحث‌های روشی و متد (Method) برداشت و استنباط از  
قرآن و روایات را مطرح خواهیم کرد. در اطلاع‌رسانی جلسات، بر یک عنوان سومی هم تاکید شده  
و آن این است که می‌خواهیم این "طبقه‌بندی جدید علوم" را با "طبقه‌بندی بیکنی از علم" (که در نظام  
آموزشی ما جریان دارد) مقایسه کنیم.

## ۱. موضوع بحث:

### بررسی مفهوم و ساختار

### "طبقه‌بندی جدید

### علوم" در مقایسه با

بنده به قدری که ان شاء الله وقت جلسه امروز اجازه بدهد، راجع به این سه عنوان محضرتان  
طرح بحث خواهم کرد. غرض کلی برگزاری این جلسه هم یک نکته بوده و آن این است که:

«طبقه بندی فعلی علم نمی تواند پاسخ نیازهای بشر را بدهد و ما با یک علم علیل و دارای تالی فاسد و با مجموعه ای از معادلات بخشی رو به رو هستیم.» بنده ان شاء الله این بحث ها را مطرح کرده و شرح خواهم داد. اگر حوصله ای باشد - که معمولاً این حوصله ها کمتر پیدا می شود - می توان راجع به یک دنیای جدیدی از علم صحبت کرده و مردم و خصوصاً جوانان را به زیست در این دنیای جدید علم و دریافت پاسخ سؤالات و نیازهای خود دعوت کرد. بنده راجع به آینده بلندمدت و میان مدت خودمان صحبت می کنم و به نظرم یک شرح صدی لازم است تا این حرف ها شنیده شده، سپس مورد نقد علمی قرار گیرد.

## ۲. غرض کلی بحث: عدم پاسخگویی طبقه بندی فعلی علم و تبعات منفی آن

بنده برای اینکه ایده "طبقه بندی جدید علوم" جا بیافتد، چهار محور بحثی را در مجموع طرح کرده، در ابتدای جلسه توضیح اجمالی خواهم داده، سپس سعی می کنم به فراخور زمان موجود در مورد هر یک بحث کنم.

اولین سوال محوری این است که «"طبقه بندی بیکنی از علوم" چه اشکالاتی دارد؟.» حالا ما می خواهیم "طبقه بندی جدیدی از علوم" را مطرح کنیم. آیا امروزه این طبقه بندی [بیکنی] برای زندگی بشر کفایت نمی کند؟ آنچنان که در تاریخ علم آمده<sup>۱</sup> در ابتدای رنسانس، یک عده ای، مثل همین آقای فرانسیس بیکن و البته دیگران - که تعدادشان هم کم نیست - به طبقه بندی علمی دوران قبل از خودشان اشکالاتی کردند. سپس بشر را به این نتیجه رساندند که شما باید در "طبقه بندی جدیدی از علم" زیست داشته و سؤالات خود را بر اساس آن طبقه بندی جدید پیگیری کنید.<sup>۲</sup>

## ۱. "طبقه بندی بیکنی از علوم" چه اشکالاتی دارد؟

۱. داخل پرانتز عرض کنم که تاریخ علمی که برای بشر نوشته اند، یکی از پر دروغ ترین روایت های است که در دنیای امروز متصور است و من توصیه می کنم خودتان سعی کنید تاریخ علم را "روایت" کرده و به روایت های غربی از تاریخ علم اعتماد نکنید.

انتقال از متن

۲. **ارجاع پردازشی:** بیکن در تمام سال های ترقیات سیاسی خود خواب احیاء و تجدید بنای فلسفه را می دید؛ نقشه او این بود که تمام مطالعات خود را متوجه انجام دادن این وظیفه کند. نخست طرح کار خود را توصیف می کند که عبارت است از نوشتن رسائل در مدخل و مقدمه؛ در آنجا می خواهد شرح دهد که فلسفه به علت ابقای روش های کهنه بحال رکود و سستی افتاده است، و او

بنده چند سال پیش به دانشگاه اردبیل رفته بودم؛ به مناسبتی این بحث [ "طبقه‌بندی جدید علوم" ] مطرح شد. در بخش پرسش و پاسخ‌ها یکی از اساتید گفتند: «حاج آقا! ما می‌خواهیم روی زمین بحث کنیم! شما دارید از امر قدسی صحبت می‌کنید» بنده - به معنای واقعی کلمه - برای دقایقی متعجب شدم که چرا همچنان تصور بعضی این است که آیات و روایات راجع به زندگی روی زمین بحثی ندارند! چه اتفاقی افتاده که نخبه‌ای از نخبگان ما وقتی می‌خواهد تصویری راجع به حوزه کشاورزی، نظام مهندسی و مسکن، مدیریت آب، آموزش و پرورش، مدیریت شهری و سایر موضوعاتی که به زندگی امروز مربوط است داشته باشد، ذهنیتش این گونه است که در آیات و روایات پاسخی برای این مسائل نیست. من تنها جوابی که تا الآن در ذهنم باقی مانده «آیه و روایت نخواندن این دوستان است؛ [ فقط ] توصیف‌های مستشرقین و دیگران را از آیات و روایات می‌خوانند.» آن‌ها هم علوم را به دو دسته [ دنیایی و عقبایی ] تقسیم کرده و چنین القاء می‌کنند که آنچه در ادبیات وحی آمده، امور قدسی بوده و ربطی به زندگی دنیایی ندارد.

لذا مبتنی بر این فهرست‌ها، بشر را به این نتیجه رساندند که شما باید "طبقه‌بندی جدیدی از علم" را بپذیرید. بنده به "تاریخ علم" ارجاع می‌دهم. می‌شود دوباره یک بازسازی تاریخی را شروع کرده و یک "طبقه‌بندی جدیدی از علم" را در ذهن‌ها ایجاد و متولد کرد. اساس اینکه ما بتوانیم لااقل ضرورت "طبقه‌بندی [ جدید ] علم" را در ذهن‌ها متصور کنیم، بحث کردن در مورد اشکالات "طبقه‌بندی بیکنی از علم" است.

---

می‌خواهد عقاید خود را در باب مبادی جدید خلاصه کند. ثانیاً می‌خواهد علوم را به طرز نو طبقه‌بندی کند و مواد هریک را به خودشان تخصیص دهد و از مسائل حل نشده هرکدام از آن‌ها فهرستی تهیه کند؛ ثالثاً می‌خواهد روش جدید خود را در باره تبیین طبیعت بیان کند؛ رابعاً می‌خواهد کوشش خود را مصروف علوم طبیعی کند و پدیده‌های طبیعت را کشف نماید؛ خامساً ...

سوال دوم این است که «دسته بندی علوم در "طبقه بندی جدید علم"، به چه صورت است؟» آیا ما نیز هنگام بحث از علوم خواهیم گفت: «علوم سه دسته است: ۱. علوم پایه ۲. علوم تجربی ۳. علوم انسانی»؛ یا اینکه تقسیمات دیگری را برای حوزه علم پیشنهاد می کنیم؟ پس بنده در سوال دوم اندکی وارد بحث می شوم، چراکه ساعتها وقت نیاز است تا طبقه بندی از علم را بحث کنم. به همین اندازه اکتفا کنم که هم اکنون بیش از ۲۰۰ گزارش در حوزه علمیه قم در تعریف این طبقه بندی و مصادیقش نوشته ایم<sup>۳</sup> و به نظرم باز هم جای بیشتر شدن را دارد؛ چون راجع به یک دنیای علمی جدید صحبت می کنیم و باید خیلی بیشتر راجع به آن گفتگو شود. بنده به اندازه وقتی که هست راجع به اصل "طبقه بندی جدید علم" و ویژگی هایش طرح بحث خواهم کرد.

## ۲. دسته بندی علوم در "طبقه بندی جدید علم"، به چه صورت است؟

سرفصل سوم بحث، طرح برخی از نکات در رابطه با روش "تولید علم" بوده که ما از آن به "روش استنباط" تعبیر می کنیم. در مباحث مدرسه هدایت یک سرفصل مهم در بحث های روشی و متدی وجود دارد که راجع به آن هم صحبت خواهیم کرد و در ادامه، معایب بحث "تجربه" را خواهیم گفت، چراکه روش علمی فعلی برای تولید علم، "متکی بر تجربه" است. "تکیه بر تجربه" محرومیت های علمی و معادله ای برای ما ایجاد خواهد کرد.<sup>۴</sup>

## ۳. روش تولید علم (روش استنباط) چیست؟

۳. **ارجاع پردازشی:** تمام نظریاتی که توسط شورای راهبردی الگوی پیشرفت اسلامی ارائه و تدوین شده اند بر مبنای همین طبقه بندی جدید علوم بوده است.

برای مشاهده نظریات و جزوات الگوی پیشرفت اسلامی به کانال الگوی پیشرفت اسلامی مراجعه فرمایید.

حجت الاسلام علی کشوری، کانال الگوی پیشرفت اسلامی

[eitaa.com/olgou4](http://eitaa.com/olgou4)

۴. **ارجاع پرورشی:** "تجربه مبتنی بر استقراء" (و لو با اقترا قیاس خفی) به علم منتهی نمی شود؛ زیرا از شروط علم بودن یک گزاره؛ ملاحظه آن گزاره در نظام گزاره ها است و الا به کاربردهای ناقص و غیر مفید منتهی خواهد شد.

به عنوان مثال تحلیل یک گزاره در کنار منزلت و جایگاه استقرار آن گزاره (بیان مبتنی بر منزلت) و یا تحلیل نقش یک گزاره در انفتاح معنایی برای یک گزاره دیگر (بیان مبتنی بر انفتاح) بخشی از نظام ارزیابی گزاره های علمی است؛ که در تعریف تجربه مبتنی بر استقراء لحاظ نشده است و در نتیجه ماهیت اتناج در قضیه را با چالش روبرو می کند.

#### ۴. مراحل اجرایی "طبقه‌بندی جدید علم" چیست؟

و در سرفصل چهارم هم مراحل اجرایی "طبقه‌بندی جدید علم" را بحث خواهیم کرد. «اگر کسی ایده "طبقه‌بندی جدید علم" را پذیرفت، از کجا باید کار را شروع کند؟». بنده ۴ مرحله را عرض خواهم نمود که اگر در سطح کشور انجام شود، می‌توانیم امیدوار باشیم که بین یک الی دو دهه آینده، کار "طبقه‌بندی علم" در کشور شروع شده و لاقلاً فرزندان ما در یک "نظام معادلات جدیدی" دنیا و زندگی و عواقب امورات خود را تجزیه و تحلیل کنند.

این تمام، چهار سرفصل بحث ما است. سعی می‌کنم که خیلی خلاصه عرض کنم تا در آخر، وقتی راهم در خدمت شما باشیم. این جلسه خارج از استاندارد جلساتی است که ما برگزار می‌کنیم. ما دو قاعده خیلی جدی در برگزاری جلسات داریم: ۱. زمان جلسه: معمولاً پیشنهادمان نسبت به این نوع بحث‌ها یک نشست نصف روزه (یعنی ۴ ساعت) یا بهتر از آن یک کارگاه یک روزه است، تا بتوان تمام ابعاد بحث را استخراج کرد. ۲. مطالعه پیشخوان: همچنین پیشنهادمان این است پیش از جلسه یک متنی را جمع به بحث خوانده شده تا مخاطبان محترم و پژوهشگران گرامی با یک زمینه ذهنی در جلسه حاضر شوند.

در هر صورت الآن آقای کریمی فرمودند قاعده زمان را رعایت نکنیم و ایشان اعمال ولایت کردند و جلسه به این شکل درآمد.

---

در بخش تعریف روش تجربه، نظریه "تجربه مبتنی بر اشراف" را به دلیل لحاظ ارتباط گزاره‌ها پیشنهاد نموده ایم؛ که در واقع پایه گذاری جدید برای توسعه تفکر در جامعه است.



## ۱. سوال اول: "طبقه بندی بیکنی از علوم" چه اشکالاتی دارد؟

به صورت خلاصه، ما سه اشکال به "طبقه بندی بیکنی از علوم" داشتیم که هر یک از این اشکالات چالش‌هایی بوده که این طبقه بندی بر زندگی امروز ایجاد کرده است.

اجرای معادلات علوم موجود در تمام بخش‌ها منجر به تالی فاسد (تبعات مخرب و آسیب) می‌گردد (این ادعا به طور کلی است). یعنی مثلاً شما معادله‌ای از دانش شیمی را در زندگی استفاده

۱/۱. اشکال ۱: تبعات و

تالی فاسدهای مخرب

معادلات علوم موجود

کنید<sup>۵</sup>، یا همین "جدول مندلیف"<sup>۶</sup> را - که ما در مقدمه "جدول تسخیر" نقدش کردیم -<sup>۷</sup> بررسی کنید، متوجه خواهید شد که معادلات آن دارای تالی فاسد است، یعنی بعدها یک مشکلی برای شما ایجاد می‌شود.

۵. الان هم یک کتابی تحت عنوان "مواد و زندگی" نوشته شده و خاصیت عناصر را در زندگی بحث می‌کنند.

انتقال از متن

### ۶. ارجاع پرورشی:

**periodic table**, in full periodic table of the elements, in chemistry, the organized array of all the chemical elements in order of increasing atomic number— i.e., the total number of protons in the atomic nucleus. When the chemical elements are thus arranged, there is a recurring pattern called the —periodic law<sup>ll</sup> in their properties, in which elements in the same column (group) have similar properties. The initial discovery, which was made by Dmitry I. Mendeleev .in the mid-19th century, has been of inestimable value in the development of chemistry

جدول تناوبی، در جدول کامل تناوبی عناصر، در شیمی، آرایه سازمان یافته همه عناصر شیمیایی به ترتیب افزایش عدد اتمی - یعنی تعداد کل پروتون‌ها در هسته اتم. هنگامی که عناصر شیمیایی به این ترتیب چیده شوند، یک الگوی تکرار شونده به نام "قانون تناوبی" در خواص آن‌ها وجود دارد که در آن عناصر در همان ستون (گروه) خواص مشابهی دارند. کشف اولیه که توسط دمیتری مندلیف در اواسط قرن ۱۹ انجام شد، در توسعه شیمی ارزش غیر قابل تصویری داشته است.

It was not actually recognized until the second decade of the 20th century that the order of elements in the periodic system is that of their atomic numbers, the integers of which are equal to the positive electrical charges of the atomic nuclei expressed in electronic units. In subsequent years great progress was made in explaining the periodic law in terms of the electronic structure of atoms and molecules. This clarification has increased the value of the law, which .is used as much today as it was at the beginning of the 20th century, when it expressed the only known relationship among the elements

در واقع تا دهه دوم قرن بیستم تشخیص داده نشد که ترتیب عناصر در سیستم تناوبی به ترتیب اعداد اتمی آن‌ها است که اعداد صحیح آن‌ها برابر با بارهای الکتریکی مثبت هسته‌های اتمی است که در واحدهای الکترونیکی بیان می‌شود. در سال‌های بعد پیشرفت زیادی در توضیح قانون تناوبی از نظر ساختار الکترونیکی اتم‌ها و مولکول‌ها حاصل شد. این شفاف سازی ارزش قانون را افزایش داده است که امروزه به همان اندازه در آغاز قرن بیستم مورد استفاده قرار می‌گیرد، زمانی که تنها رابطه شناخته شده بین عناصر را بیان می‌کرد.

دانشنامه رسمی بریتانیکا

[britannica.com/science/periodic-table](http://britannica.com/science/periodic-table)

۷. ارجاع پرورشی: به خاطر دو اشکال وارد شده به روش عنصر پایه، ضروری است که مطالعات در این زمینه متوقف شود:

## ۱/۱/۱. چند مثال برای

### تالی فاسدهای مخرب

### معادلات علوم موجود

#### ۱/۱/۱/۱. مثال: مواد

### شوینده شیمیایی و آسیب

#### به پوست و مو

مثلا الآن همه مواد شوینده‌ای که بر اساس همین معادلات شیمی تولید شده، منجر به "اگزما" و مشکلات پوستی و مویی شده است. این اعتراف خود پزشکان WHO است که در دنیای مدرن، آمار "اگزما" و خشکی پوست افزایش پیدا کرده است.<sup>۸</sup> بله، وقتی شما از یک شامپو، مایع دستشویی یا ظرفشویی، پودر لباسشویی و... استفاده می‌کنید، ممکن است که چربی را از بین ببرد، ولی بعدها "اگزمای پوستی" هم ایجاد می‌کند!<sup>۹</sup> یعنی علاوه بر اینکه شویندگی دارد، یک چالش هم برای پوست

۱. تالی فاسدهای فراوان مانند: الف) گسترش بیماری های پوستی مانند اگزما به علت استفاده از مواد شوینده شیمیایی ب) گسترش آلودگی های متنوع زیست محیطی (آب و هوا و ... ج) عوارض ناشی از آفت کش ها و سموم کشاورزی د) بی فائده بودن راهکار نوشتن "پیوست زیست محیطی" و "پیوست سلامت" برای اختراعات و تصرفات عنصر پایه در حل تالی فاسدهای تصرفات عنصر پایه.

۲. خلأ تئوریک (یعنی برای بسیاری از سوالات پاسخی ندارند و گویی اصلا این سوالات در ذهن آن‌ها اصلا وجود نداشته) مانند: الف) عدم توجه به تاثیر مواد و عناصر بر روی مزاج (طبایع اربعه) انسان (در جدول مندلیف اصلا به این تاثیرات توجه نمی‌شود و فقط گفته می‌شود رسانا هست یا خیر، چکش خوار هست یا نه، واکنش پذیری بالا دارد یا خیر و...). ب) عدم بحث از چگونگی تاثیر عناصر بر قلب انسان.

حجت الاسلام علی کشوری، مکتوب جدول فقهی تسخیر ۲، ص ۱۰ تا ۱۷

[eitaa.com/ketab\\_olgou/۶۳](http://eitaa.com/ketab_olgou/۶۳)

۸. **ارجاع برداشتی:** تقریباً ۳۱/۶ میلیون نفر در ایالات متحده به نوعی از اگزما مبتلا هستند. ۲۰ تا ۱۵ درصد کودکان جهان به نوعی از اگزما مبتلا هستند.

شبکه آلرژی و آسم

[allergyasthmanetwork.org/what-is-eczema/eczema-statistics](http://allergyasthmanetwork.org/what-is-eczema/eczema-statistics)

#### ۹. ارجاع پرورشی:

There are many risk factors for eczema, including stress, a family history of this condition or allergens. Having extremely dry skin, coming in **contact with allergic substances in shampoo or cleansers**, having certain food allergies, hay fever (also called rhinitis), living in cold mountainous areas or places that are cold and damp for at least part of the year or living in places that are swampy and hot: all of these environmental risk factors can contribute to the severity, intensity and frequency of an eczema flare up if you are genetically predisposed to this skin disease.

عوامل خطر ساز زیادی برای اگزما وجود دارد، از جمله استرس، سابقه خانوادگی این بیماری یا آلرژن ها. داشتن پوست بسیار خشک، تماس با مواد آلرژیک در شامپو یا پاک کننده ها، داشتن آلرژی های غذایی خاص، تب یونجه (به اصطلاح رینیت)،

شما ایجاد می‌کند. چرا "اگزما" - و به تعبیر ما در طب اسلامی، "خشکی پوست" - افزایش پیدا کرده است؟ چون آن معادله‌ای که این شوینده بر اساس آن تولید شده، اثر عناصر بر پوست را نتوانسته درست محاسبه کند و در توصیف آثارش بر پوست انسان ناقص بوده است.

تمام داروهایی که پزشکی امروز تولید کرده است، دارای عوارض جانبی بوده و این عوارض جانبی به شکلی است که تقریباً هر ۳۰ سال یک بار، تمام داروهایی که بشر تولید کرده است، عوض شده و جای خود را به داروهای جدید می‌دهد. شما می‌توانید نمونه‌اش را در تاریخ تعویض داروهای بیهوشی مطالعه کنید.<sup>۱۰</sup> قبلاً پزشکانی که متخصص بیهوشی بودند، از مواد دیگری استفاده می‌کردند؛ اما حالا همه آنها را به خاطر عوارض شدیدش کنار گذاشته اند.

۱/۱/۱/۲. مثال ۲: داروهای شیمیایی و عوارض جانبی و تغییر تمام داروها در هر ۳۰ سال

زندگی در مناطق سرد کوهستانی یا مکان‌هایی که حداقل تا قسمتی از سال سرد و مرطوب هستند و یا زندگی در مکان‌هایی که همه این عوامل خطرزا هستند.

انجمن ملی اگزما آمریکا

[nationaleczema.org/eczema/causes-and-triggers-of-eczema](http://nationaleczema.org/eczema/causes-and-triggers-of-eczema)

۱۰. **ارجاع پردازشی:** هوراس ولز (Horace Wells)، اولین دندانپزشکی بود که با استفاده از گاز خنده یا نیتروس اکساید، فرایندی را برای کاهش درد بیماران خود طی اعمال دندانپزشکی طراحی نمود. وی در سال ۱۸۴۴ میلادی، زمانی که به تماشای سیرک سیار رفته بود، با این گاز آشنا شد و به خواص ضد درد آن پی برد. درست است که این گاز بسیار پیش‌تر کشف و معرفی شده بود، ولی تا قبل از کشف ولز، این ماده فقط برای تفریح و سرخوشی استفاده می‌شد. وی هیچ پتنتی برای این فرایند ثبت نکرد و عقیده داشت که مسکن درد، باید در دسترس همه باشد. ولز، در سال ۱۸۴۵ میلادی، در بیمارستان عمومی ماساچوست، قصد داشت که طی یک عمل جدی بر روی دهان یک بیمار، فرایند خود و خواص گاز نیتروس اکساید را به جامعه پزشکی معرفی نماید؛ ولی در این عمل، صدای درد کشیدن بیمار به گوش رسید و حضار جلسه را با تمسخر ترک کردند. ویلیام مورتن (William Morton)، دانشجوی ولز، از حاضرین در آن جلسه بود؛ مورتن، به یاد داشت که یکی از اساتید وی، به نام چارلز جکسون (Charles Jackson)، در یکی از کلاس‌های شیمی بیان نموده بود که «استشمام سولفوریک اتر، موجب گیجی و حتی بیهوشی می‌شود؛ پس هنگام کار کردن با آن مراقب باشید.» مورتن بعد از مراجعه به وی و صحبت در مورد قصدش برای ساخت داروی بیهوشی، شروع به آزمایش اتر بر روی حیوانات و خودش نمود. وی در مجامع گوناگونی، عملکرد داروی جدید خود را نشان داد؛ اعمال دندانپزشکی بر روی بیماران انجام داد و حتی در نمایشی، بعد از بکارگیری آن، پای خود را بدون این که احساس دردی نشان بدهد، مقابل چشم حاضرین برید و توانست توجه جراحان را به خود جلب نماید. نقطه عطف این معرفی، دعوت وی به بیمارستان عمومی ماساچوست، جهت نمایش داروی بیهوشی خود به جامعه پزشکی بود؛ جایی که پیشتر، استادش مورد تمسخر قرار گرفته بود. در این جلسه، دکتر جان وارن (John Warren)، طی عملی جراحی، تومور بزرگی را از گردن بیمار خارج نمود، عملی که موفقیت‌آمیز ارزیابی شد و بیمار نیز نه تنها دردی حس نکرده بود؛ بلکه چیزی از جراحی به یاد نداشت. مورتن، متوجه شد که به واسطه این داروی بیهوشی، می‌تواند پول زیادی به دست آورد. ولی در ابتدای امر، به جای استفاده از پتنت، ترجیح داد که ترکیبش را نزد خود نگهداری نموده و

از دیگران پنهان نماید. وی بدین منظور، اسانس پرتقال را به محتوای اتر اضافه می‌کرد، تا بوی به‌خصوص اتر را مخفی نماید و نام این ماده جدید را «Letheon» گذاشت. در افسانه‌های یونانی، «Lethe»، رودخانه‌ای است که هرکس از آب آن بنوشد، دچار فراموشی همیشگی می‌شود. این کار وی، نتیجه‌بخش نبود و محتوای دارو، برای همه آشکار شد. مورتن، به اشتباه خود پی برد و در نوامبر سال ۱۸۴۶ میلادی، به همراه چارلز جکسون، برای ماده جادویی خود، پتنتی با عنوان «بهبود در اعمال جراحی»، به ثبت رسانید که با شماره «US4848A»، در دسترس عموم قرار گرفت. با وجود درخواست ثبت پتنت مورتن، ادعاهای ارائه شده از سوی چارلز و دیگر استاد وی، و لژ که به مدت بیست سال ادامه داشت، مانع از اجرایی شدن حقوق انحصاری این پتنت گردید.

معاونت علمی و فناوری ریاست جمهوری

[patentoffice.ir/patent/20](http://patentoffice.ir/patent/20)

اما مشکل عمده در زمان قدیم مرگ و میر فراوان بیماران توسط داروهای نظیر اتر و N2O بعلت عوارض ناشناخته این داروها بود و لذا منجر به کشف داروهای جدیدتر و کم‌عارضه‌تر در طی دو قرن اخیر گردید و با کشف گازهای استنشاقی جدیدتر مشتق از گاز فلور (مانند ایزوفلوران) و داروهای وریدی خواب‌آور (مانند پوفول) و مخدر و شل‌کننده‌های عضلانی، اطبا توانستند به عوارض مرگ‌آور داروهای قدیمی‌تر چیره شوند، بطوریکه امروزه با وجود داروهای جدید و نیز در سایه کشف دستگاههای جدید ماشین بیهوشی و انواع اقسام وسیله‌های پایش بدن، عوارض به‌کمترین میزان خود برسند.

نخستین عمل جراحی مدرن در ایران حدود ۱۶۰ سال پیش یعنی در سال ۱۲۳۰ شمسی انجام شد. این عمل جراحی توسط شخصی اتریشی بنام "یاکوب ادوارد پولاک" انجام شد و آقای فوکنی که مسئولیت بیهوشی را به عهده داشت، برای نخستین بار در ایران از اتر برای بیهوشی بیمار استفاده کرد. تا سالها بعد بیهوشی در ایران با روش‌های بسیار ابتدایی مانند ماسک امبردن و قطره اتر انجام میشد. اغلب افرادی این مسئولیت را به عهده داشتند که پزشک نبودند و بطور تجربی با این کار آشنایی داشتند. برخی جراحان نیز، خود مبادرت به بی‌حسی حساسی نخاعی می‌کردند. بعدها در مراکز دانشگاهی دستیاران جراحی و یا دانشجویان سال آخر پزشکی، عهده‌دار این وظیفه می‌شدند. تا این زمان تدریس بی‌هوشی نـویـن و جـوـنـداشـت.

در سال ۱۳۳۰ پروفیسور یحیی عدل که در کشور فرانسه تخصص جراحی عمومی خود را گرفته بود در مراجعت، فردی به نام Boue را با خود به ایران آورد تا به بیهوش کردن بیماران بپردازد. این شخص در بیمارستان سینا با ماسک امبردن بیماران را بیهوش می‌کرد.

از اولین بنیانگذاران بیهوشی نوین در ایران باید از دکتر علی فر، دکتر محمد اسماعیل تشید و دکتر عبدالله مرتضوی نام برد. یک سال بعد از مراجعت پروفیسور عدل به میهن و آمدن Boue به ایران، دکتر فر که فارغ‌التحصیل رشته تخصصی بیهوشی از انگلستان بود، به پیشنهاد دانشکده پزشکی دانشگاه تهران تعلیم و آموزش پزشکان در رشته بیهوشی را آغاز کرد و از همان سال، تدریس بیهوشی در برنامه درسی دانشجویان پزشکی عمومی نیز گنجانده شد. البته از حدود ده سال بعد، گذراندن یک ماه در بخش بیهوشی برای کلیه دانشجویان پزشکی عمومی الزامی شد. از جمله ابداعات آقای دکتر فر دستگاه بیهوشی مدار بسته ای است که به نام خود او معروف است.

پس از آن دکتر عبدالله مرتضوی، که او نیز در انگلستان نایل به احراز تخصص بیهوشی شده بود، به ایران آمد و در بیمارستان زنان وابسته به دانشکده پزشکی مشغول بکار شد. دستیاران اولین دوره تخصص بیهوشی ۴ نفر بودند که پس از فارغ‌التحصیلی در

در کشور ما - که به لحاظ تخصص‌های زنان و زایمان، به خاطر اجرای معادلات WHO، بسیار کشور عقب افتاده‌ای است - زنانی که "سزارین" می‌کنند، همه، اثر سردی [مزاج] که ناشی از [داروهای] بیهوشی است را تا سال‌ها در جسم خود احساس می‌کنند<sup>۱۱</sup>. این همان تالی فاسدهایی است که بنده عرض می‌کنم.

بیمارستان‌های تابعه دانشکده پزشکی مشغول به کار شدند. فارغ‌التحصیلان دومین دوره ۳ نفر بودند که آنها هم در بیمارستان‌های وابسته جذب شدند. در سال ۱۳۳۳ فقط یک ما شین بیهوشی آنهم در بیمارستان رازی وجود داشت که در سال بعد دوازده دستگاه دیگر نیز برای سایر بیمارستان‌های دانشگاه تهران خریداری شد. در اواخر سال ۱۳۳۴ دکتر تشید پس از احراز بورد تخصصی آنستزیولوژی از کالج پزشکی نیویورک به ایران آمد. ابتدا با سمت رییس در مانگاه به عنوان هیات علمی کار خود را در بیمارستان امام خمینی (هزار تختخوابی) شروع به کار کرد و به تربیت متخصصین بیهوشی پرداخت. وی در مدت اقامت در آمریکا با جدیدترین روش‌ها و دستگاه‌های بیهوشی آشنا شده بود. از وی مقالات علمی متعددی به جا مانده که از همه مهمتر کتاب "انتخاب بیهوشی و فارماکولوژی داروهای بیهوشی" می‌باشد. این کتاب که جایزه بهترین کتاب سال را به خود اختصاص داد تا سالها بعد تجدید چاپ میشد. همچنین یکی از ابداعات ماندگار این استاد نوآور، لوله دهانی - حلقی کاف دار (لوله دکتر تشید) برای حفظ تهویه در موارد لوله گذاری مشکل می‌باشد. در سال ۱۳۳۴ مرکزیت آموزش گروه بیهوشی در بیمارستان سینا تعیین شد و دستیاران پس از گذراندن تعلیمات اولیه، برای ادامه دوره دستیاری در یکی بیمارستان‌های چهارگانه دانشگاه تهران تقسیم میشدند. ده سال بعد مرکزیت گروه بیهوشی به بیمارستان امام خمینی منتقل شد. در این زمان آقای دکتر فر و پس از ایشان آقای دکتر تشید مسئولیت مدیریت گروه را بر عهده داشتند. تفکیک گروه‌های آموزش جراحی و بیهوشی در سال ۱۳۴۷ صورت پذیرفت و از آن پس تربیت پزشکان متخصص بصورت مستقل ادامه یافت. اولین بخش ICU دانشگاه تهران در همین دوره و در سال ۱۳۵۴ افتتاح گردید. پس از پیروزی انقلاب اسلامی دفتر گروه به بیمارستان ولیعصر و بعد از آن به بیمارستان شریعتی منتقل شد.

در سال ۱۳۷۳ دفتر آموزش گروه بیهوشی مجدداً به بیمارستان ولیعصر و سپس به محل فعلی آن جابجا شد. از آن دوره تا به امروز گروه بیهوشی دانشگاه علوم پزشکی تهران به پیشرفت خود ادامه داده و گام‌های بزرگی را در جهت تربیت متخصصین بیهوشی و همچنین کارشناسان ارشد و تکنسین‌ها برداشته است.

دانشگاه علوم پزشکی تهران

[b2n.ir/t07498](http://b2n.ir/t07498)

۱۱. **ارجاع پردازشی:** از نظر پزشکی سزارین، یک عمل جراحی بزرگ محسوب می‌شود و مانند سایر اعمال جراحی نیاز به بیهوشی دارد که این امر احتمال خونریزی، عفونت، نیاز به انتقال خون و خطرات ناشی از بیهوشی در مادران سزارین شده را بیشتر از مادرانی که زایمان طبیعی دارند کرده است. همچنین احتمال عبور داروهای بیهوشی از طریق جفت به نوزاد از عوارض دیگر سزارین است.

وزارت بهداشت و درمان و علوم پزشکی

[b2n.ir/d25102](http://b2n.ir/d25102)

وزارت بهداشت و درمان و علوم پزشکی

[b2n.ir/j77527](http://b2n.ir/j77527)

در حوزه حمل و نقل نیز به همین صورت است. مثلاً شما می‌گویید: «ما یک نوع حمل و نقل پیشرفته نسبت به گذشته ساخته‌ایم»، ولی تالی فاسدهای مختلفی ایجاد کردید: تالی فاسدهای محیط‌زیستی، آلودگی‌های صوتی، ترافیک و...؛ وقت انسان‌ها در این معادله از حمل و نقل دارد تلف می‌شود. بنده تأکید دارم که پیدایش تالی فاسد برای معادلات موجود «بخشی» نیست، بلکه در همه حوزه‌ها همینطور است.

بنده سؤال می‌کنم: «آیا ما می‌توانیم در آینده به معادله‌ای که دارای تالی فاسد است تکیه کنیم؛ یا اینکه باید معادله را تغییر دهیم؟» گاهی می‌گویید: «در بخشی از موارد اینگونه است.» اما وقتی بررسی می‌کنید می‌بینید در همه حوزه‌ها اینگونه است. یعنی یک جا موقتاً ترمیم می‌شود، [اما بعداً] ده‌ها جا به چالش کشیده می‌شود.

ما تالی فاسدهای تمدن مدرنیته را در سه حوزه بسیار مهم [و برجسته] می‌دانیم:

استحضار دارید یکی از تفاوت‌های "توسعه" با "توسعه پایدار"<sup>۱۲</sup> لحاظ مسائل زیست محیطی است. یعنی وقتی سازمان ملل و سند توسعه پایدار ۲۰۳۰ می‌گوید: «من به دنبال توسعه پایدار هستیم!»؛ یک اعتراف ضمنی کرده است که «معادلات قبلی توسعه، منجر به تخریب شدید محیط‌زیست شده است.» تالی فاسدهای زیست محیطی مورد اجماع جهانیان است. همین

**۱/۱/۱/۳. مثال ۳: حمل و نقل مکانیکی منجر به آلودگی صوتی، آسیب به محیط‌زیست و اتلاف عمر**

**۱/۱/۲. سه حوزه اصلی**

**تالی فاسد در تمدن**

**مدرنیته**

**۱/۱/۲/۱. تالی فاسدهای**

**زیست محیطی: مانند**

**آلودگی هوا، تراریخته و**

...

۱۲. **ارجاع پرورشی:** توسعه پایدار سازمان ملل از سال ۱۹۹۰ و در آخرین سال جنگ سرد آغاز شد، منظور از توسعه پایدار توسعه‌ای همه‌جانبه و متوازن در ابعاد مختلف اجتماعی، اقتصادی و محیط زیستی است.

بخش توسعه پایدار سازمان ملل (سایت قدیمی)

[sustainabledevelopment.un.org/milestones/unced](https://sustainabledevelopment.un.org/milestones/unced)

"جنبش‌های سبز" ۱۳ و "جنبش‌های Anti GMO" ۱۴... که الآن در کشورهای اروپایی راه افتاده است، همگی ناظر به همین تالی فاسدها است.

### ۱۳. ارجاع پردازشی:

The Greens/EFA parliamentary group was established in 1999, when two progressive European political families - The Greens and the European Free Alliance (EFA) - agreed to join forces in the European Parliament.

Greens/EFA now includes members of Green movements, Pirate and Independent MEPs, as well as MEPs from the European Free Alliance (EFA) representing stateless nations, regions and minorities, standing up for the right to self-determination.

With 72 Members (35 women and 37 men) from across Europe, it is the fourth largest group in the European Parliament and the only one that always had a gender-balanced Co-Presidency.

The Greens are a driving force in European politics, with representation in the European Parliament since 1984.

The Greens and EFA have been making a difference and fighting to make Europe the global leader in terms of climate and environmental protection, peace and social justice, fair globalisation, and in the fight for human rights, and self-determination.

گروه پارلمانی "سبزها" در سال ۱۹۹۹ تاسیس شد، زمانی که دو خانواده سیاسی مترقی اروپایی - سبزها و اتحادیه آزاد اروپا (EFA) توافق کردند که به نیروهای پارلمان اروپا بپیوندند.

سبزها در حال حاضر شامل اعضای جنبش‌های سبز، دزدان دریایی و نمایندگان مستقل، و همچنین نمایندگانی از اتحادیه آزاد اروپا (EFA) هستند که نماینده ملت‌های بدون دولت، مناطق و اقلیت‌ها هستند و برای حق تعیین سرنوشت خود ایستاده‌اند.

این گروه با ۷۲ عضو (۳۵ زن و ۳۷ مرد) از سراسر اروپا، چهارمین گروه بزرگ در پارلمان اروپا و تنها گروهی است که همواره دارای توازن جنسیتی بوده است.

سبزها نیروی محرکه در سیاست اروپا هستند و از سال ۱۹۸۴ در پارلمان اروپا نمایندگی دارند.

سبزها و EFA برای تبدیل اروپا به رهبر جهانی از نظر آب و هوا و حفاظت از محیط زیست، صلح و عدالت اجتماعی، جهانی شدن عادلانه و در مبارزه برای حقوق بشر و خودمختاری تلاش می‌کنند.

سایت اتحادیه آزاد اروپا (EFA)

[greens-efa.eu/en/who-we-are/our-group](https://greens-efa.eu/en/who-we-are/our-group)

The Greens/EFA group has successfully led the fight in the European Parliament against the authorisation of new GMOs.



Down to our pressure, the Commission has refrained from authorising two new and potentially dangerous varieties of GMOs.

The Greens/EFA group have ensured that all seal products are banned from the EU market.

گروه سبزها در پارلمان اروپا با موفقیت مبارزه علیه مجوز "GMO" های جدید را رهبری کرده است.

باتوجه به فشارهای ما، کمیسیون از صدور مجوز برای دو نوع جدید و بالقوه خطرناک "GMO" ها خودداری کرده است.

گروه سبزها / "EFA" تضمین کرده اند که همه محصولات مهر و موم شده از بازار اتحادیه اروپا ممنوع هستند.

The Greens/EFA group have been the driving force in the adoption of "clean energy for all" legislation defining how the EU and Member States will put the Paris Climate Agreement into practice. It is down to our efforts that the European Parliament's position is far broader and more ambitious than that of national governments.

گروه سبزها به عنوان نیروی محرکه در تصویب قوانین مربوط به انرژی هسته ای بوده اند. در این قانون مشخص شده است که اتحادیه اروپا و کشورهای عضو چگونه توافق آب و هوایی پاریس را عملی خواهند کرد.

اتحادیه آزاد اروپا (EFA)

[greens2019.eu/home/achievement](https://greens2019.eu/home/achievement)

## ۱۴. ارجاع پردازشی:

Genetically modified food controversies are disputes over the use of foods and other goods derived from genetically modified crops instead of conventional crops, and other uses of genetic engineering in food production. The disputes involve consumers, farmers, biotechnology companies, governmental regulators, non-governmental organizations, and scientists. The key areas of controversy related to genetically modified food (GM food or GMO food) are whether such food should be labeled, the role of government regulators, the objectivity of scientific research and publication, the effect of genetically modified crops on health and the environment, the effect on pesticide resistance, the impact of such crops for farmers, and the role of the crops in feeding the world population. In addition, products derived from GMO organisms play a role in the production of ethanol fuels and pharmaceuticals. Specific concerns include mixing of genetically modified and non-genetically modified products in the food supply, effects of GMOs on the environment, the rigor of the regulatory process, and consolidation of control of the food supply in companies that make and sell GMOs. Advocacy groups such as the Center for Food Safety, Organic Consumers Association, Union of Concerned Scientists, and Greenpeace say risks have not been adequately identified and managed, and they have questioned the objectivity of regulatory authorities.

بحث های غذایی اصلاح شده ژنتیکی بر سر استفاده از غذاها و دیگر کالاهای حاصل از محصولات اصلاح شده ژنتیکی به جای محصولات معمولی و دیگر کاربردهای مهندسی ژنتیک در تولید غذا است. این اختلافات شامل مصرف کنندگان، کشاورزان، شرکت های بیوتکنولوژی، تنظیم کنندگان دولتی، سازمان های غیردولتی و دانشمندان می شود. حوزه های کلیدی مناقشه مربوط به غذای

اصلاح شده ژنتیکی (GMO) یا غذای GMO این است که آیا چنین غذایی باید برچسب گذاری شود، نقش تنظیم کنندگان دولتی، عینیت تحقیقات و انتشارات علمی، تاثیر محصولات اصلاح شده ژنتیکی بر سلامت و محیط زیست، تاثیر این محصولات بر مقاومت در برابر آفت کش ها. علاوه بر این، محصولات مشتق شده از ارگانیسم های GMO در تولید سوخت های اتانول و داروسازی نقش دارند. نگرانی های خاص شامل ترکیب محصولات اصلاح شده ژنتیکی و غیر ژنتیکی اصلاح شده در عرضه مواد غذایی، اثرات GMO ها بر محیط زیست، سخت بودن فرآیند تنظیمی و تثبیت کنترل عرضه مواد غذایی در شرکت هایی که GMO ها را می سازند و می فروشند، می باشد. گروه های مدافع مانند مرکز ایمنی غذایی، انجمن مصرف کنندگان ارگانیک، اتحادیه دانشمندان نگران، و صلح سبز می گویند که خطرات به اندازه کافی شناسایی و مدیریت نشده اند، و عینیت مقامات نظارتی را زیر سوال برده اند.

1. ["Proposals for managing the coexistence of GM, conventional and organic crops Response to the Department for Rural Affairs consultation paper Environment, Food and](#)

موسسه تخصصی بهداشت محیط، اکتبر ۲۰۰۶

2. [web.archive.org/web/20140326015525/http://cape.ca/capes-position-statement-on-gmos](http://web.archive.org/web/20140326015525/http://cape.ca/capes-position-statement-on-gmos)

انجمن پزشکان محیط زیست کانادا

3. [prnewswire.co.uk/news-releases/genetically-modified-maize-doctors-chamber-warns-of-unpredictable-results-to-humans-231410601.html](http://prnewswire.co.uk/news-releases/genetically-modified-maize-doctors-chamber-warns-of-unpredictable-results-to-humans-231410601.html)

روابط عمومی نیوساینتیست، ۱۱ نوامبر ۲۰۱۳

[web.archive.org/web/20140326015714/http://ideaireland.org/library/idea-position-on-genetically-modified-foods](http://web.archive.org/web/20140326015714/http://ideaireland.org/library/idea-position-on-genetically-modified-foods)

انجمن زیست محیطی پزشکان ایرلندی، در تاریخ ۲۶ مارس ۲۰۱۴ از نسخه اصلی حذف شد.

5. [web.archive.org/web/20120907023039/http://www.ama-assn.org/resources/doc/csaph/a12-csaph2-bioengineeredfoods.pdf](http://web.archive.org/web/20120907023039/http://www.ama-assn.org/resources/doc/csaph/a12-csaph2-bioengineeredfoods.pdf)

انجمن پزشکی آمریکا ۲۰۱۲، آرشیو شده از نسخه اصلی در ۷ سپتامبر ۲۰۱۲

In May 2012, a group called "Take the Flour Back" led by Gerald Miles protested plans by a group from Rothamsted Experimental Station, based in Harpenden, Hertfordshire, England, to conduct an experimental trial wheat genetically modified to repel aphids. The researchers, led by John Pickett, wrote a letter to the group in early May 2012, asking them to call off their protest, aimed for 27 May 2012. Group member Lucy Harrap said that the group was concerned about spread of the crops into nature, and cited examples of outcomes in the United States and Canada. Rothamsted Research and Sense about Science ran question and answer sessions about such a potential.

در ماه مه ۲۰۱۲، گروهی به نام "Take the Flour Back" به رهبری جerald میلز به برنامه های گروهی از ایستگاه آزمایشی روتهمستد، مستقر در هارپندن، هرتفوردشایر، انگلستان، برای انجام یک آزمایش تجربی گندم اصلاح شده ژنتیکی برای دفع شته ها اعتراض کردند. این پژوهشگران به رهبری جان پیکت، در اوایل ماه مه ۲۰۱۲ نامه ای به این گروه نوشتند و از آن ها خواستند تا اعتراض خود را که هدف آن ۲۷ مه ۲۰۱۲ بود، اعلام کنند؛ لوسی هاراپ، عضو این گروه گفت که این گروه نگران گسترش محصولات به طبیعت است و به نمونه هایی از نتایج در ایالات متحده و کانادا اشاره کرد. مرکز تحقیقات و سنجش راشاتودی در مورد این قابلیت جلسات پرسش و پاسخ برگزار کرد.

۱. فارمرز گاردین در تاریخ ۳ سپتامبر ۲۰۱۲ از نسخه اصلی حذف شد.

[web.archive.org/web/20120903072513/http://www.farmersguardian.com/home/arable/scientists-urge-protestors-not-to-trash-gm-trials/46673.article](http://web.archive.org/web/20120903072513/http://www.farmersguardian.com/home/arable/scientists-urge-protestors-not-to-trash-gm-trials/46673.article)

۲. اخبار بی بی سی، ۲ مه ۲۰۱۲

[bbc.co.uk/news/science-environment-17928172](http://bbc.co.uk/news/science-environment-17928172)

۳. احساس در مورد علم، ۲۵ ژوئیه ۲۰۱۲. از نسخه اصلی در ۱۸ اکتبر ۲۰۱۲

[web.archive.org/web/20121018231124/http://www.senseaboutscience.org/pages/plant-science-qa.html](http://web.archive.org/web/20121018231124/http://www.senseaboutscience.org/pages/plant-science-qa.html)

The March Against Monsanto is an international grassroots movement and protest against Monsanto corporation, a producer of genetically modified organism (GMOs) and Roundup, a glyphosate-based herbicide. The movement was founded by Tami Canal in response to the failure of California Proposition 37, a ballot initiative which would have required labeling food products made from GMOs. Advocates support mandatory labeling laws for food made from GMOs.

مارس علیه مونسانتو یک جنبش بین المللی مردمی و اعتراض علیه شرکت مونسانتو، تولید کننده ارگانسیم اصلاح شده ژنتیکی (GMOs) و یک علف کش مبتنی بر گلیفوسات است. این جنبش توسط کانال تامی در پاسخ به شکست پیشنهاد کالیفرنیا تاسیس شد، یک ابتکار رای گیری که نیاز به برچسب گذاری محصولات غذایی ساخته شده از GMOs داشت. طرفداران از قوانین برچسب گذاری اجباری برای مواد غذایی ساخته شده از GMO ها حمایت می کنند.

The initial march took place on May 25, 2013. The number of protesters who took part is uncertain; figures of "hundreds of thousands" and the organizers' estimate of "two million" were variously cited. Events took place in between 330 and 436 cities around the world, mostly in the United States. Many protests occurred in Southern California, and some participants carried signs expressing support for mandatory labeling of GMOs that read "Label GMOs, It's Our Right to Know", and "Real Food 4 Real People". Canal said that the movement would continue its "anti-GMO cause" beyond the initial event. Further marches occurred in October 2013 and in May 2014 and 2015. The protests were reported by news outlets including ABC News, the Associated Press, The Washington Post, The Los Angeles Times, USA Today, and CNN (in the United States), and The Guardian (outside the United States).

راهپیمایی اولیه در ۲۵ مه ۲۰۱۳ برگزار شد. تعداد معترضان شرکت کننده در این تظاهرات نامشخص است؛ آمار "هزاران هزار نفر" و برآورد سازمان دهندگان از "دو میلیون نفر" به شکل های مختلف ذکر شده است. این تظاهرات در بین ۳۳۰ تا ۴۳۶ شهر در سراسر جهان برگزار شد که بیشتر آن ها در آمریکا بودند. اعتراضات بسیاری در کالیفرنیا جنوبی رخ داد، و برخی از شرکت کنندگان علائمی را حمل می کردند که حمایت خود را از برچسب گذاری اجباری GMO ها که "Label GMOs"، این حق ماست که بدانیم، و "مواد غذایی واقعی ۴" را بیان می کرد. کانال گفت که این جنبش "جنبش ضد جنگ" خود را فراتر از رویداد اولیه ادامه خواهد داد. راهپیمایی های بیشتر در اکتبر ۲۰۱۳ و در مه ۲۰۱۴ و ۲۰۱۵ رخ داد. این اعتراضات توسط رسانه های خبری از جمله ای بی سی نیوز، آسوشیتد پرس، واشنگتن پست، لس آنجلس تایمز، یو اس ای تودی، و سی ان ان (در ایالات متحده)، و گاردین (در خارج از ایالات متحده) گزارش شد.

۱/۱/۲/۲. تالی فاسدهای

سلامتی: مانند افزایش

بیماری خشکی پوست

تالی فاسدهای حوزه سلامت، همچون افزایش بیماری خشکی پوست این هم پرونده خود را دارد و باید بدان پرداخت.

Monsanto said that it respected people's rights to express their opinion on the topic, but maintained that its seeds improved agriculture by helping farmers produce more from their land while conserving resources, such as water and energy. The company reiterated that genetically modified foods were safe and improved crop yields. Similar sentiments were expressed by the Hawaii Crop Improvement Association, of which Monsanto is a member. In July 2013, the agricultural biotechnology industry launched a GMO transparency initiative called GMO Answers to address consumers' questions about GM foods in the U.S. food supply. GMO Answers' resources included conventional and organic farmers, agribusiness experts, scientists, academics, medical doctors and nutritionists, and "company experts" from founding members of the Council for Biotechnology Information, which funds the initiative. Founding members include BASF, Bayer CropScience, Dow AgroSciences, DuPont, Monsanto Company and Syngenta.

In October 2013, a group called The European Network of Scientists for Social and Environmental Responsibility (ENSSER), posted a statement claiming that there is no scientific consensus on the safety of GMOs, which was signed by about 200 scientists in various fields in its first week. On January 25, 2015, their statement was formally published as a whitepaper by Environmental Sciences Europe.

مونسانتو گفت که به حقوق مردم برای بیان نظر خود در مورد این موضوع احترام می‌گذارد، اما تاکید کرد که بذره‌های آن با کمک به کشاورزان برای تولید بیشتر از زمین‌هایشان و در عین حال حفظ منابعی مانند آب و انرژی، کشاورزی را بهبود می‌بخشد؛ این شرکت تصریح کرد که غذاهای اصلاح شده ژنتیکی ایمن هستند و عملکرد محصولات را بهبود می‌بخشند. احساسات مشابهی توسط انجمن بهبود محصول‌هاوایی بیان شد که مونسانتو یکی از اعضای آن است. در ژوئیه ۲۰۱۳، صنعت بیوتکنولوژی کشاورزی یک ابتکار شفافیت GMO به نام پاسخ‌های GMO را برای پاسخ به سوالات مصرف‌کنندگان در مورد غذاهای GM در عرضه مواد غذایی ایالات متحده راه‌اندازی کرد. منابع GMO شامل کشاورزان معمولی و ارگانیک، کارشناسان کشاورزی، دانشمندان، دانشگاهیان، پزشکان و متخصصان تغذیه، و "متخصصان همراه" از اعضای موسس شورای اطلاعات بیوتکنولوژی است که بودجه این طرح را تأمین می‌کند. اعضای موسس عبارتند از: باسف، بایر کرافت، داو آگروست، دوپونت، شرکت مونسانتو و سینجنتا. در اکتبر ۲۰۱۳، گروهی به نام شبکه اروپایی دانشمندان برای مسئولیت اجتماعی و محیطی (ENSSER)، بیانیه‌ای منتشر کرد و ادعا کرد که هیچ اجماع علمی در مورد ایمنی GMOS وجود ندارد که توسط حدود ۲۰۰ دانشمند در زمینه‌های مختلف در هفته اول آن امضا شد. در ۲۵ ژانویه ۲۰۱۵، بیانیه آن‌ها به طور رسمی به عنوان یک کاغذ سفید توسط علوم زیست محیطی اروپا منتشر شد. آسوشیتدپرس، ۲۵ مه ۲۰۱۳ درگاردین.

[theguardian.com/environment/2013/may/26/millions-march-against-monsanto?INTCMP=SRCH](http://theguardian.com/environment/2013/may/26/millions-march-against-monsanto?INTCMP=SRCH)

لسانجلس تایمز، ۱۸ ژوئن ۲۰۱۳

[latimes.com/local/lanow/la-me-ln-monsanto-protest-20130525-story.html](http://latimes.com/local/lanow/la-me-ln-monsanto-protest-20130525-story.html)

قطعا اگر ما بخواهیم بشر امروز را با بشر گذشته مقایسه کنیم، باید بگوییم که بشر امروز به لحاظ "صبر" و "حلم" و سایر فضایل اخلاقی در رتبه پایین تری قرار داشته و مشکلاتی جدی برای مسائل اخلاقی ایجاد شده است. ریشه اش به معادلاتی که امروزه تدریس می شود بر می گردد، یعنی رواج تالی فاسدهای حداکثری برای معادلات موجود در همه بخش ها. بنده شیمی، پزشکی و حمل و نقل را مثال زد، اما در سایر حوزه ها هم به همین شکل است.

آموزش و اجراء معادلات موجود، منجر به اختلال حداکثری در روابط انسانی گردیده است. تقریباً تخصص های موجود خیلی سطحی راجع به روابط انسانی بحث می کنند؛ در حالی که اساس "رفاه اجتماعی" برای زیست سالم، "تنظیم روابط انسانی" است. شما می توانید تنظیم صحیح روابط انسانی را "علوم پایه" برای زیست بشر مطرح کنید؛ به این دلیل که شما سراغ هر بخشی بروید، چه نظامی، چه آموزشی، چه بخش های تولیدی و هر بخش دیگری، اصل اساسی "تنظیم روابط انسانی" است.

مثلا در بخش تولید باید "رابطه بین کارگر و کارفرما" را تنظیم کرد. اگر شما بالاترین تکنولوژی ها را داشته باشید، نیازمند تنظیم "روابط بین کارگر و کارفرما" هستید. این پایه اصلی "تولید" و "کیفیت" را تشکیل می دهد. یا در حوزه نظامی، "رابطه بین سرباز و فرمانده" اصل در "امنیت" است. در حوزه آموزش، "رابطه بین معلم و دانش آموز" اصل در مسئله است.

بله بنده می دانم که در هر یک از حوزه یک سری معادلات بخشی وجود دارد؛ اما معادلات عام همه بخش ها، قدرت "تنظیم روابط انسانی" است. بنابراین ما با تکیه بر این دلیل می گوئیم: «از آنجا که بشر امروز به این مسائل نمی پردازد، دچار اختلال حداکثری شده است.»

شما الان وضعیت توسعه یافته ترین کشورهای دنیا را از حیث شاخص "تنظیم روابط انسانی" بررسی کنید. ما دو نوع کشور توسعه یافته داریم: یک نوع "توسعه آمریکایی" بوده که [غلط بودنش] خیلی واضح است؛ یعنی آنجا در وقوع "فاصله طبقاتی" و "عدم عدالت" بالاترین کشور است. "عدم عدالت" هم یک شاخص اصلی "اختلال در روابط انسانی" است. این قابل انکار نیست. وقتی شما

**۱/۱/۲/۳. تالی فاسدهای اخلاقی: مانند کاهش صبر و حلم بشر**

**۱/۲. اشکال ۲: ایجاد اختلال حداکثری در اساس رفاه اجتماعی یعنی "روابط انسانی"**

**۱/۲/۱/۱. مثال ۱: اخلال در تنظیم رابطه کارگر و کارفرما منشأ مشکلات تولید و ارتقاء کیفیت**

**۱/۲/۱/۲. مثال ۲: شیوع بی عدالتی، فقر و آمار بالای زندانی، نتیجه بررسی توسعه آمریکایی با شاخص "تنظیم روابط انسانی"**

می‌گوید جنبشی ضد نهاد کثیف "وال استریت" و ضد "بورس" آمریکا به راه افتاده است، [می بینید] آنجا شعار اصلی شان این است که «۹۹ درصد ما مردم آمریکا ۱ درصد ثروت را در اختیار داشته و وال استریت نشین‌ها - با اینکه ۱ درصد بیشتر نیستند - ۹۹ درصد ثروت آمریکا را در اختیار دارند.»<sup>۱۵</sup> همچنین شعار جنبش "جلیقه زردها" هم همین است. شعار شورش‌های حاشیه منچستر و لندن هم همین است. آمار بالاترین زندانی‌های دنیا، بیشترین قتل‌های دنیا، همگی برای کشورهای توسعه یافته است.

### ۱/۲/۱/۳. مثال ۳: فروپاشی خانواده و شیوع مرگ اختیاری، نتیجه بررسی توسعه اسکاندیناوی با شاخص "تنظیم روابط انسانی"

یک نوع دیگر توسعه هم در کشورهای اسکاندیناوی<sup>۱۶</sup> راه افتاده است. می‌گویند که الگوی توسعه کشورهای اسکاندیناوی بهتر است. بنده بررسی کرده‌ام، هم با کسانی که آنجا زندگی کرده‌اند [گفتگو کردم]، و هم از روی اطلاعاتی که مراکز بین‌المللی منتشر می‌کنند، بالاترین فروپاشی در نهاد خانواده در کشورهای اسکاندیناوی است؛ اما عده‌ای آمده‌اند جلوه علمی به آن داده‌اند؛ می‌گویند: «مردم کشورهای اسکاندیناوی درونگرا هستند.» بجای اینکه بگویند قدرت "تنظیم

۱۵. **ارجاع پردازشی:** در طول زمان، نام وال استریت به عنوان «مکان افراد دارای نفوذ اقتصادی در آمریکا» شهرت یافته است هم از این رو بود که اعتراض‌ها و تجمعاتی خیابانی که از تاریخ ۱۷ سپتامبر ۲۰۱۱ در نیویورک آغاز شد از همین محل شروع شد و نام آن برگرفته از قلب اقتصادی آمریکا بود و به جنبش اشغال وال استریت شهره یافت.

«جنبش وال استریت را اشغال کنید» در وبسایت خود و در بخش معرفی آورده است: «ما ۹۹ درصدی هستیم که از خانه‌های خود بیرون رانده شده‌ایم. ما از خدمات درمانی مطلوب محروم بوده‌ایم. ما از آلودگی محیط زیست رنج می‌بریم. ما ساعات طولانی را برای مقدار اندکی دستمزد و بدون بهره‌مندی از حقوق قانونی خود سخت کار می‌کنیم، البته اگر بتوانیم کاری پیدا کنیم. در حالی که یک درصد دیگر از همه چیز برخوردار است، ما از هیچ چیز برخوردار نیستیم. ما ۹۹ درصد جامعه هستیم.»

خبرگزاری فارس

[farsnews.ir/news/13920626001321](http://farsnews.ir/news/13920626001321)

۱۶. **ارجاع پرورشی:** اسکاندیناوی، از نظر تاریخی اسکاندیناوی، بخشی از شمال اروپا، به طور کلی شامل دو کشور شبه جزیره اسکاندیناوی، نروژ و سوئد، با اضافه شدن دانمارک است. برخی مقامات برای گنجاندن فنلاند در زمینه‌های زمین‌شناسی و اقتصادی و ایسلند و جزایر فارو استدلال می‌کنند به این دلیل که ساکنان آن‌ها به زبان‌های ژرمنی شمالی (اسکاندیناوی) مربوط به کشورهای نروژ و سوئد صحبت می‌کنند.

دانشنامه رسمی بریتانیکا

[britannica.com/place/Scandinavia](http://britannica.com/place/Scandinavia)

روابط انسانی" را ندارند، گفته‌اند آنها انسان‌های درونگرایی هستند. مثلاً نروژ یکی از کشورهایی است که بیشترین استفاده را از الگوی "مرگ اختیاری" دارد.<sup>۱۷</sup> در هر صورت از حیث روابط انسانی دچار چالش‌های جدی‌ای هستند.

#### ۱۷. ارجاع پرورشی:

**euthanasia**, also called **mercy killing**, act or practice of painlessly putting to death persons suffering from painful and incurable disease or incapacitating physical disorder or allowing them to die by withholding treatment or withdrawing artificial life-support measures. Because there is no specific provision for it in most legal systems, it is usually regarded as either suicide (if performed by the patient himself) or murder (if performed by another). Physicians may, however, lawfully decide not to prolong life in cases of extreme suffering, and they may administer drugs to relieve pain even if this shortens the patient's life. In the late 20th century, several European countries had special provisions in their criminal codes for lenient sentencing and the consideration of extenuating circumstances in prosecutions for euthanasia.

اتانازی یا قتل ترحم آمیز، عمل بدون دردی است که به افرادی که از بیماری‌های دردناک و لاعلاج رنج می‌برند یا اختلال جسمی ناتوان کننده‌ای دارند اجازه می‌دهند که با خودداری از درمان یا کنار گذاشتن اقدامات حمایت از حیات مصنوعی، جان خود را از دست بدهند. از آنجا که در بیشتر نظام‌های حقوقی، ماده خاصی برای آن در نظر گرفته نمی‌شود، معمولاً خودکشی یا قتل را خود بیمار انجام می‌دهد.

The first countries to legalize euthanasia were the Netherlands in 2001 and Belgium in 2002. In 1997 Oregon became the first state in the United States to decriminalize physician-assisted suicide; opponents of the controversial law, however, attempted to have it overturned. In 2009 the Supreme Court of South Korea recognized a "right to die with dignity" in its decision to approve a request by the family of a brain-dead woman that she be removed from life-support systems

اولین کشورهایی که اتانازی را قانونی کردند، هلند در سال ۲۰۰۱ و بلژیک در سال ۲۰۰۲ بودند. در سال ۱۹۹۷ اورگان اولین ایالت در ایالات متحده بود که خودکشی را جرم زدایی کرد؛ با این حال مخالفان این قانون جنجالی تلاش کردند تا آن را لغو کنند. در سال ۲۰۰۹ دادگاه عالی کره جنوبی در تصمیم خود برای تایید درخواست خانواده‌ای که او را از مرگ مغزی محروم کرده بودند، قانونی را به رسمیت شناخت.

دانشنامه رسمی بریتانیکا

[britannica.com/topic/euthanasia](http://britannica.com/topic/euthanasia)

**۰۱/۲/۲. بی توجهی  
طبقه‌بندی یبکنی به  
"روابط انسانی" و تنزل  
آن در حد مباحث  
روابط عمومی**

بنابراین شما با یک طبقه‌بندی‌ای از علم رو به رو هستید که معادلات "تنظیم روابط انسانی" را به بشر نشان نداده و راجع به آن صحبت نمی‌کند. معادلات "تنظیم روابط انسانی" در علوم موجود در حد "روابط عمومی" مطرح است؛ مثلاً اینکه لباس‌تان چطور باشد، کلماتی که انتخاب می‌کنید چگونه باشد، زبان بدنتان به چه صورت باشد؛ در همین حد ورود می‌کنند! یعنی اصلاً نسبت بین "تنظیم روابط انسانی" و "ذائل و فضائل" را بحث نمی‌کنند.

شما حتماً در روایات دیده‌اید که از ائمه ما (علیهم السلام) نقل شده است: «أُصُولُ الْكُفْرِ ثَلَاثَةٌ: الْحِرْصُ وَ الْحَسَدُ وَ الْإِسْتِكْبَارُ»<sup>۱۸</sup>؛ "اصول کفر"، سه اصل است: "حرص"، "حسد"، "استکبار". یعنی اگر دیدید کسی به کفر مبتلا شده است، امام (علیه السلام) می‌فرماید توجه کنید، در درونش به این سه مبتلا شده است. هر سه وصف روابط انسانی را مختل می‌کنند. اصلاً وقتی اهل بیت (علیهم السلام) راجع به مفهوم "کفر" صحبت می‌کنند، اولین ظهور و بروز اوصاف "کفر" در "اختلال در روابط انسانی" است. مثلاً یک انسانی به حرص مبتلا می‌شود، دیگران را از نعمت‌هایی که در اختیار دارد، محروم می‌کند و بالتبع "اختلال در روابط انسانی" را به ما تحمیل می‌کند.

حسد هم همینطور است. حسد از بروز زبانی تا چالش برای جان انسان‌ها "اختلال در روابط انسانی" ایجاد می‌کند. تکبر و خودپسندی هم همین‌گونه است. بنابراین وقتی به بعضی از روایات

**۰۱/۲/۳. یکسانی  
ریشه‌های کفر از نظر  
روایات (حرص، حسد،  
استکبار) با عوامل  
"اختلال در روابط  
انسانی"**

۱۸. **ارجاع پژوهشی:** الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ بَكْرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أُصُولُ الْكُفْرِ ثَلَاثَةٌ الْحِرْصُ وَ الْحَسَدُ فَأَمَّا الْحِرْصُ فَإِنَّ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ حِينَ نَهِيَ عَنِ الشَّجَرَةِ حَمَلَهُ الْحِرْصُ عَلَى أَنْ أَكَلَ مِنْهَا وَ أَمَّا الْإِسْتِكْبَارُ فَإِنِّي لَأُبَلِّغُ حَيْثُ أَمَرَ بِالسُّجُودِ لِآدَمَ فَأَبَى وَ أَمَّا الْحَسَدُ فَابْنَا آدَمَ حَيْثُ قَتَلَ أَحَدَهُمَا صَاحِبَهُ».

امام صادق (علیه السلام): اصول کفر سه چیز است، حرص و تکبر و حسادت، اما چرا حرص، چون زمانی که حضرت آدم (علیه السلام) از آن درخت نهی شد حرص بود که او را به خوردن از آن درخت کشاند و اما چرا تکبر، چون شیطان زمانی که امر بر سجده بر حضرت آدم شد به خاطر آن سجده نکرد و اما چرا حسد، چون به خاطر آن یکی از فرزندان حضرت آدم (علیه السلام) فرزند دیگرش را کشت.

مصدر اصلی: الکافی ج ۲ ص ۲۸۹

منابع دیگر: بحار الانوار، ج ۶۹، ص ۱۰۴ / امالی ج ۱، ص ۴۱۹



اسلام نگاه می‌کنید، می‌بینید یک نوع برابری بین مفهوم کفر و ریشه‌های "اختلال در روابط انسانی" وجود دارد.

عرض بنده این است که طبقه‌بندی از علم، قدرت "تنظیم روابط انسانی" را نداشته و معادلات آن را بحث نمی‌کند. یکی از دلایلی که بنده عرض می‌کنم: «معادلات فرانسویس بیکن و اتباع وی علیل است» همین است که این نوع از معادله‌سازی "فهم و آموزش معادلات روابط انسانی" را به [عنوان] علوم پایه قرار نمی‌دهد. به شرحی که عرض خواهم کرد، اساساً در طبقه‌بندی جدید از علم، بخش مهمی از علوم پایه را [بحث از] "تنظیم روابط انسانی" قرار می‌دهیم. علوم پایه ریاضی و فیزیک و زیست نیست، علوم پایه قدرت "تنظیم روابط انسانی" است، به دلیل نقش غیر قابل انکار آن در طراحی یک زیست عادلانه برای بشر.

سومین اشکال "طبقه‌بندی بیکنی از علم" وارد می‌شود این است که معرفی درستی از مقام ربوبی و حضرت پروردگار به ما ارائه نمی‌دهد. این هم منشاء پیدایش چالش در زندگی انسان‌ها می‌شود.

وقتی خداوند متعال به درستی شناخته نمی‌شود، دو آسیب مهم برای انسان‌ها به وجود می‌آید:

یکی اینکه دستش از اشراف علمی خالی خواهد شد. استحضار دارید که خداوند خالق است و گزارش‌هایی که خالق به بشر می‌دهد یک وصف [و یک ویژگی‌ای] دارد که علوم تجربی ندارد، و آن عبارت است از اینکه [آن گزارش‌ها] ناشی از "اشراف" خداوند است. خداوند نقطه ابتدای خلق را می‌داند؛ نقطه انتهای خلق را هم می‌داند؛ مواد تشکیل‌دهنده مخلوقین را می‌داند؛ حوادث و اتفاقات پیشروی مخلوقین را نیز می‌داند؛<sup>۱۹</sup> به معنای واقعی کلمه، قبل از حیات، بعد از حیات،

### ۱/۳. اشکال ۳: نقص

#### در معرفی خداوند

#### ۱/۳/۱. آسیب‌های

#### مخرب نقص در معرفی

#### خداوند

#### ۱/۳/۱/۱. آسیب‌ها:

#### محرومیت از علم مبتنی

#### بر اشراف تامّ الهی

۱۹. ارجاع پژوهشی: «هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ ۗ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (حدید ۳)»

اوست اول و آخر و ظاهر و باطن، و او به همه چیز داناست.

گذشته و آینده انسان، ظاهر و باطن انسان [را می‌داند]. یک اشراف علمی تامّ برای خالق وجود دارد. تا زمانی که کسی این خالق را نشناخته باشد، به تبع از این معادلات مبتنی بر اشراف "هم محروم می‌شود. وقتی کسی اشراف اطلاعاتی نداشته باشد، حتماً به معادلات بخشی و به همین تجربه‌گرایی موجود مبتلا خواهد شد.

«هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (حدید ۴)»

اوست که آسمان‌ها و زمین را در شش روز آفرید، سپس بر تخت فرمانروایی و تدبیر امور آفرینش چیره و مسلط شد. آنچه در زمین فرو می‌رود و آنچه از آن بیرون می‌آید و آنچه از آسمان نازل می‌شود، و آنچه در آن بالا می‌رود می‌داند. و او با شماسست هر جا که باشید، و خدا به آنچه انجام می‌دهید، بیناست.

«أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ (ملک ۱۴)»

آیا کسی که [همه موجودات را] آفریده است، نمی‌داند؟ و حال آنکه او لطیف و آگاه است.

«وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعَلْمَا تَوْسُوسُ بِهِ نَفْسُهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ (ق ۱۶)»

همانا انسان را آفریدیم و همواره آنچه را که باطنش [نسبت به معاد و دیگر حقایق] به او وسوسه می‌کند، می‌دانیم، و ما به او از رگ گردن نزدیک‌تریم.

«إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنَزِّلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ (لقمان ۳۴)»

یقیناً خداست که دانش قیامت فقط نزد اوست، و [تنها او] باران را نازل می‌کند، و [اوضاع و احوال] آنچه را در رحم هاست می‌داند؛ و هیچ کس نمی‌داند فردا چه چیزی [از خیر و شر] به دست می‌آورد، و هیچ کس نمی‌داند در چه سرزمینی می‌میرد؛ بی‌تردید خدا دانا و آگاه است.

«وَمَا يَعْرِضُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِّثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَلَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ (یونس ۶۱)»

و [شما ای مردم!] هیچ کاری انجام نمی‌دهید، مگر آنکه وقتی سرگرم به آن کار هستید، گواه و شاهد شماییم. و به اندازه وزن ذره ای در زمین و آسمان از پروردگارت پوشیده نیست و نه کوچک‌تر از آن ذره و نه بزرگ‌تر از آن نیست، مگر آنکه در کتابی روشن ثبت است.

۱/۳/۱/۲. آسیب ۲:

## محرومیت از شناخت رفع کننده نیازها و در نتیجه روی آوردن به استثمار دیگران

محرومیت دیگری که اگر خداوند متعال شناخته نشود برای انسان ایجاد می‌شود، این است که رافع فقر را نمی‌شناسد. همه متفکران حوزه علوم انسانی و همه انسان‌ها بالوجدان روی این تاکید دارند که «انسان، برابر است با فقر ذاتی، آن هم در همه حوزه‌ها.» انسان به امنیت، غذا، انیس، زینت، زیبایی<sup>۲۰</sup> و... نیاز دارد. [خلاصه] انسان یک ساختاری از نیازها دارد. غلط نیست اینکه بگوییم: «انسان برابر است با مجموعه‌ای از نیازها.» اگر کسی خداوند متعال را نشناخت، نیازهای خود را نمی‌شناسد، ولی رافع نیازهایش را نمی‌شناسد. بنابراین کارش در پدیده رفع نیاز خود، به تجاوز و استثمار دیگران می‌انجامد. یعنی اگر شما نیاز خودتان را دیدید ولی رو به رویتان رافع نیازتان را ندیدید، چشمتان به داشته‌های دیگران جلب شده و به طور طبیعی کارتتان به قتل و کشتار و حذف

۲۰. **ارجاع پرورشی:** تئوری انتخاب و هرم مازلو هر دو به این نکته اشاره دارند که انسان برای برطرف کردن نیازهای خود شروع به تلاش کردن می‌کند و هر یک نیازهای انسان‌ها را دسته بندی کرده‌اند که در این جا به آن می‌پردازیم. دسته بندی نیازهای انسان بر اساس هرم مازلو: مازلو نیازهای انسان را به پنج بخش کلی تقسیم کرد:

نیازهای فیزیولوژیکی (غذا، آب، نفس کشیدن، سرپناه، لباس و تولید مثل) ۲. امنیت و نیازهای ایمنی (امنیت مالی، سلامتی و تندرستی، ایمنی در برابر حوادث) ۳. نیازهای اجتماعی (روابط خانوادگی، دوستی‌ها، همسر، گروه‌های اجتماعی) ۴. نیاز به احترام (قدردانی و احترام و ارزش قائل شدن دیگران برای شخص) ۵. نیاز به خودشکوفایی (رشد شخصی و رسیدن به اوج توانمندی و استعداد هر شخص).

البته هرم مازلو در طول این سال‌ها توسط باقی روانشناسان دچار تغییراتی شده است و از ۵ مرحله به ۷ مرحله تغییر پیدا کرده ولی همچنان به عنوان یک اصل شناخته می‌شود که نهایتاً تغییراتی در آن داده شده است.

ویلیام گلاسر نویسنده کتاب تئوری انتخاب مانند مازلو نیازهای انسان را در پنج دسته تقسیم می‌کند ولی بر خلاف هرم مازلو نیازهای انسان را به صورت سلسله مراتب قرار نمی‌دهد. در این کتاب (زنده ماندن و بقا / آزادی / قدرت / تفریح / عشق و تعلق خاطر) به عنوان پنج نیاز اصلی انسان شمرده شده‌اند.

کتاب انگیزه و شخصیت، مازلو

Maslow, A. (1954). *Motivation and Personality*. NY: Harper.

کتاب به سوی روان شناسی هستی، مازلو

Maslow, A. (1962). *Toward a Psychology of Being*. NY: Van Nostrand.

انجمن روانشناسان آمریکا

[psycnet.apa.org/doiLanding?doi=10.1037%2Fh0054346](https://psycnet.apa.org/doiLanding?doi=10.1037%2Fh0054346)

کتاب نظریه انتخاب نوشته ویلیام گلاسر

Choice Theory

دیگران می‌انجامد. یا حداقل به تخریب و نادیده گرفتن دیگران منجر می‌شود. تجاوز و استثمار وقتی متولد می‌شود، که انسان رافع نیازهایش را نبیند.

### ۱/۳/۲. وارد بودن هر سه اشکال مذکور به آموزش و پرورش فعلی

اگر کسی وارد این حوزه آموزشی شد، این سه مشکل عمده برایش پیدا می‌شود. ما اشتباه کردیم فرزندانمان را، ۱۶۰۰۰ ساعت تحویل این نظام آموزشی دادیم. فرزند ما نه اشرافی به تالی فاسدهای ناشی از این معادلات پیدا می‌کند، نه مسئله "اختلال در روابط انسانی" برایش حل و فصل می‌شود، نه رافع فقر در ذهنش به نحو حداکثری متصور می‌شود.<sup>۲۱</sup> لذا دیدید که خداوند فاتحه‌الکتاب را کلید فهم قرآن قرار داده برای همین هم نامش افتتاح قرآن است؛ یعنی افتتاح فهم قرآن در فهم سوره حمد است. در همان آیات اول که خداوند توصیف می‌شود، خداوند را با مقام "ربوبی" اش توصیف می‌گردد. مقام "ربوبی" خداوند متعال، یک مقامی اضافه بر مقام "خالقیت" ایشان است. فهم مسئله "خالقیت" منجر به دستیابی بشر به معادلات مبتنی بر اشراف شده و فهم مقام "ربوبی" به رفع فقر کمک می‌کند. مهم است که بر این‌ها تسلط پیدا کنیم. ما الآن از این‌ها محروم هستیم.

### ۱/۳/۳. توجه و رفع اشکالات مذکور در مباحث مدرسه هدایت

ما در این سه حوزه به طبقه‌بندی علوم اشکال داریم و این را در جلساتمان به این نحو بحث نمی‌کنیم. اگر شما به گزارش‌های مدرسه ما رجوع کنید، [می‌بینید که] مثلاً ما معادلات مربوط به شیمی و جدول مندلیف را به صورت مجزا بحث کرده‌ایم،<sup>۲۲</sup> یا معادلات فیزیک ذرات بنیادین<sup>۲۳</sup> را از

۲۱. ارجاع پژوهشی: « يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ (فاطر ۱۵) »؛

ای مردم! شما بیید نیازمندان به خدا، و فقط خدا بی‌نیاز و ستوده است.

۲۲. ارجاع پرورشی: رجوع شود به جدول فقهی تسخیر: (جدول فقهی تسخیر در مقابل روش عنصر پایه است که بیشترین ظهورش در جدول مندلیف است)

کانال کتابخانه الگوی پیشرفت اسلامی

[eitaa.com/ketab\\_olgou/۶۲](http://eitaa.com/ketab_olgou/۶۲)

[eitaa.com/ketab\\_olgou/۶۳](http://eitaa.com/ketab_olgou/۶۳)

۲۳. ارجاع پرورشی:

Electrons and quarks contain no discernible structure; they cannot be reduced or separated into smaller components. It is therefore reasonable to call them "elementary" particles, a name that in the past was

این حیث بحث نموده ایم. مثلاً شما اگر در فیزیک تحصیل کنید و در [بحث] ذرات بنیادین یا در سایر رشته‌های فیزیک متخصص شوید، در نهایت به یک درک حداکثری از خالق نمی‌رسید. حداکثر گزاره‌های مبهمی برای شما متولد می‌شود [مانند این گزاره] «احتمالاً یک خالق بسیاری توانایی این عوالم را خلق کرده است.» شما شرحی از خالقیت خداوند متعال پیدا نمی‌کنید و این خیلی خسارت بزرگی است که انسان نسبت به اراده برتر در همه عوالم درک حداقلی داشته باشد. ما به صورت بخشی در همه حوزه‌ها بحث کردیم؛ مثلاً بخشی بودن معادلات اقتصاد را در حوزه مکاسب بحث کردیم، بخشی و ناقص بودن معادلات حوزه نظام مهندسی را در مقررات فقهی ساختمان به طور مجزا بحث کرده‌ایم. من همه این بحث‌های بخشی را جمع کرده و فهرستی از آن ارائه کرده‌ام.

بنابراین پیشنهاد ما توقف آموزش و پژوهش مبتنی بر "طبقه‌بندی بیکنی" از علوم است، به همین سه دلیلی که عرض شد. البته پرونده سؤال اول برای گفتگو باز بوده و خودش می‌تواند موضوع یک بحث مجزا باشد. سؤال اول تمام شده، وارد سؤال دوم می‌شویم.

---

mistakenly given to particles such as the proton, which is in fact a complex particle that contains quarks. The term subatomic particle refers both to the true elementary particles, such as quarks and electrons, and to the larger particles that quarks form.

الکترون‌ها و کوارک‌ها هیچ ساختار قابل تشخیصی ندارند؛ نمی‌توان آن‌ها را کاهش داد یا به اجزای کوچک‌تر تقسیم کرد. بنابراین منطقی است که آن‌ها را ذرات بنیادی بنامیم، نامی که در گذشته به اشتباه به ذراتی مانند پروتون داده می‌شد، که در واقع ذره پیچیده‌ای است که حاوی کوارک‌ها است. اصطلاح ذره زیراتمی هم به ذرات بنیادی واقعی اشاره دارد، هم به ذرات الکترون و هم به کوارک‌های بزرگ.

دانشنامه رسمی بریتانیکا

[britannica.com/science/subatomic-particle/Elementary-particles](http://britannica.com/science/subatomic-particle/Elementary-particles)

## ۲. سوال دوم: دسته بندی علوم در "طبقه بندی جدید علم"، به چه صورت

است؟

حال آیا شما که به "طبقه بندی بیکنی از علوم" اشکال دارید، «آیا یک نظام آموزشی جدیدی را پیشنهاد می کنید؟» یا نه، صرفاً یک انتقاد فلسفی و انتزاعی غیر کاربردی دارید؟ در هر صورت بشر بدون علم نمی تواند زندگی کند. اگر کسی می خواهد به معنای واقعی، نظام آموزشی مدرنیته را کنار بگذارد، باید به این سمت برود که یک "طبقه بندی جدیدی از علوم" ارائه کند.

۲/۱. "طبقه بندی جدید

علوم" در سه بخش (به

صورت اجمالی)

بنده به طور خلاصه عرض می کنم، ما پیشنهاد می دهیم نظام آموزشی جدید مبتنی بر ۳ دسته از علوم شکل بگیرد:

این یک تشابه اسمی است بین علوم پایه ای که ما بحث می کنیم و علوم پایه تمدن مدرنیته. این بخش مشتمل بر ۴ دسته علم است (که توضیح خواهم داد).

۲/۱/۱. علوم پایه:

جداول روابط انسانی،

تسخیر، اسباب غریب و

اسماء الهی

۲/۱/۲. علوم

کاربردی (مسئله محور):

مانند مدیریت ساختمان،

کشاورزی، الکوی تنظیم

خبر و ...

این بخش هم مشتمل بر حدود ۴۰۰ رشته علمی است که ما در همه آنها [با استفاده] از کتاب و سنت بحث می کنیم. [این علوم] ناظر به یکسری مسائل است؛ مثلاً ما در الگوی ساخت ساختمان بر اساس آیات و روایات وارد بحث می شویم (این را شرح خواهم داد)، یا مثلاً چگونگی یک کشاورزی مطلوب را به صورت مسئله محور بحث می کنیم، و حتی در همین بحثی که برادرمان جناب آقای کریمی فرمودند، [تحت این سؤال که] طبقه بندی [کتاب] در کتابخانه ها به چه صورتی باید باشد تا به "تنظیم روابط انسانی" و حل مسائل بشر کمک کند [بحث می کنیم]. مثلاً ما یک سرفصلی در نقد رده بندی ده دهی دیوئی (DDC)، کنگره<sup>۲۴</sup> و... داریم و به یک طبقه بندی جدیدی رسیدیم، ولی باز هم ناظر به همین مسئله است.

۲۴. ارجاع پردازشی: دکتر اسحاق صلاحی رئیس سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران: در حال حاضر دو نوع رده بندی در رشته کتابداری مورد استفاده قرار می گیرد؛ رده بندی دیوئی و کنگره که خاستگاه هر دو غربی است. البته در ایران هم از این نوع رده بندی ها استفاده می شود.

بنابراین علوم کاربردی مسئله محور است، از مدیریت ترافیک<sup>۲۵</sup> پیشنهاد داریم تا نقد لیزرهای پرتوان برای حوزه دفاع امنیت، تا بحث از "جدول اوفاق" و کارآمدی آن در غرق کردن ناوهای آمریکایی در خلیج فارس. بنده قبلا به صورت غیردیپلماتیک به مسئولین نظامی کشور پیشنهاد دادم که ما حاضریم رزمایش "جدول اوفاق" را در خلیج فارس برگزار کنیم و ما همان کاری که شما با موشک‌ها انجام داده و دشمن را مهار می‌کنید، از طریق "وقف کردن" بعضی از اعداد و حروف انجام داده‌ایم. و سایر حوزه‌های مختلف [نیز به همین صورت است].

به معنای واقعی کلمه، یک سبد پر و کامل از نظریات مسئله محور در مدرسه ما موجود بوده که بنده برخی از آن‌ها را شرح می‌دهم.

در نهایت، روش تولید علم یک سرفصل بسیار مفصل است.

ما برای این "طبقه‌بندی جدید علم" یک دوره اولیه داریم که پدران و مادران [طبق آن مطالب را] به فرزندان خود منتقل می‌کنند؛ و یک دوره تحصیلات تکمیلی داریم که به نحو عالی این‌ها را تدریس می‌کنیم و یک دوره درس خارج و انتقادی برای آن داریم تا باب بحث برای کسی که بخواهد به مباحث و تبویب آن اشکال کند باز باشد. ممکن است کسی چنین اشکال کند که: «فهم شما از

**۲/۱/۲/۱. مسئله محور بودن علوم کاربردی، از مدیریت ترافیک تا استفاده از جدول اوفاق برای دفاع از امنیت**

**۲/۱/۳. علوم**

**استنباطی: روش تولید**

**علوم جدید با استناد به**

**آیات و روایات**

**۲/۱/۴. "طبقه‌بندی**

**جدید علوم" در سه**

**سطح تحصیلی: ابتدایی،**

**تکمیلی، انتقادی**

بر اساس هر دو رده بندی رایج غربی ملاک قرار گرفتن کتاب‌ها در اولویت بندی این رده بندی‌ها، تیراژ کتاب است و طبیعی است در جامعه ای مثل آمریکا کتاب‌های دینی در رتبه بالایی در این رده بندی‌ها قرار نمی‌گیرند.

سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

[b2n.ir/e20752](http://b2n.ir/e20752)

۲۵. **ارجاع پردازشی:** انشاء الله در الگوی فقهی حمل و نقل به آن پرداخته خواهد شد.

الگوی فقهی حمل و نقل، کانال الگوی پیشرفت اسلامی

[eitaa.com/olgou4/4759](http://eitaa.com/olgou4/4759)

کتاب خدا [و روایات] در فلان بخش (چه بخش "جمع دلالی" ۲۶ و چه در بخش "صدور روایات" ۲۷) اشکال دارد.» باب این را هم باز گذاشته ایم.

**۲۶ ارجاع پرورشی:** یکی از افق‌های جذاب فقهات، فهم مفهوم "جمع دلالی" میان مجموعه‌ای از آیات و روایات است. به عبارت بهتر اگر بتوانیم مفهوم جمع را از مقام تعارض و تراحم به مقام جمع ابتدائی توسعه دهیم؛ سرچشمه‌های جدیدی از عقلانیت کاربردی وحی در قلب طلبه متولد می‌شود!

تحقق ایده جمع ابتدایی، وابسته به کشف ساختارهای جمع از منابع اولیه دینی و عبور از ایده جمع عقلانی و عرفی است. در جمع به روش عقلانی، طلبه از هر ساختار بیانی - حتی ساختار ماتریس Swot - برای جمع میان آیات و روایات استفاده می‌کند؛ ولی در نظریه اصولی جمع ابتدایی، ساختار جمع از امام علیه السلام استنتاج می‌شود.

به عنوان مثال جمع ادله در ساختار مُکث (ثبت، تحلیل و پردازش)، نوعی جمع ابتدایی دارای حجیت است و از ساختار سه بخشی این نوع از جمع می‌توانیم برای کشف جمع دلالی مجموعه‌هایی از روایات و آیات بهره ببریم.

همچنین از ساختار سه بخشی منزلت (امر و جایگاه امر و تبیین نسبت منزلت‌ها)، برای جمع ابتدایی مجموعه‌ای از آیات و روایات استفاده می‌شود. این نوع از جمع مسیری قابل تفاهم برای نظام سازی عینی را - مبتنی بر ساختار منزلت‌ها - تبیین می‌کند.

در مباحث اصولی فقه البیان ۹ گونه جمع ابتدایی میان ادله پیشنهاد شده؛ که ثمره آن، کشف عقلانیت فقه در حوزه نظام سازی است. جمع در ساختار ظرفیت، جمع در ساختار تأمل، جمع در ساختار مُکث، جمع در ساختار مقایسه، جمع در ساختار رفق، جمع در ساختار منزلت، جمع در ساختار افتتاح، جمع در ساختار سیاق و جمع در ساختار کَم، الگوهای پیشنهادی جمع ابتدایی ادله در فقه هدایت محسوب می‌شوند!

حجت الاسلام علی کشوری، کانال الگوی پیشرفت اسلامی  
[eitaa.com/olgou4/3087](http://eitaa.com/olgou4/3087)

**۲۷. ارجاع پرورشی:** در مباحثات مرتبط با نظریه رجالی و ثوق صدور به معنای تکاملی ۱۲ دسته بحث مطرح است؛ که تبویب مباحثات رجال را منظم می‌کند. عناوین شش بخش از این مباحثات رجالی به شرح زیر است:

بخش اول؛ بازخوانی مفهوم رجال بر اساس قاعده بیان مبتنی بر افتتاح است؛ که نتیجه اش تغییر لغت افتتاح از بررسی سند به بررسی ایفای نقش در ساختار هدایت است. (تبیین لغت افتتاح علم رجال).

بخش دوم؛ تولید پرسش‌های اصلی احراز صدور بر اساس لغت افتتاح جدید است و در این بخش به پنج پرسش اصلی شامل: ۱- بررسی مصدر و منابع روایت، ۲- بررسی جایگاه سند در ساختار متصل اتکاء به اشراف (ساختار هدایت)، ۳- تبیین ساختار اتکاء فرد به اشراف، ۴- تبیین فرآیند هدایت مرتبط با روایت و ۵- تبیین جایگاه روایت در تکمیل فرآیند هدایت پرداخته شده است. (دفترچه احراز صدور).

بخش سوم؛ تبیین ۱۳ دسته روایات برای استفاده در فرآیند بررسی صدور مانند روایات غرضه، روایات کتب، روایات توثیق خاص، روایات توثیق عام و... است؛ که بر اساس این روایات قرائن جبیره برای ضعف سند سازمان دهی می‌شود. (جدول ساماندهی قرائن جبیره).



بنابراین سه دسته علوم را در سه مرحله آموزش می‌دهیم: آموزش ابتدایی (برای اینکه انسان‌ها با این ذهنیت جدید آشنا شوند)، آموزش تکمیلی و آموزش انتقادی (به اصطلاح حوزوی، "درس خارج"). این هم از طبقه بندی جدید علم. بنده عمده وقتی را که برای این بخش موجود است را به شرح علوم پایه اختصاص می‌دهم.

ادعای ما این است که اگر بشر بخواهد زندگی دنیوی و اخروی خود را بهبود دهد، می‌بایست ۴ جدول را بیاموزد: "جدول روابط انسانی"، "جدول تسخیر"، "جدول اسباب غریب" و "جدول اسماء الهی". این چهار علم را علوم پایه می‌نامیم، یعنی ما پایه تحلیل‌های صحیح را در این چهار جدول گنجانده‌ایم. این جدول‌ها هم اکنون در دسترس هستند و شما بعد از جلسه می‌توانید گزارش‌های آن را مطالعه کنید.

سخن اصلی در این جدول - که اولین علم از علوم پایه بوده - این است که هر انسانی ذیل ۱۳ عنوان اصلی با سایر انسان‌ها در ارتباط بوده و باید این ۱۳ عنوان را در زندگی خود محترم شمرده و برای آن برنامه ریزی کند.<sup>۲۸</sup> این عناوین از این قرار است:

## ۲/۲. شرح تفصیلی

### چهار حوزه علوم پایه

#### ۲/۲/۱. "جدول

#### روابط انسانی":

#### معادلات تنظیم و

#### تعدیل روابط

#### سیزده گانه انسانی

بخش چهارم؛ بررسی مقدمات کتابهای مصدر و کتابهای منبع بر اساس قاعده اصولی نظام مقایسه و بررسی علل تبویب‌های متفاوت در اصل، مصدر و منبع. (تبیین قواعد تبویب حدیث).

بخش پنجم؛ بررسی پیش فرض‌های فقهی رجالین بزرگ در توثیق و تضعیف روایت و روایات با تاکید بر بررسی پیش فرض‌های فقهی کتاب رجالی ابن غضائری.

بخش ششم؛ بررسی استظهاری ابعاد ساختار متصل انکاء به اشراف و بررسی نقش هر یک از ارکان این ساختار در فرآیند ظهور گیری یک فقیه؛ به عنوان مثال بررسی آثار عمل یک فقیه در فرآیند کشف و استظهار او... (تبیین نقطه آغاز تفقه).

حجت الاسلام علی کشوری، کانال الگوی بشارت اسلامی

[eitaa.com/olgou4/2488](http://eitaa.com/olgou4/2488)

۲۸. **ارجاع پرورشی:** برای تنظیم این ۱۳ عنوان باید زیر ساخت‌های ۹ گانه هدایت اصلاح شوند:

۱. زیر ساخت امامت ۲. زیر ساخت معیشت (مکاسب) ۳. زیر ساخت پیشگیری از جرم (عبرت) ۴. زیر ساخت علم ۵. زیر ساخت نفی سبیل ۶. زیر ساخت نظم ۷. زیر ساخت فرقان ۸. زیر ساخت تربیت (تزکیه) ۹. زیر ساخت تبلیغات (بیان)

**۲/۲/۱/۱/۱. تنظیم****روابط با امامت**

هیچ انسانی بدون امام و الگو نیست<sup>۲۹</sup>؛ پس باید روابط بین انسان و امام را تنظیم کرد. توصیه اول در تفکر انبیاء (علیهم السلام) این است که امام و الگودهنده و ایده پرداز زندگی خود را درست انتخاب کنید.

**۲/۲/۱/۱/۲. تنظیم****روابط با معلم**

معلم امام نیست، بلکه دروس یک امامی را تدریس می کند. این هم باید محل بحث و دقت قرار گیرد.

برای مشاهده این ۹ زیر ساخت به صورت تفصیلی به پیوست ۴ رجوع کنید.

یکی از مسائلی که برای همه افراد بشر موضوعیت دارد، مسئله روابط انسانی است؛ انسان‌ها در طول دوران حیات خودشان، نیاز دارند که روابطشان را با سایر انسان‌ها درست تنظیم کنند، اگر تنظیم روابط انسانی را بلد نباشیم، کارمان در زندگی اجتماعی مان به اصطکاک و نزاع ختم می شود. بعضی در زندگی اجتماعی دائم النزاع هستند و با همه سر جنگ دارند؛ با همسرشان سر جنگ دارند، با فرزندان‌شان سر جنگ دارند، با همسایه گانشان، با رفیقشان با کاسب محلشان، با استادشان، با شاگردشان به گونه‌ای رفتار می کنند که تنش افزایش پیدا می کند. خب این مسئله خیلی مهمی است؛ انسان‌ها بیش از چهار پنجم ظرفیت وجودشان را صرف می کنند تا حاشیه‌های روابط انسانی‌شان را مدیریت کنند. همه انسان‌ها وقتی می خواهند بخوابند، به این فکر می کنند که فلان اذیت و آزاری که از ناحیه یک انسان دیگر بر آن‌ها وارد شده است را چگونه مدیریت کنند، همه انسان‌ها این مشغله را دارند. این ذهن انسان را مشغول می کند، روح انسان را مشغول می کند. اگر بتوانیم روابط انسانی را تنظیم کنیم چه اتفاقی می افتد؟ ظرفیت‌های وجودی‌مان صرف مدیریت حاشیه‌های ناشی از روابط انسانی ضعیف می شود.

شما فکر کنید که یک انسان قدرت پیدا کند تا روابط انسانی خودش را بهینه کند، معنایش این است که ظرفیت فکری، ظرفیت روحی و ظرفیت جسمی او آزاد می شود و می تواند از آن در جای دیگری استفاده کند. اذا ما همیشه عرض کریدم که اگر فقط و فقط روابط انسانی را بهینه کنیم، با پدیده آزادسازی ظرفیت‌ها در انسان‌ها روبه رو می شویم؛ وقتی توان انسان‌ها مصروف مدیریت روابط انسانی بد نشد، توانشان صرف امور دیگری می شود و خلاقیتشان توسعه پیدا می کند؛ دیگر دغدغه وجود ندارد و علم رشد پیدا می کند، کشاورزی رشد پیدا می کند، صنعت رشد پیدا می کند.

دوره پژوهشی تبیین ویژگی‌های آموزش و پرورش آینده

[eitaa.com/ketab\\_olgo/78](http://eitaa.com/ketab_olgo/78)

۲۹. **ارجاع پرورشی:** [هرالگو و شخص بالا دست را شامل می شود که واضح ترین شخص در این افراد امام و پیشوای هر شخص است].

۲/۲/۱/۱/۳.تنظیم روابط

با خانواده

یک بحث تفصیلی دارد. خانواده با همه اجزایش بحث می‌شود: ۱. پدر و مادر و فرزندان، ۲. خاله و دایی ۳. عمو و عمه ۴. پدربزرگ و مادربزرگ مادری ۵. پدربزرگ و مادربزرگ پدری، و همه عناوین رحم‌های سببی و نسبی. مباحث خانواده و معادلات آن یک کتاب قطور می‌شود.

۲/۲/۱/۱/۴.تنظیم روابط

با همسایه

شرح مفهوم بسیار مهم "همسایگی"، که ما در ترجمه عرفی، از آن تعبیر به "محیط محله" می‌کنیم.<sup>۳۰</sup> ما یک بحث مهمی در اسلام داریم که روایاتش یک باب محسوب می‌شود<sup>۳۱</sup> و آن باب

۳۰. **ارجاع پژوهشی:** و قال فی وصیته للحسن علیه السلام: «سَلَّ عَنِ الرَّفِیقِ قَبْلَ الطَّرِیقِ وَ عَنِ الْجَارِ قَبْلَ الدَّارِ». امام علی علیه السلام فرمودند: «پیش از سفر، از همسفر جویا شو، و پیش از خرید خانه، بین همسایهات کیست.»

مصادر اصلی: الکافی، ج ۸، ص ۱۸ / نهج البلاغه نامه ۳۱

منابع دیگر: بحار الانوار ج ۷۳ ص ۱۵۵ / غرر الحکم ج ۱ ص ۴۰۱

۳۱. **ارجاع پژوهشی:** وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: « هَلْ تَدْرُونَ مَا حَقُّ الْجَارِ مَا تَدْرُونَ مِنْ حَقِّ الْجَارِ إِلَّا قَلِيلاً أَلَا لَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ مَنْ لَا يُؤْمِنُ جَاؤُهُ بَوَائِقُهُ وَ إِذَا اسْتَفْرَضَهُ أَنْ يُفْرَضَهُ وَ إِذَا أَصَابَهُ خَيْرٌ هَتَأَهُ وَ إِذَا أَصَابَهُ شَرٌّ عَزَّاهُ وَ لَا يَسْتَطِيلُ عَلَيْهِ فِي الْبِنَاءِ يَحْجُبُ عَنْهُ الرِّيحَ إِلَّا بِأَذْنِهِ وَ إِذَا اسْتَرَى فَآكِهَةٌ فَلْيُهْدِ لَهُ وَ إِنْ لَمْ يُهْدِ لَهُ فَلْيُدْخِلْهَا سِرّاً وَ لَا يُعْطِي صَبِيَّانَهُ مِنْهُ الشَّيْءَ يُعَايِظُونَ صَبِيَّانَهُ ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ الْجِيرَانُ ثَلَاثَةٌ فَمِنْهُمْ مَنْ لَهُ ثَلَاثَةٌ حُقُوقٍ حَقُّ الْإِسْلَامِ وَ حَقُّ الْجَوَارِ وَ حَقُّ الْقَرَابَةِ وَ مِنْهُمْ مَنْ لَهُ حَقَّانِ حَقُّ الْإِسْلَامِ وَ حَقُّ الْجَوَارِ وَ مِنْهُمْ مَنْ لَهُ حَقٌّ وَاحِدٌ الْكَافِرُ لَهُ حَقُّ الْجَوَارِ.»

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «آیا می‌دانید حق همسایه چیست؟ شما از حق همسایه جز اندکی را نمی‌دانید، همانا کسی که همسایه‌اش از آزارش در امان نباشد به خدا و روز رستاخیز ایمان نیاورده است. چون همسایه وام بخواهد، باید به او وام داد و چون خیری به او رسد، باید به او شادباش بگویند و چون اندوه و مصیبتی به او رسد، باید او را تسلیت دهد و نباید ساختمان خانه خود را از خانه همسایه چندان بلندتر بسازد که مانع از ورزش نسیم گردد، مگر به اجازه او و چون میوه نوبر بخرد، باید برای همسایه بفرستد و اگر به او هدیه نمی‌کند باید آن میوه را پوشیده به خانه خود برد و نباید اجازه دهد کودکانش آن میوه را آشکارا مصرف کنند که اشتباهی کودکان همسایه تحریک و ناراحت شوند و سپس رسول خدا فرمودند: همسایگان سه نوعند: برخی از آنان سه حق دارند، حق اسلام و حق همسایگی و حق نزدیک بودن. برخی از آنان دو حق دارند، حق اسلام و حق همسایگی. (در مورد همسایگان دورتر) و برخی یک حق دارند و آن همسایه کافر است که فقط حق همسایگی برای او محفوظ است.»

مصادر اصلی: روضة الواعظین، ج ۲، ص ۳۸۸ / مشکاة الآتوار فی غرر الأخبار، ج ۱، ص ۲۱۲

منابع دیگر: مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۸، ص ۴۲۴

همسایگی و تعهدات نسبت به همسایه است. آن قدر روایاتش زیاد است که یک باب را تشکیل می‌دهد. یکی از آن روایات این است که «از هر مسجد در چهار جهت [تا] ۴۰ خانه همسایه مسجد محسوب می‌شود»<sup>۳۲</sup>. از این روایت چنین برداشت می‌شود که حد محیط همسایگی ۱۶۰ خانواده است. یعنی هر انسانی باید نسبت به ۱۶۰ خانواده تعهد داشته باشد. در روایتی دیگر از حضرت سؤال شد که همسایه ما کیست؟ حضرت فرمود: «از هر جهت ۴۰ خانه»<sup>۳۳</sup>. شما باید به این ۱۶۰ خانواده‌ای که در اطراف شما قرار دارد حواستان باشد.

اگر این توجه به نحو حداکثری ایجاد شود، تمام آسیب‌های اجتماعی مدیریت می‌شود. از درون تنظیم روابط انسان با همسایه، "مدیریت غیر متمرکز" آسیب‌های اجتماعی متولد می‌شود. هر دولتی -بلا استثناء- وارد "مدیریت متمرکز" آسیب‌های اجتماعی شده، شکست خورده است. تاریخ علم پر است از نظریاتی که خواسته‌اند آسیب‌های اجتماعی را به نحو متمرکز مدیریت کنند. این هم یک عنوان در بحث "تنظیم روابط انسانی" است.

۳۲. **ارجاع پژوهشی:** حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مَجْبُوبٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَضَالٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عُقْبَةَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : «حَرِيمُ الْمَسْجِدِ أَرْبَعُونَ ذِرَاعاً وَ الْجَوَارِ أَرْبَعُونَ دَاراً مِنْ أَرْبَعَةِ جَوَانِبِهَا.»

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: «حریم مسجد چهل ذراع است و همسایگی چهل خانه از چهار طرف یک خانه میباشد.»

مصادر اصلی: الخصال، ج ۲، ص ۵۴۴ / روضة الواعظین، ج ۲، ص ۳۳۶

منابع دیگر: وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۲۰۲ و ج ۱۲، ص ۱۳۲ / بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۱۵۱ و ج ۸۱، ص ۳

۳۳. **ارجاع پژوهشی:** عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ عَمْرٍو بْنِ عَكْرَمَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ : كُلُّ أَرْبَعِينَ دَاراً جِيرَانٌ مِنْ تَيْبِنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ وَ عَنْ يَمِينِهِ وَ عَنْ شِمَالِهِ.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «تا چهل خانه از رو به رو، پشت سر، طرف راست و سمت چپ، همسایه محسوب می‌گردند.»

مصادر اصلی: الکافی، ج ۲، ص ۶۶۹

منابع دیگر: الوافی، ج ۵، ص ۵۲۱ / تفسیر الصافی، ج ۱، ص ۴۴۹ / وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۳۲

## ۲/۲/۱/۱/۵. تنظیم روابط

## با دوست

دوست انسان چه کسی است؟ مثلاً در روایت است که از علائم دوستی، حفظ کردن دوست است؛<sup>۳۴</sup> نگذارید به او آسیبی برسد. این هم خودش یک باب است.

## ۲/۲/۱/۱/۶. تنظیم روابط

## با دشمن

اگر دوست و دشمن خودمان را اشتباه گرفتیم - کما اینکه یک بخشی از اغتشاش اخیر به خاطر همین است - [روابط انسانی بهم می خورد]. بعضی ها خیلی قدرت تمییز دوست و دشمن را ندارند و ممکن است در پازل دشمن نقش ایفا کنند،<sup>۳۵</sup> ولو اینکه نیتشان بد هم نباشد. این یک علم است. انسان باید دشمن شناسی و دوست شناسی داشته باشد.

## ۲/۲/۱/۱/۷. تنظیم

## روابط با طرف معامله

در روایات ما بر این تاکید شده است، فروشنده و طرف معامله تان را با وسواس انتخاب کنید؛ چون خرید و فروش هم کمک به خریدار است و هم کمک به فروشنده؛ بنابراین شما نباید بگویند

۳۴. **ارجاع پژوهشی:** سَهْلُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ مَنُصُورِ بْنِ الْعَبَّاسِ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ جَلَّ ذِكْرُهُ لِيَحْفَظَ مَنْ يَحْفَظُ صَدِيقَهُ .

امام صادق علیه السلام فرمودند: «همانا خداوند هر کس را که دوستش را حفظ کند حفظ خواهد کرد.»

الكافي، ج ۸، ص ۱۶۲

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُجِبُّ الْمُدَاوَمَةَ عَلَى الْإِخَاءِ الْقَدِيمِ فِدَاؤِمْوَا.»

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «خداوند مداوم دوستی دیرینه را دوست دارد، پس در دوستی مداومتورزید.»

نهج الفصاحه، ح ۷۵۱

۳۵. **ارجاع پرورشی:** در جنگ فرهنگی، در جنگ سیاسی، در جنگ امنیتی، تحرک دشمن را درست نمی توان دید. گاهی اوقات، دشمن کار را به گونه ای ترتیب می دهد که حرف حقی، از زبان یک نفر صادر بشود! دشمن ناحب و باطل است، پس چرا می خواهد این حرف حق از زبان آن شخص صادر بشود؟ چون می خواهد پازل خودش را کامل کند. این پازل از صد یا دویست قطعه تشکیل شده؛ یک قطعه اش هم همین حرف حقی است که آن شخص باید بزند تا این پازل را کامل کند! اینجا این حرف حق را نباید زد. پازل دشمن را کامل نباید کرد. در این حد هوشیاری لازم است! بله، وارد سیاست بشوید و فکر سیاسی کنید؛ اما بسیار هوشیار.

من امروز مثلاً شیر خریدم، یا میوه خریدم یا غذا خریدم؛ بلکه باید این سؤال در ذهنتان ایجاد شود که «من با این خریدم چه کسی را تقویت کردم؟» آیا از یک فروشگاه زنجیره‌ای خریدم و سرمایه داران را تقویت کردم؛ یا از یک فروشگاه خرد خرید کرده و به سرپا ماندن یک خانواده کمک کردم؟

چه کسی شریک شغلی انسان باشد؟ به تعبیر رایج‌تر، چه کسی همکار انسان باشد؟ این هم یک باب است.<sup>۳۶</sup>

۲/۲/۱/۱/۸.تنظیم  
روابط با شریک شغلی

اینها ۱۳ عنوان روابط انسانی اصلی است. ما در "جدول روابط انسانی" معادلاتشان را شرح می‌دهیم. شما تصور کنید خروجی نظام آموزشی ما این باشد که معادلات ذهن یک نفر در ۱۳ حوزه فربه شود! ذهن و قلبش پر از تکنیک در این حوزه‌ها باشد! معنایش این است که "اختلال در روابط انسانی" به صفر میل پیدا می‌کند! در نتیجه چالش‌های جامعه شما کمتر می‌شود. جامعه تان با فرض اصطکاک ساخته نمی‌شود. برای همین اسم اینها را "علوم پایه" گذاشته‌ایم؛ یعنی معادلاتی که پایه حذف اختلالات در روابط انسانی است. ولی اگر شما این کار را نکردید، باید در همه جا "اختلال در روابط انسانی" را بپذیرید.<sup>۳۷</sup>

۲/۲/۱/۲/۱.خروجی  
نظام آموزشی مبتنی بر  
معادلات روابط انسانی:  
نزدیک به صفر شدن  
اختلالات روابط انسانی

<sup>۳۶</sup> . باقی موارد تنظیم روابط:

۱. تنظیم روابط با همسفر: همسفر خوب چه خصوصیتی باید داشته باشد و رابطه صحیح با آن چگونه است؟
۲. تنظیم روابط با مهمان: مهمان خوب چه خصوصیتی دارد و رابطه صحیح با آن چگونه است؟
۳. تنظیم روابط با فقیر: اوصاف فقیر شایسته کمک چیست و رابطه انسان با فقیر چگونه باید باشد؟
۴. تنظیم روابط با یتیم: اوصاف یتیم شایسته کمک چیست و رابطه انسان با فقیر چگونه باید باشد؟
۵. تنظیم روابط با ابن سبیل: ابن سبیل یعنی کسی که در راه مانده است. اوصاف ابن سبیل شایسته کمک چیست و رابطه انسان با فقیر چگونه باید باشد؟

۳۷. **ارجاع پرورشی:** انحراف اول تمدن مدرنیته، ایجاد اختلال در روابط انسانی و گسترش فردگرایی و تنهایی در جوامع مختلف است. (برای تبیین معادلات وحی در مسئله تنظیم روابط انسانی، فقه نظام در ۹ محور ۱- فقه الامام، ۲- فقه العلم، ۳- فقه التزکیه، ۴- فقه المکاسب، ۵- فقه العبرة، ۶- فقه النظم، ۷- فقه الفرقان، ۸- فقه البیان و ۹- فقه نفی سبیل، پایه گذاری شده است).  
برای توضیح بیشتر این ۹ باب به پیوست ۶ مراجعه کنید:

حجت الاسلام علی کشوری، کانال الگوی پیشرفت اسلامی

[eitaa.com/olgou4/4515](http://eitaa.com/olgou4/4515)

بنده از کشورهای توسعه یافته مثال می‌زنم. مثلاً کشور فرانسه، چون برای حل اختلاف روابط کارگر و کارفرما، این معادلات پیشرفته را ندارد، سندیکاهای کارگری (syndicates)<sup>۳۸</sup> راه انداخته است. بزرگترین کار سندیکاهای کارگری هم اعلام اعتصاب است تا دستمزدهایشان افزایش پیدا کند. یعنی فرض معادلات اقتصاد موجود این است که اصطکاک ناگزیر است، فقط باید تعدیلش کرد؛ ایده تعدیلشان هم بر مبنای سندیکاهای کارگری است.

ببینید آقایان ما ۴۰۰ سال بعد از تمدن مدرنیته داریم راجع به این معادلات علیل صحبت می‌کنیم؛ روز اول این تمدن نیست. اصلاً نمی‌توانند معادله دیگری برای رفع "اختلال در روابط انسانی" پیشنهاد کنند.<sup>۳۹</sup>

**۲/۲/۱/۲/۲. نمونه منفی**  
**عدم توجه به روابط انسانی:**  
**ایجاد سندیکاهای ناکارآمد**  
**کارگری؛ راه حل فرانسه**  
**برای حل اختلال روابط بین**  
**کارگر و کارفرما**

۳۸. اتحادیه صنف کارگری

۳۹. در این جا یکی از حضار سوالی طرح کرده و استاد پیشنهاد دادند جهت حفظ انسجام بحث، در وقت پرسش و پاسخ مطرح شود.

## ۲/۲/۲. "جدول"

### تسخیر: بررسی

### خاصیت نهایی اشیاء در

### راستای ارتقاء زندگی

یک جدول دیگری هم به نام تسخیر داریم. موضوع "جدول تسخیر" بیان خاصیت اشیاء است.<sup>۴۰</sup> این هم جزء علوم پایه است.<sup>۴۱</sup> خلاصه حرف ما در "جدول تسخیر" دو جمله است: یکی اینکه خداوند متعال برای پشتیبانی از انسان و سایر مخلوقات، یکسری اشیاء را خلق کرده است. معرفت قرآن برای ما این است که «سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ...» (جاثیه ۱۳). «خداوند متعال همه موجودات را خدمتگزار انسان خلق کرده است، «ما فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ»»<sup>۴۲</sup>

۴۰. **ارجاع پرورشی:** جدول تسخیر به تشریح خاصیت های اشیاء می پردازد. یکی دیگر از ارکان زندگی اسلامی، علم به خاصیت های اشیاء است. دانستن خاصیت های اشیاء به زندگی ارزاتر و کم ضرر ختم می شود. ویرایش اول جدول تسخیر در قالب ۱۹ گروه ۱- گروه اشیاء پایه (آب، خاک، آتش و هوا)، ۲- گروه اشیاء ظرف مکان، ۳- گروه اشیاء ظرف زمان، ۴- گروه اشیاء مرتبط با آب، ۵- گروه اشیاء مرتبط با هوا، ۶- گروه اشیاء مرتبط با خاک، ۷- گروه اشیاء مرتبط با آتش، ۸- گروه حیوانات، ۹- گروه پرندگان، ۱۰- گروه درختان، ۱۱- گروه گیاهان، ۱۲- گروه گل ها، ۱۳- گروه صیفی جات و شتوی جات، ۱۴- حشرات، ۱۵- گروه حیوانات و غلات، ۱۶- اعضای بدن، ۱۷- گروه ملانکه، ۱۸- گروه جن و ۱۹- گروه اشیاء تعدیل کننده منایا (صوم، صلاه، حج، زکات، نکاح، صدقات و...) خاصیت های اشیاء را توضیح می دهند.

حجت الاسلام علی کشوری، مکتوب جدول فقهی تسخیر ۲

[eitaa.com/olgou4/4488](http://eitaa.com/olgou4/4488)

۴۱. **ارجاع پرورشی:** جدول دیگر در کنار جدول تسخیر وجود دارد که زیر مجموعه فقه الخلق قرار دارند و برای تبیین معادلات وحی در مسئله تسخیر طبیعت تدوین شده اند.

جدول ۱۰ گانه فقه الخلق بدین صورت است: ۱- جدول فقهی خصلت (خصلت های حاکم بر بوجود آمدن اشیاء) ۲- جدول فقهی بنیاد (مطالعه مواد تشکیل دهنده اشیاء) ۳- جدول فقهی زمان (مطالعه زمان اشیاء) ۴- جدول فقهی عماد (مطالعه حمایت و پشتیبانی های امری خداوند از اشیاء) ۵- جدول فقهی زینت (مطالعه زینت اشیاء) ۶- جدول فقهی سببیت (مطالعه خاصیت نهایی اشیاء / جدول تسخیر)، ۷- جدول فقهی تغییر (مطالعه تغییرات مثبت و منفی اشیاء) ۸- جدول فقهی طبقه بندی اشیاء (مطالعه ارزش و طبقه بندی اشیاء) ۹- جدول فقهی حیازت (مطالعه ساختار تسلط ربوبی خداوند بر اشیاء) ۱۰- جدول فقهی نفی تشبیه (مطالعه نفی خاصیت اشیاء از خداوند).

حجت الاسلام علی کشوری، مکتوب جدول فقهی تسخیر ۲

[eitaa.com/olgou4/4488](http://eitaa.com/olgou4/4488)

۴۲. **ارجاع پژوهشی:** أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُبِينٍ (لقمان ۲۰)

آیا ندانسته اید که خدا آنچه را در آسمان ها و آنچه را در زمین است، مسخّر و رام شما کرده، و نعمت های آشکار و نهانش را بر شما فراوان و کامل ارزانی داشته، و برخی از مردم اند که همواره بدون هیچ دانشی [بلکه از روی جهل و نادانی] و بدون هیچ هدایتی و هیچ کتاب روشنی درباره خدا مجادله و ستیز می کنند.



[اکنون] سؤال بنده این است؛ خدمت ماه به انسان چیست؟ خدمت خورشید به انسان چیست؟ خدمت میوه‌ها و فوایدشان برای انسان چیست؟ فواید گیاهان برای انسان چیست؟ فواید آب برای انسان چیست؟ ما این‌ها را در "جدول تسخیر" بحث کردیم. الآن حدود ۱۰۰۰ خاصیت از حدود ۲۰۰ شیء پرکاربرد زندگی بحث کرده‌ایم. شما امشب می‌توانید گزارشش را بخوانید<sup>۴۳</sup>.

بعد از این چه اتفاقی می‌افتد؟ وقتی من درکی از خاصیت‌های اشیاء برای زندگی‌ام پیدا کردم، ایده اول من برای رفع نیازهای زندگی‌ام "سنتز"<sup>۴۴</sup> نخواهد بود؛ چون اشیاء طبیعی همان خاصیت را در اختیار من قرار می‌دهند.

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ وَالْفُلْكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَيُمْسِكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَكَرِيمٌ (حج ۶۵)

آیا ندانسته‌ای که خدا آنچه را در زمین است و [نیز] کشتی‌ها را که به فرمان او در دریا روانند، برای شما رام و مسخر کرده است؟ و آسمان را نگه می‌دارد که بر زمین نیفتد مگر به اذن او؟ یقیناً خدا به همه مردم رؤوف و مهربان است.

اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ وَسَخَّرَ لَكُمْ الْفُلْكَ لِتَجْرِيَ فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَسَخَّرَ لَكُمْ الْإِنهَارَ (ابراهيم ۳۲)

خداست که آسمان‌ها و زمین را آفرید، و از آسمان آبی نازل کرد، و برای شما به وسیله آن از محصولات و میوه‌های گوناگون روزی بیرون آورد، و کشتی‌ها را مسخر شما قرار داد تا به فرمان او در دریا روان شوند، و نیز نهرها را مسخر شما کرد.

وَسَخَّرَ لَكُمْ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ دَائِبَيْنِ وَسَخَّرَ لَكُمْ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ (ابراهيم ۳۳)

و خورشید و ماه را که همواره با برنامه‌ای حساب شده در کارند، رام شما نمود و شب و روز را نیز مسخر شما ساخت.

۴۳. **ارجاع پرورشی:** دو جزوه در زمینه جدول تسخیر در کانال الگو موجود است.

حجت الاسلام علی کشوری، مکتوب جدول فقهی تسخیر ۱

[eitaa.com/olgou4/3747](http://eitaa.com/olgou4/3747)

حجت الاسلام علی کشوری، مکتوب جدول فقهی تسخیر ۲

[eitaa.com/olgou4/4488](http://eitaa.com/olgou4/4488)

۴۴. **ارجاع پردازشی:**

Chemical compounds are made up of atoms of different elements, joined together by chemical bonds. A chemical synthesis usually involves the breaking of existing bonds and the formation of new ones.

۲/۲/۲/۱. مثال ۱: آب،  
سیب، عناب، رایحه و  
سایه درخت بید؛  
نمونه‌هایی از اشیاء  
طبیعی تب‌بر

مثلا اشیاء تب‌بر را فرض بفرمایید. خیلی مثال ساده‌ای می‌زنم، چون تب یک چالش سلامت است که همه تجربه می‌کنیم. اگر مادران ما "جدول تسخیر" را بخوانند، اشیائی که تب را مدیریت می‌کنند می‌شناسند و دیگر نگران نخواهند شد تا به داروخانه‌هایی که تب‌برهای شیمیایی دارای تالی فاسد را تجویز می‌کنند پناه ببرند.<sup>۴۵</sup> مثلا آب تب‌بر است، سیب تب‌بر است (این دو تب‌برهای برتر هستند)،<sup>۴۶</sup> عناب تب‌بر است، سیاهدانه تب‌بر است، درخت بید، هم رایحه و هم سایه اش،

chemical synthesis, the construction of complex chemical compounds from simpler ones. It is the process by which many substances important to daily life are obtained. It is applied to all types of chemical compounds, but most syntheses are of organic molecules.

Chemists synthesize chemical compounds that occur in nature in order to gain a better understanding of their structures. Synthesis also enables chemists to produce compounds that do not form naturally for research purposes. In industry, synthesis is used to make products in large quantity.

ترکیبات شیمیایی از اتم‌های عناصر مختلف تشکیل شده اند که توسط پیوندهای شیمیایی به هم متصل شده اند. سنتز شیمیایی معمولاً شامل شکستن پیوندهای موجود و تشکیل پیوندهای جدید است.

سنتز شیمیایی، ساخت ترکیبات شیمیایی پیچیده از ترکیبات ساده تر است. این فرآیندی است که به وسیله آن بسیاری از مواد مهم برای زندگی روزمره به دست می‌آیند. این فرآیند برای همه انواع ترکیبات شیمیایی به کار می‌رود، اما بیشتر سنتزها از مولکول‌های آلی هستند. ترکیبات شیمیایی از اتم‌های عناصر مختلف تشکیل شده اند که توسط پیوندهای شیمیایی به هم متصل شده اند. سنتز شیمیایی معمولاً شامل شکستن پیوندهای موجود و تشکیل پیوندهای جدید است.

شیمیدان‌ها ترکیبات شیمیایی که در طبیعت رخ می‌دهند را سنتز می‌کنند تا درک بهتری از ساختار آن‌ها به دست آورند. سنتز همچنین شیمیدان‌ها را قادر می‌سازد تا ترکیباتی تولید کنند که به طور طبیعی برای اهداف تحقیقاتی شکل نمی‌گیرند. در صنعت، سنتز برای ساخت محصولات به مقدار زیاد استفاده می‌شود.

دانشنامه رسمی بریتانیکا

[britannica.com/science/chemical-synthesis](http://britannica.com/science/chemical-synthesis)

۴۵. رجوع شود به جدول فقهی تسخیر ۲ ص ۱۱۷ جزوه.

حجت السلام علی کشوری، مکتوب جدول فقهی تسخیر ۲

[eitaa.com/olgou4/4488](http://eitaa.com/olgou4/4488)

۴۶. ارجاع پژوهشی: عَنْهُ عَنْ أَبِي يُوسُفَ عَنِ الْقُنْدَرِيِّ عَنِ الْمُفْضَلِ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: ذُكِرَ لَهُ الْحُمَّى فَقَالَ إِنَّا أَهْلُ بَيْتٍ لَا تَنَدَاوِي إِلَّا بِإِفَاضَةِ الْمَاءِ الْبَارِدِ يُصَبُّ عَلَيْنَا وَ أَكُلِ التَّفَّاحِ.

تبیر است. می توانید تجربه هم کنید. ما در خانواده خودمان که یک مقدار پیشرفته تر عمل می کنیم، از همین تبیرها استفاده می کنیم. آقا محمدمهدی [فرزند استاد] هم - که در جلسه حضور دارند- شهادت می دهند، وقتی تب ایشان را فرا می گیرد، ما از همین اشیاء طبیعی استفاده می کنیم.

یا مثلا اشیاء شوینده. بالاخره انسان به شویندگی نیاز دارد. آیا خداوند متعال ما را رها کرده است؟ یعنی ما هیچ شیئی نداریم که خاصیت شویندگی داشته باشد؟ حتما باید سنتر کنیم؟ شما می توانید اشیاء شوینده را بحث کنید. مثلا فرض بفرمایید سُعد کوفی شوینده است، سدر شوینده، اشنان<sup>۴۷</sup> شوینده است، سرکه شوینده است، گلاب شوینده است، نمک شوینده است (منظورم نمک

۲/۲/۲/۲. مثال ۲: سُعد،  
سدر، اشنان، سرکه، گلاب،  
نمک؛ نمونه هایی از اشیاء  
طبیعی شوینده

امام صادق علیه السلام هنگامی که نزدشان از تب یاد کردند فرمودند: ما اهل بیت تب را جز با آب سردی که بر بدنمان ریخته می شود و خوردن سیب، درمان نمی کنیم.

مصادر اصلی: المحاسن، ج ۲، ص ۵۵۱ / الکافی، ج ۶، ص ۳۵۶

منابع دیگر: الوافی، ج ۱۹، ص ۳۹۷ / بحار الانوار، ج ۵۹، ص ۹۳

۴۷. **ارجاع پژوهشی:** گیاه اشنان در روایات متعددی ذکر شده و نشان می دهد که از آن به عنوان شوینده استفاده می شده:

الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قُلْتُ لَهُ الْأَشْنَانُ فِيهِ الطَّيِّبُ أَغْسِلُ بِهِ يَدَيَّ وَأَنَا مُحْرَمٌ قَالَ إِذَا أَرَدْتُمْ الْأَحْرَامَ فَانظُرُوا مَرَاوِدَكُمْ فَأَعْرِضُوا الَّذِي لَا تَحْتَاجُونَ إِلَيْهِ وَ قَالَ تَصَدَّقْ بِشَيْءٍ كَفَّارَةً لِلْأَشْنَانِ الَّذِي غَسَلْتَ بِهِ يَدَكَ.

حسن بن زیاد گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: آیا می توانم در حال احرام با اشنان معطر دست خود را بشویم؟ فرمود: «هرگاه خواستید محرم شوید، اثاثیه خود را بررسی کنید و چیزهایی را که به آنها احتیاج ندارید کنار گذارید»؛ و فرمود: چیزی صدقه ده تا کفاره باشد برای اشنانی که دست خود را به آن شستی.

الکافی، ج ۴، ص ۳۵۴

مَكَارِمُ الْأَخْلَاقِ عَنْ كِتَابِ الْبَصَائِرِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرِ الْعَاصِمِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ قَالَ: حَجَجْتُ وَمَعِيَ جَمَاعَةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا فَأَتَيْتُ الْمَدِينَةَ فَقَصَدْنَا مَكَانًا تَنَزَّلُهُ فَاسْتَقْبَلَنَا أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى حِمَارٍ أَحْضَرَ يَتْبَعُهُ طَعَامٌ وَ تَرَلْنَا بَيْنَ النَّخْلِ وَ جَاءَ وَ نَزَلَ وَ أَتَى بِالطَّسْتِ وَ الْمَاءِ وَ الْأَشْنَانَ فَبَدَأَ يَغْسِلُ يَدَيْهِ وَ أُدِيرَ الطَّسْتُ عَنْ يَمِينِهِ حَتَّى بَلَغَ آخِرَنَا ثُمَّ أُعِيدَ إِلَيَّ مِنْ عَلَى يَسَارِهِ حَتَّى أَتَى إِلَيَّ آخِرَنَا ثُمَّ قَدَّمَ الطَّعَامَ فَبَدَأَ بِالْمِلْحِ ثُمَّ قَالَ كُلُوا بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ...

طبیعی است، کلرید سدیم را نمی‌گوییم، نمک طبیعی را می‌گوییم). این‌ها شوینده‌های ما است. هر کدام در یک حوزه شویندگی دارد و شما می‌توانید آن را تجربه کنید. به صورت طبیعی انسان‌ها باید دهانشان را بشویند؛ ما شوینده طبیعی داریم! حتماً لازم نیست یک کارخانه راه بیندازیم، سنتز کنیم، بعد در آن فلوراید بزیم و در نهایت خودمان گزارش کنیم که فلوراید هیپوفیز را تحت تاثیر منفی قرار می‌دهد و قوه ماسکه بدن را از بین می‌برد و بقیه بحث‌هایی که می‌توان مطرح کرد.

مکارم الاخلاق-ص ۱۶۵-محمد بن جعفر عاصمی از پدر خود از جدش نقل کرد که گفت: بمکه رفتیم با گروهی از اصحاب و دوستان وارد مدینه شدم در جستجوی محلی بودیم که آنجا فرود آئیم در بین راه روبرو با حضرت موسی بن جعفر علیه السلام شدیم که سوار الاغ سبز رنگی بود از بی آن جناب غذا حمل میکردند. ما بین نخلستانها فرود آمدیم امام علیه السلام نیز همان جا فرود آمد دستور داد طشت آوردند با آب و چوبک ابتدا دستهای خود را شست از طرف راست طشت گردانند تا تمام ما شستیم، بعد از طرف چپ شروع کردند تا همه دستهای خود را شستند غذا آوردند ابتدا به نمک نمود. سپس فرمود: بخورید بنام خداوند بخشنده مهربان بعد از سرکه میل کرد سپس شانه گوسفندی را که بریان کرده بودند آوردند فرمود: بخورید، «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ...»

مکارم الاخلاق، ج ۱، ص ۱۴۴ / بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۱۱۷

عَنِ ابِإِقْرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : كَانَ إِذَا تَوَضَّأَ بِالْأَشْنَانِ أَذْخَلَهُ فَاهُ فَتَطَاعَمَهُ ثُمَّ رَمَى بِهِ وَ قَالَ الْأَشْنَانُ رَدِيءٌ يُبْخِرُ الْقَمَمَ وَ يُصْفِرُ اللَّوْنَ وَ يُضَعِّفُ الرُّكْبَتَيْنِ وَ أَنَا أَحَبُّهُ.

از امام باقر علیه السلام روایت شده که هرگاه (بعد از غذا) دست و صورت خود را با اشنان می‌شست، اشنان را به دهان می‌برد و در دهان می‌گرداند و سپس آن را بیرون می‌انداخت. و می‌فرمود: اشنان چیز بدی است. دهان را بدبو و رنگ را زرد و زانوها را سست می‌کند. ولی من آن را دوست دارم.

بحار الانوار، ج ۵۹، ص ۲۳۶

وَ فِي الْخِصَالِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُرَازِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَشْبَاطٍ عَنْ الْحَكَمِ بْنِ مِسْكِينٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ : أَكَلُ الْأَشْنَانِ يُوهِنُ الرُّكْبَتَيْنِ وَ يُسْفِدُ مَاءَ الظَّهْرِ.

امام ششم علیه السلام می‌فرمود: «خوردن اشنان زانوان را سست کند و منی را فاسد سازد.»

بحار الانوار، ج ۵۹، ص ۲۳۶

نکته: از جمع بین این دو روایت آخر معلوم می‌شود، اشنان برای شستشو مناسب است درحالی که برای خوردن مناسب نیست.

۲/۲/۲/۳ ایده "خاصیت  
محوری در اشیاء" در  
تقابل ایده "ستز محوری"  
تمدن مدرن

پس از نظر ما، خود اینکه اشیاء و خاصیت‌هایشان را بشناسیم هم یک علم پایه است.<sup>۴۸</sup> این ایده‌ای که ما عرض کردیم - [و عبارتست از اینکه] خداوند متعال اشیاء را برای رفع نیازهای انسان خلق کرده - در مقابل ایده تمدن مدرن است که می‌گوید اشیاء دارای ترکیب‌های شیمیایی و پیوندهای شیمیایی هستند، بنابراین ما باید عناصر تشکیل‌دهنده این ترکیب‌ها را شناسایی کنیم. از این جا وارد حوزه علم شیمی می‌شوند. بعد هم آقایان طبق تصور مدرن وارد آیات و روایات می‌شوند

۴۸. **ارجاع پرورشی:** روش شناسایی خاصیت اشیاء و روش تعدیل منایای بشر چیست؟ این مطلب یک روش خاصی می‌خواهد و اصطلاحاً با روش‌های پوزیتویستی نمی‌شود خاصیت نهایی اشیاء را تشخیص داد. بله می‌شود عناصر را به صورت بخشی توصیف کرد مثلاً می‌توانید میزان چکش‌خواری یک عنصر را با روش‌های پوزیتویستی تشخیص بدهید.

با تجربه بعضی از عناصر موجود در طبیعت و برخی خواص آنها - مانند چکش‌خواری بالا یا پائین یک شیء و خاصیت‌های مشابه - را می‌توانید تشخیص بدهید. اگر بحث شما تشخیص میزان رسانایی یک شیء باشد؟ این موضوع با تجربه و آزمایشگاه به راحتی به دست می‌آید؛ ولی سخن در این است که آیا طلا که رسانایی بالایی دارد؛ [خاصیت دیگری ندارد؟] آیا طلا خاصیتش همین رسانایی است؛ یا یک خاصیت نهایی دیگر برای خلق فلز طلا در نظر گرفته شده است؟ درباره سایر عناصر هم همین پرسش مطرح است؟

ما معتقدیم خاصیت‌های نهایی اشیاء را - یا تعبیرم را اینطور مطرح کنم که - خاصیت‌های غایی اشیاء و آن خاصیت‌هایی که اشیاء برای آن خلق شده‌اند - باید از طریق بررسی گزارش‌های خالق به دست بیاوریم و معلوم نیست؛ وقتی اشیاء را به نحو پوزیتویستی بررسی می‌کنیم؛ موفق بشویم خاصیت نهایی اشیاء را کشف کنیم. بنابراین باید روش شناسایی و کشف خاصیت نهایی اشیاء مورد بحث قرار بگیرد.

در مورد روش تعدیل منایا هم، بحث به همین شکل است: آیا می‌شود با رشته روان‌شناسی، اخلاق بشر را مدیریت نماییم؟ بالاخره روان‌شناسی بخشی از ساینس است و [در عرف علمی موجود] زمانی به یک تحلیل، علمی می‌گوییم؛ که ساینس باشد و در آن رشته علمی از روش تحقیق پوزیتویستی استفاده شده باشد. حالا اگر موضوع مطالعه، بشر و روان بشر باشد؛ - البته داخل پراگماتیک عرض کنم که ما اصطلاح روان را از لحاظ معنایی اصطلاح ناقصی می‌دانیم و نمی‌شود راجع به آن و به محوریتش بحث را جلو برد؛ ولی با رفع‌ید از این اشکال باید عرض کنم - مهمترین اشکال روانشناسی، روش تحقیق آن است. شما فرض کنید می‌خواهید عواطف و اخلاقیات بشر را مطالعه و مدیریت کنید و در تحقیقات مرتبط با این موضوع، از روش‌های پوزیتویستی استفاده کنید. باز اینجا ما اشکال داریم.

معتقدیم در هر دو موضوع (شناسایی خاصیت‌های اشیاء و مطالعه درباره روح و اخلاق انسان) روش فقهی کارآمد است. روش تحقیق فقهی در مقابل روش تحقیق پوزیتویستی است؛ که عرض کردم خودش یک سرفصل بحثی است. انشالله باید موفق باشیم و از خدای متعال طلب توفیق کنیم و تفاوت این دو روش را برای بشر امروز شرح بدهیم؛ برای اینکه بشر بتواند با مدل‌های برتری به میدان بیاید. این هم سرفصل چهارم بحث امروز.

حجت الاسلام علی‌کشوری، کانال الگوی پیشرفت اسلامی

[eitaa.com/olgou4/3655](http://eitaa.com/olgou4/3655)

[و می‌گویند:] «اولین شیمیدان هم آقای فلانی بود، شاگرد امام صادق (علیه السلام) هم بود.» شما همین جا بایست ببینیم شیمی اصلا علیه السلام هست یا نه؟ اصلا به چه دلیل ما باید برای زندگی سنتز حداکثری داشته باشیم؟ سنتز مواد آن هم نه سنتز عناصر، یک امر فردی است. عمده‌ی زندگی انسان با مفردات قابل مدیریت است. این یک فضا است، شما می‌توانید کتاب‌هایشان را ببینید و اتفاقا در بعضی از دانشگاه‌هایی که شیمی می‌خوانند این جدول خیلی با چالش مواجه شده و گفتگوهای جدی‌ای درباره‌اش صورت گرفته است. [توجه به] این نکته خیلی از مسائل ما را حل می‌کند.

### ۲/۲/۳. "جدول اسباب

#### غریب": شرح اسباب

#### غیر ظاهری جهان

سومین علم پایه‌ای که باید بشر با آن آشنا شود، "جدول اسباب غریب" است<sup>۴۹</sup>. برای کسانی که کمتر آیه و روایت خوانده‌اند این را عرض می‌کنم: همین الان لیستی از پژوهش‌ها در مدرنیته در حوزه‌ی اسباب غریب و علوم غریبه شروع شده است.

### ۲/۲/۳/۱. نمونه‌هایی

#### از توجه غربی‌ها به این

#### اسباب

مثلا حدود دو دهه است که آمریکا پژوهش درباره‌ی "دورنوردی" را شروع کرده است. بعد از اینکه در فیزیک کوانتوم اثبات شد که ذرات بنیادین را می‌شود از جایی به جای دیگر انتقال داد بدون

۴۹. **ارجاع پرورشی:** انحراف سوم تمدن مدرنیته، ارائه یک تصویر مبهم و همراه با انکار از اسباب باطنی عالم است. انسانهای مدرن گزارشی دقیق از اسباب باطنی عالم در اختیار ندارند و بالتبع از این اسباب موثر در زندگی خود استفاده نمی‌کنند. (برای تبیین معادلات وحی در مسئله اسباب باطنی عالم، فقه علوم غریبه در محورهای مانند: ۱- معرفی جن و اقسام آن و تبیین مناسک مرتبط با عدم اختلاط در زندگی انسان و جن، ۲- معرفی ملائکه و مدبرات اربعه و تبیین چگونگی تاثیرگذاری ملائکه بر زندگی انسان، ۳- تبیین چگونگی ارتباط با عالم اموات و ارواح بر اساس بازخوانی عمیق مفهوم زیارت، ۴- تبیین اجمالی مفهوم تنزل امر در آسمانهای هفت گانه و تبیین اتفاقات امری در هر آسمان، ۵- تبیین مفهوم حجاب و سرادق، ۶- تبیین مکانیزم مدیریت بت خانه‌ها در اقوام اولین (بررسی تجربه‌های اقوام اولین در ارتباط میان انسان و جن)، ۷- بررسی تأثیرات آسمان رفیع بر زمین (بررسی تاثیر کواکب، نجوم، مصابیح و قمر و شمس بر زندگی)، ۸- معرفی اجمالی علومى مانند علم اعداد و جداول اوفاق، علم حروف و اسماء، علم جعفر و... تبیین شده است.)

حجت الاسلام علی کشوری، کانال الگوی پیشرفت اسلامی

[eitaa.com/olgou4/4515](http://eitaa.com/olgou4/4515)

اینکه طی مسافت بصورت طبیعی اتفاق بیفتد، پدیده‌ی "دورنوردی" مورد مطالعه جدی قرار گرفت<sup>۵۰</sup>. قبلا هم بعضی شواهد را دیده بودم که آن‌ها دارند به این مسأله توجه می‌کنند. یا [مثال دیگر] اینکه الآن بعضی از وزارت‌خانه‌ها در کشور فرانسه یا کشورهای دیگر، از سحر و جادو و علوم غریبه دارند استفاده می‌کنند.<sup>۵۱</sup> خصوصا رژیم غاصب صهیونیستی هم دارد از همین کارها استفاده می‌کند. این عجیب است که وقتی غرب‌زده‌های داخل کشور، عبارت "طی الارض" را از ما می‌شنوند، یک تصور عجیبی راجع به آن می‌کنند و یک نگاه عاقل اندر سفیه [به ما]

۵۰. نیروی هوایی آمریکا از سال ۲۰۰۴، مطالعات خود بر روی دورنوردی را آغاز کرده‌است.

[daviddarling.info/encyclopedia/U/USAF\\_teleportation.html](http://daviddarling.info/encyclopedia/U/USAF_teleportation.html)

[fas.org/sgp/eprint/teleport.pdf](http://fas.org/sgp/eprint/teleport.pdf)

۵۱. **ارجاع پردازشی:** استفاده از نیروهای «فراطبیعی»، قدرت‌های ماورایی و علوم غریبه (یا علوم خفیه) در امور نظامی و اطلاعاتی، امری ناشناخته و بدیع در دنیا نیست. بسیاری از سازمان‌های نظامی و اطلاعاتی دنیا، در اغلب موارد بدون آن که رسماً اعلام کنند، بخش‌هایی را در ساختار تشکیلاتی خود به مطالعه و تحقیق و حتی کاربردی کردن این امور در مسایل نظامی و اطلاعاتی، به ویژه در مساله جاسوسی، اختصاص داده‌اند. از قضا، یکی از کشورهایی که ید طولایی در به کارگیری توانایی‌های «فراطبیعی» در امور نظامی و جاسوسی دارد، ایالات متحده آمریکاست.

پروژه MKOFTEN نام یکی از پروژه‌های سَرّی وزارت جنگ ایالات متحده (پنتاگون) بود که در همکاری تنگاتنگ با سازمان اطلاعات مرکزی (سیا) انجام می‌گرفت. این پروژه در سال ۱۹۶۶ توسط سیا کلید خورد و البته همزمان چند پروژه مشابه دیگر هم در جریان بود.

برای مشاهده توضیحات بیشتر به منبع زیر رجوع کنید.

خبرگزاری مشرق

[mashreghnews.ir/news/1055251](http://mashreghnews.ir/news/1055251)

به گزارش پایگاه خبری شبکه العالم، دبیرخانه کمیته امر به معروف و نهی از منکر عربستان سعودی که به "پلیس شرعی" معروف است، اعلام کرد: ده‌ها تن از اعضای این کمیته، در دوره‌های آموزشی ویژه‌ای از جمله چگونگی مبارزه با سحر و جادو شرکت کرده‌اند.

بر پایه این گزارش، کمیته امر به معروف سعودی خاطر نشان کرد که اداره کل توسعه اداری این کمیته در دو هفته گذشته، برای ۱۲۵ تن از اعضای خود، ۱۱ دوره آموزشی در سراسر عربستان برگزار کرده است و در هفته جاری نیز شش برنامه آموزشی دیگر برای ۱۵۰ نیروی میدانی این کمیته خواهد داشت.

بخش فارسی خبرگزار العالم

[fa.alalam.ir/news/1550132](http://fa.alalam.ir/news/1550132)

می‌اندازند. اما حالا می‌بینیم در همین دنیای موجود، محل توجه است؛ مثلاً هالیوود تمام فیلم‌های یک‌دهه‌ی اخیرش، همه‌اش توجه به اسباب غریب است.

**۲/۲/۳/۲. جدول اسباب  
غریب: شرح "اسباب  
باطنی" عالم برای رفع  
نیازهای انسان**

ما در فهرستی از اسباب غریب شروع به بحث کرده‌ایم و حرفمان این است: اسبابی که در عالم نیازهای انسان را برطرف می‌کند فقط همین "اسباب ظاهری" نیستند.<sup>۵۲</sup> مثلاً با آب رفع تشنگی می‌کنیم که این یک "سبب ظاهری" است که همه می‌شناسیم، حالا سؤال من این است که "اسباب غریب" هم برای رفع تشنگی وجود دارند یا نه؟ در همه بخش‌ها پای اسباب غریب را در مباحثاتمان باز کرده‌ایم. و این هم یک سرفصل بحثی است.

**۲/۲/۳/۳. سه مبحث اصلی  
"جدول اسباب غریب" (فهم  
جایگاه ملائکه، جنیان و عالم  
اموات)**

گویی در دوره‌ی مدرنیته، همزمان سال اول هبوط حضرت آدم (علیه السلام) هستیم و ایشان دارد با فرزندانش حرف می‌زند که اسباب عالم دو دسته است: اسبابی که می‌بینید و می‌شناسید و اسبابی که نمی‌بینید و نمی‌شناسید. این‌ها را نمی‌توانید بخاطر ندیدن و دسترسی نداشتن نادیده بگیرید.

در اینجا ما هم سه حوزه‌ی اسباب غریب را به عنوان پایه‌ی فهم اسباب غریب، شروع به بحث کردیم و عمده‌ی تکیه‌ی ما به آیات قرآن است. یکی فهم "کارکرد ملائکه" در عالم؛ می‌دانید یکی از دعواهایی که خدای متعال با انسان‌ها دارد این است که می‌گوید چرا شما می‌گویید ملائکه دختران خدا هستند؟ اعوذ بالله من الشیطان الرجیم «إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ لَيُسَمُّونَ الْمَلَائِكَةَ تَسْمِيَةً الْآثِي (نجم ۲۷)». خدا می‌گوید آن‌هایی که به آخرت ایمان ندارند ملائکه را دختران خدا می‌دانند.

**۲/۲/۳/۳/۱. فهم  
جایگاه ملائکه؛ همچون  
تدبیر، رزق رسانی، حساب  
و کتاب**

۵۲. **ارجاع پرورشی:** اسباب امور به دو دسته اسباب غریب و مخفی و اسباب ظاهر تقسیم می‌شود. ویرایش اول جدول غریب به معرفی اسباب غریبی مانند ۱- شناخت ملائکه و کارکردهای آنها، ۲- شناخت جن و کارکردهای آنها، ۳- شناخت سرزمین اموات و چگونگی حرف زدن با عالم اموات (آشنایی فنی با مفهوم زیارت)، ۴- آشنایی با عالم اعداد و ارتباط اعداد با حروف (اوافق مقدماتی) و ۵- آشنایی با علم مهم جعفر می‌پردازد.

حجت الاسلام علی کشوری، کانال الگوی پیشرفت اسلامی

[eitaa.com/olgou4/4919](http://eitaa.com/olgou4/4919)



فقط در این سوره هم نیست در سوره‌های دیگر هم هست<sup>۵۳</sup>. اما خدا می‌فرماید «فَالْمُدْبِرَاتِ أَمْرًا (نازعات ۵)» ملائکه تدبیرکنندگان امور الهی هستند.

در یک روایتی آمده است وقتی شما وارد فضای آسمان می‌شوید، [به اندازه] چهار انگشت [فضا] پیدا نمی‌کنید که هیچ ملکی در آن جا نباشد. روی زمین هم همین طوری است.<sup>۵۴</sup> [ملائکه] جزء اسباب غریب هستند و وجود دارند،<sup>۵۵</sup> اما ما در ارتکاز دینی مان فقط به ملائکه‌ی ثبت کننده‌ی

۵۳. ارجاع پژوهشی: ۱. وَ جَعَلُوا الْمَلَائِكَةَ الَّذِينَ هُمْ عِبَادُ الرَّحْمَنِ إِنَاءً (زخرف ۱۹)

فرشتگان را که بندگان خدا هستند زن می‌پنداشتند.

۲. وَيَجْعَلُونَ لِلَّهِ الْبَنَاتِ سُبْحَانَهُ وَلَهُمْ مَا يَشْتَهُونَ (نحل ۵۷)

آنها (در پندار خود،) برای خداوند دخترانی قرار می‌دهند- منزه است (از این که فرزندی داشته باشد)- ولی برای خودشان، هر چه را میل دارند (فرزندان پسر) می‌پسندند.

۳. أَفَأَصْفَاكُمْ رَبُّكُم بِالْبَنِينَ وَ اتَّخَذَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ إِنَاءً (اسراء ۴۰)

آیا خداوند به شما پسرانی داده و از فرشتگان، دخترانی انتخاب کرده است.

۵۴. ارجاع پژوهشی: التَّهَّ سِيرُ، عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ الْمِنْقَرِيِّ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ سَأَلَ هَلِ الْمَلَائِكَةُ أَكْثَرُ أَمْ بَنُو آدَمَ فَقَالَ وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَمَلَائِكَةُ اللَّهِ فِي السَّمَاوَاتِ أَكْثَرُ مِنْ عَدَدِ الثُّرَابِ فِي الْأَرْضِ وَمَا فِي السَّمَاءِ مَوْضِعٌ قَدِيمٌ إِلَّا وَ فِيهَا مَلَكٌ يُسَبِّحُهُ وَيَقْدِّسُهُ وَ لَا فِي الْأَرْضِ شَجَرٌ وَ لَا مَدْرٌ إِلَّا وَ فِيهَا مَلَكٌ مُوَكَّلٌ بِهَا يَأْتِي اللَّهُ كُلَّ يَوْمٍ بِعَمَلِهَا وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِهَا / تفسیر علی بن ابراهیم: حماد از حضرت صادق علیه السلام نقل کرد که سؤال کردند آیا ملائکه بیشترند یا بنی آدم فرمود قسم بخدائی که جانم در اختیار او ست ملائکه خدا در آسمان‌ها بیشتر از تعداد خاک روی زمین هستند در آسمان محل هر قدمی ملائکه‌ای تسبیح و تقدیس خدا را میکنند و در زمین نه درخت و نه گل و خانه‌ایست مگر اینکه فرشته‌ای موکل بر آن است که هر روز عمل کرد آن را تقدیم پیشگاه پروردگار میکند با اینکه خدا از او داناتر است.

بحار الانوار، ج ۵۶، ص ۱۷۶

تفسیر القمی، ج ۲، ص ۲۵۵

۵۵. ارجاع پژوهشی: ۱. آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَ الْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَ مَلَائِكَتِهِ وَ كُتُبِهِ وَ رُسُلِهِ (بقره ۲۸۵) / پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) به آنچه از سوی پروردگارش بر او نازل شده ایمان آورده، و مؤمنان نیز به خدا و فرشتگان او و کتابها و رسولانش همگی ایمان دارند.

اعمال توجه داریم و ملائکه‌ای که شب اول قبر ما را مواخذه می‌کنند. همین دو مورد را آقایان خیلی تأکید کرده‌اند. درحالی که شما هیچ امری ندارید الا اینکه مدیریتش به دست ملائکه است.<sup>۵۶</sup>

۱/۱/۳/۲/۲. مثال ۱:

چهار ملک مدبر

اصلی (جبرئیل، اسرافیل،

عزرائیل و میکائیل) و سایر

تدبیرگران فرعی

ما یک مدبرات اربعه داریم: حضرت جبرائیل، حضرت اسرافیل، حضرت عزرائیل، حضرت میکائیل. این‌ها ملائکه‌ی اصلی هستند ولی در همه امور ملائکه‌ی خدای متعال مدیریت امور را به عهده دارند. مثلا در روایت است که ملائکه قطره قطره‌ی باران را هدایت می‌کنند به همان جا که قرار است برود.<sup>۵۷</sup> ما فکر می‌کنیم باران از آسمان می‌بارد تا جاری شود، نه بلکه مدیریت آب هم

۲. ملائکه وظایف مختلفی دارند:

۱. گروهی حاملان عرش هستند (حاقه، آیه ۱۷) وَالْمَلَكُ عَلَىٰ أَرْجَائِهَا وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ تَمَائِيَةً.

۲. گروهی مدبر امور هستند (نازعات، آیه ۵) فَالْمُدَبِّرَاتِ أَمْرًا.

۳. گروهی قبض روح کننده هستند (اعراف، آیه ۳۷) فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ أُولَٰئِكَ يَنَالُهُمُ نَصِيبُهُم مِّنَ الْكِتَابِ حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُمْ رُسُلُنَا يَتَوَفَّوْنَهُمْ قَالُوا أَنِينَ مَا كُنْتُمْ تُدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ قَالُوا ضَلُّوا عَنَّا وَشَهِدُوا عَلَيْنَا أَنفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كَانُوا كَافِرِينَ.

۴. گروهی مراقبان اعمال انسان‌ها هستند (انفطار، آیات ۱۰ تا ۱۳) وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ، كِرَامًا كَاتِبِينَ، يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ.

۵. گروهی حافظان انسان از خطرات و حوادثند (انعام، آیه ۶۱) وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَيُرْسِلُ عَلَيْكُمْ حَفَظَةً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ تَوَفَّقْتَهُ رُسُلُنَا لَهُمْ لَا يَفْرُطُونَ.

۶. گروهی مأمور عذاب و مجازات اقوام سرکشند (هود، آیه ۷۷) وَلَمَّا جَاءَتْ رُسُلُنَا لُوطًا سِيءَ بِهِمْ وَضَاقَ بِهِمْ ذَرْعًا وَقَالَ هَذَا يَوْمٌ عَصِيبٌ.

۷. گروهی امدادگران الهی نسبت به مؤمنان در جنگها هستند (احزاب، آیه ۹) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَاءَتْكُمْ جُنُودٌ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا وَجُنُودًا لَّمْ تَرَوْهَا وَكَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا.

۸. گروهی مبلغان وحی و آوردگان کتب آسمانی برای انبیاء می‌باشند (شعراء آیه ۱۹۲ تا ۱۹۴) وَإِنَّهُ لَتَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَىٰ قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ.

۵۶. **ارجاع پژوهشی:** فَالْمُدَبِّرَاتِ أَمْرًا (نازعات ۵) و سوگند به فرشتگانی که [به اذن خدا امور آفرینش را] تدبیر می‌کنند.

۵۷. **ارجاع پژوهشی:** وَ خُرَّانِ الْمَطَرِ وَ زَوَاجِرِ السَّحَابِ (۱۴) وَ الَّذِي بِصَوْتِ رَجْرِهِ يَسْمَعُ زَجَلِ الرُّعُودِ، وَ إِذَا سَبَحَتْ بِهِ حَفِيفَةُ السَّحَابِ التَّمَعَّتْ صَوَاعِقُ الْبُرُوقِ. (۱۵) وَ مُشِيعَى الثَّلْجِ وَ الْبَرْدِ، وَ الْهَابِطِينَ مَعَ قَطْرِ الْمَطَرِ إِذَا نَزَلَ، وَ الْقَوَامِ عَلَى خَرَائِنِ الرِّيَاحِ، وَ الْمُوَكَّلِينَ بِالْجِبَالِ فَلَا تَرُولُ (۱۶) وَ الَّذِينَ عَرَفْتَهُمْ مِّنَ قَبْلِ الْمِيَاهِ، وَ كَيْلَ مَا تَحْوِيهِ لَوَاعِجُ الْأَمْطَارِ وَ عَوَالِجُهُ.

انجام می‌شود. هر کدام از این قطراتی که جاری می‌شود رزق یک موجودی است رزق یک گیاه است. باید در شکاف خاصی جریان پیدا کند.

همچنین در مورد چهره‌آرایی انسان‌ها روایت داریم که وقتی مراحل اولیه‌ی جنین شکل گرفت، ملائکه چهره‌ی انسان‌ها را صورت‌آرایی می‌کنند؛ مثل اندازه‌ی بینی و چشم و شکل کلی چهره و شکل کلی اعضای بدن.

شما وقتی این پیش‌فرض‌ها را از انبیاء (علیهم السلام) قبول کنید بعد می‌توانید تجربه کنید. مثلاً ما یک سری غذاها داریم که باعث می‌شود جسم فرزند، چهره فرزند، و اخلاق فرزند حسن شود. این‌ها همان غذاهایی هستند که طعم و عطرشان مورد پسند ملائکه است. مثلاً اگر پدر قبل از انعقاد نطفه، به مصرف کند، پاکسازی نطفه اتفاق می‌افتد و فرزندش مشکل پوستی پیدا نمی‌کند.<sup>۵۸</sup> این

۲/۲/۳/۳/۱/۲. مثال ۲:

ملائکه‌ای که چهره انسان

را در دوران جنینی نقش

می‌کند

امام زین العابدین - علیه السلام - در بخشی از دعای سوم صحیفه سجاده به درگاه الهی عرضه می‌دارد: «درود بفرست بر خازنان باران و روان کنندگان ابرها که چون بر ابرها بانگ زنند، آواز تندرهای به گوش رسد و چون ابرها از آن نهیب به راه افتند، آذرخش‌ها از درونشان بدرخشند. و بر آن فرشتگان که دانه‌های برف و تگرگ را از بی می‌آیند و با هر قطره باران که فرو می‌شود، فرود می‌آیند. و بر آن فرشتگان که نگهبانان خزاین بادهایند و آنان که موکلان بر کوه‌هایند تا فرو نریزند و آن فرشتگان که میزان و مقدار آب‌ها و پیمانه باران‌ها را به ایشان آموخته‌ای.

الصحيفة السجادية، ص ۳۸

۵۸. ارجاع پژوهشی: وَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ التَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: كَانَ جَعْفَرُ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عِنْدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، فَأَهْدِي إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ سَفَرَجَلٌ فَقَطَعَ مِنْهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ قِطْعَةً وَ نَاولَهَا جَعْفَرًا فَأَبَى أَنْ يَأْكُلَهَا فَقَالَ خُذْهَا وَ كُلْهَا فَإِنَّهَا تَذَكِّي الْقَلْبَ وَ تُشَجِّعُ الْجَبَانَ. قَالَ وَ فِي رِوَايَةِ أُخْرَى: كُلُّ قِيَانَةٍ يُصَفِّي اللَّوْنَ وَ يُحَسِّنُ الْوَلَدَ.

سکونی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «جعفر بن ابی طالب در حضور پیامبر صلی الله علیه و اله بود، برای پیامبر يك عدد به هدیه آورده بودند. پیامبر تکه‌ای از آن را برید و به جعفر داد. اما جعفر خودداری کرد که آن را بخورد؛ پیامبر صلی الله علیه و اله فرمود: بگیر و بخور؛ زیرا به، قلب را تذکیه و ترسو را شجاع می‌کند.

در روایتی دیگر چنین آمده است: پیامبر صلی الله علیه و اله فرمود: به بخور؛ زیرا به، رنگ پوست را روشن می‌کند و فرزند را زیباروی می‌سازد.

الكافي، ج ۶، ص ۳۵۷

یکی از خاصیت‌های به است. یا اگر مادر در دوران حمل گُندر یا انار شیرین مصرف کند در روایت داریم «یحسن الولد» فرزندش حَسَن شده و چهره زیبا پیدا می‌کند.<sup>۵۹</sup> این‌ها را می‌توانید تجربه هم کنید. یعنی مشکلی ندارد که گزاره‌های وحیانی را تجربه هم کنیم. ما امیدواریم با رواج این مفاهیم که اخیراً اتفاق افتاده، نسل آینده‌ای که از این روایات استفاده می‌کنند و فرزنددار می‌شوند. فرزندانشان هم قوی‌تر هم زیباتر هم خوش‌اخلاق‌تر شوند. که البته این مطلب برای مدرنیته چالش جدی ایجاد می‌کند. الآن درباره زیبایی فرزند اینطور القا می‌شود که «دیگر خدای متعال ما را اینجوری خلق کرده است.» درحالی‌که این‌ها، به خاطر ندانستن همین «علوم غریب» است.<sup>۶۰</sup>

وسائل الشیعه، ج ۲۵، ص ۱۶۵

وَ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله أَنَّهُ قَالَ: كُلُوا السَّفْرَجَل فَإِنَّهُ يَجْلُو الْفُؤَادَ وَ مَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا إِلَّا أَطْعَمَهُ مِنْ سَفْرَجَلِ الْجَنَّةِ فَيَزِيدُ فِيهِ قُوَّةَ أَرْبَعِينَ رَجُلًا.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «به بخورید که دل را روشن می‌کند و خدا هرگز پیامبری نفرستاده جز که از به بهشت به او خورانده و نیروی ۴۰ مرد به او افزوده.

بحار الانوار، ج ۶۳، ص ۱۷۷

برای مشاهده باقی خواص به پیوست شماره ۷ رجوع کنید

۵۹. **ارجاع پژوهشی:** وَ مِنْهُ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الْخُرَّاسَانِيِّ قَالَ: أَكَلْتُ الرِّمَانَ يَزِيدُ فِي مَاءِ الرَّجُلِ وَ يُحَسِّنُ الْوَلَدَ .

امام رضا علیه السلام فرمودند: خوردن انار شیرین منی مرد را افزایش داده و فرزند را زیبا می‌کند.

بحار الانوار، ج ۶۳، ص ۱۶۴ / الکافی، ج ۶، ص ۳۵۵

۶۰. برای مشاهده برخی روایات زیبایی پوست به پیوست ۷ رجوع کنید

۲/۲/۳/۳/۲. فهم جایگاه  
جنیان و پرهیزاتی برای  
جلوگیری از اختلالات،  
همچون پرهیز از آهن،  
جربی استخوان، و اماکن تر

همچنین آشنایی با کارکرد جن‌ها در زندگی انسان که کسی درباره‌ی این هم اطلاعات ندارد. ما حدود ۹۰ آیه<sup>۶۱</sup> و روایت را جمع کردیم که همه آن درباره تنظیم رابطه انسان با جن بوده و به سه دسته‌ی کلی تقسیم می‌شود. یکی اینکه انسان نباید اشیاء مورد علاقه‌ی جن را در زندگی خودش استفاده کند.

به عنوان مثال، تا جایی که می‌توانید از آهن در زندگی‌تان استفاده نکنید<sup>۶۲</sup>. چون آهن را خدای متعال برای جنیان خلق کرده البته دو-سه مورد استثنا دارد که انسان هم می‌تواند استفاده کند. همان طور که خانم‌ها به طلا علاقه دارند، جنیان هم به آهن علاقه دارند.

۶۱. ارجاع پژوهشی: ۱. بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ حَنَانَ بْنِ سَدِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: مَنْ أَكْثَرَ قِرَاءَةَ قُلْ أُوحِيَ إِلَيَّ لَمْ يُصِبْهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا شَيْءٌ مِنْ أَعْيُنِ الْجِنِّ وَلَا نَفْثِهِمْ وَلَا سِحْرِهِمْ وَلَا مِنْ كَيْدِهِمْ وَكَانَ مَعَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَيَقُولُ يَا رَبِّ لَا أُرِيدُ بِهِ بَدَلًا وَلَا أُرِيدُ أَنْ أُبْعِيَ عَنْهُ حَوْلًا.

از حنان بن سدير روايت شده است که امام صادق عليه السلام فرمود: هر کس زياد سوره «قُلْ أُوحِيَ إِلَيَّ» را قراءت کند در تمام عمر دچار چشم زخم جن و دميدن و (جادو) و سحر و مکر ايشان نگردد، و با محمد صلی الله عليه و اله و سلم باشد، و گوید بار الها من خواهان تبديل اين مقام و انتقال از آن نيستم.

ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ج ۱، ص ۱۲۰

عَنْ الْحَسَنِ بْنِ طَرِيفٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلْوَانَ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: «كَانُوا يُجَبُونَ أَنْ يَكُونَ فِي الْبَيْتِ الشَّيْءُ الدَّاجِنُ، مِثْلَ الْحَمَامِ أَوْ الدَّجَاجِ أَوْ الْعَتَاقِ، لِيَعْبَثَ بِهِ صِبْيَانُ الْجِنِّ وَلَا يَعْثُونَ بِصِبْيَانِهِمْ.»

امام باقر عليه السلام دوست داشتند در خانه جاندار خانگی باشد مانند کبوتر، مرغ یا بزغاله تا کودکان جن با آن‌ها بازی کنند و با کودکانشان بازی نکنند.

مصدر اصلی: قرب الإسناد، ج ۱، ص ۹۳

منابع دیگر: وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۵۲۴ / بحار الانوار، ج ۶۰، ص ۷۴ و ج ۶۲، ص ۱

۶۲. ارجاع پژوهشی: مُحَمَّدٌ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ رَجُلٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُبَيْدَةَ عَنْ مُوسَى بْنِ أَكْبِيلِ الثَّمِيرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي الْحَدِيدِ أَنَّهُ حَلِيَّةُ أَهْلِ النَّارِ وَالدَّهَبُ حَلِيَّةُ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَجَعَلَ اللَّهُ الدَّهَبَ فِي الدُّنْيَا زِينَةَ النِّسَاءِ فَحَرَّمَ عَلَى الرِّجَالِ لُبْسَهُ وَ الصَّلَاةَ فِيهِ وَجَعَلَ اللَّهُ الْحَدِيدَ فِي الدُّنْيَا زِينَةَ الْجِنِّ وَ الشَّيَاطِينِ فَحَرَّمَ عَلَى الرَّجُلِ الْمُسْلِمِ أَنْ يَلْبَسَهُ فِي الصَّلَاةِ إِلَّا أَنْ يَكُونَ قِتَالًا عَدُوًّا فَلَا تَأْسَ بِهِ.

امام صادق عليه السلام در مورد آهن فرمودند: آهن (در آخرت)، زینت اهل آتش (دوزخیان) است و طلا زینت اهل بهشت و خداوند (در دنیا) طلا را زینت زنان قرار داد. پس طلا پوشیدن و با لباس مطلقاً نماز خواندن بر مردان حرام شده است.

مثال دیگر این که غذای اصلی جنیان، چربی استخوان است. لذا وقتی غذای گوشتی می‌خورید خیلی استخوان‌ها را پاک نکنید که برایتان چالش ایجاد نشود<sup>۶۳</sup>. نبی مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) وقتی از غذا بحث می‌کردند، می‌دیدند این‌ها هم موجوداتی هستند که خدا خلقشان کرده و غذایشان هم همین چربی مغز استخوان‌هاست. لذا وقتی آبگوشت می‌خورید استخوان را نیمه‌کاره رها کنید. و الا برای زندگی شما چالش ایجاد می‌شود.

همچنین وقتی می‌خواهید در محیطِ تر نخوابید. چون قرآن در سوره‌ی جن تصریح دارد که جایزه‌ی جنیان آب است. خیلی به آب علاقه دارند. به همین خاطر در بحث ساختمان‌سازی می‌گوییم حمام، دستشویی و آشپزخانه باید یک سمت خانه باشد و پذیرایی و محل استراحت سمت دیگر آن. در طراحی ساختمان کلاً محیط را جدا می‌کنیم. آیه‌ی «...لَأَسْقِيَنَّهُمْ مَاءً غَدَقًا (جن ۱۶)» درباره‌ی جنیان است.

---

و خداوند آهن را در دنیا زیور جنّ و شیاطین ساخته و حرام است مرد مسلمان در نماز آهن پوش باشد مگر اینکه در جبهه نبرد با دشمن باشد.

تهذیب الاحکام، ج ۲، ص ۲۲۷

۶۳. **ارجاع پژوهشی:** رُوِيَ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ أَصْبَاطٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ صَنَعَ لَنَا أَبُو حَمْرَةَ طَعَامًا وَ نَحْنُ جَمَاعَةٌ فَلَمَّا حَضَرُوا رَأَى أَبُو حَمْرَةَ رَجُلًا يَنْهَكَ عَظْمًا فَصَاحَ بِهِ وَ قَالَ لَا تَفْعَلْ فَإِنِّي سَمِعْتُ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ ع يَقُولُ لَا تَنْهَكُوا الْعِظَامَ فَإِنَّ لِلْجَنِّ فِيهَا نَصِيبًا فَإِنْ فَعَلْتُمْ ذَهَبَ مِنَ الْبَيْتِ مَا هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ مِنْ ذَلِكَ.

همیش گوید: ابو حمزه برای گروهی از ما غذایی تهیه نمود، هنگامی که کنار سفره حاضر شدیم، ابو حمزه دید یکی از حاضران استخوان را پاک می‌کند و می‌خورد فریاد زد و گفت: استخوان‌ها را پاک نکن؛ زیرا از امام سجّاد علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: استخوان‌ها را پاک نکنید؛ چرا که در آن برای جنیان سهمی است و اگر چنین کنید چیزی از خانه شما خواهد رفت که بهتر از آن (استخوان) است.

مصادر اصلی: المحاسن، ج ۲، ص ۴۷۲ / الکافی، ج ۶، ص ۳۲۲ / من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۵۰

منابع دیگر: الوافی، ج ۲۰، ص ۴۸۷ / بحار الانوار، ج ۶۳، ص ۷۲ / مستدرک الوسائل، ج ۱۶، ص ۳۰۹

## تولد بیماری‌های روانی در اثر همزیستی انسان با جن، در اثر نپرداختن به اسباب غریب، همچون تنها خوابیدن

وقتی شما این نکات را می‌دانید با رعایت این نکات خود را حفظ می‌کنید، ما ۹۰ توصیه تحت عنوان "قانون اساسی زندگی جن و انسان" در علوم غریبه بحث می‌کنیم، الان آقایان اعلام کردند حدود ۲۵ درصد بیمار روانی در ایران داریم<sup>۶۴</sup>، و شما به این بیماران قرص و دارو می‌دهید، شما هم که می‌دانید قرص‌های روان پزشکان، سیستم عصبی را در حالت چُرت و خواب قرار می‌دهد، در حالی که بخش زیادی از این مشکلات به علت "همزیستی انسان و جن" است، یعنی منشاء ماورائی دارد. الان هم که شما به صورت تئوریزه شده و منظم به آن نمی‌پردازید، اشخاصی در همین شهر شما، کرم‌نشا در حال سوء استفاده از این مسائل هستند، افرادی را می‌شناسم که جعلیاتی در این زمینه را به مردم به عنوان رفع طلسم و باطل کردن سحر و ... ارائه می‌دهند و این یک چالش است، مثلاً در روایات ما گفته شده کراهت دارد شب تنها بخوابی<sup>۶۵</sup>، یکی از عللش این است، وقتی انسان

۶۴. **ارجاع پردازشی:** رئیس دفتر سلامت روان وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی گفت: «حدود ۲۳ درصد جمعیت کشور به نوعی دچار اختلالات روانی هستند و حدود ۶۶ تا ۷۵ درصد این افراد برای درمان به روانپزشکان، روانشناسان و متخصصان سلامت روان مراجعه نمی‌کنند.»

خبرگزاری جمهوری اسلامی (ایرنا)

[www.irna.ir/news/84072326](http://www.irna.ir/news/84072326)

۶۵. **ارجاع پژوهشی:** عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ ع قَالَ لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ ص ثَلَاثَةَ الْآكِلِ زَادَهُ وَحَدَهُ وَ النَّائِمِ فِي بَيْتِ وَحَدَهُ وَ الرَّكَّابِ فِي الْفَلَاةِ وَحَدَهُ.

امام کاظم علیه السلام فرمود: رسول خدا(ص) سه گروه را نفرین فرمود؛ کسی توشه خود را به تنهایی بخورد، فردی که به تنهایی سفر کند و کسی که در خانه‌ای تنها بخوابد.

مصدر اصلی: من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۷۷

منابع دیگر: بحار الانوار، ج ۶۳، ص ۳۴۷

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنِ الرَّجُلِ يَبِيتُ فِي بَيْتِ وَحَدَهُ فَقَالَ إِنِّي لَأَكْرَهُ ذَلِكَ وَإِنْ اضْطُرَّ إِلَى ذَلِكَ فَلَا بَأْسَ وَ لَكِنْ يُكْتَبُ ذِكْرُ اللَّهِ فِي مَنَامِهِ مَا اسْتَطَاعَ.

راوی می‌گوید: من از امام صادق(ع) در مورد کسی پرسیدم که در خانه‌ای تنها می‌خوابد، امام(ع) در جواب فرمودند: من از این کار کراهت دارم، ولی اگر شخصی مجبور شد اشکالی ندارد. ولی هنگام خواب تا می‌تواند مشغول ذکر خدا باشد.

مصدر اصلی: الکافی، ج ۶، ص ۵۳۳

تتهایی در محیطی قرار می‌گیرد مورد تصرف جن‌ها قرار می‌گیرد. خود این یک مبحث جدا و بیشتری می‌طلبد و جزو علوم پایه ما قرار دارد.

۲/۲/۳/۳/۳. فهم

جایگاه عالم اموات و

نحوه ارتباط با اموات

اگر شما شاگرد انبیاء (علیهم السلام) باشید، از همان روز اول به شما یاد می‌دهند [که چگونه] با عالم اموات صحبت کنید، اسمش در روایات ما "زیارت" است، زیارت نامه‌هایی که شما می‌خوانید، همه‌شان "الگوی گفتگو با عالم اموات" است و این‌ها کمک بسیاری به واقعی‌تر زندگی کردن شما می‌کند.

به طور مثال، وقتی شما زیارت اهل قبور می‌روید در همه قبرستان‌ها یک زیارت مختصری وجود دارد که با این عبارت شروع می‌شود (السلام علی اهل لا اله الا الله ...)<sup>۶۶</sup>، خوب این یک نوع زیارت است، این یک الگوی گفتگوی پیشرفته است.

وقتی إن شاء الله "الگوی تفاهم و صحبت با عالم ارواح" را شرح دادم، این مسائل را دقیق‌تر هم می‌گویم. در دل این زیارت یک عبارتی است که اگر آن را بگویید، میت هم از طرقی که برای سخن گفتن دارند - حالا یا از طریق خواب، یا القاء و... - شروع می‌کنند با شما صحبت کردن، یکی از آن چهار عبارتی که در این زیارت نامه وجود دارد این است که شما می‌گویید: «کیف وجدتم قول لا اله الا الله؟» یعنی گزارش خودت را از درک مفهوم «لا اله الا الله» به من بده.

۲/۲/۳/۳/۳/۱. مثال ۱:

زیارت «السلام علی اهل

لا اله الا الله»، نمونه‌ی

الگوی گفتگو با اموات

منابع دیگر: الوافی، ج ۲۰، ص ۸۱۲ / وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۳۳۰

۶۶. **ارجاع پژوهشی:** هَذَا دَعَاءٌ عَلَيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِأَهْلِ الْقُبُورِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ: «السَّلَامُ عَلَيَّ عَلَى أَهْلِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مِنْ أَهْلِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَا أَهْلَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ بِحَقِّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ كَيْفَ وَجَدْتُمْ قَوْلَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مِنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ بِحَقِّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ أَغْفِرُ لِمَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاحْتَشَرْنَا فِي زُمْرِهِ مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ عَلَيَّ وَوَلِيُّ اللَّهِ.»

سلام بر اهل لا اله الا الله، از اهل لا اله الا الله، ای اهل لا اله الا الله، به حق لا اله الا الله، چگونه یافتید سخن لا اله الا الله، را از لا اله الا الله، ای لا اله الا الله، به حق لا اله الا الله، پیامرزه که را گفت لا اله الا الله، و ما را محشور کن در گروه آنان که گفتند: لا اله الا الله، محمد رسول الله علی ولی الله.

بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۳۰۱



شاید بلافاصله برای شخصی سوال پیش آید که «با این سؤال من، چه استلزامی برای میت پیش می‌آید که بخواهد پاسخ من را بدهد؟» در خود زیارت نامه آمده است: «بحق لا اله الا الله» یعنی شما میت را به امری که از آن درک دارد و مهم‌ترین امر در عالم است قسم می‌دهید؛ یعنی همین یک زیارت حاوی نکات غریبه است و من خودم تجربه شخصی مفصلی در این زمینه دارم، البته الگوهای دیگری هم هست، و شما می‌توانید تجربه کنید (حتما لازم نیست هالیوود برای شما فیلم ماورائی بسازد). سپس گزارش‌های شما از عالم خواب تغییر می‌کند مثلا راحت‌ترین استفاده‌اش این است که احوال اموات نزدیک خودتان را سریع‌تر متوجه شوید و بعد اگر مشکلی دارد، برایش "باقیات الصالحات" ایجاد کنید.

البته انتخاب بعضی این است که می‌خواهند سکولار و محدود به "اسباب ظاهری" زندگی کنند، ولی واقعیتش این است که "اسباب باطنی" وجود دارد.

من این سه بخش را اصل در تمام علوم غریبه می‌دانم یعنی فهم جایگاه ملائکه، فهم جایگاه جن و فهم جایگاه عالم اموات در زندگی انسان، بعدا در مورد علوم غریبه صحبت می‌کنیم، این‌ها کارکردهای زیادی دارند، البته بحث علم اعداد و حروف هم بسیار مهم است که آن را هم باید شرح بدهم.

ما در "جدول اسماء الهی" ۹۹ اسم را از اسماء الهی شرح می‌دهیم.<sup>۶۷</sup> در روایتی در مورد این ۹۹ اسم مشخص، هم پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و هم امیرالمؤمنین (علیه السلام) (باب علم نبی)، فرموده‌اند:

۲/۲/۳/۳/۳/۲. قسم  
دادن، یکی از راه‌های  
الزام اموات به گفتگو

۲/۲/۳/۴. جمع بندی: سه  
بخش اصلی علوم غریبه: فهم  
جایگاه ملائکه، فهم جایگاه  
جنیان، فهم جایگاه عالم  
اموات

۲/۲/۴. "جدول اسماء  
الهی": چگونگی بهره‌برداری  
از ۹۹ اسم الهی

۶۷. **ارجاع پرورشی:** جدول اسماء الهی در واقع، معرفی خدمات خداوند به انسان و مخلوقات دیگر است و زمینه محبت شدید انسان به خداوند را فراهم می‌آورد. جدول اسماء الهی به شرح فقهی این ۹۹ اسم خداوند می‌پردازد:

۱- الاله، ۲- الواحد، ۳- الاحد، ۴- الصمد، ۵- الاول، ۶- الآخر، ۷- السميع، ۸- التقدير، ۹- القاهر، ۱۰- العلی، ۱۱- الاعلی، ۱۲- الباقي، ۱۳- البديع، ۱۴- الباری، ۱۵- الاکرم، ۱۶- الظاهر، ۱۷- الباطن، ۱۸- الحی، ۱۹- الحکیم، ۲۰- العلیم، ۲۱- الحلیم، ۲۲- الحفیظ، ۲۳- الحق، ۲۴- الحسیب، ۲۵- الحمید، ۲۶- الحفی، ۲۷- الرب، ۲۸- الرحمان، ۲۹- الرحیم، ۳۰- الذاری،

«هرکس از این ۹۹ اسم در دنیا استفاده کند، وارد بهشت می‌شود.» از روایاتی که در مورد بهشت آمده است، [همچون اینکه: «بهشت جایی است که در آن هم و غم نیست»]<sup>۶۸</sup>، پیدا است که اتکا

۳۱- الرزاق، ۳۲- الرقیب، ۳۳- الرئوف، ۳۴- الرائی، ۳۵- السلام، ۳۶- المؤمن، ۳۷- المهیمن، ۳۸- العزیز، ۳۹- الجبار، ۴۰- المتکبر، ۴۱- السید، ۴۲- السبوح، ۴۳- الشهید، ۴۴- الصادق، ۴۵- الصانع، ۴۶- الظاهر، ۴۷- العدل، ۴۸- العفو، ۴۹- الغفور، ۵۰- الغنی، ۵۱- الغیث، ۵۲- الفاطر، ۵۳- الفرد، ۵۴- الفتاح، ۵۵- الفالق، ۵۶- القدیم، ۵۷- الملک، ۵۸- القدوس، ۵۹- القوی، ۶۰- الغریب، ۶۱- القیوم، ۶۲- القابض، ۶۳- الباسط، ۶۴- قاضی الحاجات، ۶۵- المجید، ۶۶- المولی، ۶۷- المنان، ۶۸- المحیط، ۶۹- المبین، ۷۰- المقیمت، ۷۱- المصور، ۷۲- الکریم، ۷۳- الکیبر، ۷۴- کافی، ۷۵- کاشف الضر، ۷۶- الوتر، ۷۷- النور، ۷۸- الوهاب، ۷۹- الناصر، ۸۰- الواسع، ۸۱- الودود، ۸۲- الهادی، ۸۳- الوقی، ۸۴- الوکیل، ۸۵- الوارث، ۸۶- البر، ۸۷- الباعث، ۸۸- التواب، ۸۹- الجلیل، ۹۰- الجواد، ۹۱- الخیر، ۹۲- الخالق، ۹۳- خیر الناصرین، ۹۴- الدیان، ۹۵- الشکور، ۹۶- العظیم، ۹۷- اللطیف، ۹۸- الشافی، ۹۹- الله.

حجت الاسلام علی کشوری، کانال الگویی پیشرفت اسلامی

[eitaa.com/olgou4919/4](http://eitaa.com/olgou4919/4)

۶۸. **ارجاع پژوهشی:** اَبی عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ بُرَيْدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: الْأَعْرَافُ كُنُتُ بَيْنَ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ وَ الرَّجَالِ الْأَيْمَةَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ يَقِفُونَ عَلَى الْأَعْرَافِ مَعَ شِيعَتِهِمْ وَ قَدْ سَبَقَ الْمُؤْمِنُونَ إِلَى الْجَنَّةِ بِلاَ حِسَابٍ فَيَقُولُ الْأَيْمَةُ لِشِيعَتِهِمْ مِنْ أَصْحَابِ الدُّنُوبِ أَنْظَرُوا إِلَى إِخْوَانِكُمْ فِي الْجَنَّةِ قَدْ سَبَقُوا إِلَيْهَا بِلاَ حِسَابٍ وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَمْ يَدْخُلُوهَا وَ هُمْ يَطْمَعُونَ ثُمَّ يَقَالُ لَهُمْ أَنْظَرُوا إِلَى أَعْدَائِكُمْ فِي النَّارِ وَ هُوَ قَوْلُهُ: وَ إِذَا صُرِفَتْ أَبْصَارُهُمْ تَلَفَاءً أَصْحَابِ النَّارِ فَالُوا رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ وَ نَادَى أَصْحَابُ الْأَعْرَافِ رِجَالاً يَعْرِفُونَهُمْ بِسِيمَاهُمْ فِي النَّارِ فَالُوا مَا أَعْنَى عَنْكُمْ جَمْعُكُمْ فِي الدُّنْيَا وَ مَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ ثُمَّ يَقُولُ لِمَنْ فِي النَّارِ مِنْ أَعْدَائِهِمْ هُوَ لَاءٌ شِيعَتِي وَ إِخْوَانِي الَّذِينَ كُنْتُمْ أَتُمُّ تَخْلِفُونَ فِي الدُّنْيَا أَنْ لَا يِنَالَهُمْ اللَّهُ بِرَحْمَةٍ ثُمَّ يَقُولُ الْأَيْمَةُ لِشِيعَتِهِمْ أَدْخُلُوا الْجَنَّةَ لَا خَوْفَ عَلَيْكُمْ وَ لَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ.

برید از حضرت صادق علیه السلام نقل کرد که فرمود: «(اعراف) يك تل و بلندی است بین بهشت و جهنم (رجال) که در آیه است ائمه علیهم السلام هستند که با شیعیان خود در اعراف می‌ایستند در حالی که مؤمنین بدون حساب وارد بهشت شده‌اند ائمه علیهم السلام بشیعیان گنه کار خود می‌گویند: «نگاه کنید برادران چگونه سبقت به بهشت گرفته‌اند بدون حساب» این معنی آیه: «سلام علیکم لَمْ يَدْخُلُوهَا وَ هُمْ يَطْمَعُونَ.» سپس به آن‌ها می‌گویند: «نگاه کنید دشمنان خود را در آتش» این آیه همان معنی را می‌فرماید: «وَ إِذَا صُرِفَتْ أَبْصَارُهُمْ تَلَفَاءً أَصْحَابِ النَّارِ فَالُوا رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ، وَ نَادَى أَصْحَابُ الْأَعْرَافِ رِجَالاً يَعْرِفُونَهُمْ بِسِيمَاهُمْ» «فی النار» «فَالُوا مَا أَعْنَى عَنْكُمْ جَمْعُكُمْ» «فی الدنيا» «وَ مَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ.» وقتی نگاه می‌کنند به جهنمیان می‌گویند: «خدایا ما را با ستمکاران قرار مده.» اصحاب اعراف مردانی را که در جهنم هستند و آنها را از چهره‌شان می‌شناسند صدا می‌زنند و می‌گویند: «جمعیت و گروه بندی شما در دنیا موجب آسایش و راحتی شما نشد که بخود می‌بالیدید.» آنگاه بدشمنان خود در آتش می‌گویند: «تماشا کنید اینها برادران و شیعیان مایند که شما در دنیا قسم می‌خوردید از رحمت خدا محروم خواهند بود» آنگاه ائمه علیهم السلام بشیعیان خود می‌گویند: «داخل بهشت شوید دیگر باکی بر شما نیست و محزون نخواهید شد.»

مصدر اصلی: تفسیر القمی، ج ۱، ص ۲۳۱

منابع دیگر: تفسیر الصافی، ج ۲، ص ۲۰۲ / البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۵۵۲ / بحار الانوار، ج ۸، ص ۳۳۵

بر این ۹۹ اسم ابتدا هم و غم انسان‌ها را از بین می‌برد. اینکه هم و غم انسان‌ها را چگونه مدیریت کنیم مسئله خیلی مهمی است و مدرنیته به آن جواب خاصی نداده است.

دیشب گزارشی می‌خواندم؛ در هند برای کسانی که مشکلات حاد روحی و روانی دارند قبرستان‌هایی قرار داده‌اند و آن شخص را دو سه ساعت در قبر می‌خوابانند، هیچ راه حلی ندارند، می‌خواهند به صورت ناقص از معادلات انبیاء (علیهم السلام) استفاده کنند؛ البته در روایت هست وقتی شما دائماً به قبرستان می‌روید و یاد مرگ می‌افتید<sup>۶۹</sup> - یعنی یاد این می‌افتید که این داستان‌ها تمام می‌شود- این شخص بعد از برگشتن از قبرستان شاد بر می‌گردد. به خاطر همین در روایات ما گفته شده: «قبرستان را نباید خارج از محیط محله ساخت»، قبرستان یک محیطی است که هر داستان و غصه‌ای برای شما اتفاق افتاد، نیم ساعت تشریف می‌بری آن‌جا؛ وقتی به عینه می‌بینی تمام می‌شود، راحت می‌شوی، خیلی معادله پیچیده‌ای است که می‌شود از آن استفاده کنیم و با رفتن به قبرستان شاد شویم ولی الآن به ما القا می‌کنند که قبرستان رفتن غم شما را افزایش می‌دهد. گفته‌ی بنده این است که هم‌وغم ما با تکیه بر این ۹۹ اسم الهی قابل مدیریت است.

**۲/۲/۴/۱. کارکرد رفتن به قبرستان در رفع هم‌وغم؛ حکمت ساخت قبرستان در محله**

این ۹۹ اسم ۹۹ خدمت خدا به انسان است، این خیلی خوب است و انسان وقتی می‌فهمد خداوند خدمات پس از خلق هم ارائه داده است دچار بهجت می‌شود این یعنی انسان رها نیست.

**۲/۲/۴/۲. نمونه‌هایی از خدمات اسماء الهی به زندگی انسان**

۶۹. **ارجاع پژوهشی:** قال رسول الله: « زُورُوا الْقُبُورَ فَإِنَّ لَكُمْ فِيهَا عِبْرَةٌ. »

به زیارت قبور بروید زیرا در این عمل برای شما درس عبرت است.

کنز العمال، جلد ۱۵، ص ۶۴۷، حدیث ۴۲۵۵۸

قال رسول الله: «زوروا القبور فانها تذكركم بالآخرة.»

قبرها را زیارت کنید، زیرا موجب یادآوری آخرت و قیامت می‌گردد.

سنن ابن ماجه، جلد ۱، ص ۵۰۰، حدیث ۱۵۶۹

۲/۲/۴/۲/۱. "ذو  
انتقام": گرفتن حق  
مظلوم از ظالم

فرض کنید کسی به شما ظلم کرده است؛ خداوند می‌فرماید: «من ذو انتقام هستم.» روایتی است که یکی از انبیاء (علیهم السلام) از قول خداوند نقل می‌کند: «به اندازه یک کف دست (به اصطلاح ما کف گرگی) اگر شخصی به شخص دیگری ضربه‌ای زده باشد، خداوند متعال بازخواست می‌کند که چرا این را زده است»<sup>۷۰</sup>، خداوند متعال بازخواست جدی می‌کند که چرا این کار را کردی؟ یعنی محاسبه جدی برای ظلم به سایر انسان‌ها وجود دارد.

۷۰. **ارجاع پژوهشی:** الْقَطْبُ الرَّائِدِي فِي دَعَوَاتِهِ، قَالَ أَبُو ذَرٍّ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَا أَبَا ذَرٍّ أَوْصِيكَ فَاحْفَظْ لَعَلَّ اللَّهَ أَنْ يُنْفَعَكَ بِهِ جَاوِرِ الْقُبُورِ تَذَكُّرًا بِهَا الْآخِرَةَ.

در روایتی از ابوذر از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم): ای ابوذر تو را توصیه‌ای می‌کنم، پس آن را حفظ کن امید است که خدا به واسطه آن به تو نفع برساند، به قبور نزدیک باش تا به واسطه آن‌ها به یاد آخرت بیفتی.

مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۴۷۱

وَ قَالَ أَبُو ذَرٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَا أَبَا ذَرٍّ أَوْصِيكَ فَاحْفَظْ لَعَلَّ اللَّهَ أَنْ يُنْفَعَكَ بِهِ جَاوِرِ الْقُبُورِ تَذَكُّرًا بِهَا الْآخِرَةَ وَ زُرَّهَا أَحْيَانًا بِالنَّهَارِ وَ لَا تَزُرَّهَا بِاللَّيْلِ ...

در روایتی از ابوذر از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم): ای ابوذر تو را توصیه‌ای می‌کنم، پس آن را حفظ کن امید است که خدا به واسطه آن به تو نفع برساند، به قبور نزدیک باش تا به واسطه آن‌ها به یاد آخرت بیفتی. و در مواقع مختلف آنان را در روز زیارت کن و در شب زیارت نکن ...

مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۳۶۳

امیر المومنین علیه السلام: «جَاوِرِ الْقُبُورِ تَعْتَبِرْ».

نزدیک قبرها باشید تا عبرت بگیرید.

غرر الحکم و درر الکلم، ج ۱، ص ۳۴۱ / عیون الحکم و المواعظ، ج ۱، ص ۲۲۱

وَ قِيلَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا سَأَلْتُكَ جَاوَزْتَ الْمَقْبَرَةَ فَقَالَ إِنِّي أَجِدُهُمْ جِيرَانَ صَدِيقِي يَكْفُونَ السَّيِّئَةَ وَ يُذَكِّرُونَ الْآخِرَةَ

به امیر المومنین علیه السلام گفته شد: «این که نزدیک قبرستان هستی چه ویژگی و تاثیری می‌یابی؟» فرمودند: «آنان را همسایگانی راستگو می‌یابم که گناه را از بین می‌برند و یادآور آخرت می‌شوند.»

مصدر اصلی: سلوه الحزین، النص، ص ۲۷۹

منابع دیگر: بحار الانوار، ج ۴۱، ص ۱۳۲ و ج ۹۹، ص ۲۹۶ و ج ۷۹، ص ۱۷۳ / مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۳۶۳

۲/۲/۴/۲/۲. "شافی":

### شفای بیماران

خیلی نکته مهمی است، یعنی هر نوع مرضی هست شفا می دهد<sup>۷۱</sup>، یعنی خداوند خدمات حوزه سلامت دارد. و شفای خودش را ذیل برخی از اشیاء قرار داده است.

۲/۲/۴/۲/۳. "جبار" و

### تصحیح گری در امور

معمولا ما انسان های مدرن شکست هایی داریم که تصور می کنیم جبران پذیر نیست، خدای متعال می فرماید: «اگر شما مسیر خودتان را تصحیح کنید من هم می توانم پیرونده را از اول باز نویسی کنم»<sup>۷۲</sup> در روایت هست: «اگر شما مسیر را تصحیح کنید من هم مثل روزی که از مادر متولد شده اید پیرونده شما را از صفر شروع می کنم.»

۷۱. ارجاع پژوهشی: ۱. العِلَلُ، عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ بِإِسْنَادِهِ يَرْفَعُهُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: كَانَ يُسَمِّي الطَّيِّبِ الْمُعَالِجِ فَقَالَ مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ يَا رَبِّ مِمَّنِ الدَّاءُ قَالَ مِنِّي قَالَ فَمِمَّنِ الدَّوَاءُ قَالَ مِنِّي قَالَ فَمَا يَصْنَعُ النَّاسُ بِالْمُعَالِجِ قَالَ يَطِيبُ بِذَلِكَ أَنْفُسَهُمْ فَسَمِّي الطَّيِّبِ لِذَلِكَ. / امام صادق علیه السلام می فرماید: موسی علیه السلام عرض کرد: پروردگارا! درد از کجاست؟ فرمود: از جانب من، عرض کرد: درمان از کجاست؟ فرمود: از من. عرض کرد: پس بندگان را با پزشک چه کار؟ فرمود: تا بدان دلخوش شوند؛ و از همان روز، معالج، طیب نامیده شد.

الکافی، ج ۸، ص ۸۸

۲. فَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كَانَ فِيهَا مَضَى يُسَمِّي الطَّيِّبِ الْمُعَالِجِ فَقَالَ مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ يَا رَبِّ مِمَّنِ الدَّاءُ قَالَ مِنِّي قَالَ فَمِمَّنِ الدَّوَاءُ قَالَ مِنِّي قَالَ فَمَا يَصْنَعُ النَّاسُ بِالْمُعَالِجِ فَقَالَ تَطِيبُ بِذَلِكَ نَفْسَهُمْ فَسَمِّي الطَّيِّبِ طَيِّباً لِذَلِكَ وَ أَضَلَّ الطَّيِّبِ الْمُدَاوِي / امام صادق علیه السلام فرمود: در گذشته پزشک را معالج مینامیدند و موسی بن عمران علیه السلام گفت: پروردگارا، درد از کیست؟ فرمود: از من گفت: درمان از کیست؟ فرمود: از من گفت: «پس مردم با معالج چه کار دارند؟» فرمود: «بوسیله او دلشان خوش می شود، و از آنجا پزشک را طیب نامیدند و اصل آن مداواکننده است.»

بحار الانوار، ج ۵۹، ص ۷۴

۷۲. ارجاع پژوهشی: ۱. التَّائِبُ مِنَ الذَّنْبِ كَمَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ

توبه کننده از گناه مانند کسی است که اصلاً گناهی نداشته.

مصادر اصلی: عیون الأخبار، ج ۲، ص ۷۴ / شهاب الأخبار، ج ۱، ص ۳۵

منابع دیگر: وسائل الشیعة، ج ۱۶، ص ۷۵ / بحار الانوار، ج ۶، ص ۲۱ / مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۱۲۶

۲. التَّائِبُ مِنَ الذَّنْبِ كَمَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ وَ الْمُقِيمُ عَلَى الذَّنْبِ وَ هُوَ مُسْتَغْفِرٌ مِنْهُ كَالْمُسْتَهْزِئِ

توبه کننده از گناه مانند کسی است که اصلاً گناهی نداشته و کسی که استغفار می کند ولی همچنان در حال گناه است مانند کسی است که مسخره می کند.

مصدر اصلی: الکافی، ج ۲، ص ۴۳۵

منابع دیگر: مکارم الأخلاق، ج ۱، ص ۳۱۳ / مشکاة الآنوار، ج ۱، ص ۱۱۰ / الوافی، ج ۵، ص ۱۰۹۴ / بحار الانوار، ج ۶، ص ۴۱

۳. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهَبٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: « إِذَا تَابَ الْعَبْدُ تَوْبَةً نَصُوحاً أَحَبَّهُ اللَّهُ فَسَتَرَ عَلَيْهِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فَقُلْتُ وَ كَيْفَ يَسْتُرُ عَلَيْهِ قَالَ يُنْسِي مَلَكِيهِ مَا كَتَبَا عَلَيْهِ مِنَ الذُّنُوبِ وَ يُوحِي إِلَى جَوَارِحِهِ أَكْثِمِي عَلَيْهِ ذُنُوبَهُ وَ يُوحِي إِلَى بَقَاعِ الْأَرْضِ أَكْثِمِي مَا كَانَ يَعْمَلُ عَلَيْكَ مِنَ الذُّنُوبِ فَيَلْقَى اللَّهُ حِينَ يَلْقَاهُ وَ لَيْسَ شَيْءٌ يَشْهَدُ عَلَيْهِ بِشَيْءٍ مِنَ الذُّنُوبِ .»

معاویة بن وهب گوید: شنیدم حضرت صادق علیه السلام میفرمود: چون بنده توبه نصح کند خداوند او را دوست دارد، و در دنیا و آخرت بر او پرده پوشی کند، من عرض کردم: چگونه بر او پرده پوشی کند؟ فرمود: هر چه از گناهان که دو فرشته موکل بر او برایش نوشته اند از یادشان ببرد و بجوارح (و اعضای بدن) او وحی فرماید: که گناهان او را پنهان کنی، و به قطعه های زمین (که در آنجاها گناه کرده) وحی فرماید: که پنهان دار آنچه گناهان که بر روی تو کرده است، پس دیدار کند خدا را هنگام ملاقات او و چیزی که بضرر او بر گناهانش گواهی دهد نیست.

مصدر اصلی: الکافی، ج ۲، ص ۴۳۶

منبع دیگر: الوافی، ج ۵، ص ۱۰۹۱

۴. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضِيلِ عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تُوبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَصُوحاً » قَالَ يُتُوبُ الْعَبْدُ مِنَ الذَّنْبِ ثُمَّ لَا يَعُودُ فِيهِ . قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ الْفَضِيلِ: سَأَلْتُ عَنْهَا أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ يُتُوبُ مِنَ الذَّنْبِ ثُمَّ لَا يَعُودُ فِيهِ وَ أَحَبُّ الْعِبَادِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى الْمُفْتَنُونَ التَّوَابُونَ.

ابو الصباح کنانی گوید: پرسیدم از حضرت صادق علیه السلام از گفتار خدای عز و جل: «ای آنان که ایمان آوردید توبه کنید بسوی خدا توبه نصح» (سوره تحریم آیه ۸) فرمود: یعنی بنده از گناه توبه کند و دیگر بآن باز نگردد. محمد بن فضیل گوید: من از تفسیر این آیه از حضرت ابو الحسن (موسی بن جعفر علیهما السلام) پرسیدم؟ فرمود: از گناه توبه کند و دیگر بآن باز نگردد، و دوست ترین بندگان نزد خدای تعالی آن کسانی هستند که در فتنه (گناه) واقع شوند و بسیار توبه کنند.

مصدر اصلی: الکافی، ج ۲، ص ۴۳۲

منابع دیگر: الوافی، ج ۵، ص ۱۰۹۲ / وسائل الشیعة، ج ۱۶، ص ۷۲ / بحار الانوار، ج ۶، ص ۳۹

۵. قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ وَ أَنْيَبُوا إِلَى رَبِّكُمْ وَ أَسْلَمُوا لَهُ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ ( زمر، آیه ۵۳ و ۵۴ )

این‌ها خیلی مهم است و همه انسان‌ها را به حرکت در می‌آورد.

ذیل اسم جبار خداوند متعال مجموعه‌ای از جبران‌ها را توضیح داده‌ایم؛ مثل جبران کمک‌های مالی که به دیگران می‌کنیم، این را ذیل "نظریه فقهی انفاق" با سودهایی که بانک می‌دهد مقایسه

به آنها بگو ای بندگان من که بر خودتان اسراف و ستم کرده اید! از رحمت خداوند نومید نشوید که خدا همه گناهان را می‌بخشد که او بخشنده و مهربان است به سوی پروردگارتان بازگردید و در برابر او تسلیم شوید، [و فرمایشش را به گوش جان بشنوید و پذیرا گردید] پیش از آن که عذاب دامتتان را بگیرد، سپس هیچ کس نتواند به یاری شما برخیزد.

۶. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا رَفَعَهُ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَعْطَى الثَّانِيَيْنِ ثَلَاثَ خِصَالٍ لَوْ أُعْطِيَ خِصْلَةٌ مِنْهَا جَمِيعُ أَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَنَجَّوْا بِهَا قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ» «فَمَنْ أَحَبَّهُ اللَّهُ لَمْ يُعَذِّبْهُ وَ قَوْلُهُ» «الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ» ... «وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ رَبَّنَا وَادْخُلْهُمْ جَنَّاتٍ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدْتَهُمْ وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» «وَقِهِمُ السَّيِّئَاتِ وَمَنْ تَقِ السَّيِّئَاتِ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمْتَهُ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» «وَقَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ: «وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَ لَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَ لَا يَزْنُونَ وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا يُضَاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ يُخَلَّدُ فِيهِ مُهَانًا إِلَّا مَنْ تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا».

ابن ابی عمیر از برخی از اصحاب در حدیثی مرفوع (که سندش بمعصوم علیه السلام رسد) حدیث کرده که فرمود: خدای عز و جل به توبه‌کنندگان سه خصلت داده است که اگر یکی از آنها را تمامی اهل آسمانها و زمین بدهد بسبب آن همگی نجات یابند. (یکی این بشارت و نویدی است که بانان داده در) گفتارش: «همانا خداوند دوست دارد. توبه‌کنندگان را و دوست دارد پاکیزگی جوینان را» (سوره بقره آیه ۲۲۲) پس هر که خدا او را دوست دارد عذابش نکند. (دیگر) گفتار اوست (که فرماید): «آن کسانی که بردارند عرش را و آنان که گرد آند، تسبیح گویند بستایش پروردگار خویش و ایمان آورند بدو و آمرزش خواهند برای آنان که ایمان آوردند، پروردگارا فراگرفتی همه چیز را برحمت و دانش پس بیامرز آنان که توبه کردند و پیروی کردند راه تو را، و آنها را از عذاب دوزخ باز دار. پروردگارا و در آور ایشان را ببهشتهای جاودانی که نوید دادی بایشان و هر که شایسته باشد از پدرانیشان و همسرانشان و فرزندانیشان زیرا که تویی همانا عزیز و حکیم. و دور ساز ایشان را از بدیها و آن را که از بدیها دور ساختی در آن روز همانا باو مهر ورزیدی و این است آن رستگاری بزرگ» (سوره مؤمن آیه‌های ۷ و ۸ و ۹). و دیگر گفتار او عز و جل است: «و آنان که نخوانند با خدا معبود دیگری، و نکشتند تنی را که حرام کرد خدا جز بحق، و زنا نکنند و هر که چنین کند گرفتار کیفر شود. افزوده شود برای او عذاب در روز قیامت و جاودان ماند در آن سرافکننده. مگر آنکه توبه کند و ایمان آرد و کردار شایسته کند پس آنانند که خداوند تبدیل کند بدیهایشان را بخوبیها و خدا آمرزنده و مهربان است» (سوره فرقان آیه‌های ۶۸ و ۶۹ و ۷۰).

مصدر اصلی: الکافی، ج ۲، ص ۴۳۲

منابع دیگر: تفسیر البرهان، ج ۴، ص ۱۴۹ و ج ۴، ص ۷۴۸ / بحار الانوار، ج ۶، ص ۳۹

کرده‌ایم؛ یعنی اگر شما پولتان را به بانک‌ها بدهید یک سودی به شما می‌دهد، اگر همین پول را "انفاق" کنید چه میزان سود به شما برمی‌گردد؟ در واقع انفاق یعنی توزیع اعتبارات در راستای تنظیم روابط انسانی.

### ۲/۲/۴/۳. مزیت "جدول اسماء الهی" نسبت به عرفان نظری در بررسی کارکرد این اسماء در زندگی مردم

شرح‌های تفصیلی ما که از این اسماء الهی داده‌ایم، خیلی با عرفان نظری متفاوت است. تفاوت عمده "جدول اسماء الهی" ما این است که ما کار کرد اسماء الهی را در اداره جامعه بحث کردیم یعنی محدودش نکردیم.

پس ما از این چهار جدول به عنوان علوم پایه، به جای ریاضی، فیزیک و زیستی که الان علوم پایه هستند بحث می‌کنیم، این جدول‌ها عبارت است از "جدول روابط انسانی"، "جدول تسخیر"، "جدول اسباب غریب" و "جدول اسماء الهی".

### ۲/۳. علوم کاربردی

فرصت نمی‌کنم علوم کاربردی را توضیح دهم، فقط این را بدانید که علوم پایه ۴۰۰ نظریه مسئله محور است و ما سعی کردیم در تمام حوزه‌های نیاز بشر آیات و روایت حول آن مسئله را جمع کرده، در آن درایه کنیم.<sup>۷۳</sup>

### ۲/۴. علوم پژوهشی و استنباطی

اصل در علوم پژوهشی و استنباطی ما این است که شما معادله را با تکیه بر تجربه تولید می‌کنید یا با تکیه بر اشراف علمی؟ شرحش هم یک حرف عقلایی است و آن این است، اگر کسی با اشراف بر یک پدیده توصیفی ارائه دهد توصیفش نسبت به کسی که اشراف ندارد و با تجربه بعضی از متغیرها را شناسایی می‌کند کامل‌تر است، غیر از خداوند نیز این اشراف برای کسی متصور نیست،

۷۳. **ارجاع پرداز شی:** مباحثی مانند: مدیریت شهری، مدیریت مسجد، مدیریت آب، آموزش و پرورش، مدیریت خبر، الگوی جدید مدیریت روستا، پروتکل‌های مدیریت کرونا، نظریه سیاست خارجی قبل از ظهور، هوش مصنوعی و طرح جایگزین، جعبه فقهی شخصیت، الگوی فقهی ارزیابی غذا، استراتژی صنعت و تکنولوژی، پول اعتباری و طرح جایگزین، الگوی میراث فرهنگی و ... که در کانال الگو موجود هستند.

حجت الاسلام علی کشوری، کانال الگوی پیشرفت اسلامی

[eitaa.com/olgou4](http://eitaa.com/olgou4)



بنابراین اگر کسی بگوید من به تعالیم انبیاء (علیهم السلام) و وحی توجه نمی‌کنم گزارش‌های یک فرد مشرف را کنار گذاشته است.<sup>۷۴</sup> در نتیجه به گزارش‌های بخشی مبتلا می‌شود من این مسائل را در جلساتی که به صورت مستقل در مورد روش تحقیق صحبت کردیم تفصیلاً توضیح دادم ولی روح بحث ما همین است که برای بشر دسترسی به گزارش‌های مبتنی بر اشراف امکان دارد و اتفاقاً گزارش‌های مبتنی بر اشراف علمی‌تر هستند و از پدیده معیوب توصیف بخشی عبور کرده‌اند که این یک سرفصلی است و علوم پژوهشی از این جا شروع می‌شوند.<sup>۷۵</sup>

شما هم تأمل کنید، من تأمل زیادی در این مسئله کردم و دیدم رجوع به گزارش‌های بخشی، غیر علمی است چون کار علم "توصیف" است و "توصیف ناشی از اشراف" - برخلاف توصیف تجربی - دقیق است. به همین خاطر وقتی راجع به مدرنیته صحبت می‌کنم نمی‌گویم: «مدرنیته علم ندارد»، بلکه همان تعبیر قرآن را به کار می‌برم که خداوند می‌فرماید: «این‌ها ظاهر حیات دنیا

**نافع نبودن علم مدرنیته به  
دلیل توصیف‌های بخشی و  
ناقص**

۷۴. **ارجاع پرورشی:** علوم کاربردی (شامل: الف: علوم مرتبط با فقه نظام، ب: علوم مرتبط با فقه الخلق ج: علوم مرتبط با فقه علوم

غربیه، علوم مرتبط با فقه تسبیح) همه مسائل کاربردی ذیل این چهار بخش علوم پایه قرار می‌گیرد.

حجت الاسلام علی کشوری، کانال الگوی پیشرفت اسلامی

[eitaa.com/olgou3960/4](http://eitaa.com/olgou3960/4)

۷۵. **ارجاع پردازشی:** دروس استنباطی شامل: ۱. قواعد اصولی فقه البیان، ۲. نظریه وثوق صدور به معنای تکاملی، ۳. روش

تبویب فقه، ۴. قواعد فقهی الفاظ ۵. روش فقهی ساخت موضوع و...

حجت الاسلام علی کشوری، کانال الگوی پیشرفت اسلامی

[eitaa.com/olgou4/3664](http://eitaa.com/olgou4/3664)

را توصیف می‌کنند»<sup>۷۶</sup> یا به تعبیر روایت می‌فرماید: «[علمشان] علم غیر نافع است» یا به تعبیر دیگر قرآن: «ظن دارند»<sup>۷۷</sup>، به هر حال توصیف‌های غرب دقیق نیست.

۷۶. ارجاع پژوهشی: يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ. (روم ۷)

فقط ظاهری از زندگی دنیا را می‌شناسند، و آنان از آخرت غافلند.

۷۷. ارجاع پژوهشی: وَمَا يَتَّبِعُ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا ظَنًّا إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ (۳۶ یونس)

و بیشترشان جز از گمان پیروی نمی‌کنند به یقین گمان از [شناخت] حق چیزی را کفایت نمی‌کند، به راستی خداوند به آنچه می‌کنند داناست.

إِنَّ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءُ سَمَّيْتُمُوهَا أَشْمُ وَأَبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَمَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِنْ رَبِّهِمْ الْهُدَى (۲۳ نجم)

این جز نامهایی نیست که شما و پدرانتان آنها را نامگذاری کرده اید که خداوند درباره [درستی] اش دلیلی نازل نکرده است جز از گمان [بد] و خواسته دلها پیروی نمی‌کنند و به راستی از [سوی] پروردگارشان برای آنان هدایت آمده است.

وَمَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا (۲۸ نجم)

و حال آن‌که هیچ علم به آن ندارند و جز در پی گمان و پندار نمی‌روند و ظن و گمان هم در فهم حق و حقیقت هیچ سودی ندارد.

### ۳. سوال سوم: روش تولید علم (روش استنباط) از نظر مدرسه هدایت

#### چیست؟

من سرفصل سوم را با توجه به وقتی که داریم کوتاه توضیح دهم، سؤال این است: «ویژگی‌های متد تولید علم ما چیست؟» (غیر از روش اشراف علمی که عرض کردم)<sup>۷۸</sup>

اولین و مهم‌ترین ویژگی این است که دستگاه انبیاء (علیهم السلام) بر محور تحریک فکر عمل می‌کند، یعنی به این شکل نیست که یک طبقه تولیدکننده و یک طبقه مصرف‌کننده علم ایجاد شود و در آخر کار به طبقه‌بندی حوزه دانش منجر نشود.

#### ۳/۱. "تحریک فکر"؛

#### محور دستگاه

#### انبیاء (علیهم السلام)

۷۸. **ارجاع پرورشی:** بعد از تتبع جدی در آیات و روایات، ۱۳ دسته آیه و روایت با موضوع روش مطالعه و تدبر و تفقه در ادبیات وحی را جمع آوری کرده‌ایم. این مجموعه را با نام آیات و روایات روشی نام گذاری کرده‌ایم و آن را منبع کشف روش و قواعد اصولی تفقه قرار داده‌ایم!

وجود این ۱۳ دسته از آیات و روایات نشان می‌دهد؛ که زبان شارع تأسیسی است و نباید تصور نمود که قواعد زبانی شارع عرفی، عقلی و عقلایی تحلیل می‌شوند. البته تأکید داریم: قواعد تأسیسی شارع در حوزه بیان و زبان، بیان شارع را برای همه عرف‌ها و همه سطوح عقل قابل درک کرده است.

ویژگی اصلی زبان شارع، "تحریک فکر مخاطب" است و در پنج سطح ۱- مدیریت تاملات، ۲- مدیریت تعقل، ۳- مدیریت تدبر، ۴- مدیریت تجرب و ۵- مدیریت تفقه، به تحریک فکر افراد می‌پردازد. شارع محترم با تحریک فکری پنج بعدی (استنباط مدرسه هدایت) به ایجاد پدیده مترقی نظم اختیاری در جامعه کمک می‌کند! بیان فقه، حقوقی و دستوری محض نیست و خصلت بارزش تفکرآفرینی آن است.

چهار محور از آیات و روایات روشی، به تبیین ویژگی‌های بیان شارع از جمله ویژگی "جوامع الکلام" و ویژگی عدم تناقض در کلمات شارع و روش آماده سازی قلوب برای فهم این کلمات می‌پردازد! محورهای دیگر این آیات و روایات روشی، به تبیین ویژگی‌های بیان شارع در ۹ بخش ۱- ابتناء بیان شارع بر ظرفیت، ۲- ابتناء بیان شارع بر تأمل، ۳- ابتناء بیان شارع بر مکث، ۴- ابتناء بیان شارع بر مقایسه، ۵- ابتناء بیان شارع بر رفق، ۶- ابتناء بیان شارع بر منزلت، ۷- ابتناء بیان شارع بر انفتاح، ۸- ابتناء بیان شارع بر سیاق و پیش فرض و ۹- ابتناء بیان شارع بر کمیت و عدد می‌پردازد.

حجت الاسلام علی کشوری، کانال الگوی پیشرفت اسلامی

[eitaa.com/olgou4/5098](http://eitaa.com/olgou4/5098)

برای مشاهده نه باب فقه البیان به صورت کامل‌تر به پیوست ۶ مراجعه کنید.

یکی از مشکلاتی که با علم مدرن داریم این است که باید گزارش علمی و تحقیق علمی را قبول کنیم. مثلاً می‌پرسیم چای خوب است یا بد است؟ می‌گوید: «برخی از دانشمندان تحقیق کرده‌اند و وقتی من می‌خواهم آن گزارش را بخوانم [به جهت وجود اصطلاحات تخصصی در گزارش دانشمندان] اگر متخصص نباشم متوجه نمی‌شوم.» یا مثلاً در حوزه مغز و اعصاب، قلب و عروق یا حوزه استخوان و مفاصل و ستون فقرات و جمجمه؛ متخصص صین قدرت تفاهم خیلی کمی با مجموعه پایین خود دارند. اما دستگاه انبیاء (علیهم‌السلام) دستگاهی است که قدرت فهم حداکثری دارد، آقای مطهری می‌فرماید: «در دکان فلاسفه فقط یک نوع بیان وجود دارد، برخلاف دکان انبیاء (علیهم‌السلام) که با هرکسی ناظر به نیاز و ظرفیتش وارد بحث می‌شوند»<sup>۷۹</sup> (با وجود اینکه خودشان فیلسوف بودند این اشکال را به فلسفه می‌کنند).

### ۳/۲. بیان مبتنی بر

### تأمل؛ مهم‌ترین ویژگی

#### روش تحقیق مدرسه

#### هدایت

مهم‌ترین ویژگی روش تحقیقی که ما در طبقه‌بندی علوم از آن بحث می‌کنیم "بیان مبتنی بر تأمل" است یعنی اگر شما پای درس یک نبی یا شاگرد یکی از انبیاء (علیهم‌السلام) بنشینید، احتمال اینکه به فکر فرو نروی تقریباً منتفی است؛ یعنی گزاره‌های رایج ذهن شما را به چالش می‌کشد و به اصطلاح ذهن شما سؤال‌دار می‌شود و آن سؤال در وجود شما باقی می‌ماند، نوع بیان انبیاء خیلی مهم است و عیب بیان فلاسفه و عیب بیان پوزیتیویستی را ندارد.

### ۳/۳. پنج روش تحریک

#### فکر در آیات و روایات

حالا چگونه باید تحریک فکر انجام داد؟ پنج روش تحریک فکر در آیات و روایات ما وجود دارد:

### ۳/۳/۱. روش "تأمل":

#### نحوه غفلت زدایی از

#### افراد

۷۹. ارجاع پژوهشی: وَ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ : إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ أُمِرْنَا أَنْ نُكَلِّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: ما پیامبران ماموریم که با مردم به اندازه عقل آن‌ها صحبت کنیم.

مصادر اصلی: المحاسن، ج ۱، ص ۱۹۵ / تحف العقول، ج ۱، ص ۳۷

منابع دیگر: بحار الانوار، ج ۱، ص ۱۰۶ / عوالي اللئالی، ج ۴، ص ۱۲۵

برای نحوه غفلت زدایی و خروج از غفلت روش دارند چون شما عمدتاً با افرادی رو به رو می شوید که تا کنون هیچ تأملی نداشته اند مثلاً ۱۶ هزار ساعت شاگرد بیکن بوده و هیچ توجهی نداشته که ممکن است علمی در آیات و روایات هم وجود داشته باشد، بنابراین شما برای خروج از غفلت روشی دارید به نام روش تأمل زایی که این برای تأمل های اولیه است.<sup>۸۰</sup>

۸۰. **ارجاع پرورشی:** اولین نوع تفکر از نظر فکر اسلامی، تأمل است؛ تأمل یعنی آغاز تفکر. (تأمل یعنی تبه پیدا کردن به مسئله و رجوع به نفس)

اجازه دهید توضیح دهم تا جا بیفتد و اصطلاح در ذهن شما پخته شود. حضرت ابراهیم علیه السلام، هفده سال شان بود که تصمیم گرفتند بت خانه زمان خودشان را به چالش بکشند، در سن هفده سالگی. وقتی حضرت ابراهیم علیه السلام خواستند برای ایجاد چالش برای بت خانه زمان خودشان اقدام کنند، باید توجه کنیم که بت خانه در زمان حضرت ابراهیم علیه السلام یک اتاق معمولی نبود که در آن چهار بت گذاشته باشند و حالا حضرت ابراهیم علیه السلام تصمیم گرفته اند که در این بت خانه را باز کنند و بت ها را بشکنند؛ بت خانه در زمان حضرت ابراهیم علیه السلام - به اصطلاح - محور تعادل اجتماعی بود، یعنی همه امور حول بت خانه تنظیم می شد و اصطلاحاً تعدیل همه بخش ها به محوریت بت ها اتفاق می افتاد. زمان حضرت ابراهیم علیه السلام این طور بود که بت خانه محور بود همه چیز با بت ها هماهنگ می شد؛ در زمان حضرت ابراهیم یک دانشگاهی داشتند که در آن دانشگاه، ستاره شناسی و سحر و این ها را درس می دادند. برای چه منظوری؟ چون از بت ها که کاری بر نمی آمد و ستاره شناس ها و کاهن ها، از طریق سحر و جادو بعضی از اخبار را پیش بینی می کردند و می گفتند این را بت ها به ما گفته اند تا بتوانند یک پیش بینی هایی داشته باشند و یک سری مشکلات را حل کنند؛ علم زمان حضرت ابراهیم علیه السلام حول بت خانه تنظیم می شد. حکومت زمان حضرت ابراهیم علیه السلام به گونه ای تنظیم شده بود که با کاهن ها رابطه و تعامل داشت و منافع همدیگر را تأمین می کردند؛ کاهن ها که در بت خانه مشغول بودند، نمرود را تأیید می کردند، نمرود هم نیروهای امنیتی و دستگاه قضایی خودش را در خدمت بت خانه قرار داده بود. مشکلات مردم چطور حل می شد؟ کاهن ها به مردم می گفتند برای بت خانه قربانی کنید، تا مشکلاتتان حل شود. تجار چه کار می کردند؟ تجار همه در صنایع تولید بت مشغول بودند و تولید بت در آن روزگار رونق داشت. تاریخ نقل کرده است که در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم ۳۶۰ نوع بت وجود داشت. حال من نمی دانم که زمان حضرت ابراهیم علیه السلام تعداد بت ها کم تر بود یا بیشتر. خب از این ۳۶۰ نوع بت، یک نوع آن را برای داخل بت خانه می ساختند، یک نوع آن را برای معابر و خیابان ها می ساختند و برای هر فرد هم یک بت می ساختند. بت سازی تجارت و صنعت پرسودی بود و صنایع تولید بت رونق داشت. فروش بت هم رونق داشت و در بازارها انواع و اقسام بت ها به فروش می رسید. اینکه عرض می کنم تعادل جامعه زمان حضرت ابراهیم علیه السلام حول بت بود، شرح مختصرش این است.

حال یک جوان ۱۷ ساله تصمیم می گیرد این نظم اجتماعی را به هم بزند. دقت کنید که شکستن بت به معنای انجام یک کار ساده نیست؛ یعنی می خواهد با دانشگاه دریفتد، می خواهد با سیستم تولید دریافتد، می خواهد با سیستم ترانزیت و تولید و توزیع بت دریافتد، می خواهد با سیستم حکومتی مدافع بت خانه دریافتد و از همه سخت تر می خواهد با مردمی که فکر می کنند مشکلاتشان از طریق بت ها حل می شود دریافتد، در حالی که فقط ۱۷ سال دارد.

کار را به چه شکل شروع می‌کند؟ به مغازه عمویش آزر می‌رود و مشغول به کار می‌شود؛ عموی حضرت علیه السلام کارگاه تولید بت داشت و بت‌ها را که تولید می‌کرد به جناب ابراهیم علیه السلام می‌گفت این بت‌ها را به بازار ببر. اولین کاری که حضرت علیه السلام کردند تا تحقیری در برابر نظم موجود باشد، این بود که به جای اینکه بت‌ها را با احترام منتقل کنند، طنابی به گردن بت می‌انداخت و بت را به صورت افقی روی زمین می‌کشیدند و می‌بردند. خب بت را که به این شکل منتقل نمی‌کنند؛ همه در شهر اعتراض می‌کردند، منتها می‌گفتند این یک جوان ۱۷ ساله است و لابد نمی‌داند و برای همین، اقدام به قتلش نمی‌کردند و فقط اعتراض می‌کردند و می‌گفتند برو یاد بگیر و به بزرگ‌تر خودت بگو که چگونگی رفتار با بت‌ها را به تو یاد بدهد.

خلاصه اینکه مدتی حضرت ابراهیم علیه السلام این کار را می‌کردند و سر و صدای همه درآمده بود؛ همه رفتند و به آزر، عموی حضرت علیه السلام اعتراض کردند که جلوی این برادر زاده‌ات را بگیر. این پسر همه تمدن ما را به چالش کشیده است و به بت‌ها احترام نمی‌گذارد. به ناچار جناب آزر، حضرت ابراهیم علیه السلام را از آن کار برداشت؛ ولی همین مدتی که حضرت علیه السلام بر سر این کار بود، نام حضرت ابراهیم علیه السلام به عنوان یک جوان بی‌ادب مطرح بود و داخل شهر نمود پیچیده بود که یک جوان پیدا شده است که ادب ندارد، سواد ندارد، علم ندارد، و چنین کارهای زشتی را با بت‌خانه انجام می‌دهد؛ حضرت علیه السلام به یک انسان بی‌احترام نسبت به بت‌ها معروف شده بود. این داستان ادامه پیدا کرد و حضرت ابراهیم علیه السلام چند کار دیگر را هم انجام دادند.

در آن روزگار رسم بود که نمود روز ملی نگهداری بت و معرفی بت برتر را تشکیل می‌داد و جشن ملی داشتند؛ همه مردم در آن جشن شرکت می‌کردند و به کاهن‌های برتر هدایایی داده می‌شد و بت‌های برتر تقدیر می‌شدند و اخبار آینده‌ای که از نجوم به دست آورده بودند اعلام می‌شد و روز خیلی مهمی بود. قرآن نقل می‌کند که جناب آزر به حضرت ابراهیم علیه السلام گفت: «شما هم بیا تا در این جشن شرکت کنیم.» حضرت ابراهیم علیه السلام گفتند: «علائم بیماری در من هست و من بیمار خواهم شد» و امتناع کرد. ایشان از فرصت استفاده کردند و آن حرکت تاریخی را انجام دادند و همه بت‌ها را شکستند و تبر را بر روی دوش بت بزرگ گذاشتند. مردم که آمدند، دیدند عجب اتفاقی افتاده است؛ بت‌خانه مرکزی به هم ریخته است، مثل روزگار ما که الآن می‌گوییم تولید فلج شده است و همه چیز به هم ریخته است. خلاصه خبر پیچید و گفتند چه کسی این کار را انجام داده است؟ گفتند: «سَمِعْنَا قَتَى يُقَالُ لَهُ اِبْرَاهِيمُ» (سوره انبیاء آیه ۵۷ تا ۶۰): همه مردم گفتند: «احتمالاً کار همان جوانی است که تحقیر می‌کند.»

خلاصه من همه داستان را تعریف نکنم. حضرت ابراهیم علیه السلام را آوردند و از او پرسیدند: «تو بودی؟» فرمودند: «نه، من نبودم، بت بزرگ بوده است، ببینید تبر روی دوش اوست.» بعد از همه اقدامات و طراحی‌هایی که طی چند سال حضرت ابراهیم علیه السلام انجام داده بودند، به اینجا رسید که از حضرت ابراهیم علیه السلام پرسیدند: «آیا شما بت‌ها را شکستی؟» و ایشان فرمودند: «نه بت بزرگ است.» قرآن در این جا می‌فرماید: «فَرَجَعُوا إِلَىٰ أَنفُسِهِمْ»؛ همه آدم‌هایی که صدای حضرت ابراهیم علیه السلام را گوش کردند به خودشان رجوع کردند و با خودشان گفتند: «فَقَالُوا إِنَّكُمْ أَنتُم الظَّالِمُونَ»؛ «ابراهیم راست می‌گوید، بت‌ها که قدرت ندارند، توان ندارند، درک ندارند»، رجوع به نفس در آن‌ها اتفاق افتاد.

من همه این داستان را توضیح دادم تا بگویم تأمل به چه معناست. بعضی‌ها در موارد مختلف در مرحله تأمل هستند؛ مثلاً شما جوانی پیدا می‌کنید که اصلاً حواسش نیست و توجهی ندارد. شما باید یک فرایندی را طری کنید تا در او تأمل ایجاد کنید، این خود یک نوع فکر کردن است. تا زمانی که در او رجوع به نفس اتفاق نیافتد، به قول عرفا یقظه در او اتفاق نیافتد و بیدار نشود، شما نمی‌توانید مراحل بعدی فکر را جلو ببرید.

مکتوب تبیین ویژگی‌های آموزش و پرورش آینده، حجت الاسلام علی کشوری ۲۰ الی ۲۹ شهریور ۱۳۹۷ اصفهان، ص ۵۶ الی ۵۹

## ۳/۳/۲. روش "تعقل":

## بررسی نسبت شیء با خالق

الگوی دیگری از تأمل در قرآن هست که نسبت هر شیء را با مبدأ و خالقش موضوع تأمل قرار می دهد و این هم یک سطح از تأمل هست و خیلی مهم است چون می دانید که «لکل شیء أجل» یعنی همه اشیاء از بین می روند<sup>۸۱</sup>، انبیاء (علیهم السلام) هم برای شیء مبدأ و منبع تعریف می کنند تا شما نگران منبع و امکاناتش نشوید، این خیلی مهم است چون ما شیء ثابتی در عالم نداریم و همه اشیاء زمان دار هستند یعنی زمانی هست که یک شیء، دیگر وجود ندارد، به خاطر همین انسان نگران می شود و می گوید منابع را چگونه به دست بیاوریم لذا شما در تئوری مدیریت می بیند که

۸۱. ارجاع پژوهشی: ۱. وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ (یونس ۴۹)

برای هر امتی سرآمدی معین و اجلی محدود است، هنگامی که اجلشان سرآید، نه ساعتی پس می ماند و نه ساعتی پیش می افتند.

۲. مَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى (احقاف ۳)

آسمانها و زمین و آنچه را که بین آنهاست جز به حق و میعادی معین نیافریده ایم.

۳. هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهُ ثُمَّ أَنْتُمْ تَمْتَرُونَ (انعام ۲)

اوست که شما را از گلی مخصوص آفرید، سپس برای عمر شما مدتی مقرر کرد، و اجل حتمی و ثابت نزد اوست، [شگفتا! که] باز شما [با این همه دلایل آشکار در یکتایی و ربوبیت و خالقیت او] شک می کنید.

۴. عنه عليه السلام — في تحميدِ الله سبحانه — : أَحْمَدُهُ إِلَى نَفْسِهِ كَمَا اسْتَحَمَدَ إِلَى خَلْقِهِ، وَجَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا، وَ لِكُلِّ قَدْرٍ أَجَلًا، وَ لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابًا / امام علی علیه السلام — در ستایش خداوند سبحان — فرمود: خدا را آن گونه سپاس می گزارم که از آفریدگان خویش خواسته است و برای هر چیزی مقدار و اندازه ای معین فرموده و برای هر اندازه ای سررسیدی و برای هر سررسیدی نوشته ای [که در آن ثبت و ضبط است].

اصل، محدود بودن منابع است<sup>۸۲</sup> و بر فرض محدودیت منابع بحث می‌کنند، ولی انبیاء (علیهم السلام) چون مبدأ پیدایش یک شیء را بحث می‌کنند بر روی گزاره محدودیت منابع خط می‌زنند مثلاً من قرآن بخوانم: «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ (حجر) ۲۱» هیچ شیء نیست مگر اینکه خزائنش نزد ما است و ما به اندازه معلوم آن را نازل کردیم،<sup>۸۳</sup> این خیلی انسان را امیدوار می‌کند و نمی‌گذارد محدودیت منابع را قبول کنیم.

۸۲. **ارجاع پرور شیء:** ۱. لیونل رابینز اقتصاددان بریتانیایی، و عضو برجسته بخش اقتصاد در دانشکده اقتصاد لندن بود و به دلیل تعریفش از علم اقتصاد با استفاده از کمیایی مشهور است: «علم اقتصاد، رفتار انسان را در قالب رابطه بین اهداف و منابع محدودی که موارد استفاده متعددی دارند، مورد بررسی قرار می‌دهد.»  
 ۲. نظریه اقتصادی فعلی تا حد زیادی از مفهوم کمیایی نسبی نشأت گرفته است که بیان می‌کند: «کالاها کمیاب هستند زیرا منابع کافی برای تولید همه کالاها برای مصرفی مردم وجود ندارد.»  
 ۳. کمیایی اقتصادی مطرح شده توسط ساموئلسون در علم اقتصاد، یک «رساله متعارف» از جریان اصلی افکار اقتصادی ... «اشاره به واقعیت اولیه زندگی دارد که منابع انسانی و غیرانسانی محدود هستند و بهترین دانش فنی بشر هم، قادر به تولید تنها مقادیر محدودی از کالاها اقتصادی است.»

Robbins, *An Essay on the nature and significance of Economic Science*, p. 15

Raiklin, et. al. , 1996 citing (Samuelson and Nordhaus, *Economics* 1989, p. 26)

Pearce, Kerry A.; Hoover, Kevin D. (1995), "After the Revolution

۸۳. **ارجاع پژوهشی:** ۱. «وَ أَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ (حدید، ۲۵)»

و ما آهن را نازل کردیم.

۲. «وَ أَنْزَلْ لَكُمْ مِنَ الْأَنْعَامِ ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ (زمر، ۶)»

و از چهار پایان ۸ جفت برای شما نازل کردیم (آفریدیم)

۳. «مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ (نحل ۹۶)»

آنچه نزد شما است فانی می‌شود و آنچه نزد خدا است باقی است.



این هم یک سرفصل، هر وقت خواستید که پدیده فقر انسان‌ها را مدیریت کنید و خواستید بگویید هیچ مشکلی برای برطرف کردن فقر وجود ندارد حتما باید نسبت شیء با منبعش را بحث کنید، ما به این نوع تفکر تعقل می‌گوییم، «العقل ما عبد به الرحمان»<sup>۸۴</sup> عقل منجر به شرح اسم "رحمانیت" می‌شود و این اسم در همه اشیاء حاضر است (این باید در جای دیگری بحث شود).

یک نوع تفکر هم داریم که فقط به عواقب حسن و سوء اعمال می‌پردازد که اصطلاحاً به آن "تدبر" گفته می‌شود و این نیز یک نوع تفکر است، شما قطعاً روایت نبی مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) را دیده‌اید که فرمودند: «إعمل ما شئت» هرکاری می‌خواهی بکن، بعد یک جمله می‌فرماید که برای همه عمر، انسان را به فکر فرو می‌برد، می‌فرماید: «فإتک ملاقیه»<sup>۸۵</sup> یعنی فقط بدان تو هرکاری که

**۳/۳/۳. روش "تدبر":**  
**توجه به عاقبت نیک و بد**  
**اعمال**

۸۴. **ارجاع پژوهشی:** أحمدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا رَفَعَهُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قُلْتُ لَهُ مَا الْعَقْلُ قَالَ مَا عُبِدَ بِهِ الرَّحْمَنُ وَ أُكْتَسِبَ بِهِ الْجَنَانُ قَالَ قُلْتُ فَأَلَّذِي كَانَ فِي مُعَاوِيَةَ فَقَالَ تِلْكَ الْتَكْرَاهُ تِلْكَ الشَّيْطَانَةُ وَ هِيَ شَبِيهَةٌ بِالْعَقْلِ وَ لَيْسَتْ بِالْعَقْلِ / شخصی از امام ششم علیه السلام پرسید عقل چیست؟ فرمود چیز است که بوسیله آن خداوند رحمان پرستش شود و بهشت بدست آید آن شخص گوید: گفتم پس آنچه معاویه داشت چه بود؟ فرمود: آن نیرنگست، آن شیطنت است، آن نمایش عقل را دارد ولی عقل نیست.

مصادر اصلی: الکافی، ج ۱، ص ۱۱ / معانی الأخبار، ج ۱، ص ۲۳۹

منبع دیگر: بحار الانوار، ج ۱، ص ۱۱۶

۸۵. **ارجاع پژوهشی:** حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ بْنِ أَبِي جَعْفَرٍ الْكُمَيْدَانِيُّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَنَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ لَجَبْرِئِيلَ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ عَشْ مَا شِئْتَ فَإِنَّكَ مَيِّتٌ وَ أَحَبُّ مَا شِئْتَ فَإِنَّكَ مُفَارِقُهُ وَ إِعْمَلْ مَا شِئْتَ فَإِنَّكَ مُلَاقِيهِ شَرَفُ الْمُؤْمِنِ صَلَاتُهُ بِاللَّيْلِ وَ عِزُّهُ كَفُّهُ عَنْ أَعْرَاضِ النَّاسِ / پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به جبرئیل فرمود مرا موعظه کن، آنگاه جبرئیل عرض کرد: ای محمد هر طور که می‌خواهی زندگی کن ولی بدان سرانجام خواهی مرد و هرچه را که می‌خواهی دوست بدار ولی بدان سرانجام از او جدا خواهی شد و هر کاری کردی که می‌خواهی انجام بده ولی بدان تو آن را ملاقات خواهی کرد، شرف مومن به نماز شب او و عزتش به بی‌نیازی از مردم است.

الخصال، ج ۱، ص ۷

انجام می‌دهی ملاقاتش خواهی کرد یعنی عمل تو دارای تبعات است و کلمه ذنب را ذنب گذاشتند چون ذنب یعنی آن کار دُم دارد و دنباله‌دار است، وقتی خداوند به کاری می‌گوید ذنب است یعنی ادامه‌دار است، خوب این هم یک نوع تفکر است و مکانیزم پیشرفته‌ای است.

### ۳/۳/۴. روش

#### "تجرب": افزایش یقین

#### به گفته‌های انبیاء

#### بوسیله تجربه آن

یک نوع تفکر دیگری داریم و آن "تجرب" است، "تجرب انبیاء (علیهم السلام)"، این غیر از "تجربه پوزیتیویستی" است، این "تجربه فقهی" است، تفاوت عمده‌اش هم در این است که منظور از تجرب فقهی افزایش یقین است نسبت به دلالتی که انبیاء (علیهم السلام) در انسان ایجاد می‌کنند برخلاف تجربه پوزیتیویستی که آغاز دلالت می‌داندش و می‌گویند ما از این جا شروع می‌کنیم، [یعنی ما از قبل به این حقیقت رسیده‌ایم و حالا می‌خواهیم یقینمان بیشتر شود، نه اینکه تازه بخواهیم حقیقتی را کشف کنیم] مثلاً در طب خیلی به ما اشکال می‌کنند و می‌گویند این روایاتی که می‌گوید کجا تجربه‌اش کرده‌اید؟ می‌گوییم خودت برو تجربه‌اش کن، تجربه در آزمایشگاه نیست که متکی به تحقیقات دیگران باشد، دامنه‌اش به عدد ابناء بشر است این هم یکی از تفاوت‌های تجربه پوزیتیویستی و تجربه دینی است، ما همه انسان‌ها را می‌توانیم صاحب تجربه کنیم و از پایگاه تجربه هم یقینشان افزایش پیدا بکند.

### ۳/۳/۵. روش "تفقه":

#### روش تأمل در متون

#### برتر

یک نوع تفکر دیگر هم داریم و آن "تفقه" است، تفقه یعنی روش تأمل در متون برتر که متون برتر از نظر ما تعالیم انبیاء (علیهم السلام) هستند،<sup>۸۶</sup> من بعضی از کتاب‌های حضرت ادریس (علی نبینا و آله و علیهم السلام) را مطالعه کردم چون ایشان شش کتاب داشتند<sup>۸۷</sup> و من تدریس می‌کردم، ایشان با وجود اینکه

۸۶. **ارجاع پژوهشی:** "تفقه" یعنی بررسی فقیهانه آیات و روایات و به رسمیت شناختن مرجعیت علمی اهل بیت علیهم السلام. حجت الاسلام علی کشوری، مکتوب دوره پژوهشی فقه البیان [eitaa.com/ketab\\_olgou/46](http://eitaa.com/ketab_olgou/46)

۸۷. **ارجاع پژوهشی:** [به علت حجم زیاد صحف حضرت ادریس از ذکر آن منصرف شدیم، صحف حضرت ادریس درج ۹۲ بحار الانوار (چاپ بیروت) از بخش خاتمه شروع می‌شود.]

جزو اولین پیامبران (علیهم السلام) بودند ولی هنوز وقتی انسان کتاب‌های ایشان را می‌خواند به فکر فرو می‌رود، پیچیدگی‌هایی را حضرت بحث کرده است که من تعجب می‌کنم چرا مدرنیته می‌گوید ما بالاترین نوع علوم را ارئه می‌کنیم! از نوع تصرف در طبیعت تا همین معادلات روابط انسانی، بحث‌هایی در کتب شش گانه حضرت ادریس هست [که] هنوز در کتاب‌های امروز دانشگاه‌های مدرن وجود ندارد و ما تصمیم گرفتیم این متون برتر را مطالعه نکنیم، وقتی یک نفری به من می‌گوید من می‌خواهد بروم دانشگاه، من می‌گویم خدا نکند معنای دانشگاه رفتن شما این باشد که شما نمی‌خواهی برای فهم متون برتر وقت بگذاری.

پس یک روش "تفقه" و بررسی "متون برتر" داریم. وقتی احراز شد یک متنی، "متن برتر" است باید به صورت ویژه مورد بررسی قرار بگیرد. بنابراین وقتی در علوم پژوهشی و استنباطی مبنای ما بر تفکر است عرض ما این است که ما قدرت ایجاد پنج نوع تفکر در ابنای بشر را داریم، برخلاف تجربه پوزیتیویستی که فقط در تجربه می‌تواند تفکر ایجاد کند و این یک تفاوت خیلی مهم است.

حجم تفکری که فقه و دستگاه انبیاء (علیهم السلام) می‌تواند ایجاد کند خیلی بیشتر از "روش پوزیتیویستی" است، اگر می‌بینید این‌ها در جامعه خیلی کم رواج دارد به خاطر این است که در حوزه هم با پدیده دکتر حجت الاسلام مواجه هستیم، یعنی الحمد لله شما توانسته‌اید ما را هم برای گرفتن دکترای قانع کنید، خوب بالاخره این آسیب‌ها به حوزه هم سرایت کرده، ولی اگر کسی به متون رجوع بکند این فضاهایی که گفتیم برایش پیدا می‌شود؛ ویژگی‌های دیگری هم علوم پژوهشی و استنباطی هست که من از آن‌ها می‌گذرم.

**۳/۳/۵/۱. بررسی ویژه  
متون برتر**

**۳/۳/۵/۲. تفاوت حجم  
تفکر روش انبیاء (علیهم  
السلام) و روش پوزیتیویستی**

## ۴. سوال چهارم: مراحل اجرایی "طبقه‌بندی جدید علم" چیست؟

### ۴/۱. چهار پیشنهاد اولیه

#### برای راه اندازی

#### "طبقه‌بندی جدید علوم"

آخرین سرفصل عرائض بنده این است که "طبقه‌بندی جدید علوم" را چگونه اجرایی کنیم؟ مثل گزارش‌هایی که ماهانه در حال انتشار است، ما سال ۱۴۰۰ هر ۲۰ روز، یک گزارش را منتشر کردیم، و امسال (۱۴۰۱) پیشینی این است که هر ۱۵ روز یک گزارش منتشر کنیم این گزارش‌ها در دسترس است و می‌توانید ببینید، صرف خواندن این گزارش‌ها آرام آرام خود طبقه‌بندی علوم را در ذهن‌ها جا می‌اندازد.

### ۴/۱/۲. تصمیم‌سازی

#### در کشور بر اساس

#### نظریات فقهی مدرسه

#### هدایت:

مثلا اگر دقت کرده باشید ما حول دو سه ایده بسیار مهم برای کشور در حوزه تصمیم‌سازی در وزارتخانه‌ها و مجلس از آن صحبت می‌کنیم:

### ۴/۱/۲/۱. احیای موات:

#### اعطای ۱۰۰۰ متر زمین

#### رایگان به هر خانواده

قانون مترقی "احیای موات"، خلاصه و شرحش این است که ما معتقد هستیم که باید برای هر ۲۰ میلیون خانواده که در ایران هست ۱۰۰۰ متر زمین رایگان واقعی داده شود، از کجا؟ از محل زمین‌هایی که در اختیار اداره بی‌خاصیت منابع طبیعی است، شما می‌دانید ما یک اداره‌ای در ایران داریم که ۸۴ درصد زمین‌های ایران در اختیارش است<sup>۸۸</sup> و فقط یک تابلویی آنجا گذاشته که در این زمین‌ها تصرف نکنید، ولی هیچ کاری در این ۸۴ درصد نمی‌کند، همه زمین‌های کشاورزی همه زمین‌هایی که درش ساختمان ساخته‌ایم ۱۶ درصد از مساحت ایران را اشغال کرده است یکی از سؤال‌های ما این است که ۸۴ درصد زمین بلا تکلیف باقی مانده است و مدیری‌تش هم با اداره‌ای است معلول به نام منابع طبیعی.

۸۸. **ارجاع پردازشی:** با توجه به اطلاعاتی که در سایت سازمان منابع طبیعی برای سال ۱۳۹۹ موجود است میزان زمین‌هایی که در اختیار

این سازمان قرار دارد به شرح زیر است:

۱. اراضی جنگلی: ۱۷۶۴۹۸۹۰

۲. اراضی مرتعی: ۸۳۳۰۹۱۶۷

۳. اراضی با پوشش کم تر از ۵ درصد و بدون پوشش: ۲۹۰۴۳۵۱۳

سازمان منابع طبیعی و آبخیزداری جهاد کشاورزی

[frw.ir/index.jsp?fkeyid=&siteid=1&pageid=2089](http://frw.ir/index.jsp?fkeyid=&siteid=1&pageid=2089)

برای مشاهده مساحت‌ها به صورت دقیق‌تر به پیوست ۳ رجوع کنید.

حتی از بیابان‌ها هم می‌شود استفاده کرد، وقتی وارد مباحث زمین‌شناسی می‌شویم تفاوت کوه و دشت و بیابان را بحث می‌کنیم، این جزو اصطلاحات قرآن است که در آیات و روایات مدام تاکید شده، ما بحر و بر داریم، بیابان و محیط کوهستانی و کوه داریم؛ یعنی تقسیمات و خاصیت‌های زمین در آیات و روایات بحث شده؛ بگذارید این مباحث در آن جا مطرح شود.

اگر سازمان منابع طبیعی بخشی از زمین‌هایش را که حساب کردیم حدود ۲ درصد می‌شود در اختیار ما قرار دهد، با این کار علاوه بر اینکه به بیست و خورده‌ای میلیون خانواده ایرانی ۱۰۰۰ متر زمین رایگان تعلق پیدا می‌کند، خانواده‌ها حدود ۲۰ سال هم جلو می‌افتند و قیمت زمین و مسکن هم شکسته می‌شود، مضاف بر اینکه کارکردهای دیگری هم دارد که باید بحث شود.

از ایده‌هایی که در حوزه تصمیم‌سازی مشغول آن هستیم این است که مردم ایران در آپارتمان زندگی نکنند و در دارواسعه و خانه حیاطدار زندگی کنند و این در کرمانشاه هم امکانش هست و الآن که دولت شروع کرده اعلام کرده است ۳۰ درصد ساخت و سازهای نهضت ملی ساخت مسکن به بحث خانه ویلایی اختصاص دارد<sup>۸۹</sup> و دولت این را هم گفته که هرکجا [در استان‌ها] زمین باشد من ۲۵۰ متر زمین را [به هر خانواده] واگذار می‌کنم، این‌ها تفاوت‌های کارشناسی است که ما روی آن بحث می‌کنیم، اول باید وضعیت خانه مردم درست شود، و این بحث را که خانه چه خاصیتی دارد به وقت دیگری موکول می‌کنیم.

**۴/۱/۲/۱/۱. توجه آیات به تقسیمات و خواص زمین، همچون دریا، بیابان، کوهستان**

**۴/۱/۲/۱/۲. اعطای زمین به مردم، به مثابه ۲۰ سال جلو انداختن خانواده**

**۴/۱/۲/۲. ساخت خانه‌های ویلایی در نهضت ملی مسکن**

۸۹. **ارجاع پردازشی:** وزیر راه و شهرسازی در بیان تراکم نهضت ملی مسکن گفت: «در مجموع ۳۰ درصد از واحدهای ساخته شده در

شهرهای جدید یک طبقه و به صورت ویلایی ساخته می‌شوند و مابقی در طبقات ۳ تا ۴ تایی به مردم تحویل می‌شود.»

خبرگزاری فردا

<https://b2n.ir/x35053>

سومین حوزه‌ای است که ما مشغول تصمیم‌سازی در آن هستیم تغییر نقشه جامع علمی است، نقشه علمی کشور باید براساس استراتژی "اقتدار علمی" تغییر کند نه بر اساس استراتژی "استقلال علمی".

۴/۱/۲/۳. تغییر نقشه  
جامع علمی کشور به سمت  
استراتژی اقتدار علمی

سه ایده موجود در مدیریت  
علم

در حوزه مدیریت علم در مجموع ۳ ایده وجود دارد:

مدیر علم غربی‌ها باشند، معادلات و پایان نامه‌ها هم برای رفع نیاز آن‌ها نوشته شود: یعنی شما مغز و ظرفیت ایرانی را در پایان نامه‌ای استفاده کنی که آن پایان نامه برای رفع نیازهای ناسا نوشته شده باشد و در قبال آن یک حقوق و مزایایی در نظر بگیرند.<sup>۹۰</sup>

۴/۱/۲/۳/۱. اولین  
استراتژی، انحلال علمی،  
کار برای رفع نیاز غربی‌ها

مدیریت علم ناظر به رفع نیازهای درونی باشد ولی از همین معادلات موجود استفاده کند.<sup>۹۱</sup>  
طرح معادلات جدید و رفتن به مرز دانش و مدیریت آن هم به دست افراد داخلی در کشور است.<sup>۹۲</sup>

۴/۱/۲/۳/۲. دومین  
استراتژی، استقلال علمی،  
کار برای داخل، بر مبنای  
علوم غربی

۹۰. **ارجاع پردازشی:** در ایده انحلال علمی (که معمولاً توسط دولت‌های اصلاح طلب پی‌گیری می‌شود) از استعداد های ایرانی برای حل و فصل پروژهای جهانی (نیازهای علمی کمپانی های بزرگ دنیا) استفاده می‌شود و البته نام آن همکاری های علمی بین المللی گذاشته می‌شود. در صورت تحقق این ایده، هم مدیریت علم و هم معادلات علم به طرف غربی تفویض می‌شود. (مثل فعالیت برخی از نخبگان ایرانی برای حل مسائل در ناسا).

حجت الاسلام علی کشوری، کانال الگوی پیشرفت اسلامی

[eitaa.com/olgou4/4732](http://eitaa.com/olgou4/4732)

۹۱. **ارجاع پردازشی:** در ایده استقلال علمی، نیازهای کشور با همت یک مدیریت جهادی داخلی بر اساس معادلات علمی موجود (معادلات پوزیتویستی) حل و فصل می‌شود و کشور از وابستگی و تله تحریم‌ها به صورت نسبی نجات پیدا می‌کند. در صورت تحقق کامل این ایده، مدیریت علمی کشور در اختیار دلسوزان وطنی است؛ ولی تصویر سازی از آینده بر اساس معادلات معیوب پوزیتویستی صورت می‌پذیرد (مانند تصویر سازی وزارت کشاورزی از مفهوم امنیت غذایی بر اساس مدیریت چرخه محصولات کشاورزی و باغی از مزرعه تا سفره و تعریف غذا بر اساس مفهوم بسیار معیوب ملکول های زیستی!).

حجت الاسلام علی کشوری، کانال الگوی پیشرفت اسلامی

[eitaa.com/olgou4/4732](http://eitaa.com/olgou4/4732)

۹۲. **ارجاع پردازشی:** در ایده اقتدار علمی، تعریف جدیدی از علم مبنای تصویر سازی از آینده و حل مسائل کشور قرار می‌گیرد و آینده ایران بر اساس "علم مبتنی بر اشراف" تعریف می‌شود. به عنوان مثال تعریف خانه، تعریف شهر، تعریف سلامت و تعریف آموزش را می‌توانیم به

این طبقه بندی در نقشه جامع علمی کشور حداقل می تواند ۲۰ درصد پایان نامه ها را به سمت استراتژی اقتدار علمی ببرد و مسائل را برطرف بکند؛ مثالی می زنم، پدیده آفت کش های شیء پایه را پایان نامه کنیم و به جای آفت کش های بیولوژیکی، شیمیایی و تراریخته و ... استفاده کنیم، می شود پایان نامه این را نوشت، طبق آن دانشجو تربیت کرد و بعد از آن سرمرعه رفت و میدانی تجربه کرد، یا در رابطه با نظام مهندسی و اینکه خانه های برتر و ویژگی های آن چگونه باید باشد، بر اساس این می شود وارد بحث شد.

پس مهم ترین حوزه ای که ما دنبال تصمیم سازی در آن هستیم تغییر نقشه جامع علمی کشور است ولی به طور کلی می گویم ما وارد مباحث تصمیم سازی کشور شده ایم و با همین کارشناسان موجود هم گفتگو می کنیم؛ این هم دومین کار شد.

در قم یک نمونه از این مدرسه تعلیم و تعلم مرتبط با علوم جدید را راه اندازی کرده ایم و حدود ۱۰۰ طلبه و دانشجو را درگیر کرده و با مدل خودمان مشغول آموزش و بحث هستیم و شعار ما در مدرسه هدایت هم این است: «قم یا ماسا چوست؟» بالاخره شما باید انتخاب کنی، در قم درس می خوانی و معادلات حوزه علمیه قم را یاد می گیری یا از معادلات استنفورد و سوربون و ماسا چوست استفاده می کنی، این مدرسه الآن روی زمین هست و می شود تقویتش کرد، شعبه کرمانشاه را هم می شود راه انداخت و بعداً راجع به آیین نامه راه اندازی مدارس ان شاء الله بحث می کنم.

۴/۱/۲/۳/۳. سومین

**استراتژی، اقتدار علمی، کار  
برای داخل، بر مبنای طبقه  
بندی جدید علوم**

۴/۱/۳. تاسیس

**"مدرسه" بر مبنای  
طبقه بندی جدید علوم**

معادلات و حیاتی تفویض کنیم و علاوه بر اصل مدیریت جهادی به اصل جامعیت اسلام در عمل هم پایبند باشیم! ایده اقتدار علمی در صورت تحقق، علاوه بر پایبندی کامل به علم دینی، پرسش های پایه خود در نظام سازی را مبنای گفتگو با جریان استقلال علمی قرار می دهد و مدیریت پرونده های علمی کشور در دوران گذار را با یک پیوست تقویت کننده روابط انسانی قوی همراه می کند.

اساس ایده اقتدار علمی، راه اندازی یک طبقه بندی جدید از علم و نجات نخبگان و مسئولین کشور از بن بست و طلسم یکسان انگاری توسعه غربی و پیشرفت اسلامی است. به عبارت دیگر: طبقه بندی بیکنی از علم، مهمترین ابزار تصرف مدرنیته در مواجهه با جمهوری مبارک اسلامی ایران است و نباید نقشه جامع علمی کشور درباره این طبقه بندی معیوب و پر از چالش مسکوت بماند!

حجت الاسلام علی کشوری، کانال الگوی پیشرفت اسلامی

[eitaa.com/olgou4/4732](http://eitaa.com/olgou4/4732)

## ۴/۱/۴. نقد طبقه‌بندی کتاب‌های کتابخانه‌ها بر اساس طبقه‌بندی

سلسله نشست‌هایی برگزار شود که آیا این طبقه‌بندی می‌تواند ساختار علوم پایه را القا کند؟ معادلات روابط انسانی را تقویت کند یا نه؟ تالی فاسدها و چالش‌های زیست محیطی بشر را برطرف کند یا نه؟ یعنی شما بر اساس ساختار جدید طبقه‌بندی کتاب‌های فعلی را نقد کنید چون کتابخانه خدمات دانشی ارائه می‌دهد، یکی از آن‌ها چارچوب‌دار کردن ذهن مخاطبان است، بنابراین می‌توانید کتاب‌های موجود را بر اساس این چارچوب طبقه‌بندی و نقد کنید.

اگر شما نشست‌های برگزار کردید بنده حاضر هستم طرح بحث کنم، طبقه‌بندی کتابخانه‌ها خودش از کجا شروع می‌شود و به کجا ختم می‌شود؛ این خودش کمک می‌کند ساختار در "طبقه‌بندی جدید علم" جا بیفتد.

## نقد کتاب‌های مورد بحث بر مبنای همین طبقه‌بندی

یا می‌توانید کتاب‌هایی که بحث می‌کنید بر اساس همین مبنا نقد کنید، مثلاً وقتی مجموعه شما جلسه نقد کتاب می‌گذارد می‌تواند همین محورها را در نقد کتاب به کار بگیرید، چه در کتاب‌هایی که از حوزه علمیه نوشته شده، مثلاً می‌توان اشکال گرفت که چرا در این کتاب به اسباب غریبه نپرداخته است، و چه کتاب‌هایی که دوستان دانشگاهی ما می‌نویسند، بر همین مبنا می‌شود نقدش کرد.

## ۴/۲. جمع‌بندی

در مجموع ۴ پرسش مطرح شد:

۱. سه اشکال بر "طبقه‌بندی جدید علوم" مطرح شد.
۲. سرفصل‌های جدید علم شرح داده شد و عرض کردم علم جدید از تعریف علوم پایه جدید شروع می‌شود.
۳. همچنین سعی کردم مهم‌ترین ویژگی علوم پژوهشی به روش خودمان (تحریک حداکثری فکر) را توضیح دهم.
۴. و چهار اقدام اجرایی برای جریان "طبقه‌بندی جدید علوم" در جامعه فعلی را محضرتان پیشنهاد دادم.

والحمد لله رب العالمین



## پیوست ها:

### پیوست شماره ۱: زندگی نامه بیکن

بیکن در ۲۶ ژانویه ۱۵۶۱ در لندن (یورک هاوس) در خانه پدرش سرنیکولا بیکن متولد شد. پدر او در بیست سال اول سلطنت الیزابت، مَهردار سلطنتی بود مادر بیکن لیدی آن کوک خواهر زن لرد بارلی خزانه دار ملکه الیزابت و یکی از مقتدرترین مردان انگلیس بود. این زن که دختر سِر آنتونی کوک، آموزگار خصوصی ادوارد ششم پادشاه انگلستان بود، در علم کلام متبحر بود و با اسقفهای زمان خویش به زبان لاتینی مکاتبه می کرد.

در دوازده سالگی بیکن را در کمبریج به کالج ترینیتی فرستادند جایی که با نهایت دقت از برنامه درسی قرون وسطایی تا حد زیادی به زبان لاتین پیروی کرد. اما بعداً از آن روش روگردان شده به روش تجربه گرائی متوسل شد و پس از سه سال آنجا را ترک کرد. وی با آنکه شانزده سال بیشتر نداشت در دفتر سفارت انگلستان در فرانسه مأموریتی به وی پیشنهاد شد و پس از آنکه مضرات و منافع این کار را خوب سنجید آن را پذیرفت. پدر او سِر نیکولاس ناگهان در سال ۱۵۷۹ وفات یافت. وی تصمیم داشت اموالی مادام العمر به فرانسیس بیکن تخصیص دهد ولی مرگ او بر اینکار سبقت گرفت و سیاستمدار جوان با عجله به لندن فراخوانده شد در حالی که در ۱۸ سالگی پدر خود را از دست داده بود و عایداتی هم نداشت. او به زندگی اسراف آمیز خو گرفته بود و برای او قناعت به زندگی ساده سخت می نمود. به همین جهت وارد رشته حقوق شد و برای به دست آوردن یک شغل سیاسی خویشان متنفذ خود را به تنگ آورد.

در ۱۵۸۳ به سن ۲۲ سالگی از تانتن به نمایندگی مجلس انتخاب شد. چند سال بعد لرد اسکس دوست بیکن توطئه‌ای بر ضد ملکه ترتیب داد تا او را زندانی کند و جانشینش را به تخت بنشاند. بیکن در نامه‌ای او را از این عمل بازداشت و به او نوشت که تا ابد به ملکه وفادار می‌ماند. اسکس در پی توطئه‌ای نافرجام بر ضد الیزابت زندانی شد تا اینکه موقتاً آزاد گردید، وی دوباره به جمع نیرو و پرداخت و با قوای خود به سوی لندن حرکت کرد. بیکن به خشم تمام بر ضد اسکس قیام کرد و در این میان عضو دیوان عالی کشور گردید. اسکس دوباره گرفتار شد و او را به اتهام خیانت به محاکمه کشیدند. او مجرم شناخته شد و محکوم به مرگ گردید. شرکت بیکن در محاکمه اسکس او را تا مدتی منفور ساخت.

بالاخره بیکن بدون کمک دیگران راه ترقی را پیمود، مهارت او در امور گوناگون و معلومات پهناور او موجب می‌شد که در هر مجمع و کمیته مهمی عضو برجسته به‌شمار رود؛ در ۴۵ سالگی ازدواج کرد و در ۱۵۹۸ به جهت قروض خود به زندان افتاد. اما در ۱۶۰۶ مشاور قضایی سلطنتی گردید و در ۱۶۱۳ معاون دادستان کل شد و در ۱۶۱۸ در ۵۷ سالگی بالاخره مثل پدرش به مقام مُهردار سلطنتی رسید.

فرانسویس بیکن حامی کتابخانه‌ها بود و با تقسیم کتاب‌ها به سه دسته تاریخ، شعر و فلسفه، یک سیستم کاربردی برای فهرست نویسی کتاب‌ها ایجاد کرد که می‌توانست به موضوعات و زیرنویس‌های خاص‌تری تقسیم شود.

بیکن اولین دریافت‌کننده مقام مشاور حقوقی مخصوص ملکه بود. این مقام در سال ۱۵۹۷ به وسیله ملکه انگلستان، الیزابت اول به او اعطا شد. پس از الحاق جیمز ششم در سال ۱۶۰۳ بیکن به دریافت نشان شوالیه مفتخر شد. وی بعداً در سال ۱۶۱۸ به دریافت عنوان بارون و رولام و پس از آن به درجه نایب ارباب سنت آلبان در سال ۱۶۲۱ نائل شد. اما چون فرزندی نداشت تمام این عنوان‌ها با مرگ او در سال ۱۶۲۶ در سن ۶۵ سالگی به پایان رسید. مرض ذات‌الریه به حیات او در این عالم خاتمه داد.

در دوازده سالگی بیکن را در کمبریج به کالج ترینیتی فرستادند جایی که با نهایت دقت از برنامه درسی قرون وسطایی تا حد زیادی به زبان لاتین پیروی کرد. اما بعداً از آن روش روگردان شده به روش تجربه‌گرائی متوسل شد و پس از سه سال آنجا را ترک کرد.

دایرة المعارف بریتانیکا

Encyclopædia Britannica, 3 (9th ed.), New York: Charles Scribner's Sons, pp. 200-218

فرهنگ نامه آکسفورد بیوگرافی ملی

peltonen, Markku, Bacon, Francis, Viscount St Alban

## پیوست شماره ۲: برخی روایات باب توبه

۱. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: يَا مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ ذُنُوبُ الْمُؤْمِنِ إِذَا تَابَ مِنْهَا مَغْفُورَةٌ لَهُ فَلْيَعْمَلِ الْمُؤْمِنُ لِمَا يَسْتَأْنِفُ بَعْدَ التَّوْبَةِ وَالْمَغْفِرَةَ أَمَا وَاللَّهِ إِنَّهَا لَيْسَتْ إِلَّا لِأَهْلِ الْإِيمَانِ قُلْتُ فَإِنْ عَادَ بَعْدَ التَّوْبَةِ وَالِاسْتِغْفَارِ مِنَ الذُّنُوبِ وَعَادَ فِي التَّوْبَةِ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ أَتَرَى الْعَبْدَ الْمُؤْمِنَ يَنْدُمُ عَلَى ذَنْبِهِ وَ يَسْتَغْفِرُ مِنْهُ وَيُتُوبُ ثُمَّ لَا يَقْبَلُ اللَّهُ تَوْبَتَهُ قُلْتُ فَإِنَّهُ فَعَلَ ذَلِكَ مِرَارًا يُذْنِبُ ثُمَّ يَتُوبُ وَيَسْتَغْفِرُ اللَّهُ فَقَالَ كَلَّمَا عَادَ الْمُؤْمِنُ بِالِاسْتِغْفَارِ وَ التَّوْبَةِ عَادَ اللَّهُ عَلَيْهِ بِالْمَغْفِرَةِ وَ «إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» «يَقْبَلُ التَّوْبَةَ» ... «وَيَعْفُوا عَنِ السَّيِّئَاتِ» فَإِيَّاكَ أَنْ تُنْقِطَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ / محمد بن مسلم گوید: حضرت باقر علیه السلام فرمود: ای محمد بن مسلم گناهان مؤمن که از آن توبه کند برای او آمرزیده است، و باید برای آینده پس از توبه و آمرزش کار (نیک) کند، هر آینه بخدا سوگند این فضیلت نیست مگر برای اهل ایمان، عرض کردم: پس اگر بعد از توبه و استغفار از گناهان باز گناه کند و دوباره توبه کند (چگونه است)؟ فرمود: ای محمد بن مسلم آیا باور داری که بنده مؤمن از گناه خود پشیمان شود و از آن آمرزش خواهد و توبه کند و خداوند توبه‌اش را نپذیرد؟ عرض کردم: (اگر) چند بار این کار را کرده، گناه میکند پس توبه کند و از خدا آمرزش خواهد (این چگونه است)؟ فرمود: هر آنگاه که مؤمن با استغفار و توبه بازگردد خداوند نیز با آمرزش او بر میگردد (و گناهانش را ببامرزد) و بدرستی که خداوند آمرزنده و مهربان است، توبه را میپذیرد، و از کردارهای بد درگذرد، پس مبدا تو مؤمنان را از رحمت خدا دور سازی.

۲. أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنِ ابْنِ فَضَالٍ عَنْ نَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ» قَالَ هُوَ الْعَبْدُ يَهُمُّ بِالذَّنْبِ ثُمَّ يَتَذَكَّرُ فَيَمْسِكُ فَذَلِكَ قَوْلُهُ «تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ» / ابو بصير گوید: از حضرت صادق علیه السلام از تفسیر گفتار خدای عز و جل پرسیدم (که فرماید: همانا آنان که پرهیزگاری کردند) «هر گاه شیطان رهگذری خود را بدانها سایید یاد آور شوند و بناگاه بینا شوند» (سوره اعراف آیه ۲۰۱) فرمود: او بنده‌ای است که آهنگ گناه کند سپس یاد آور از خدا شود و خود داری کند، پس اینست گفتارش (که فرماید): «یاد آور شوند و بناگاه بینا شوند.»

الکافی ، جلد ۲ ، ص ۴۳۴

۳. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ الْحَدَّاءِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَشَدَّ فَرَحًا بِتَوْبَةِ عَبْدِهِ مِنْ رَجُلٍ أَصَلَ رَاحِلَتَهُ وَزَادَهُ فِي لَيْلَةٍ ظُلْمَاءَ فَوَجَدَهَا فَاللَّهُ أَشَدُّ فَرَحًا بِتَوْبَةِ عَبْدِهِ مِنْ ذَلِكَ الرَّجُلِ بِرَاحِلَتِهِ حِينَ وَجَدَهَا / ابو عبیده حذاء گوید: شنیدم از حضرت باقر علیه السلام که میفرمود: همانا خدای تعالی بتوبه (و بازگشت) بنده خود فرحناک‌تر است از مردی که در شب تاری شتر و توشه خود را گم کند و آنها را بیابد، پس خدا بتوبه بنده‌اش از چنین مردی در آن حال که راحله گم شده را پیدا کند شادتر است.

الکافی ، جلد ۲ ، ص ۴۳۵

۴. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْعَبْدَ الْمُفْتَنَ التَّوَّابَ وَمَنْ لَمْ يَكُنْ ذَلِكَ مِنْهُ كَانَ أَفْضَلَ / حضرت صادق علیه السلام فرمود: همانا خداوند دوست دارد بنده‌ای که در فتنه (گناه) افتد و بسیار توبه کند، و هر که این گونه نباشد (البته) بهتر است (یعنی آن کس که خود را آلوده بگناه نکرده بهتر است از آنکه گناه کند و پس از آن توبه نماید).

الکافی ، جلد ۲ ، ص ۴۳۵

۵. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنِ ابْنِ الْقَدَّاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَفْرَحُ بِتَوْبَةِ عَبْدِهِ الْمُؤْمِنِ إِذَا تَابَ كَمَا يَفْرَحُ أَحَدُكُمْ بِضَالَّتِهِ إِذَا وَجَدَهَا / حضرت صادق علیه السلام فرمود: همانا خدای عز و جل بتوبه بنده مؤمنش شاد شود چون توبه کند، چنانچه یکی از شما بگمشده خود که پیدا کرده شاد گردد.

الكافي ، جلد ۲ ، ص ۴۳۶

### پیوست شماره ۳: زمین های در اختیار منابع طبیعی

#### مساحت عرصه های منابع طبیعی به تفکیک کیفیت (۱۳۹۹)

اراضی جنگلی و بیشه زار		۱۳۹۹	
جنگل انبوه	جنگل با تراکم پوشش بیش از ۵۰ درصد	۲۵۰۹۰۲۵	۱۷,۶۴۹,۸۹۰
جنگل نیمه انبوه	جنگل با تراکم پوشش ۵۰-۲۵ درصد	۱۷۱۵۹۳۰	
جنگل تنگ	جنگل با تراکم پوشش ۲۵-۵ درصد	۷۵۴۳۹۶۰	
اراضی جنگلی	جنگل با تراکم پوشش ۵-۱ درصد	۱۸۱۶۲۳۷	
بیشه زار و درختچه زار	درختچه زار با تراکم تاج پوشش بیش از ۱۰ درصد	۲۵۸۳۳۵۷	
جنگل های دست کاشت		۱۴۵۵۹۵۷	
جنگل های ماندابی	جنگلهای محدوده جذر و عد سواحل جنوب کشور	۲۶۴۲۶	
اراضی مرتعی			
مراعات عراکم	مراعات با تراکم تاج پوشش بیش از ۵۰ درصد (گیاهان یک ساله و چند ساله)	۵۴۳۱۹۹۰	۸۳,۳۰۹,۱۶۷
مراعات نیمه عراکم	مراعات با تراکم تاج پوشش ۵۰-۲۵ درصد (گیاهان یک ساله و چند ساله)	۲۰۹۳۰۸۴۷	
مراعات کم تراکم	مراعات با تراکم تاج پوشش ۲۵-۵ درصد (گیاهان یکساله و چند ساله)	۵۶۹۵۶۳۳۹	
پدیده های بیابانی (فاقد پوشش گیاهی)			
گوبیر	اراضی پست بیابانی بدون پوشش گیاهی و عموماً دارای املاح بسیار زیاد	۷۰۷۰۷۰۴	۲۹,۰۴۳,۵۱۳
تپه های عاسه ای	اشکال مختلف اراضی عاسه ای	۱۵۴۲۴۶۲	
پهنه های عاسه ای	اراضی عاسه ای مسطح	۷۵۷۵۲۵	
دق های رسی	سطوح صاف و صیقلی رسی در منطقه گوبیر	۲۵۸۱۶۲	
اراضی شور و نمگززار	اراضی با سطوح نمکی (حاوی قشری از نمک در سطح خاک)	۳۰۹۰۸۹۳	
بیرون زندگی سنگی	اراضی با تراکم تاج پوشش گیاهی کمتر از ۵٪ و بیرون زندگی های سنگی	۱۶۳۲۳۷۶۸	

سازمان منابع طبیعی و آبخیزداری کشور

[www.frw.ir/index.jsp?fkeyid=&siteid=1&pageid=2089](http://www.frw.ir/index.jsp?fkeyid=&siteid=1&pageid=2089)

## پیوست شماره ۴: شرح زیرساخت‌های ۹ گانه هدایت (فقه نظام)

### ۱. زیرساخت امامت

قبل از اینکه وارد این زیرساخت‌های هدایت شوم، عناوین آنها را بگویم. اگر به دنبال هدایت هستید، باید خیلی مواظبت کنید که امام جامعه شما چه کسی است؟ امام مؤثرترین شخصیت‌ها در هدایت یک جامعه است، حتی اثر آن از پدر و مادر در هدایت بالاتر است. اصطلاحاً امام زیرساخت هدایت است. خیلی تفاوت می‌کند که چه کسی الگو و امام انسان باشد. اگر خدای نکرده رهبر و امام یک جامعه اهل ضلالت باشد، تقریباً همه آن جامعه از ضلالت امام به ضلالت می‌افتند و اگر امام یک جامعه اهل هدایت بود، از هدایت آن امام، همه جامعه هدایت پیدا کنند. پس یکی از موارد مسئله امام است.

### ۲. زیرساخت معیشت (مکاسب)

یکی دیگر از زیرساخت‌های هدایت، مسئله معیشت جامعه است. اگر به دنبال گسترش هدایت جامعه هستید باید مسئله بهبود معیشت مردم را با دو ویژگی غیر ربوی بودن و حلال بودن، جدی بگیرید. معیشت حرام، هدایت را به چالش می‌کشد. اگر مقاتل روز عاشورا را بررسی کرده باشید، می‌بینید امام حسین علیه السلام چندین بار برای اتمام حجت سپاه کوفه، پیک‌هایی را به سمت آنها می‌فرستادند و وقتی پیک‌ها وارد صحبت می‌شدند، سپاه دشمن لهله می‌کردند و اجازه نمی‌دادند گفتگوها شکل بگیرد، در برخی موارد اندک هم قاصدین امام علیه السلام موفق به سخن با سپاه کوفه در مورد ترک صحنه عاشورا شدند. وقتی اینها به نزد حضرت علیه السلام باز می‌گشتند، حضرت علیه السلام یک استدلالی مبنی بر اینکه چرا اینها حرف حق را نمی‌پذیرند، مطرح می‌کردند؛ حضرت فرمودند: به خاطر اینکه شکم‌های اینها پر از حرام است. وقتی کسب انسان، حرام می‌شود. بر روی شکل‌گیری نگرش‌ها، اثر می‌گذارد و نگرش‌های او غلط شده و به سمت ضلالت می‌رود؛ بنابراین مسئله معیشت هم یکی از زیرساخت‌های هدایت است.

### ۳. زیرساخت پیشگیری از جرم (عبرت)

یکی دیگر از زیرساخت‌های هدایت، مسئله پیشگیری از جرم و قوه قضائیه مؤثر بر جامعه است. در حدیث داریم اثر اجرای یک حدّ از ۴۰ روز بارش باران، برای یک مردم و جامعه مفیدتر است. از افراد جامعه از یک‌سری خطوط قرمز عبور می‌کنند که باید به نحو مؤثر با آن افراد برخورد شود، ای کاش جامعه ما هم به این سمت برود. ان‌شاءالله در آینده ما باید به سمتی برویم که وقتی برخی به بیت‌المال مسلمین دست‌درازی می‌کنند، مجازات درخور دریافت کنند، نه اینکه تهرئه شوند. این خیلی به هدایت جامعه کمک می‌کند. اختلاس در جامعه ما در حال افزایش است.

وقتی فردی به بیت‌المال دست‌درازی کند، چاره چیست؟ چاره این است که او را به عبرت دیگران تبدیل کنیم. در یکی از صحنه‌های مدیریتی امیرالمؤمنین علیه السلام، استاندار ایشان تخلف کرد، حضرت چطور با او برخورد بعضی کردند؟ دستور شلاق‌زدن او را در نماز جمعه را دادند ۳ و آبروی او را به چالش کشیدند؛ ولی متأسفانه الآن خواص سوء استفاده‌کننده در جامعه ما ایمن هستند. اگر یک کسی یک جرم کوچکی انجام دهد، قوه قضائیه او را مجازات می‌کند؛ ولی هنوز بعد از چند سال، فیش‌های حقوق نجومی که مصادق دست‌درازی به بیت‌المال بود، مورد رسیدگی واقع نشده است.

البته قوه قضائیه ما نسبت به گذشته پیشرفت کرده؛ ولی با قوه قضائیه مطلوب فاصله دارد؛ لذا یکی از مواردی که نگاه‌ها را اصلاح می‌کند، جریان آن اختلاس معروف و آن فیش‌های حقوقی هستند. دوستان ما در یک نمونه آماری نظرسنجی کرده بودند؛ از آنها پرسیده بودند: اگر شما هم بتوانید به بیت‌المال دست‌درازی داشته باشید، این کار را می‌کنید؟ متأسفانه ۷۰٪ پاسخ دهندگان گفته بودند: بله، ما این کار را می‌کنیم. ببینید وقتی با تخلف برخورد نمی‌شود، اندک‌اندک آن تخلف به معروف تبدیل می‌شود، یعنی منکر به معروف تبدیل می‌شود. از جمله واجبات قوه قضائیه این است که به سمت برخورد جدی با کسانی که فیش‌های حقوقی نجومی و کسانی که اختلاس کردند، برود. فرق نمی‌کند، آنها در کدام دولت مشغول به کار بودند. تخلف را در هر دولتی و از هر کسی نباید تحمل کرد. پس یکی از زیرساخت‌های هدایت، مسئله قوه قضائیه مقتدر و مسئله پیشگیری از جرم است و این باید جدی گرفته شود تا هدایت در جامعه گسترش پیدا کند.

#### ۴. زیرساخت علم

یکی دیگر از زیرساخت‌های هدایت، مسئله علم است. من در جلساتی عرض کردم، نظام آموزش و پرورش و دانشگاهی ما، مفهوم علم را به درستی متوجه نیستند. اصطلاحاً نگاه بیکنی به حوزه علم کشور حاکم است. بیکن چه می‌گوید؟ می‌گوید: «Knowledge is power» علم قدرت است؛ یعنی علم را ابزار تصرف در طبیعت می‌دانند. اساساً این تعریف بیکنی از علم است. حال آیا واقعاً علم از نظر اسلام این است؟ ما یعنی برویم یک معادلاتی را یاد بگیریم که تصرفمان در طبیعت بیشتر شود، آیا علم این است؟

همان‌طور که در حدیث امیرالمؤمنین برای شما قرائت کردم، گفتیم: «العِلْمُ سُلْطَانٌ» علم ابزار سلطه است. سلطه و سلطان، موضوع روابط انسانی است. همه ما انسان‌ها در حوزه پیرامونی خود، یک تصرفاتی داریم، مثلاً معلم بر کلاس درسش و پدر بر خانواده‌اش مسلط است. مادر به خانواده خود تسلط دارد. رئیس دولت بر زیرمجموعه خود مسلط است. ببینید انسان‌ها ذیل یک نظامی از روابط انسانی طبقه‌بندی شده زندگی می‌کنند؛ حضرت می‌فرماید: «العِلْمُ سُلْطَانٌ» علم آن اطلاعاتی است که نظام روابط انسانی را از حالت سلطه ظالمانه تغییر داده و به سلطه عادلانه تبدیل کند، مسئله تسلط در نظام روابط انسانی، غیرقابل انکار است. همه یک

حوزه تسلطی دارند. علم آن ابزاری است که به شما کمک می‌کند در حوزه تسلط خودتان، ظلم نکنید؛ لذا علمی که اسلام تعریف می‌کند به سمت یک چون معنای دیگری می‌رود.

در آن روایت معروف را حتماً شنیدید و بنده سند این روایت را تحقیق کردم، این روایت از نه امام ما نقل شده، حضرت فرمود: «انما العلم ثلاثة: آية محكمة، فريضة عادلة، سنة قائمة، فما خلاهن فضل»؛ از نه امام معصوم این حدیث نقل شده است. علم سه چیز است، «آیه محکمه» و انسان باید نشانه‌های حکمت داشته باشد، آیه‌های حکیمانه داشته باشد. اثر «آیه محکمه» نشانه‌های آن چیست؟ وقتی شما «منازل البراهین» و اهل حکمت بودید و وقتی شما به امام حسین علیه السلام اقتدا کردید، مفاهیمی را یاد بگیرید که به شما کمک کند، نظام روابط انسانی پیرامون خودتان را مدیریت کنید. انسان‌ها را نمی‌توان با الزام مدیریت کرد؛ وقتی با الزام انسان‌ها را نشود مدیریت کرد، چه جایگزین آن است؟ انسان باید «آیه» و استدلال داشته باشد. آیه هم آیه محکم است، یعنی آیه‌ای که از سر حکمت است. وقتی شما کلام حکیمانه می‌دانید چه اتفاقی می‌افتد؟ می‌توانید به صورت نرم و عادلانه در طرف مقابل نفوذ کنید. پدر و مادرهایی که حکمت ندارند، به سرعت با فرزندانشان به چالش می‌رسند؛ ولی وقتی پدر و مادر اهل حکمت، اهل علم و اهل منبر بود، علم او افزایش پیدا می‌کند و موقعی که می‌خواهد فرزند خود را راهنمایی کند و برای او خیرخواهی کند، چون حکمت دارد به سمت الزام و جبر نمی‌رود. چون الزام و جبر دوامی ندارد و به زودی به اصطکاک می‌انجامد.

ببینید علم «آیه محکمه» است. البته این توضیح بنده از «آیه محکمه»، سطح اول آن است و معنای آن سطح عمیق‌تری هم دارد؛ چون من الآن در مقام شرح این حدیث نیستم، به همین مقدار اکتفا می‌کنم، علم «فريضة عادلة» و «قائمة» هم هست، یک جای دیگر باید این را توضیح دهم. چون «العلم سلطان» است، و علم برای تنظیم روابط انسانی در حوزه سلطه است تا سلطه به ظلم نینجامد، سه نوع علم داریم؛ ولی اگر Knowledge is power یعنی علم قدرت بود، چه می‌شود؟ اگر علم را ابزار تصرف در طبیعت دانستیم، چه طور؟ این علم به علوم پایه، علوم انسانی و علوم تجربی تقسیم خواهد شد. ببینید طبقه‌بندی که در مدارس و دانشگاه‌های ما در جریان است، تابع نگاه بیکنی است. فیلسوف‌های علم غرب، به علم یک معنای دادند و طبقه‌بندی آن هم تغییر کرده است. بله من هم قبول دارم که اگر تصرف در طبیعت، لازم‌ترین نوع اطلاعات برای بشر هست، پس ریاضی و فیزیک و زیست، لازم‌ترین تخصص‌هاست؛ اما اگر گفتیم لازم‌ترین نوع اطلاعات برای انبای بشر این است که روابط انسانی‌شان را با یکدیگر و با محیط اطرافشان، تنظیم کنند؛ پس «آیه محکمه»، «فريضة عادلة» و «سنة قائمة» لازم‌ترین انواع اطلاعات است؛ ما باید بر روی اینها برای آینده تأمل کنیم.

من مجدداً در این قسمت از عرایضم، برادران و خواهران گرامی را به تفکر راجع به آینده کشور دعوت کنم. ما باید این حوزه علم را اصلاح کنیم. نمی‌توانیم انتظار داشته باشیم، فرزندان ما ۱۶ یا ۱۷ هزار ساعت ریاضی ۱، ۲، ۳ و فیزیک ۱، ۲، ۳ و زیست ۱، ۲، ۳ بخوانند و وقتی به سن ازدواج رسیدند، خانواده‌هایشان از حیث عواطف و روابط، خانواده‌های استانداردی باشد. وقتی همه سایننتیک است، ۴۲٪ هم طلاق به وجود خواهد آمد؛ نتیجه



آن گسستگی روابط انسانی خواهد بود. ببینید یکی از زیرساخت‌های هدایت، نگاه صحیح به علم است. اینها را باید جدی گرفت.

## ۵. زیرساخت نفی سبیل

یکی دیگر از زیرساخت‌های هدایت، روابط بین‌الملل است. اگر دوست داریم هدایت‌مان افزایش پیدا کند، باید اجازه سلطه کفر و نفاق به جامعه‌مان را ندهیم. بنا بر فرهنگ قرآن و معارف قرآن، وقتی کفار مسلط می‌شوند، چند کار می‌کنند: یکی اینکه فحشا و فساد را گسترش می‌دهند. این از اخلاق کفار است که وقتی بر جایی مسلط می‌شوند، سعی می‌کنند فساد و فحشا را گسترش دهند. می‌پرسید این چه ضرری می‌زند؟ پاسخ آن روشن است. فساد و فحشا مهم‌ترین عامل ضد خانواده است، یعنی خانواده را دچار فروپاشی می‌کند؛ در خانواده چه اتفاقی می‌افتاد؟ خانواده معدن فکر و معدن رفق است؛ در خانواده فکر ضریب رفق اتفاق می‌افتد؛ بنابراین گسترش فساد و فحشا هم رفق و همفکر را به چالش کشد. کفار وقتی مسلط می‌شوند عزیزان یک شهر را ذلیل می‌کنند و نخبگان یک شهر را به انسان‌های فرعی تبدیل می‌کنند.

شما تاریخ دوران طاغوت را در ایران خواندید، مردمان ایران مردم باهوشی هستند. ما الآن کشور خودمان را خودمان اداره می‌کنیم و بعد از انقلاب به پیشرفته‌ای قابل توجهی هم دست پیدا کردیم. در دوران طاغوت چهل هزار مستشار آمریکایی، امور تخصصی مردم ایران را برعهده داشتند؛ یکی دیگر از کارهایی که هنگام تسلط کفار اتفاق می‌افتد، این است که حس استقلال و خودباوری و ملت‌ها به چالش کشیده می‌شود؛ این فرهنگ در کفار هست؛ لذا اگر شما می‌خواهید هدایت در جامعه‌تان گسترش پیدا کند، باید به مسئله نفی سبیل به‌عنوان یکی از زیرساخت‌های هدایت توجه کنید.

نباید اجازه دهید دشمن به هیچ بهانه‌ای بر کشور شما مسلط شود. *أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ* «مُحَمَّدٌ رَسُوْلُ اللهِ وَالَّذِيْنَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ فَتَحَ (۲۹)» آنهایی که «مع الرسول» هستند و همراه پیامبر حرکت می‌کنند، دو ویژگی دارند: اولاً با کفار شدید هستند و دوم این که بین خودشان کاملاً مهربان هستند؛ چرا با کفار شدید هستند؟ چون کفار معادله رفق ضریب رفق را به چالش می‌کشند. هرکسی که رفق را به چالش بکشد، شایسته برخورد شدید است؛ چون کمبود رفق، عدم تعادل روحی در جامعه ایجاد می‌کند؛ کمبود فکر باعث می‌شود یک جامعه تصمیمات منطقی اتخاذ نکند.

در حوزه روابط بین‌المللی، به دشمن نباید لبخند زد، چرا؟ چون دشمن به تسلط بر کشور شما امیدوار می‌شود و اگر مسلط شد، فکر ضریب رفق به چالش کشیده می‌شود. آن استاد دانشگاه تهران دائماً می‌گوید: «شعار مرگ بر آمریکا، جزء شعارهای ذاتی انقلاب اسلامی نیست و من نمی‌دانم چرا باید با آمریکا بجنگیم؟» جناب استاد دانشگاه، اگر آمریکا یا هر مصادیق دیگری از استکبار و کفر، بر کشوری استیلا پیدا کنند، معادله

فکر ضربدر رفق را به چالش می‌کشد؛ اگر برای شما رفق ضربدر فکر مهم نیست، بنده هم مشکلی ندارم که بپذیرید تسلط آمریکا چیز خوبی است؛ اما اگر شما در تسلط کفار، این معنا را می‌بینید که رفق ضربدر فکر به چالش کشیده می‌شود، بنابراین ما حتی اگر اول انقلاب هم «مرگ بر آمریکا» را نمی‌گفتیم، باید از الآن بگوییم - البته این گزاره، گزاره غلطی است - البته این مباحث، نظری است. اینها باید جواب دهند، چگونه کشور ایران از چاه ویل «برجام» بیرون بیاید؟ ما به معنای واقعی کلمه در یک چاه افتادیم. برجامی که قرار بود تحریم‌ها را از کشور ما بردارد و وضع اقتصادی کشور ایران را خوب کند، خود تبدیل به یک معضلی شده است و باید فکر کنیم چطور آن را حفظ کنیم؟ البته تحریم‌ها که زیادتر شده است؛ حال گفتگو می‌شود که خود برجام را چگونه حفظ کنیم؟ وقتی توصیه‌های اسلام در برخورد با کفر جدی گرفته نمی‌شود، یک چنین مشکلاتی به وجود می‌آید.

مسئله روابط بین‌المللی خیلی مهم است. اگر ما چشمانمان را باز کنیم، کشور عراق، افغانستان و کشورهای اطراف را می‌بینیم. پشت داعش، اسرائیل و آمریکا است. اگر آیت‌الله خامنه‌ای این فقیه شجاع و مرد بصیر، اندکی کوتاه آمده بود، الآن داعش در وسط ایران در کرمانشاه، همدان و اصفهان و بود. در مسئله مدیریت روابط بین‌الملل، جدیت قرار داده شده است. البته این منافاتی با حفظ ارتباط با مردم جهان ندارد. داستان ما، داستان برخورد با مستکبرین است. از این مجموعه ۲۰۰ کشوری که در دنیا هست، با ۱۸۰ یا ۱۹۰ کشور می‌توان رابطه داشت؛ دعوا بر سر هفت یا هشت کشور توسعه‌یافته دنیا است که ادعای رهبری دنیا را دارند. با اینها باید جدی برخورد کرد. تصور من این است که برجام تا روز ظهور برای مردم ایران تبدیل به یک عبرت شده است. آیت‌الله خامنه‌ای بر منع مذاکرات، اجبار یا الزام نکردند و اجازه مذاکره دادند و همیشه به مردم گفتند: مردم خوب، من به مذاکرات خوش بین نیستم. آقای روحانی - که خداوند کمکشان کند - در همان ایام گفتند: در مذاکرات خوش بینی یا بدبینی معنا ندارد. من اخیراً خوش‌بختانه در کلمات ایشان می‌بینم می‌گویند: به آمریکا نمی‌توان اعتماد کرد، لذا آیت‌الله خامنه‌ای، جناب آقای روحانی را هم هدایت کردند و نگرش ایشان را اصلاح کردند. این خیلی خوب است، ایشان دعوا نکردند که نباید مذاکره کرد، ایشان اجازه مذاکره دادند تا برای همه معلوم شود چرا نمی‌توان به این دنیای استکبار اعتماد کرد؟ لذا یکی از تکالیفی که همه بر عهده دارند، مواظبت از روابط بین‌المللشان است.

الآن فضای مجازی را ببینید؛ مثلاً یک جمعیتی در حدود ۵۰ میلیون ایرانی در تلگرام هستند، همه در آن حضور دارند. محیط تلگرام در اختیار ما نیست. این مصداق شکسته شدن نرم نفی سیبل است. نفر سیبل را می‌توان سخت و فیزیکی و نظامی به چالش کشید و همچنین می‌توان اصل نفی سیبل را به صورت نرم به چالش کشید. الآن واقعیت مسئله این است که پلیس کشور اعلام می‌کند بخش قابل توجهی از جرائم با استفاده از فضای مجازی اتفاق می‌افتد. حادثه ستایش که اتفاق افتاد - همه شما باخبر هستید - طبق گزارش رسمی دادگستری، علت اصلی آن به استفاده نابجای قاتل از فضای مجازی در راستای تحریک جنسی، بازمی‌گشت

که آن داستان تلخ اتفاق افتاد. البته این یک نمونه بارز آن است. ما باید به سمت آن برویم که مدیریت فضای مجازی خودمان را بر عهده بگیریم. ما نیاز به شبکه ملی اطلاعات داریم. مردم، اینها جزء نیازهای روزمره ما است. فرزندان ما در محیط ناامن تلگرام و محیط ناامن اینترنت حضور دارند. ساخت و پیش برد شبکه ملی اطلاعات توسط وزارت ارتباطات جدی گرفته نمی شود؛ نفی سبیل به صورت نرم هم می تواند به چالش کشیده شود. این هم یکی از زیرساخت های هدایت است.

## ۶. زیر ساخت نظم

یکی دیگر از زیرساخت های هدایت، مسئله نظم و قانون در یک جامعه است که دیشب اجمالاً راجع به این مسئله توضیح دادم - کشور ما به اسم نظم و اداره جامعه، الزام حداکثری می کند. چرا؟ چون ماهیت قانون مدرن، الزام است. اگر ما می خواهیم هدایت داشته باشیم نباید دائماً به مردمان بگویم انجام بده و انجام نده درحالی که این امر ونهی کل هنر قانون مدرن است. دیشب توضیح دادم چرا قانون مدرن کشور ما را به چالش کشیده است؟

ببینید در کشور ۱۱۰ سال سابقه قانون گذاری داریم؛ دیشب عرض کردم تعریف قانون چه بود؟ طبق تعریف حقوق دان ها در ذات قانون، الزام خوابیده است، پس قانون زیاد هم یعنی الزام زیاد؛ این تئاسی با فطرت ندارد؛ لذا نوع قانون گذاری و نظم جامعه باید تغییر کند تا هدایت اتفاق بیفتد. الان به برکت تفکری که در مساجد هیئات مطرح می شود، بخشی از این معنای نظم اختیاری در جریان است؛ آن خانواده هایی که فرهنگ دینی دارند، نظم بر زندگی شان حاکم است؛ ولی نظم آنها بر محوریت الزام و قانون نیست؛ نظم به محوریت علاقه و فکر مشترک و کفویت است. این را می توان در تمامی حوزه ها تعمیم من عرض کردم، حوزه سلامت کشور را با قانون نمی توان تغییر داد؛ سلامت محصول سبک زندگی است. WHO و وزارت بهداشت در جمهوری اسلامی می تواند به این افتخار کنند که بیمارستان های خوب بسازند و به سمت این بروند که بیمارستان های ما را تجهیز کنند؛ ولی واقعیت این است که اگر توانستیم جلوی بیماری را بگیریم، یک سازمان یا مجموعه موفق هستیم و هنر کرده ایم. نه اینکه اجازه دهیم بیماری ها گسترش پیدا کنند و ما هم با درمان و دارو به مقابله با آن بیماری ها برویم. اگر بخواهیم سلامت را تأمین کنیم، راه آن چیست؟ قطعاً با آیین نامه و ابلاغ نمی شود اینها را در شب های قبل عرض کردم - بلکه باید نوع نگاه مردم به زندگی را عوض کنیم. پس ببینید نوع قانون گذاری باید در حوزه های مختلف تغییر کند.

وزارت بهداشت فکر نکند که اگر یک لایحه ای در حوزه بهداشت به مجلس برد، سلامت جامعه را به محوریت آن لایحه و قوانین می تواند تنظیم کند و من با صدای بلند اعلام می کنم «اگر وزارت بهداشت دلسوز سلامت مردم است، راه آن این است که تلاش کند سبک زندگی مردم تغییر پیدا کند و راه حل [اصلاح] سبک

زندگی، گزاره‌های دینی است. «آقای قاضی زاده‌ها شمی بیش از آنکه به who برود، باید به قم بیاید و با علما مشورت کند که چطور سبک زندگی مردم را تغییر دهد؟ این راه تحقق سلامت است. اگر نوع زندگی و تغذیه مردم ما و تغییر پیدا کرد، سالم‌تر خواهند بود. شما حتماً شنیدید، مصرف شیر جزء اخلاق پیامبران بود؛ یکی از توصیه‌هایی که پیامبران در حوزه تغذیه دارند، مصرف شیر است و در سایر حوزه‌های زندگی مثل تغذیه، یک توصیه‌هایی دارند. وزارت بهداشت با هیئات و مساجد درباره آن توصیه‌ها باید وارد تفاهم شود و آنها با مردم به صورت حداکثری مطرح کند. اگر این توصیه‌ها جدی گرفته شود، مردم ایران در ده سال بعد سالم‌تر هستند. من می‌ترسم این حرف درست باشد و شواهدی هست که درست است.

من بعضی وقت‌ها شواهدی می‌بینم که رد پای مافیای دارو در میان است؛ یعنی عده‌ای بر سر مسئله دارو و درمان به آلف‌والوف رسیدند و اتفاقاً آنها اجازه نمی‌دهند که نوع برنامه‌ریزی برای سلامت کشور، تغییر پیدا کند. اینها را باید بحث کنیم. وقتی ما در حوزه علمیه قم و در رسانه‌ها و در اصفهان و در شهرهای ایران با مردم بحث می‌کنیم، آقای وزیر بهداشت و معاونشان نباید جوش بزنند و عصبانی شوند و بگویند دستگاه وزارتخانه ما متکفل سلامت است. نخیر! چون نگاه شما به سلامت، درمان است؛ فکر می‌کنید دستگاه شما متکفل هست؛ ما به برکت روایات اهل بیت عصمت و طهارت و ادبیات وحی، راه تحقق سلامت را تغییر سبک زندگی می‌دانیم.

روحانیت مسئله سلامت را وظیفه ذاتی خود می‌داند. آقایان خود را خسته نکنند؛ اولاً بدانند ما یک لشکر طلبه هستیم که معتقد به این حرف‌ها هستیم، نه یک نفر، دو نفر و سه نفر. دوم این که دستگاه طب مدرن آن قدر ناکارآمدی ایجاد کرده که مردم از دست این دستگاه ناراضی هستند. مردم از دست طب شیمیایی و عوارض ناراضی هستند. کدام یک از شما هست که عوارض طب شیمیایی را تجربه نکرده باشد. داروهایی که تجویز می‌کنید، ضررهای فراوانی به بدن وارد می‌کند. این دیگر وجدانی و عمومی شده و همه مردم آن را درک می‌کنند. وقتی خود وزارت بهداشت اعلام می‌کند: ۴۷٪ مرگ‌ومیرها در ایران مربوط به بیماری‌های قلب و عروق است، معنای آن این است که به ناکارآمدی مدل سلامت کشور اعتراف می‌کنند. در این فضا به جای اینکه به سمت اصلاح مدل سلامت کشور برویم، به دیگران می‌آیید می‌گویید: ساکت باشید؟ این فرمایش شما چرا این قدر بی‌منطق و بدون استدلال است؟ ما اگر می‌خواهیم هدایت جامعه گسترش پیدا کند، باید قوانینمان را - چه قوانین بخش سلامت و چه بخش آموزش - تغییر دهیم، اگر این نظام قانون‌گذاری فعلی، همین‌طور باشد. مشکلات بیشتر خواهد شد.

من یک داستان تلخ از مجلس برای شما تعریف کنم؛ ذائقه من خیلی تلخ است. سه یا چهار دوره است که به‌عنوان کارشناس به مجلس می‌روم، خلاصه یکی از کارهایی که انجام می‌دهیم این است که با نمایندگان مجلس در دوره‌های مختلف زیاد گفتگو می‌کنیم؛ یک وقت یکی از کارشناسان مجلس به من می‌گفت: ما بررسی کردیم، نماینده‌ای در طول چهار سال، رأی ممتنع داده است؛ این برایمان جالب بوده که چرا این فرد در

هیچ طرح و لایحه‌ای نه موافقت و نه مخالفت کرده است. ما با او رفتیم و صحبت کردیم که وضعیت شما چرا این طور است؟ گفت: من به یقین نمی‌رسم که رأی بدهم؛ بعضی از نمایندگان ما این طور هستند، اینها تصمیم می‌گیرند یک چیزی قانون شود یا نه. فردا آقایان اعتراض نکنند؛ درست است که کشور نیاز به قانون دارد؛ ولی نمایندگان مجلس حق ندارند قانون بد تصویب کنند. قانون بد، نظم اجتماعی را به چالش می‌کشد. حال انتخابات که مطرح می‌شود، مردم چطور رأی می‌دهند؟ معمولاً این ملاک‌ها را در نظر نمی‌گیرند. همان آقای چهارساله رأی ممتنع داده، منتخب همین مردم است. مردم در انتخاب قانون‌گذار دقت نمی‌کنند. نخبگان ما قانون مدرن را به چالش نمی‌کشند، نتیجه آن هم این می‌شود که مشکلات ما حل نمی‌شود. حال من در شب‌های آینده راجع به مسئله مدیریت آب، سدها و تغییر اقلیم و بعضی از مباحث وارد بحث می‌شوم. منشأ اینها بعضی از قوانینی است که قبلاً تصویب شده‌اند. این‌ها را باید جدی مسئله‌ی نظم اجتماعی و قانون هم یکی از زیرساخت‌های هدایت است. اینها را باید جدی گرفت.

## ۷. زیرساخت فرقان

یکی دیگر از زیرساخت‌های هدایت که بدون آن، هدایت در جامعه ایجاد نمی‌شود، شاخص‌های ارزیابی است. با چه شاخصی ارزیابی کنیم که در حال پیشرفت هستیم، وضعیتمان در حال بهتر شدن است یا وضعیتمان در حال بدتر شدن است؟ خواهش می‌کنم این بخش را با دقت بیشتری استماع بفرمایید. ببینید الان بسته شاخص (WDI) یا همان شاخص‌های توسعه جهانی، شاخص‌های پیشرفت کشور ایران را ارزیابی می‌کنند. بانک جهانی این شاخص‌ها را منتشر می‌کند.

اینها هفت یا هشت دسته شاخص هستند؛ بگذارید من برخی از آنها را برای شما بگویم تا ببینید ما با چه مصیبتی روبرو هستیم. با این شاخص‌ها ارزیابی می‌کنند که یک کشوری پیشرفته یا پسررفته است. مثلاً در حوزه سلامت، به میزان تخت‌های بیمارستانی، پیشرفت یک کشور را ارزیابی می‌کنند؛ یعنی هر کشوری که تعداد تخت‌های بیمارستانی آن بیشتر باشد، آن کشور پیشرفته‌تر است؛ یعنی دقیقاً چیزی که شاخص پسررفت است، به‌عنوان شاخص پیشرفت تلقی می‌کنند. درحالی‌که در حوزه سلامت، باید کشورها را به میزان قدرت پیشگیری در حوزه سلامت، طبقه‌بندی کنند، ولی به میزان تخت‌های بیمارستانی ارزیابی می‌کنند. شاخص دیگری هست که میزان ابتلا به ایدز را شاخص تعیین می‌کنند، یعنی هر کشوری که به میزان کمتری مبتلا به ایدز شد، آن کشور پیشرفته‌تر است. اصلاً این معنا در ایران موضوعیت دارد؟ مردم در ایران به یک عدد کوچکی به ایدز مبتلا هستند که ۷۰٪ آن‌هم از طریق اعتیاد بوده است؛ یعنی از این حدود ۸۰ میلیون جمعیت ایران، یک جمعیت بسیار کوچکی مثلاً حدود ۱۰۰ هزار نفر، این داستان را دارند، آیا اساساً این نمی‌کنند شاخص به درد ارزیابی پیشرفت ما می‌خورد؟ این موضوع بر اساس ارزیابی‌ها، شاخص ارزیابی پیشرفت قرار دادند. همچنین میزان حاملگی با

سن پایین را شاخص پسرقت معرفی می‌کنند؛ یک دوره زمانی را برای بانوان به‌عنوان زمان بارداری تعیین می‌کنند و اگر یک کشوری آن دوره زمانی را رعایت نکند، آن کشور پسرفته است. شاخص‌های دیگری هم هست.

مثلاً در حوزه ارتباطات و فرهنگ، میزان انتشار روزنامه‌ها، کتب و مجلات را شاخص پیشرفت تلقی می‌کنند؛ درحالی‌که بحث کنند در این کتاب‌ها و مجلات چه محتوایی نوشته می‌شود؟ همین تیراژ روزنامه را شاخص تلقی می‌کنند. پس اگر در کشور آمریکا، روزنامه‌ها بیشتر منتشر می‌شوند، می‌گویند: در حوزه فرهنگ، کشور آمریکا پیشرفته‌تر است. درحالی‌که ممکن است در کشور آمریکا، بسیار مطالب خلاف هدایت نوشته شود. موارد بسیار است، میزان استفاده از موبایل را شاخص پیشرفت تلقی می‌کنند. می‌گویند هر کشوری که اعضای آن از موبایل استفاده بیشتری کنند، پیشرفته‌تر هستند. میزان استفاده از کامپیوتر خانگی را علامت پیشرفت تلقی می‌کنند. موارد مختلف است... حدوداً ۷۰۰ تا ۸۰۰ شاخص است.

مثلاً میزان کشت نسبت به کشت دیم، یک شاخص است. طبیعت قضیه این است که نمی‌توانیم این حدود ۸۰۰ شاخص را بازخوانی کنیم؛ ولی حرف من این است که همه این ۸۰۰ شاخص به سمت این می‌رود که اقتصاد و ارزش افزوده را اصل قرار دهد، درحالی‌که ما نیاز به یک بسته شاخص‌هایی داریم که گسستگی و پیوستگی روابط انسانی را اصل قرار دهد. ما نیاز به یک چنین کاری داریم. مثلاً خانم‌ها به چه کسی «بله» بگویند؟ این یک سؤال است. پدر دختر به چه دامادی رضایت دهد؟ این نیاز به یک شاخص دارد، این را باید بحث کنیم. زندگی‌ها، خیلی وقت‌ها به خاطر یک انتخاب بد، به چالش کشیده می‌شود. انتخاب بد به چه علت است؟ به این علت است که هم خود دختر خانم و هم پدر و مادرش با شاخص غلط، دامادشان را انتخاب می‌کنند و بعد یک عمر دخترشان گرفتار می‌شود. انسان‌ها می‌خواهند خانه بخرند، چطور خانه بخرند؟ پیامبر فرمود: «الجار ثم الدار» اول همسایه‌ات را بررسی کن، این یک شاخص است. انسان‌هایی که بدون بررسی همسایه‌هایشان، خانه می‌خرند، زندگی‌شان تلخ می‌شود.

این شاخص‌ها را باید بحث کرد. مرد خوب چه ویژگی‌هایی باید داشته باشد؟ آقایان آیا از خود پرسیده‌اید که اگر می‌خواهید زندگی‌تان خوب شود، باید چه ویژگی‌هایی داشته باشید؟ مثلاً در حدیث دارد: مرد خوب حداقل سه ویژگی دارد: اولاً خسیس نباشد، ۲۰ به اندازه‌ای که دارایی دارد، در اختیار خانواده‌اش قرار دهد. یک وقتی ندارد، بحثی نداریم؛ ولی یک وقت دارد؛ ولی خانواده‌اش را محروم می‌کند. در روایت داریم که مرد خسیس، خانواده را به چالش می‌کشد. باید بر روی این بحث شود، افراد باید بدانند. دوماً خوش اخلاق باشد. مرد خوب باید خوش اخلاق باشد. باید کلی کلمات و پیامک‌های عاشقانه بداند و داشته باشد، در غیر این صورت زندگی او به چالش کشیده می‌شود. بسیاری از دعوای با یک سخن از سر محبت مدیریت می‌شود؛ یک مواردی توصیه شدیم که جدی برخورد کنیم؛ ولی در عمده موارد باید از سر محبت و «لینت» ورود پیدا کنیم. همچنین مرد خوب باید غیرت داشته باشد و اجازه تعرض به حریم خانواده‌اش را به نامحرمان و ناهالان ندهد. اینها باید بحث شود.

این شاخص‌هایی که مثال می‌زنم، همه به بهینه شدن روابط انسانی، منجر می‌شود. صدها شاخص است که باید اینها را بحث کنیم. ما فقه ارزیابی (فقه فرقان) می‌خواهیم. انسان‌ها دائماً بر سر دوراهی هستند و باید به اینها گفت: بر سر دوراهی، با چه شاخصی تصمیم بگیرید. یکی از چالش‌هایی که در روابط انسانی هست، مسئله اعتماد است. همه مردم در طول زندگی شان، صدها بار به این پدیده برمی‌خورند که آیا به این آقا اعتماد کنند یا نه؟ حضرت ﷺ فرمود: «اگر خواستید به کسی اعتماد کنید به نماز خواندن او نگاه نکنید؛ بلکه به دو چیز دیگر نگاه کنید و بعد به او اعتماد کنید، یکی نگاه کنید که آیا صداقت دارد یا نه؟ از صداقت و راست‌گویی به اعتماد برسید و دیگر نگاه کنید آیا امانت‌دار هست یا نه؟» نماز خواندن، شاخص اعتماد نیست. وقتی شاخص‌ها را درست تشخیص ندهیم، در تصمیماتمان دچار اشتباه می‌شویم. چون فردی ممکن است نماز بخواند؛ ولی نماز او، نماز واقعی نباشد. در واقع حدیث حضرت ﷺ این را می‌گوید که اگر نماز کسی درست باشد، اهل صداقت و امانت است. از صادق بودن و امین بودن او به این برسید که اهل نماز هم بوده، نه اینکه از صورت نماز به اعتماد و صداقت و امانت او برسید. مجموعه‌ای از شاخص‌ها اینجا وجود دارد و همه اینها را باید ارزیابی کرد. من یک مقدار کاربردی‌تر بحث کنم.

انعقاد نطفه در چه زمانی باید اتفاق بیفتد؟ این مبتلا به همه انسان‌ها است. زمان و مکان بد برای انعقاد نطفه روح و جسم و فکر فرزند متولد شده را دچار چالش می‌کند. اینها را مردم باید بدانند، اینها شاخص هستند. در هر زمان و مکانی نمی‌تواند اقدام به انعقاد نطفه کرد. آیا این نوع آموزش‌ها وجود دارد؟ وجود ندارد. ما از بعضی از روایاتمان استفاده می‌کنیم که بعضی از بیماری‌های جسمی، محصول انعقاد نطفه غلط است؛ یعنی پدر و مادری که تشخیص ندهند که چه موقع باید انعقاد نطفه داشته باشند، حتی سلامت جسمی فرزندشان را به چالش می‌کشند. این بحث‌هایی که ما در فقه هدایت مطرح می‌کنیم، نیاز امروز جامعه ما است. شاخص‌ها باید درست بحث شود. اگر ما گفتگو راجع به شاخص‌های پیشرفت را نپذیریم، همین روال‌های غلطی که الآن هست، ادامه پیدا می‌کند.

شاخص یک تغذیه خوب چیست؟ آیا کسی به این فکر کرده که تغذیه خوب چه ویژگی‌هایی دارد؟ مثلاً یک بیسکویت یا بستنی را به دست شما دهند و پشت جلد آن نوشته فلان مقدار ویتامین، پروتئین، کالری و انرژی دارد و ریزمغذی‌های آن کالا را بحث کرده. از نظر فکر متعالی پیامبران، اولین شاخصه تغذیه، غذای کم است. خوردن ناهار کراهت دارد. آن وعده غذایی تفصیلی که در اسلام بحث شده، صبحانه است و شام هم مختصر است و شام هم مختصر است. معده، معدن بیماری‌هاست. اینها را گفتگو نمی‌کنیم. ما مردم ایران به این حکمت عادت نکردیم. بعضی ما به صورت عادی شش یا هفت وعده با احتساب وعده‌ها، میان‌وعده‌ها - غذا می‌خوریم. اصلاً راجع به خود غذا بحث نمی‌کنم؛ بلکه تعداد وعده‌های غذا، بدن را به چالش می‌کشد. عقل انسانی کم‌غذاست، بیشتر کار می‌کند. اینها مباحثه نمی‌شود. حال اینکه غذا چه بخوریم؟ این یک دنیا بحث است. اینها باید مباحثه شود. شاخص‌های تغذیه باید بحث شوند؛ اینها بحث نمی‌شود. کشور ما گرفتار سنت ترجمه است.

WDI را ترجمه می‌کنند و بر اساس آن عمل می‌کنند. وقتی ما دچار چنین انحرافات هستیم، چرا نباید به سازمان برنامه و بودجه کشور اعتراض کنیم؟ باید این حرف‌ها را زد و این بحث را مطرح کرد تا کشور ما به سمت سعادت حرکت کند.

## ۸. زیرساخت تربیت (تزکیه)

من جلسه امروز را به بحث زیرساخت‌های هدایت اختصاص دادم؛ یعنی غیر از حرف زدن، باید خیلی کارهای دیگر باید کرد و باید دستگاه قضایی قدرت پیشگیری از جرم و عبرت آفرینی داشته باشد. دستگاه تقنینی باید قانون خوب تصویب کند. نظام آموزش و پرورش تلقی خود را از علم تغییر دهد. پدر و مادرها باید تربیت را به صورت جدی انجام دهند. الان همه این کارها به چالش کشیده می‌شود و همه هم انتظار دارند تنها در یک منبر همه مسائل حل شود. حال وقت منبر چقدر است؟

تازه هیئت شما خوب است، ما ده شب فرصت حرف زدن داریم؛ کل منبر ده شب در محرم است. آیا در این سطح از گفتگو می‌توان هدایت را ایجاد و فربه کرد؟ نظام آموزش و پرورش ۱۶ هزار ساعت وقت داشته باشد تا ساینیتیک و پوزیتیویسم " را آموزش دهد، جهان‌بینی مادی ایجاد کند و ما هم ده جلسه وقت داشته باشیم و اینجا بیاییم از یک مدل دیگری برای اداره جامعه سخن بگوییم. معلوم است هدایت هر روز به چالش بیشتری کشیده می‌شود. اگر پدر و مادرها دوره تربیت را مدیریت هیچ پیامبری فرزند آنها را نمی‌تواند هدایت کند. خیلی سخت می‌شود. اصل هدایت در نهاد خانواده شکل می‌گیرد. اینها حرف‌های جدی ماست.

حال ۹ [سرفصل محل] بحث است. چون من بی سواد هستم، بیشتر از این نمی‌فهمم. کسی بعداً ممکن است بیاید آیات و روایات را بررسی کند و بگوید بیشتر از اینهاست؛ من از دوستان هیئت خواهش می‌کنم این جدول زیر ساخت‌های هدایت را از کانال الگوی پیشرفت به کانال هیئت انتقال دهند تا دوستان هم من به برخی از آنها اشاره کردم، اگر اصلاح شود، هدایت جامعه افزایش پیدا کند. هدایت جامعه فقط به نصیحت، اندرز و وعظ نیست؛ بلکه به خیلی مسائل مرتبط است.

ان شاء الله فردا شب، من تربیت را توضیح می‌دهم.<sup>۹۳</sup> تربیت یکی از زیرساخت‌های هدایت است تا این معنا یکی مقدار تفصیل بیشتری محضر عزیزان حاضر در جلسه پیدا کند. برای تمام این نه زیر ساخت باید برنامه‌ریزی شود. اصطلاحاً ما در الگوی پیشرفت اسلامی می‌گوییم: «پردازش زیرساخت‌های نه‌گانه هدایت» اگر می‌بینید جامعه‌مان دچار بعضی از چالش‌ها می‌شود، ریشه‌های آن را در اینجاها پیدا کنید. اگر می‌خواهید جامعه‌مان به سمت صلاح و سداد حرکت کند، باید همت کنیم این نه زیرساخت را تقویت کنیم. من چند مورد از این نه

<sup>۹۳</sup>. به علت تفصیل بسیار زیرساخت تربیت، لطفاً به منبع این پیوست مراجعه بفرمایید.



زیرساخت را در دو یا سه شب آینده به صورت موردی توضیح می‌دهم تا کاملاً ملموس شود که چه بلایی بر سر جامعه ما می‌آید و چرا ما با سازمان برنامه‌ریزی و بودجه و برنامه‌ریزی‌های مدرن در ایران مخالفت داریم؟!<sup>۹۴</sup>

## ۹. زیرساخت تبلیغات (بیان)

یکی از این زیرساخت‌های نه‌گانه هدایت، مسئله بیان است و مراد ما از بیان، نحوه مخاطب است. مخاطب و بیان، ذیل چه قواعدی موفق عمل می‌کند؟ این، موضوع سرفصل فقه البیان است. یکی از موضوعاتی که هدایت را افزایش می‌دهد، نحوه بیان است. چطور وارد سخن با دیگران بشویم؟ به نظر ما این، يك باب فقهی جدی است. اگر به دنبال هدایت هستیم، بیان باید در حوزه‌های علمیه فقیهانه مورد بررسی قرار بگیرد. الزاماً هر نوع بیانی به تفاهم ختم نمی‌شود.

موضوع اصلی در بحث فقه البیان، تحلیل مخاطب است. به هر حال مسئله مخاطب، يك مسئله عمومی است و در میان کفار، دستگاه نفاق و دستگاه مؤمنین در جریان است، هزار سال پیش مسئله مخاطب موضوعیت داشته، الآن هم موضوعیت دارد و هزار سال آینده نیز موضوعیت خواهد داشت. اصطلاحاً مسئله مخاطب يك مسئله عام البلواست و فهم ما از اینکه شرایط حاکم بر مخاطب باید چگونه باشد، بیان ما را مدیریت می‌کند. من همین‌جا عرض کنم که خیلی‌ها راجع به مخاطب بحث کرده‌اند. مثلاً در حوزه‌های روان‌شناسی بسیاری از افراد در مورد شرایط حاکم بر مخاطب وارد بحث شده‌اند،<sup>۹۵</sup> در حوزه تبلیغ مبلغین ما در حوزه‌های علمیه بسیاری از تکنیک‌های حاکم بر مسئله مخاطب را بحث می‌کنند.<sup>۹۶</sup> در علم اصول که ما در حوزه علمیه می‌خوانیم بخش قابل توجهی از قواعد علم اصول، قواعد و شرایط مخاطب را بحث می‌کنند.<sup>۹۷</sup> در خود فقه بخش‌هایی از مباحثات به شواهدی اختصاص دارد که به فهم عرف مخاطب کمک کند.<sup>۹۸</sup> لذا به این معنا تقریباً تخصص‌های مختلف

<sup>۹۴</sup> . حجت الاسلام علی کشوری، مکتوب معرفه الامام، جلسه چهارم، توضیح زیرساخت‌های هدایت، ص ۵۶-۶۶

<sup>۹۵</sup> . به‌عنوان نمونه می‌توان به کتاب‌های " هنر ارائه و سخنرانی " نوشته فیلیپ کالینز و "آیین سخنوری " نوشته دیل کارنگی اشاره کرد.

<sup>۹۶</sup> . به‌عنوان نمونه می‌توان به کتاب‌های تبلیغ اصول، مبانی و قالب‌ها نوشته رضا علی کرمی و سخن و سخنوری " نوشته محمدتقی فلسفی اشاره کرد.

<sup>۹۷</sup> . به‌عنوان نمونه می‌توان از مباحث الفاظ و اوامر و نواهی نام برد.

<sup>۹۸</sup> . برای اطلاع بیشتر مراجعه کنید به سبحانی تبریزی، جعفر، أصول الفقه المقارن فیما لا نصّ فیه، قم: انتشارات مؤسسه امام صادق (علیه‌السلام)، ص ۲۹۹

راجع به این حوزه بحث کرده‌اند. منتهی ما به دو استدلال گفته‌ایم شرایط حاکم بر تخاطب باید "استظهاری"<sup>۹۹</sup> و با دقتی که از بازخوانی روایات و آیات به دست می‌آید مورد بررسی قرار گیرد. دلیل اول ما این است که از نظر شریعت اسلام و از نظر فکری اسلامی هدفِ تخاطب، فرجه کردن امر هدایت است، یعنی غرض نهایی از تخاطب را گسترش هدایت می‌دانیم. پس ما در حوزه ادبیات دینی با یک تخاطب خاص روبرو هستیم، تخاطب و بیانی که ما را به هدایت برساند.

دلیل دومی که ما را واداشته و قانع کرده که به سمت بحث از فقه البیان و بحث استظهار از قواعد بیان و نه بحث عقلی محض برویم این است که فطرت انسان دارای ابعاد پیچیده‌ای است که علم به شرایط این فطرت برای غیر معصوم و برای غیر خالق متصور نیست. گاه شما با یک موجود بسیط روبرو هستید که شناخت او آسان است. تخاطب با موجودی که پیچیده نیست و لایه‌های درونی متفاوتی ندارد احتمالاً کار ساده‌ای باشد، ولی گاه شما می‌گویید موضوع تخاطب انسان است و اولین ویژگی انسان این است که یک فطرت پیچیده دارد و علم به فطرت از طریق روش‌های پوزیتیویستی و تجربی به نحو تام به دست نمی‌آید. پس اگر می‌خواهیم تخاطب مان تابع شرایط فطرت و متأثر در فطرت باشد، ما نیاز داریم به اینکه قواعد تخاطب را استظهاری بحث کنیم. چرا؟ چون اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم‌السلام) علم لدنی ای که دارند بر ابعاد فطرت مسلط هستند و تأثیرات فطرت را می‌دانند. پس دودسته دلیل وجود دارد؛ دسته دوم استدلال‌ات ما این را بحث می‌کند که شما بدون یک انسان‌شناسی پیچیده نمی‌توانید تخاطب منجر به هدایت داشته باشید.

دسته اول استدلال‌ات ما می‌گوید تخاطب، به غرض هدایت یعنی به غرض فهم توحید و به غرض ارتقاء حجیت. گاه پدری می‌خواهد با فرزند خود تخاطب کند تا به بازار بروند و بیایند. در این صورت تخاطب کاملاً عرفی است و ممکن است در تخاطب عرفی این مقدار پیچیدگی لازم نباشد، ولی گاهی شما می‌گویید امام با عرف زمان تخاطب خود وارد بحث شده و می‌خواهد هدایت را فرجه کند پس بنابراین دودسته دلیل ما به فقه البیان نیاز داریم. وقتی ما داریم راجع به فقه البیان صحبت می‌کنیم؛ هدایت، ما را به فقه البیان هدایت کرده است. گاه هدایت را امر ساده‌ای فرض می‌کنید و می‌گویید تخاطب حاکم بر هدایت از نوع حرف زدن یک مادر بزرگ با نو خود است. گاه می‌گویید تخاطب حاکم بر هدایت پیچیدگی‌های فطرت را در نظر گرفته است که اگر پیچیدگی‌های فطرت را در نظر نگیرید نمی‌توانید با مخاطب خود وارد بحث شوید. با توجه به این بحث، ما نه دسته قواعد تخاطب را بحث کرده‌ایم که اگر این قواعد رعایت نشوند تخاطب منجر به هدایت نمی‌شود.<sup>۱۰۰</sup>

<sup>۹۹</sup>. لازم است دقت گردد که استفاده از کلمه استظهار در این دوره مباحثاتی به معنای ظهور مقابل باطن آیات و روایات اشاره دارد نه معنای ظهور مقابل نص. معنای مورد استفاده شامل نص و ظهور می‌شود

<sup>۱۰۰</sup>. **ارجاع پرورشی:** حجت الاسلام علی کشوری، دوره پژوهشی فقه البیان، ص ۱۴؛ و ۳۳-۳۷

## پیوست شماره ۵: انواع مطالعات فقهی توصیف اشیاء (مطالعات شیئی پایه) (جدول فقه الخلق)

### ۲/۱. نوع اول: مطالعه خصلت‌های اصلی حاکم بر تَکَوُّن (به وجود آمدن) اشیاء (جدول فقهی خصلت)

#### ۲/۱/۱. مشیت، اراده، قدر، قضا، اذن، کتاب و أجل؛ خصلت‌های هفتگانه حاکم بر تَکَوُّن اشیاء

یک نوع از مطالعه اشیاء این است که: «خصلت‌های اصلی حاکم بر ایجاد یا تَکَوُّن اشیاء» را مطالعه کنیم. می‌دانید هر شیئی که خلق شده، هفت صفت یا هفت خصلت، در فرآیند ایجاد آن دخالت داشته است. روایتی در الکافی شریف است که می‌فرماید: «(لَا تَكُونُ الْأَشْيَاءُ إِلَّا بِسَبْعَةِ خِصَالٍ: (اشیاء به وجود نمی‌آیند مگر با شش خصلت و ویژگی) اول: مشیت، دوم: اراده، سوم: قدر، چهارم: قضا، پنجم: اذن، ششم: کتاب و هفتم: أجل.)» شما وقتی دارید در مورد اشیاء مطالعه می‌کنید، می‌گویید: نسبت اشیاء با ربوبیت الهی چیست؟ یعنی: حضرت رب العالمین در خلقت اشیاء چه ارکانی را لحاظ کرده است؟ خب؛ این روایت پاسخ می‌دهد و می‌فرماید: (۱) هیچ شیئی نیست مگر اینکه "بِمَشِيَّتِهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى" خلق شده است، (۲) هیچ شیئی نیست مگر اینکه "ارادة" الهی (که غیر از "مَشِيَّتِ" الهی است) در خلق آن حضور دارد، (۳) هیچ شیئی نیست مگر اینکه "قَدْر" الهی (همان مفهوم "قَدْر" که در شب‌های قدر در مورد آن بحث می‌کنیم)<sup>۱۰۱</sup> در خلقت آن شیئی حضور

[eitaa.com/ketab\\_olgoou/46](http://eitaa.com/ketab_olgoou/46)

۱۰۱. **ارجاع پژوهشی:** اجمالاً آنچه از روایات و آیات استفاده می‌شود آن است که:

الف- قدر و اندازه هر چیزی در عالم به مشیت خداوند وابسته است و مشیت الهی هم همراه با تقدیر و اندازه است:

وَإِنْ مِّنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَّعْلُومٍ (سوره مبارکه حجر، آیه ۲۱)  
و هیچ چیزی نیست مگر آنکه خزانه‌هایش نزد ماست، و آن را جز به اندازه معین نازل نمی‌کنیم.

... وَ خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَرَهُ تَقْدِيرًا (سوره مبارکه فرقان، آیه ۲)  
و (خداوند) هر چیزی را آفریده و آن را به اندازه قرار داده، اندازه‌ای درست و دقیق.

إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ (سوره مبارکه قمر، آیه ۴۹)  
ما هر چیزی را به اندازه خاصی آفریدیم.

... وَ مَن يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا \* وَ يَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَ مَن يَتَّوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا (سوره مبارکه طلاق، آیات ۲ و ۳)

... و هر که از خدا پروا کند، خدا برای او راه بیرون شدن [از مشکلات و تنگناها را] قرار می‌دهد\* و او را از جایی که گمان نمی‌برد روزی می‌دهد، و کسی که بر خدا توکل کند، خدا برایش کافی است، [و] خدا فرمان و خواسته‌اش را [به هر کس که بخواهد] می‌رساند یقیناً برای هر چیزی اندازه‌ای قرار داده است.

ب- تقدیر (قدر و اندازه) تمام اشیاء و وقایع عالم، در شب قدر صورت می‌گیرد:

إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْمُبْرَكَةِ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ \* فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ (سوره مبارکه دخان، آیات ۳ و ۴)

به راستی ما آن [قرآن] را در شبی پربرکت (شب قدر) نازل کردیم زیرا که همواره بیم‌دهنده بوده‌ایم\* در آن شب هر کار استواری [به اراده خدا] فیصله می‌یابد.

«وَ مَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ» وَ مَعْنَى لَيْلَةِ الْقَدْرِ: أَنَّ اللَّهَ يُقَدِّرُ فِيهَا الْأَجَالَ وَ الْأَرْزَاقَ وَ كُلَّ أَمْرٍ يَخْدُثُ مِنْ مَوْتٍ أَوْ حَيَاةٍ أَوْ خُصْبٍ أَوْ جَدْبٍ أَوْ خَيْرٍ أَوْ شَرٍّ. كَمَا قَالَ اللَّهُ: «فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ» إِلَى سَنَةِ. قَوْلُهُ: «تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَ الرُّوحِ فِيهَا» قَالَ: تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَ رُوحِ الْقُدُسِ عَلَى إِمَامِ الزَّمَانِ وَ يَدْفَعُونَ إِلَيْهِ مَا قَدْ كُتِبَ مِنْ هَذِهِ الْأُمُورِ.

در تفسیر علی بن ابراهیم آمده: معنای شب قدر این است که خداوند اجل‌ها و رزق‌ها و هر امری که حادث می‌شود از مرگ و حیات و تلخی و شیرینی زندگی و خیر و شر را در این شب مقدر می‌کند.

تفسیر القمی، ج ۲، ص ۴۳ / بحار الانوار، ج ۹۴، ص ۱۴

دارد. "قدر" یعنی چه؟ یعنی خدای متعال اشیاء را "دارای اندازه" خلق کرده است. انبیاء خیلی اصرار دارند به ما بگویند که همه اشیاء دارای اندازه هستند. مهم‌ترین اندازه‌ای هم که در خلقت اشیاء لحاظ شده، "اندازه زمانی" است که بعد اشاره خواهیم کرد. یعنی خدای متعال هیچ شیئی را خلق نکرده مگر اینکه دارای یک زمانی است. خیلی مسئله مهمی است. ۴) "قضاء" الهی در اشیاء حضور دارد، ۵) "اذن" الهی در اشیاء حضور دارد، ۶) همه اشیاء دارای "کتاب سرنوشت" هستند. شما هیچ شیئی را پیدا نمی‌کنید که "کتاب" نداشته باشد. "کتاب" یعنی چه؟ یعنی سرنوشت آن شیء نوشته شده که آن شیء چه مسیری را طی می‌کند. ۷) در نهایت اشیاء دارای "اجل" هستند؛ یعنی فوت خواهند کرد و از بین خواهند رفت.

خب؛ این یک شکل مطالعات است که خودش هفت بخش دارد که عبارت است از: «خصلت‌های اصلی حاکم بر تکوّن اشیاء.» حتماً می‌دانید سوال روایت چیست. کأنّ شخصی از حضرت سوال می‌پرسد که وقتی خداوند یک شیء را خلق می‌کند، چند خصلت برای آن شیء قرار داده است؟

عليه بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير عن عمير بن أذينة عن الفضيل و زرارة و محمد بن مسلم عن حمران قال قال ابو جعفر ع: يُقدّر في ليلة القدر كل شيء يكون في تلك السنة إلى مثلها من قابل من خير أو شر أو طاعة أو معصية أو مولود أو أجل أو رزق، فما قدر في تلك الليلة وفضي فهو من المحتوم والله فيه المشيئة.

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «در شب‌های قدر هر آنچه که در آن سال، تا سال آینده از خیر و شر و طاعت و معصیت و تولد و مرگ و رزق باشد مقدر می‌شود، پس هر آنچه در این شب مقدر و حکم شود حتمی خواهد بود!»

ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ص ۶۷ / الکافی، ج ۴، ص ۱۵۷

و روى أيضاً عن محمد بن جمهور عن موسى بن بكر عن زرارة عن حمران قال: سألت أبا عبد الله ع عما يُفرق في ليلة القدر هل هو ما يُقدّر الله فيها قال لا توصف قدره الله إلا أنه قال: «فيها يُفرق كل أمر حكيم» فكيف يكون حكيماً إلا ما فرّق و لا توصف قدره الله سبحانه لأنه يُحدّث ما يشاء...

محمد بن جمهور از موسی بن بکر از زراره از حمران نقل کرد که گفت: از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم از آنچه تمیز و توضیح داده می‌شود در شب قدر آیا همان چیزهایی که خدا مقدر کرده؟ فرمود: نمیتوان توصیف کرد قدرت خدا را فيها يُفرقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ چگونه می‌تواند چیزی محکم باشد مگر اینکه تشخیص داده شود و معین گردد ولی نمی‌توان قدرت خدا را توصیف نمود که چه چیز را مقدر میکند زیرا در اختیار اوست هر چه را بخواهد انجام میدهد...

بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۹۷

حضرت می‌فرمایند: هفت خصلت برای آن شیء قرار داده شده. این یک سرفصل و یک نوع از مطالعه اشیاء است که الآن من نمی‌خواهم وارد آن شوم. واضح هست که وقتی بخواهیم این سرفصل را توضیح بدهیم ابتدا باید "مشیت" را توضیح دهیم. مثلاً روایت در توضیح "مشیت" این‌طور می‌فرماید: «خَلَقَ اللَّهُ الْمَشِيَّةَ قَبْلَ الْأَشْيَاءِ وَ خَلَقَ الْأَشْيَاءَ بِالْمَشِيَّةِ»<sup>۱۰۲</sup> خداوند متعال اولین چیزی که خلق کرده "مشیت" خودش است. خود "مشیت" یک مخلوق است. خداوند در ادامه به وسیله مخلوقی به اسم "مشیت"، اشیاء را خلق کرده است. حالا این یک بحث‌های تفصیلی دارد. سایر خصلت‌های تکون هم همین‌طور است. مثلاً "کتاب سرنوشت" یعنی چه؟ مثلاً شما دارید یک کوه را مشاهده می‌کنید. خب؛ "کوه" دارای کتاب سرنوشت است. یا یک "انسان" دارای کتاب سرنوشت است. یعنی چه؟ یعنی همه اتفاقاتی که برای انسان رخ می‌دهد در کتاب نوشته شده است.<sup>۱۰۳</sup> خب

۱۰۲. **ارجاع پژوهشی:** عَلِيُّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: خَلَقَ اللَّهُ الْمَشِيَّةَ بِنَفْسِهَا ثُمَّ خَلَقَ الْأَشْيَاءَ بِالْمَشِيَّةِ.

امام صادق علیه السلام: خداوند، مشیت (خواست) را به خود آن آفرید و آن گاه، اشیا را با مشیت، خلق نمود.

مصدر اصلی: الکافی، ج ۱، ص ۱۱۰

منابع دیگر: بحار الانوار، ج ۴، ص ۱۴۵ / مختصر البصائر، ص ۳۶۷

أَبِي رَجْمَةَ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: الْمَشِيَّةُ مُحَدَّثَةٌ.

امام صادق (علیه السلام): مشیت، امری حادث و مخلوق است.

مصدر اصلی: التوحید (للسدوق)، ص ۱۴۷

منابع دیگر: مختصر البصائر، ص ۳۶۷ / بحار الانوار، ج ۵، ص ۱۲۲

۱۰۳. **ارجاع پژوهشی:** مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ (سوره مبارکه حدید، آیه ۲۲)

هیچ گزند و آسیبی در زمین [چون زلزله، سیل، توفان و قحطی] و در وجود خودتان [چون بیماری، رنج، تعب و از دست رفتن مال و ثروت] روی نمی‌دهد مگر پیش از آنکه آن را به وجود آورده‌یم در کتابی [چون لوح محفوظ] ثبت است، بی‌تردید این [تقدیر حوادث و فرمان قطعی به پدید آمدنش] بر خدا آسان است.

این چه خاصیتی دارد و چه اثری دارد؟ همه این‌ها را باید بحث کنیم. پس این شد سرفصل اول که عبارت است از «خصلت‌های هفتگانه حاکم بر تکوّن اشیاء». این یک نوع مطالعه است.

## ۲/۲. نوع دوم: مطالعه مواد تشکیل دهنده اشیاء (جدول فقهی بنیاد)

یک نوع مطالعه دیگر داریم و آن معرفی ماده‌ای است که اشیاء از آن تشکیل شده‌اند. می‌دانید که همه اشیاء از یک موادی تشکیل شده‌اند. این مسئله هم در آیات و روایات ما بحث شده است. من خواهش می‌کنم دقت بفرمایید.

### ۲/۲/۱. آب؛ بنیادی‌ترین ماده تشکیل دهنده اشیاء

مثلاً در قرآن و روایات ما آمده که همه اشیاء از "آب" خلق شده‌اند: «وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ»<sup>۱۰۴</sup> [در تفسیر این آیه] می‌فرماید: «أَيَّ خَلَقَهُنَّ»<sup>۱۰۵</sup> یعنی: خلق همه اشیاء از آب است. خیلی مهم است که بدانیم اشیاء از چه ماده‌ای تشکیل شده‌اند. بعد در روایت هم توضیح می‌دهد و می‌فرماید که: این آب [که همه اشیاء از آن خلق شده‌اند] در دریای زمین و از نوع این آب‌ها نیست؛ بلکه محل این آب از دریاها و آسمان است. چون می‌دانید

۱۰۴. ارجاع پژوهشی: أَوْ لَمْ يَرِ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ (سوره مبارکه انبیاء، آیه ۳۰)

آیا کافران ندانسته‌اند که آسمان‌ها و زمین به هم بسته و پیوسته بودند و ما آن دو را شکافته و از هم باز کردیم و هر چیز زنده‌ای را از آب آفریدیم؟ پس آیا ایمان نمی‌آورند؟

۱۰۵. ارجاع پژوهشی: و قوله: وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ قال: فَجَعَلَ نَسَبَ كُلِّ شَيْءٍ إِلَى الْمَاءِ وَ لَمْ يَجْعَلْ لِلْمَاءِ نَسَبًا يُضَافُ إِلَيْهِ.

نسبت (خلقت) هر چیزی به آب برمی‌گردد ولی برای آب به هیچ چیزی نسبتی نیست.

مصادر اصلی: تفسیر القمی، ج ۲، ص ۷۰ / الکافی، ج ۸، ص ۹۴

منابع دیگر: تفسیر الصافی، ج ۳، ص ۳۳۸ / الوافی، ج ۲۶، ص ۴۷۰

ما شش نوع دریا در آسمان داریم: ۱۰۶ "بحر مسجور"، ۱۰۷ "بحر مکفوف" ۱۰۸ و...؛ که هر کدام از این ها جزء مخلوقات خدای متعال هستند و یک رسالت‌هایی دارند. مثلاً در روایات آمده که کار "بحر

۱۰۶. ارجاع پژوهشی: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنِ السَّيَّارِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَمَّادٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع: هَلْ فِي السَّمَاءِ بِحَارٌ؟ قَالَ: نَعَمْ؛ أَخْبَرَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: إِنَّ فِي السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ لَبِحَاراً عَمُوقٌ أَحَدُهَا مَسِيرَةُ خَمْسِمِائَةِ عَامٍ فِيهَا مَلَائِكَةٌ قِيَامٌ مُنْذُ خَلَقَهُمُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَالْمَاءُ إِلَى رُكْبِهِمْ لَيْسَ فِيهِمْ مَلَكٌ إِلَّا وَ لَهُ أَلْفٌ وَأَرْبَعُمِائَةِ جَنَاحٍ فِي كُلِّ جَنَاحٍ أَرْبَعَةٌ وَجُودٌ فِي كُلِّ وَجْهِ أَرْبَعَةُ أَلْسِنٍ فِيهَا جَنَاحٌ وَلَا وَجْهٌ وَلَا لِسَانٌ وَلَا فَمٌ إِلَّا وَهُوَ يُسَبِّحُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ بِتَسْبِيحٍ لَا يُشْبِهُ نَوْعَ مَنْهُ صَاحِبُهُ.

جمیل بن دراج که گفت حضرت صادق (علیه السلام) را سؤال کردم که: آیا در آسمان دریاها است؟ فرمود: آری؛ پدرم مرا خبر داد از پدرش از جدش علیهم السلام که فرمود: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود که: در آسمانهای هفتگانه دریاها است که گودی یکی از آنها بقدر پانصد ساله راه است و در آنها فرشتگانی چندند که ایستاده‌اند از آن زمان که خدای عز و جل ایشان را آفریده و آب تا زانوهای ایشانست و در میان ایشان فرشته نیست مگر آنکه او را هزار و چهار صد بالست و در هر بالی چهار رو و در هر روئی چهار زبان و در آنها هیچ بال و رو و زبان و دهانی نیست مگر آنکه خدای عز و جل را تسبیح میکند بتسبیحی که نوعی از آن بصاحبش که نوع دیگر است نمیماند.

التوحيد (للسدوق)، ص ۲۸۱

بحار الانوار، ج ۵۶، ص ۱۸۲ و ج ۵۵، ص ۹۱

قَالَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ فِي تَفْسِيرِ قَوْلِهِ تَعَالَى: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ - لَنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ» (سوره مبارکه اسراء، آیه اول)

فَحَكَى أَبِي (إِبْرَاهِيمَ ابْنَ هَاشِمٍ) عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: ... لَمَّا أُسْرِيَ بِي إِلَى السَّمَاءِ رَأَيْتُ فِي السَّمَاءِ السَّابِعَةِ بِحَاراً مِنْ نُورٍ يَتَلَأَلُ يَكَاذُ تَلَأُلُوهَا يَخْطُفُ بِالْأَبْصَارِ وَ فِيهَا بِحَارٌ مِنْ ظُلْمَةٍ وَ بِحَارٌ تَلْجُ تَرْعُدُ ...

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: ... چون به آسمانم بردند در آسمان هفتم دریاهایی دیدم که از نور می‌درخشید تا آنجا که نزدیک بود درخشش آنها دیده‌ها را برباید، و در آن دریاهایی بود از ظلمت و دریاهایی از برف که می‌لرزیدند ...

مصدر اصلی: تفسیر القمی، ج ۲، ص ۹

منابع دیگر: نوادر الأخبار فیما يتعلق بأصول الدین (للفیض)، ص ۱۴۸ / تفسیر الصافی، ج ۳، ص ۱۷۳ / بحار الانوار، ج ۱۸،

ص ۳۲۶ و ج ۵۵، ص ۸۹

و أخرج أحمد و عبد بن حميد و أبو داود و الترمذي و حسنه و ابن ماجة و عثمان بن سعيد الدارمي في الرد على الجهمية و ابن أبي الدنيا في كتاب المطر و ابن أبي عاصم في السنة و أبو يعلى و ابن خزيمة في التوحيد و ابن أبي حاتم و أبو أحمد و الحاكم في الكنى و الطبراني في الكبير و أبو الشيخ في العظمة و الحاكم و صححه و اللالكائي في السنة و البيهقي في الأسماء و الصفات عن العباس بن عبدالمطلب قال: كُنَّا عِنْدَ النَّبِيِّ ص فَقَالَ هَلْ تَدْرُونَ كَمْ بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ قُلْنَا اللَّهُ وَ رَسُولُهُ أَعْلَمُ قَالَ بَيْنَهُمَا مَسِيرَةُ خَمْسِمِائَةِ



عَامٍ وَ مِنْ كُلِّ سَمَاءٍ إِلَى سَمَاءٍ مَسِيرَةً خَمْسِمِائَةَ عَامٍ وَ كُنْتُ كُلَّ سَمَاءٍ خَمْسِمِائَةَ سَنَةٍ وَ فَوْقَ السَّمَاءِ السَّابِعَةِ بَحْرٌ بَيْنَ أَعْلَاهُ وَ أَسْفَلِهِ كَمَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ ثُمَّ فَوْقَ ذَلِكَ ثَمَانِيَةُ أَوْعَالٍ بَيْنَ رُكْبَتَيْهِ وَ أَطْلَافِهِنَّ كَمَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ ثُمَّ فَوْقَ ذَلِكَ الْعَرْشُ بَيْنَ أَسْفَلِهِ وَ أَعْلَاهُ كَمَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ .

عباس بن عبدالمطلب: نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بودیم که فرمود: آیا می دانید بین آسمان و زمین چقدر فاصله است؟ گفتیم: خدا و رسولش داناترند. فرمود: پانصد سال راه، و از هر آسمانی تا دیگری ۵۰۰ سال راه، و ضخامت هر آسمانی هم ۵۰۰ سال راه، و بالای آسمان هفتم دریایی است که از بالا تا پائینش به اندازه میان آسمان و زمین است.

مصدر اصلی: الدر المنثور في تفسير المأثور، ج ۱، ص ۴۳

منابع دیگر: بحار الانوار، ج ۵۵، ص ۱۰۲ (نقلاً عن الدر المنثور، للسبوطي) نقلاً من تسعة عشر من كتبهم عن العباس بن عبدالمطلب

و أخرج البيهقي عن عبد الله بن عمرو بن العاصي: أَنَّهُ نَظَرَ إِلَى السَّمَاءِ فَقَالَ تَبَارَكَ اللَّهُ مَا أَشَدَّ بَيَاضَهَا وَ الثَّانِيَةُ أَشَدُّ بَيَاضاً مِنْهَا ثُمَّ كَذَلِكَ حَتَّى بَلَغَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَ خَلَقَ فَوْقَ السَّابِعَةِ الْمَاءَ وَ جَعَلَ فَوْقَ الْمَاءِ الْعَرْشَ وَ جَعَلَ فَوْقَ السَّمَاءِ الدُّنْيَا الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ وَ الثُّجُومَ وَ الرَّجُومَ .

الدر المنثور في تفسير المأثور، ج ۱، ص ۴۴ / بحار الانوار، ج ۵۵، ص ۱۰۳

۱۰۷. **ارجاع پژوهشی:** و أخرج عبد الرزاق و سعيد بن منصور و ابن جرير و ابن أبي حاتم عن علي بن أبي طالب ع في قوله (وَ الْبَحْرُ الْمَسْجُورِ) قال: «بَحْرٌ فِي السَّمَاءِ تَحْتَ الْعَرْشِ»

از علی بن ابی طالب (علیه السلام) در مورد قول خداوند: «وَ الْبَحْرِ الْمَسْجُورِ» (قسم به دریای مسجور) فرمود: بحر مسجور، دریایی است در آسمان، زیر عرش.

الدر المنثور في تفسير المأثور، ج ۶، ص ۱۱۸ / بحار الانوار، ج ۵۵، ص ۱۰۷

۱۰۸. **ارجاع پژوهشی:** كِتَابُ زَيْدِ النَّزْسِيِّ: حَدَّثَنَا الشَّيْخُ أَبُو مُحَمَّدٍ هَارُونَ بْنُ مُوسَى بْنِ أَحْمَدَ التَّلَعُكْبَرِيُّ أَيَّدَهُ اللَّهُ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدِ الْهَمْدَانِيِّ قَالَ: حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْعَلَوِيُّ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْمُحَمَّدِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ زَيْدِ النَّزْسِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِذَا نَظَرْتَ إِلَى السَّمَاءِ فَقُلِ اللَّهُمَّ! رَبَّ السَّقْفِ الْمَرْفُوعِ، وَ الْبَحْرِ الْمَكْفُوفِ، وَ الْفَلَكَ الْمَسْجُورِ، وَ الثُّجُومِ الْمُسَخَّرَاتِ، وَ رَبِّ هُودِ بْنِ آسِيَةَ صَلَّى عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ عَافِنِي مِنْ كُلِّ حَيَّةٍ وَ عَقْرَبٍ، وَ مِنْ جَمِيعِ هَوَامِّ الْأَرْضِ وَ الْهَوَاءِ وَ السَّبَاعِ وَ مِمَّا فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ، وَ مِنْ أَهْلِ الْأَرْضِ وَ سُكَّانِ الْأَرْضِ وَ الْهَوَاءِ .

در کتاب زید نرسی است که امام صادق (علیه السلام) فرمود: چون نگاه به آسمان کنی بگو: و دعا را ذکر کرده تا گفته: بار خدایا! ای پروردگار سقف مرفوع و دریای خوددار، و چرخ آکنده، و اختران مسخر شده، و پروردگار هور بن ایسیه، رحمت فرست بر محمد و خاندان محمد - تا آخر دعاء - گوید: گفتیم: هور بن ایسیه چیست؟ فرمود: ستاره ایست کم نور زیر سه ستاره دنبال بنات النعش، آن امانست از آنچه گفتیم.

الأصول الستة عشر (اصل زید نرسی)، ص ۵۷

بحار الانوار، ج ۵۵، ص ۹۷ و ج ۸۴، ص ۱۸۶ / مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۱۴۹

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ خَلْفِ بْنِ حَمَّادٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ زَيْدِ الْهَاشِمِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: جَاءَتْ زَيْنَبُ الْعَطَارَةُ الْحَوْلَاءُ إِلَى نِسَاءِ النَّبِيِّ ص وَبَنَاتِهِ وَكَانَتْ تَبِيعُ مِنْهُنَّ الْعَطْرَ فَجَاءَ النَّبِيُّ ص وَهِيَ عِنْدَهُنَّ فَقَالَ إِذَا أَتَيْتَنَا طَابَتْ بَيُوتُنَا فَقَالَتْ بَيُوتُنَا بِرِيحِكَ أَطِيبُ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ إِذَا بَعْتِ فَأَحْسِنِي وَلَا تَعْشِي فَإِنَّهُ أَتَقَى لِلْمَالِ فَقَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا أَتَيْتُ بِشَيْءٍ مِنْ بَيْعِي وَإِنَّمَا أَتَيْتُ أَسْأَلُكَ عَنْ عَظْمَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَقَالَ جَلَّ جَلَّ اللَّهُ سَأَحَدُكَ عَنْ بَعْضِ ذَلِكَ ثُمَّ قَالَ: إِنَّ هَذِهِ الْأَرْضَ بِمَنْ عَلَيْهَا عِنْدَ النَّبِيِّ تَحْتَهَا كَحَلَقَةِ مُلْقَاةٍ فِي فَلَاةٍ قِيٍّ وَهَاتَانِ بِمَنْ فِيهِمَا وَمَنْ عَلَيْهِمَا عِنْدَ النَّبِيِّ تَحْتَهَا كَحَلَقَةِ مُلْقَاةٍ فِي فَلَاةٍ قِيٍّ وَالثَّالِثَةُ حَتَّى انْتَهَى إِلَى السَّابِعَةِ وَتَلَا هَذِهِ الْآيَةَ: «خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمَنْ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ» وَالسَّبْعَ الْأَرْضِينَ بِمَنْ فِيهِنَّ وَمَنْ عَلَيْهِنَّ... كَحَلَقَةِ مُلْقَاةٍ فِي فَلَاةٍ قِيٍّ ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ: «لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَمَا تَحْتَ الثَّرَى» ثُمَّ انْقَطَعَ الْحَبْرُ... وَالثَّرَى بِمَنْ فِيهِ وَمَنْ عَلَيْهِ عِنْدَ السَّمَاءِ الْأُولَى كَحَلَقَةِ فِي فَلَاةٍ قِيٍّ وَهَذَا كُلُّهُ وَسَمَاءُ الدُّنْيَا بِمَنْ عَلَيْهَا وَمَنْ فِيهَا عِنْدَ النَّبِيِّ فَوْقَهَا كَحَلَقَةِ فِي فَلَاةٍ قِيٍّ وَهَاتَانِ السَّمَاءَانِ وَمَنْ فِيهِمَا وَمَنْ عَلَيْهُمَا عِنْدَ النَّبِيِّ فَوْقَهُمَا كَحَلَقَةِ فِي فَلَاةٍ قِيٍّ وَهَذِهِ الثَّلَاثُ بِمَنْ فِيهِنَّ وَمَنْ عَلَيْهِنَّ عِنْدَ الرَّابِعَةِ كَحَلَقَةِ فِي فَلَاةٍ قِيٍّ حَتَّى انْتَهَى إِلَى السَّابِعَةِ وَهُنَّ وَمَنْ فِيهِنَّ وَمَنْ عَلَيْهِنَّ عِنْدَ الْبَحْرِ الْمَكْفُوفِ عَنْ أَهْلِ الْأَرْضِ كَحَلَقَةِ فِي فَلَاةٍ قِيٍّ وَهَذِهِ السَّبْعُ وَالْبَحْرُ الْمَكْفُوفُ عِنْدَ جِبَالِ الْبَرْدِ كَحَلَقَةِ فِي فَلَاةٍ قِيٍّ وَتَلَا هَذِهِ الْآيَةَ: «وَيُنزِلُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ جِبَالٍ فِيهَا مِنْ بَرَدٍ» وَهَذِهِ السَّبْعُ وَالْبَحْرُ الْمَكْفُوفُ وَجِبَالُ الْبَرْدِ عِنْدَ الْهَوَاءِ الَّذِي تَحَارُ فِيهِ الْقُلُوبُ كَحَلَقَةِ فِي فَلَاةٍ قِيٍّ وَهَذِهِ السَّبْعُ وَالْبَحْرُ الْمَكْفُوفُ وَجِبَالُ الْبَرْدِ وَالْهَوَاءُ عِنْدَ حُجْبِ الثُّورِ كَحَلَقَةِ فِي فَلَاةٍ قِيٍّ وَهَذِهِ السَّبْعُ وَالْبَحْرُ الْمَكْفُوفُ وَجِبَالُ الْبَرْدِ وَالْهَوَاءُ وَحُجْبُ الثُّورِ عِنْدَ الْكُرْسِيِّ كَحَلَقَةِ فِي فَلَاةٍ قِيٍّ وَهُوَ الْعُلْيَا الْعَظِيمُ» وَهَذِهِ السَّبْعُ وَالْبَحْرُ الْمَكْفُوفُ وَجِبَالُ الْبَرْدِ وَالْهَوَاءُ وَحُجْبُ الثُّورِ وَالْكُرْسِيُّ عِنْدَ الْعَرْشِ كَحَلَقَةِ فِي فَلَاةٍ قِيٍّ وَتَلَا هَذِهِ الْآيَةَ: «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى» [وَفِي رِوَايَةِ الْحَسَنِ] الْحُجْبُ قَبْلَ الْهَوَاءِ الَّذِي تَحَارُ فِيهِ الْقُلُوبُ.

حسین بن زید هاشمی از امام صادق (علیه السلام) روایت کند که فرمود: زینب عطاره که چشمش تاب و بیج داشت برای فروختن عطربه نزد زنان و دختران رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آمد و در همان حال که او در نزد آنها بود رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نیز به نزد آنها آمد، حضرت باو فرمود: هر گاه تو به نزد ما می آئی خانه های ما خوشبو می شود.

زینب عرض کرد: ای رسول خدا خانه های تو به بوی خودت خوشبو تر است، حضرت به او فرمود: هر گاه چیزی می فروشی خوب بفروش و غش مکن (و چیز دیگری را مخلوطش منما) که این ترتیب (خرید و فروش) برای دارائی و مال پاک تر و برای ماندنش بهتر است.

عرض کرد: ای رسول خدا من این بار نیامده ام چیزی بفروشم بلکه آمده ام تا از عظمت خدای عز و جل از تو پرسش کنم، حضرت فرمود: بزرگ است جلال او، و من اینک شمه ای از عظمت او را برایت باز گویم، آنگاه (شروع به سخن کرده) فرمود: همانا این زمین و هر چه بر آن قرار دارد در برابر آن (زمینی) که در زیر آن قرار دارد (مقصود ستارگان و کواکبی است که گاهی بالای سر ما است و گاهی در زیر زمین قرار میگیرد) مانند حلقه (کوچکی) است که در بیابان (بی سر و ته و) پهناوری افتاده باشد و آن دو با هم و هر چه بر آنها است در برابر آنچه در زیر آن دو قرار گرفته چون حلقه ای است که در بیابان تهی و پهناوری افتاده، و سومی نیز (این چنین است) تا برسد به هفتمین زمین (نسبت هر کدام بآن دیگری مانند همان حلقه است که در بیابان تهی و پهناوری افتاده باشد) و این آیه را خواند: «... (خدائی که) هفت آسمان و زمین ها نیز مانند آنها آفرید...» (سوره طلاق آیه ۱۲)، ...

سپس این آیه را خواند: «از آن اوست آنچه در آسمانها است و آنچه در زمین است و آنچه در زیر ثری است» (سوره طه آیه ۶) و خبر و آگاهی بشر در همان ثری منقطع گشته، ... و ثری در برابر آسمان اول مانند حلقه ای است در بیابان پهناوری تهی، و همه اینها و آسمان مزبور با آنچه بر آن است و در آن قرار دارد در برابر آسمانی که بالای آن است چون حلقه ای است در بیابانی تهی و پهناور، و

مکفوف"، ایجاد "کسوف" و "خسوف" است. می‌دانید فلک همه ستاره‌ها، ماه و خورشید یعنی مجموعه مدارهایی که خورشید، ستاره‌ها و ماه در آن حرکت می‌کنند، این‌ها همه روی دریای مکفوف هستند. این دریا در حد فاصل زمین تا گنبد یا سقف آسمان قرار دارد. دریای بزرگی آنجاست که مدار ماه، خورشید و همه ستاره‌ها آنجاست. حال خداوند به دلایلی که در روایات بحث شده و من بعداً عرض می‌کنم، گاهی اوقات خورشید و ماه را از مدار اصلی خود خارج کرده و در آن دریا غرق می‌کند. علت خسوف و کسوف هم همین است. همان‌طوری که شما وقتی یک تکه آتش را درون آب می‌برید، خاموش می‌شود، خدای متعال هم بنا به دلایلی که آن دلایل هم مهم است، خورشید را از مدار خودش خارج می‌کند و در آن دریا غرق می‌کند و دوباره در مدار خودش قرار می‌دهد.<sup>۱۰۹</sup> خب؛ آنجا یک بحث‌هایی هست که من بعداً باید توضیح بدهم. خلاصه اینکه

این دو آسمان و آنچه در آنها و بر آنهاست در برابر آسمانی که بالای آن دو است چون حلقه‌ای است در بیابانی تهی و پهناور، و این سه آسمان و آنچه در آن است و بر آن قرار دارد در برابر آسمان چهارم چون حلقه‌ای است در بیابانی تهی و پهناور، و هم چنین تا برسد به آسمان هفتم.

و این هفت آسمان با آنچه در آن است و بر آنها قرار دارد در برابر دریائی که از زمینیان پنهان است چون حلقه‌ای است در بیابانی تهی و پهناور و همه این هفت آسمان و دریای پنهان (مکفوف) در برابر کوه‌های تگرگ چون حلقه‌ای است در بیابانی تهی و پهناور، و این آیه را خواند: «و فرو فرستد از آسمان از کوه‌هایی که در آن است تگرگ» (سوره نور آیه ۴۳) و این هفت آسمان و دریای پنهان و کوه‌های تگرگ در برابر آن هوایی که دلها در آن سرگردانند چون حلقه‌ای است در دریای تهی و پهناور، و این هفت آسمان و دریای پهناور و کوه‌های تگرگ و هوا در برابر پرده‌های نور چون حلقه‌ای است در بیابانی تهی و پهناور، و این هفت آسمان و دریای پنهان و کوه‌های تگرگ و هوا و پرده‌های نور در برابر کرسی چون حلقه‌ای است در بیابانی تهی و پهناور، و این هفت آسمان و دریای پنهان و کوه‌های تگرگ و هوا و پرده‌های نور و کرسی در برابر عرش چون حلقه‌ای است در بیابانی تهی و پهناور، و این آیه را خواند: «خدای رحمان بر عرش استوار است» (سوره طه آیه ۵).

مصادر اصلی: لکافی، ج ۸، ص ۱۵۳ / التوحید (للصدوق)، ص ۲۷۶

سند توحید: أَبِي رَجْمَةَ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ هَاشِمٍ وَغَيْرُهُ عَنْ خَلْفِ بْنِ حَمَّادٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ زَيْدِ الْهَاشِمِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ

منابع دیگر: الوافی، ج ۲۶، ص ۴۷۶ / بحار الانوار، ج ۵۷، ص ۸۳

۱۰۹. **ارجاع پژوهشی:** عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ مَعْرُوفِ بْنِ خَرْبُودَ عَنِ الْحَكَمِ بْنِ الْمُسْتَوْدِعِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ع قَالَ: إِنَّ مِنَ الْأَقْوَاتِ الَّتِي قَدَّرَهَا اللَّهُ لِلنَّاسِ مِمَّا يَحْتَاجُونَ إِلَيْهِ الْبَحْرَ الَّذِي خَلَقَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ

می‌خواهم بگویم که: وقتی می‌گویم اشیاء از آب خلق شده است، مراد این آبی که شما دارید می‌بینید و در دریاها و زمین وجود دارد نیست. بلکه مراد آبی است که در یکی از دریاها عرش است.

جَلَّ بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ. قَالَ: وَ إِنَّ اللَّهَ قَدَّ قَدَّرَ فِيهَا مَجَارِيَ الشَّمْسِ وَ الْقَمَرِ وَ النُّجُومِ وَ الْكُوكَبِ وَ قَدَّرَ ذَلِكَ كُلَّهُ عَلَى الْفَلَكَ ثُمَّ وَكَّلَ بِالْفَلَكَ مَلَكًا وَ مَعَهُ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ فَهُمْ يُدِيرُونَ الْفَلَكَ فَإِذَا أَذَاهُ دَارَتِ الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ وَ النُّجُومُ وَ الْكُوكَبُ مَعَهُ فَتَزَلَّتْ فِي مَنَازِلِهَا الَّتِي قَدَّرَهَا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِيهَا لِيَوْمِهَا وَ لِيَلْتَمِسَ فِيهَا كَثْرَتُ ذُنُوبِ الْعِبَادِ وَ أَرَادَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَنْ يَسْتَعْتِبَهُمْ بِآيَةِ مِنْ آيَاتِهِ أَمَرَ الْمَلَكَ الْمُوَكَّلَ بِالْفَلَكَ أَنْ يُرِيْلَ الْفَلَكَ الَّذِي عَلَيْهِ مَجَارِيَ الشَّمْسِ وَ الْقَمَرِ وَ النُّجُومِ وَ الْكُوكَبِ فَيَأْمُرُ الْمَلَكُ أُولَئِكَ السَّبْعِينَ أَلْفَ مَلَكٍ أَنْ يُرِيْلُوهُ عَنْ مَجَارِيهِ قَالَ فَيُرِيْلُونَهُ فَتَنْصِبُ الشَّمْسُ فِي ذَلِكَ الْبَحْرِ الَّذِي يَجْرِي فِي الْفَلَكَ - قَالَ فَيَطْمِسُ ضَوْفَهَا وَ يَتَغَيَّرُ لَوْنُهَا فَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ يُعْظَمَ الْآيَةَ طَمَسَتِ الشَّمْسُ فِي الْبَحْرِ عَلَى مَا يُحِبُّ اللَّهُ أَنْ يُخَوِّفَ خَلْقَهُ بِالْآيَةِ قَالَ وَ ذَلِكَ عِنْدَ انْكِسَافِ الشَّمْسِ قَالَ وَ كَذَلِكَ يُفْعَلُ بِالْقَمَرِ قَالَ فَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يُجَلِّيَهَا أَوْ يَرُدَّهَا إِلَى مَجْرَاهَا أَمَرَ الْمَلَكَ الْمُوَكَّلَ بِالْفَلَكَ أَنْ يَرُدَّ الْفَلَكَ إِلَى مَجْرَاهُ فَيَرُدُّ الْفَلَكَ فَتَرْجِعُ الشَّمْسُ إِلَى مَجْرَاهَا قَالَ فَتَخْرُجُ مِنَ الْمَاءِ وَ هِيَ كِدْرَةٌ قَالَ وَ الْقَمَرُ مِثْلُ ذَلِكَ قَالَ ثُمَّ قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَ أَمَا إِنَّهُ لَا يُفْرَعُ لَهُمَا وَ لَا يَرَهُبُ بِهِاتَيْنِ الْآيَتَيْنِ إِلَّا مَنْ كَانَ مِنْ شَيْعَتِنَا فَإِذَا كَانَ كَذَلِكَ فَافْرَعُوا إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ثُمَّ ارْجِعُوا إِلَيْهِ.

حکم بن مستورد از حضرت علی بن الحسین (ع) روایت کرده که فرمود: از جمله اسباب زندگی مردم که بدان احتیاج دارند و خدا آن را (برای رفع احتیاج آنان) خلق فرموده همان دریائی است که خدای عز و جل آن را در میان آسمان و زمین خلق کرده، و همانا خداوند در آن دریا مجاری خورشید و ماه و ستارگان و اختران را روی اندازه‌ای مقرر داشته و همه را بر روی فلک تقدیر کرده، و بر آن فلک فرشته‌ای را گماشته که همراهش هفتاد هزار فرشته‌اند و آنها فلک را میچرخانند و با چرخاندن آن خورشید و ماه و اختران و کواکب میچرخند و در منزلگاههایی که خدای عز و جل برای آنها در شب و روزشان مقدر فرموده وارد میشوند، و چون گناهان بندگان بسیار شد و خدای تعالی اراده فرمود آن مردم (گناهکار) را بوسیله نشانه‌ای از نشانه‌های خویش مورد عتاب و نکوهش خویش قرارشان دهد بدان فرشته گماشته بر فلک دستور دهد که آن فلکی را که در آن مجاری خورشید و ماه و نجوم و کواکب است از جای خود حرکت دهد آن فرشته نیز بدان هفتاد هزار فرشته دستور دهد که آن را از مجاری خود حرکت دهند، آنها نیز چنان کنند و خورشید در آن دریائی افتد که در آن فلک جریان داشت، پس نورش گرفته شود و رنگش دگرگون شود، پس چون خدای عز و جل خواهد که نشانه‌اش بزرگ شود خورشید در آن دریا فرو رود بدان مقدار که خواهد خلق خود را بدان نشانه بترساند، و این در همان وقتی است که خورشید بگیرد، و به همین نحو در باره ماه انجام دهد. و چون خداوند بخواهد که آن را روشن گرداند و به مجرای نخستینش بازگرداند به فرشته گماشته بر فلک امر کند که فلک را به مجرای خود بازگرداند و او نیز چنان کند پس خورشید به مجرای اصلی خود باز گردد و چون از آب بیرون آید تیره و گرفته رنگ باشد، و هم چنین است ماه. راوی گوید: سپس امام سجاد علیه السلام فرمود: همانا کسی از این دو نشانه ترسد و از آنها نهراسد جز آن کس که از شیعیان ما باشد، و هر گاه چنین شد به خدای عز و جل پناه ببرید و بسوی او باز گردید (و توبه کنید). (ترجمه رسولى محلاتی)

مصادر اصلی: الکافی، ج ۸، ص ۸۳ / من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۵۳۹ (مُرسلاً) / تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۵

سند تفسیر قمی: عَلِيُّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ مَعْرُوفِ بْنِ خَرَبُودٍ عَنِ الْحَكَمِ بْنِ الْمُسْتَنبِرِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ

منابع دیگر: بحار الانوار، ج ۸۸، ص ۱۵۳ و ج ۵۵، ص ۱۴۶ / الوافی، ج ۲۶، ص ۴۸۶ / مستدرک الوسائل، ج ۶، ص ۱۶۴

## ۲/۲/۲. بذر، جوهر، اساس، معدن، مخزن و ملکوت؛ برخی از اصطلاحات روایی ناظر به ماده

### تشکیل دهنده اشیاء

به هر حال ما بر اساس روایات، درباره ماده تشکیل دهنده اشیاء بحث کرده ایم. من این اصطلاحاتی که در مورد مواد تشکیل دهنده اشیاء است برای شما می خوانم: مثلاً داریم که «لِکُلِّ شَيْءٍ بَدْرٌ»<sup>۱۱۰</sup> الآن ما چه درکی از "بذر" داریم؟ مثلاً می گوئیم "گندم" از بذر تشکیل شده یا "جو" از بذرش به عمل می آید. روایت می فرماید: همه اشیاء، "بذر" دارند؛ نه فقط گندم و جو و حبوبات و غلات و... بینید این روایت دارد به نوعی به ماده تشکیل دهنده اشیاء اشاره می کند. یا مثلاً می فرماید: «لِکُلِّ شَيْءٍ جَوْهَرٌ»<sup>۱۱۱</sup> اصطلاح جوهر هم وقتی در روایات می آید مانند بذر، بر ماده تشکیل دهنده اشیاء دلالت می کند.

۱۱۰. ارجاع پژوهشی: عن علی ع: لِكُلِّ شَيْءٍ بَدْرٌ وَ بَدْرُ الْعَدَاوَةِ الْمِرَاخُ.

امیرالمومنین (علیه السلام): برای هر چیزی بذر و تخمی است و بذر دشمنی (زیاد) شوخی کردن است. عیون الحکم و المواعظ (للیثی)، ص ۴۰۲ / غرر الحکم و درر الکلم، ص ۵۴۳

عن علی ع: لِكُلِّ شَيْءٍ بَدْرٌ وَ بَدْرُ الشَّرِّ الشَّرُّ.

امیرالمومنین (علیه السلام): از برای هر چیزی تخمی است و تخم شرّ (یعنی بدی) شره (یعنی غلبه حرص) است. (ترجمه آقا جمال خوانساری)

غرر الحکم و درر الکلم، ص ۵۴۳ / عیون الحکم و المواعظ (للیثی)، ص ۴۰۱

۱۱۱. ارجاع پژوهشی: عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ شَمُونٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي الْمِقْدَامِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع... أَلَا وَإِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ جَوْهَرًا وَ جَوْهَرُ وُلْدِ آدَمَ مُحَمَّدٌ ص وَ نَحْنُ وَ شِيعَتُنَا...

امام صادق (علیه السلام): آگاه باشید که همانا برای هر چیزی یک گوهری است و گوهر فرزندان آدم، محمد (صلی الله علیه و آله) و ما و شیعیان ما هستیم...

الکافی، ج ۸، ص ۲۱۴ / المحاسن، ج ۱، ص ۱۴۳ (عنه عن أبيه عن سعدان بن مسلم عن الحسين بن أبي العلاء قال قال أبو عبد الله /

تفسیر فرات الکوفی، ص ۵۵۰

الأمالي (للطوسي)، ص ۷۲۳ / مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار، ص ۹۴ / تأویل الآيات الظاهرة، ص ۲۵۳ / بحار الأنوار، ج ۷، ص ۲۰۴

یا می‌فرماید: «لِكُلِّ شَيْءٍ اَسَاسٌ»<sup>۱۱۲</sup> این روایت هم باز با یک تعبیر دیگری ناظر به ماده تشکیل‌دهنده است. همه اشیاء دارای اساس هستند.

یا می‌فرماید: «لِكُلِّ شَيْءٍ مَعْدَنٌ»،<sup>۱۱۳</sup> یا در یک تعبیر دیگری هست: «لِكُلِّ شَيْءٍ مَخْزَنٌ» در همین راستا قرآن می‌فرماید: «وَ اِنْ مِنْ شَيْءٍ اِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ»<sup>۱۱۴</sup> قرآن می‌فرماید: خزینه‌های اشیاء،

۱۱۲. ارجاع پژوهشی: عنه (احمد بن محمد بن خالد) عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ مُدْرِكِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: الْاِسْلَامُ عَزِيَانٌ فَلِبَاسُهُ الْحَيَاءُ وَ زِينَتُهُ الْوَفَاءُ وَ مَرْوَةٌ الْعَمَلُ الصَّالِحُ وَ عِمَادُهُ الْوَرَعُ وَ لِكُلِّ شَيْءٍ اَسَاسٌ وَ اَسَاسُ الْاِسْلَامِ حُبُّنَا اَهْلَ الْبَيْتِ.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله): اسلام، عریان است. پس لباس آن حیاء و زینت آن وفاء و مروت و مردانگی آن عمل صالح و ستون و تکیه‌گاه آن ورع و پاکدامنی است. و برای هر چیزی اساس و پایه‌ای است و اساس اسلام محبت ما اهل بیت است.

المحاسن، ج ۱، ص ۲۸۶ / الکافی، ج ۲، ص ۴۶ / من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۶۴ / الأمالی (للصدوق)، ص ۲۶۸

سند امالی صدوق: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ يَحْيَى الْعَطَّارِ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ يَحْيَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ زِيَادِ بْنِ مَرْوَانَ

الْقَنْدَرِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَعْبُدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ مُبَارَكِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ عَنْ آبَائِهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ

الْأَمَالِي (للطوسي)، ص ۸۴

سند امالی طوسی: أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، قَالَ: أَخْبَرَنَا أَبُو نَصْرِ مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ الْبَصِيرِ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ نَصْرِ بْنِ سَعِيدِ الْبَاهِلِيِّ، قَالَ:

حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ إِسْحَاقَ التَّهَاقُونِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ حَمَّادٍ، عَنْ عُمَرَ بْنِ شَمْرِ، عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ

الْحُسَيْنِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ)

تحف العقول، ص ۵۲ / شرح الأخبار في فضائل الأئمة الأطهار عليهم السلام (ابن حيون، ۳۶۳ ق)، ج ۳، ص ۸ / مكارم الأخلاق، ص ۴۳۹

/ بشارة المصطفى لشعبة المرتضى، ج ۲، ص ۹۲

سند بشاره المصطفى: أَخْبَرَنَا الشَّيْخُ الرَّئِيسُ الرَّاهِدِيُّ أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ بَابُوَيْهِ بِالرَّيِّ بِقَرَاءَتِي عَلَيْهِ فِي صَفَرِ سَنَةِ عَشْرَةِ وَ خَمْسِمِائَةِ

قَالَ: حَدَّثَنَا الشَّيْخُ السَّعِيدُ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الطُّوسِيِّ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ: أَخْبَرَنَا الشَّيْخُ الْمُفِيدُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ النُّعْمَانَ

الْحَارِثِيِّ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ: أَخْبَرَنَا أَبُو نَصْرِ مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ الْبَصِيرِ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ نَصْرِ بْنِ سَعِيدِ الْبَاهِلِيِّ قَالَ: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ إِسْحَاقَ

التَّهَاقُونِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ حَمَّادٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ شَمْرِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ

السرائر الحاوي لتحرير الفتاوى (و المستطرفات)، ج ۳، ص ۶۱۹ / مشكاة الأنوار في غرر الأخبار، ص ۸۸

وسائل الشيعة، ج ۱۵، ص ۱۸۴

۱۱۳. ارجاع پژوهشی: قال رسول الله ص: إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ مَعْدَنًا؛ وَ مَعْدَنُ التَّقْوَى قُلُوبُ الْعَارِفِينَ.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله): هر چیزی را معدنی است که او را آنجا یابند و معدن پرهیزگاری دل خداشناسان است.

شرح فارسی شهاب الأخبار (کلمات قصار پیامبر خاتم) (قضاعی، ۴۵۴ ق)، ص ۳۶۲ / روضة الواعظین و بصیرة المتعظین، ج ۱، ص ۴ /

مشكاة الأنوار في غرر الأخبار، ص ۲۵۶

۱۱۴. ارجاع پژوهشی: وَ اِنْ مِنْ شَيْءٍ اِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَ مَا نُنزِلُهُ اِلَّا بِقَدْرِ مَعْلُومٍ (سوره مبارکه حجر، آیه ۲۱)

معدن‌های اشیاء، «عندنا» یعنی: نزد ما است. ببینید این آیه قرآن است؛ بعد حضرت [در مورد تفسیر این آیه] توضیح می‌دهند و می‌فرمایند: «عندنا، یعنی در عرش است»؛<sup>۱۱۵</sup> که تعبیر "عندنا" اشاره دارد به همان دریایی که اشیاء از آن خلق شده‌اند.

یا در قرآن می‌فرماید: «وَ كَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ»<sup>۱۱۶</sup> یعنی: همه اشیاء، آسمان‌ها و زمین دارای ملکوت است. این هم با تعبیر دیگری دارد درباره ماده اولیه تشکیل اشیاء بحث می‌کند. حالا انشاءالله این‌ها را در یک جلسه‌ای بحث می‌کنیم.

### ۲/۲/۳. عدم بحث از نقش "آب" و "عناصر اربعه" در تشکیل اشیاء عالم؛ یکی از نواقص جدی

#### مباحث "فیزیک بنیادین" در بحث از عناصر تشکیل دهنده اشیاء

بنابراین اینکه در "فیزیک ذرات بنیادین"<sup>۱۱۷</sup> گفته می‌شود که: «ما داریم عناصر تشکیل دهنده عالم را بحث می‌کنیم»؛ این مباحث خیلی ناقص است. مثلاً یکی از چیزهایی که [در فیزیک ذرات

و هیچ چیزی نیست مگر آنکه خزانه‌هایش نزد ماست، و آن را جز به اندازه معین نازل نمی‌کنیم.

۱۱۵. **ارجاع پژوهشی:** وَ رَوَى جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ ع أَنَّهُ قَالَ: فِي الْعَرْشِ تَمَثُّلُ جَمِيعِ مَا خَلَقَ اللَّهُ فِي النَّبْرِ وَ الْبَحْرِ قَالَ وَ هَذَا تَأْوِيلُ قَوْلِهِ «وَ إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ» وَ إِنْ بَيْنَ الْقَائِمَةِ مِنْ قَوَائِمِ الْعَرْشِ وَ الْقَائِمَةِ الثَّانِيَةِ حَفَقَانُ الطَّيْرِ الْمُسْرِعِ مَسِيرَةَ أَلْفِ عَامٍ وَ الْعَرْشُ يَكْسَى كُلَّ يَوْمٍ سَبْعِينَ أَلْفَ لَوْنٍ مِنَ النُّورِ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَنْظُرَ إِلَيْهِ خَلْقٌ مِنْ خَلْقِ اللَّهِ وَ الْأَشْيَاءُ كُلُّهَا فِي الْعَرْشِ كَخَلْقَةٍ فِي فَلَاةٍ ...

امام باقر (علیه السلام) از پدرش از جدش امام سجاد (علیهما السلام): در عرش تمثال جمیع آنچه خداوند در خشکی و دریا خلق کرده است وجود دارد. و این تاویل قول خداوند است که فرمود: « و هیچ چیزی نیست مگر آنکه خزانه‌هایش نزد ماست» ...

روضة الواعظین (فتال نیشابوری، ۵۰۸ق)، ج ۱، ص ۴۷

تفسیر الصافی، ج ۳، ص ۱۰۵ / بحار الانوار، ج ۵۵، ص ۳۶ و ج ۵۶، ص ۳۶۱

۱۱۶. **ارجاع پژوهشی:** وَ كَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ لِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ (سوره مبارکه انعام، آیه ۷۵)

و این چنین به ابراهیم ملکوت آسمانها و زمین را نشان می‌دهیم و برای اینکه از یقین کنندگان گردد.

۱۱۷. **ارجاع پرورشی:** elementary particle (physics): subatomic particle: Elementary particles: Electrons and quarks contain no discernible structure; they cannot be reduced or separated into smaller components. It is

بنیادین [ دیده نشده است، نقش "آب" و "عناصر اربعه"<sup>۱۱۸</sup> در تشکیل اشیاء عالم است. حتماً روایات را مطالعه کرده‌اید و می‌دانید که [در روایات نقل شده است که: «همه عالم از چهار عنصر "آب"،

therefore reasonable to call them "elementary" particles, a name that in the past was mistakenly given to particles such as the proton.

ذرات بنیادی (فیزیک): ذرات زیر اتمی: ذرات بنیادی: الکترون ها و کوارک ها هیچ ساختار قابل تشخیصی ندارند. آنها را نمی توان کاهش داد یا به اجزای کوچکتر تقسیم کرد. بنابراین منطقی است که آنها را ذرات "بنیادی" بنامیم، نامی که در گذشته به اشتباه به ذراتی مانند پروتون داده می شد.

آدرس مطلب: دانشنامه رسمی بریتانیکا

<https://b2n.ir/t07877>

۱۱۸. **ارجاع پرورشی:** در اصطلاح حکماء و طب قدیم چهار شیء به ارکان و یا عناصر اربعه اشتها دارند؛ کما اینکه در این عبارت از کتاب قانونچه نیز به این مطلب اشاره شده است:

در ارکان و امزجه (مزاج‌ها): ارکان در اصطلاح حکیمان اجسام بسیطی هستند غیر قابل تقسیم به اجسام مختلفه؛ که اجزاء اولیه بدن انسان و غیر انسان را تشکیل می‌دهند؛ و آن چهارند [ارکان اربعه]: ۱- آتش: و آن گرم و خشک است. ۲- هوا: و آن گرم و تر است. ۳- آب: و آن سرد و تر است. ۴- خاک: و آن سرد و خشک است.

قانونچه در طب (چغمینی، ۷۴۵ ق)، ص ۱ و ۲

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ سِنَانٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ ع يَقُولُ: طَبَائِعُ الْجِسْمِ عَلَى أَرْبَعَةٍ: فَمِنْهَا الْهَوَاءُ الَّذِي لَا تَخِيَا النَّفْسَ إِلَّا بِهِ وَبِنَسِيمِهِ وَيُخْرِجُ مَا فِي الْجِسْمِ مِنْ دَاءٍ وَ عَفْوَتِهِ، وَ الْأَرْضُ الَّتِي قَدْ تَوْلَدُ الْيُبْسَ، وَ الْحَرَارَةُ وَ الطَّعَامُ وَ مِنْهُ يَتَوْلَدُ الدَّمُ؛ أَلَا تَرَى أَنَّهُ يَصِيرُ إِلَى الْمَعِدَةِ فَتَغْذِيهِ حَتَّى يَلِينَ ثُمَّ يَصْفُو فَتَأْخُذُ الطَّبِيعَةُ صَفْوَهُ دَمًا ثُمَّ يَنْحَدِرُ الثَّقُلُ، وَ الْمَاءُ وَ هُوَ يَتَوْلَدُ الْبَلْغَمَ.

أبو الحسن عليه السلام میفرمود: جسم بر چهار طبیعت استوار است: ۱- هوا که انسان بدون آن و بدون نسیم آن زنده نمی‌ماند و هر درد و عفونتی را از جسم بیرون می‌کند، و ۲- زمین (خاک) که خشکی و بیوست به وجود می‌آورد، و ۳- گرما (آتش) و طعام که خون (دم) به وجود می‌آورد؛ مگر نمی‌بینی که طعام به معده می‌رود و معده از آن تغذیه می‌کند تا اینکه نرم شود و تصفیه گردد سپس طبیعت و قوای بدن برگزیده آن غذا را به شکل خون می‌گیرد و ته‌نشین آن را بیرون ریزد، و ۴- آب که بلغم پدید می‌آورد.

مصدر اصلی: الکافی، ج ۸، ص ۲۳۰

منابع دیگر: الوافی، ج ۲۶، ص ۵۲۶ / بحار الانوار، ج ۵۸، ص ۳۰۶



"آتش"، "هوا" و "خاک" تشکیل شده است. «<sup>۱۱۹</sup> خب؛ حالا چه نسبتی بین مطالعات "فیزیک ذرات بنیادین" و این عناصر وجود دارد؟ از نظر ما "ذرات بنیادین عالم"، البته ما تعبیر "ذرات" را به کار

۱۱۹. ارجاع پژوهشی: مُحَمَّدٌ (محد بن یحیی) عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ وَ الْحَجَّالِ عَنِ الْعَلَاءِ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ قَالَ لِي أَبُو جَعْفَرٍ ع: كَانَ كُلُّ شَيْءٍ مَاءً وَ كَانَ عَزُّهُ عَلَى الْمَاءِ فَأَمَرَ اللَّهُ عَزَّ ذِكْرَهُ الْمَاءَ فَاطَّظَرَمَ تَارًا ثُمَّ أَمَرَ النَّارَ فَخَمَدَتْ فَارْتَفَعَ مِنْ خُمُودِهَا دُخَانٌ فَخَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ مِنْ ذَلِكَ الدُّخَانِ وَ خَلَقَ الْأَرْضَ مِنَ الرَّمَادِ ثُمَّ اخْتَصَمَ الْمَاءُ وَ النَّارُ وَ الرِّيحُ فَقَالَ الْمَاءُ أَنَا جُنْدُ اللَّهِ الْأَكْبَرُ وَ قَالَتِ الرِّيحُ أَنَا جُنْدُ اللَّهِ الْأَكْبَرُ وَ قَالَتِ النَّارُ أَنَا جُنْدُ اللَّهِ الْأَكْبَرُ فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَى الرِّيحِ أَنْتِ جُنْدِي الْأَكْبَرُ.

محمد بن مسلم گوید: امام باقر (علیه السلام) به من فرمود: همه چیز (در ابتدای خلقت) آب بود و عرش خدا نیز بر آب قرار داشت، پس خدای (عز ذکره) آب را فرمان داد به صورت آتشی برافروخته شد، پس به آتش دستور داد خاموش گشت و از خاموشی آن دودی برخاست، و خدا از آن دود آسمان ها را آفرید، و از خاکسترش زمین را خلق فرمود، پس میان آب و آتش و باد نزاع در گرفت. آب گفت: منم بزرگترین لشکر خدا، و باد گفت: منم بزرگترین لشکر خدا، و آتش گفت: منم بزرگترین لشکر خدا، پس خداوند به باد وحی کرد که توئی لشکر بزرگ من. (ترجمه رسولى محلاتى)

مصدر اصلی: الکافی، ج ۸، ص ۹۵ و ص ۱۵۳

منابع دیگر: الوافی، ج ۲۶، ص ۴۷۱ / بحار الانوار، ج ۵۴، ص ۹۸

عَنْهُ (محمد بن یحیی) عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ دَاوُدَ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَطِيَّةَ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ ع مِنْ أَهْلِ السَّامِ مِنْ عُلَمَائِهِمْ فَقَالَ يَا أَبَا جَعْفَرٍ جِئْتُكَ عَنْ سَأَلِكُ عَنْ مَسْأَلَةٍ قَدْ أَعْيَتْ عَلَيَّ أَنْ أَحَدٌ أَحَدًا يُفَسِّرُهَا وَ قَدْ سَأَلْتُ عَنْهَا ثَلَاثَةَ أَصْنَافٍ مِنَ النَّاسِ فَقَالَ كُلُّ صِنْفٍ مِنْهُمْ شَيْئًا غَيْرَ الَّذِي قَالَ الصَّنْفُ الْآخَرُ فَقَالَ لَهُ أَبُو جَعْفَرٍ ع مَا ذَاكَ قَالَ فَإِنِّي أَسْأَلُكَ عَنْ أَوَّلِ مَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ خَلْقِهِ فَإِنَّ بَعْضَ مَنْ سَأَلْتُهُ قَالَ الْقَدْرُ وَ قَالَ بَعْضُهُمُ الْقَلَمُ وَ قَالَ بَعْضُهُمُ الرُّوحُ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع مَا قَالُوا شَيْئًا - أُخْبِرُكَ أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى كَانَ وَ لَا شَيْءَ غَيْرُهُ وَ كَانَ عَزِيزًا وَ لَا أَحَدَ كَانَ قَبْلَ عِزِّهِ وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعَزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ وَ كَانَ الْخَالِقُ قَبْلَ الْمَخْلُوقِ وَ لَوْ كَانَ أَوَّلَ مَا خَلَقَ مِنْ خَلْقِهِ الشَّيْءُ مِنَ الشَّيْءِ إِذَا لَمْ يَكُنْ لَهُ انْقِطَاعٌ أَبَدًا وَ لَمْ يَزَلِ اللَّهُ إِذَا وَ مَعَهُ شَيْءٌ لَيْسَ هُوَ يَتَقَدَّمُهُ وَ لِكَيْتَهُ كَانَ إِذْ لَا شَيْءَ غَيْرُهُ وَ خَلَقَ الشَّيْءَ الَّذِي جَمِيعُ الْأَشْيَاءِ مِنْهُ وَ هُوَ الْمَاءُ الَّذِي خَلَقَ الْأَشْيَاءَ مِنْهُ فَجَعَلَ نَسَبَ كُلِّ شَيْءٍ إِلَى الْمَاءِ وَ لَمْ يَجْعَلْ لِلْمَاءِ نَسَبًا يُضَافُ إِلَيْهِ وَ خَلَقَ الرِّيحَ مِنَ الْمَاءِ ثُمَّ سَلَطَ الرِّيحَ عَلَى الْمَاءِ فَشَقَّقَتِ الرِّيحُ مَتْنِ الْمَاءِ حَتَّى تَارَ مِنَ الْمَاءِ رَبْدٌ عَلَى قَدْرِ مَا شَاءَ أَنْ يَتَوَرَّ فَخَلَقَ مِنْ ذَلِكَ الرَّبْدِ أَرْضًا تَبْيَضُ نَفِيَّةً لَيْسَ فِيهَا صَدْعٌ وَ لَا ثَقْبٌ وَ لَا صُعُودٌ وَ لَا هُبُوطٌ وَ لَا شَجَرَةٌ ثُمَّ طَوَّاهَا فَوَضَعَهَا فَوْقَ الْمَاءِ ثُمَّ خَلَقَ اللَّهُ النَّارَ مِنَ الْمَاءِ فَشَقَّقَتِ النَّارُ مَتْنِ الْمَاءِ حَتَّى تَارَ مِنَ الْمَاءِ دُخَانٌ عَلَى قَدْرِ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَتَوَرَّ فَخَلَقَ مِنْ ذَلِكَ الدُّخَانِ سَمَاءً صَافِيَةً نَفِيَّةً لَيْسَ فِيهَا صَدْعٌ وَ لَا ثَقْبٌ وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ - السَّمَاءُ بِنَاهَا رَفَعَ سَمَكُهَا فَسَوَّاهَا وَ أَعْطَشَ لِبِلْهَا وَ أَخْرَجَ ضِحَاهَا قَالَ وَ لَا شَمْسٌ وَ لَا قَمَرٌ وَ لَا نُجُومٌ وَ لَا سَحَابٌ ثُمَّ طَوَّاهَا فَوَضَعَهَا فَوْقَ الْأَرْضِ ثُمَّ نَسَبَ الْخَلِيقَاتِ فَرَفَعَ السَّمَاءَ قَبْلَ الْأَرْضِ فَذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ ذِكْرُهُ - وَ الْأَرْضُ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا يَقُولُ بَسَطَهَا .... فَقَالَ السَّامِيُّ أَشْهَدُ أَنَّكَ مِنْ وُلْدِ الْأَنْبِيَاءِ وَ أَنَّ عِلْمَكَ عِلْمُهُمْ.

نمی‌بریم، [بلکه می‌گوییم] "اشیاء بنیادین عالم" این چهار تا هستند. سه شیء دیگر هم از آب خلق شده‌اند. پس: بنیادی‌ترین شیئی که عالم بر اساس آن تشکیل شده، "آب" است. اینکه دانستن این مطلب چه تأثیری در زندگی انسان دارد را با هم بحث می‌کنیم. ولی شما به خاطر داشته باشید که ما در روایات یک سوالی داریم که ماده تشکیل‌دهنده اشیا عالم چیست؟ این هم یک سوال است. این سوال غیر از آن سوال اولی است که عرض کردم. سوال اول این بود که: "خاصیت‌های اساسی ایجاد و تکوّن اشیا" چیست؟ اما سوال دوم این بود که: "ماده تشکیل‌دهنده اشیا" چیست؟ این هم در روایات بحث شده است.

محمد بن عطیة گوید: مردی از دانشمندان اهل شام نزد امام باقر علیه السلام آمده عرضکرد: ای ابا جعفر آمده‌ام مسأله‌ای از شما بپرسم که مرا درمانده کرده از اینکه کسی را بیابم که بتواند آن را برایم تفسیر و معنی کند، و از سه گروه پرسیده‌ام و هر يك بنحوی پاسخ مرا داده غیر از آنچه گروه دیگر پاسخ داده امام علیه السلام فرمود: مسأله تو چیست؟ عرضکرد: پرسشم اینست که نخستین چیزی را که خدا آفرید چه بود؟ چون من از یکی پرسیده‌ام و او گفته است: «قدر» بوده، و دیگری گفته: «قلم» بود، و سومی گفته «روح» است. امام باقر علیه السلام فرمود: اینها (هیچ کدام) چیز درستی نگفته‌اند و من بتو خبر میدهم که همانا خدای تبارک و تعالی بود و جز او چیزی وجود نداشت، و کسی نیز پیش از عزت او نبود (که عزت خدا مستند باو باشد) و این است معنای گفتارش: «منزه است پروردگارت پروردگار عزت از آنچه (مشرکان) توصیفش کنند» (سوره صافات آیه ۱۸۰) و آفریننده پیش از آفریده بود، و اگر نخستین چیزی را که از خلق خویش آفرید چیزی بود که از چیز دیگر گرفته بود هرگز دنباله‌اش قطع نمیشد و با این وضع پیوسته چیزی با خدا بود و هیچ‌گاه نمیشد که خدا مقدم بر آن چیز باشد، ولی خدا بود در وقتی که چیزی جز او نبود، و نخست آن چیزی را آفرید که همه چیزها از آن است، و آن آب است که همه چیزها از آن است، و هر چیز را به آب منسوب ساخت ولی آب را به چیزی نسبت نداد که بدان منسوب گردد، و باد را نیز از آب آفرید سپس باد را بر آب مسلط کرد و باد شکم آب را شکافت تا اینکه از آب کفی پدید آمد بدان اندازه‌ای که میخواست پدید آید، پس از آن کف زمینی سفید و پاک آفرید که در آن شکاف و سوراخ و بلندی و پستی و درختی نبود، پس از آن، آن را بر هم پیچید و بر زیر آب نهاد، سپس خداوند آتش را از آب آفرید پس آتش دل آب را شکافت تا از آب دودی برخاست بدان اندازه که خدا میخواست، و خدا از آن دود آسمانی صاف و پاکیزه خلق فرمود که نه در آن شکافی بود و نه سوراخی و این است گفتار او که فرماید: «... آسمان که خدایش ساخت، و سقف آن را بالا برده و پرداخت، و شبش را تاریک و روزش را برون آورد» (سوره نازعات آیه ۲۷-۲۹). فرمود: در آن وقت نه خورشیدی بود نه ماهی و نه اختران و نه ابری، سپس آن را در هم پیچید و بر زیر زمینش نهاد، آنگاه این دو آفریده خود را مرتب ساخت و آسمانها را پیش از زمین برافراشت، و این است گفتارش عز ذکره که (دنبال آیات فوق) فرماید: «و زمین را پس از آن گسترش داد» یعنی آن را پهن کرد. ... شامی گفت: گواهی دهم که براستی تو از فرزندان پیمبرانی و همانا علم و دانش تو از علم و دانش آنها است. (ترجمه رسولی محلاتی)

الکافی، ج ۸، ص ۹۵

الوافی، ج ۲۶، ص ۴۶۸

### ۲/۳. نوع سوم: مطالعه زمان اشیاء (جدول فقهی زمان)

سوال سوم یا [نوع سوم مطالعه اشیاء] این است که زمان داری همه اشیاء، به صورت تفصیلی در روایات بحث شده است. اهل بیت: خیلی تأکید دارند که اشیاء دارای زمان هستند و از ما خواسته اند که به مسئله زمان داری اشیاء توجه کنیم.

### ۲/۳/۱. آنف (آغاز)، ربیع، فوت، أجل و کتاب؛ برخی از اصطلاحات روایی ناظر به زمان اشیاء

اصطلاحات زمان دار بودن اشیاء در روایات به این صورت است که مثلاً می‌فرماید: «لِکُلِّ شَیْءٍ أَنْفٌ»<sup>۱۲۰</sup> هر شیئی دارای یک آغازی است. بعد می‌فرماید: «لِکُلِّ شَیْءٍ رَبِیْعٌ»<sup>۱۲۱</sup> هر شیئی دارای یک

۱۲۰. **ارجاع پژوهشی:** مُحَمَّدٌ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ الثَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لِكُلِّ شَيْءٍ وَجْهٌ وَ وَجْهُ دِينِكُمْ الصَّلَاةُ فَلَا يَشِيئَنَّ أَحَدُكُمْ وَجْهَ دِينِهِ وَ لِكُلِّ شَيْءٍ أَنْفٌ وَ أَنْفُ الصَّلَاةِ التَّكْبِيرُ.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله): برای هر چیزی یک صورت و چهره ای است و صورت و چهره دین شما نماز است پس چهره دینتان را مشوه و زشت نکنید. و برای هر چیزی بین ای (آغازی) است و بینی (آغاز) نماز شما تکبیر است.

الكافي، ج ۳، ص ۲۷۰ / تهذيب الأحكام، ج ۲، ص ۲۳۸

سند تهذيب: عَنْهُ (مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ مَحْبُوبٍ) عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُوسَى بْنِ عَيْسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ

الجعفریات (الأشعبيات)، ص ۳۹

سند جعفریات: أَخْبَرَنَا مُحَمَّدٌ حَدَّثَنِي مُوسَى قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ أَبِيهِ ع عَنْ جَدِّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ ع عَنْ جَدِّهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ عَلِيٌّ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ

مرحوم سید رضی (ره) در تبیین این روایت می‌فرماید:

و هذا القول مجاز، و المراد أنَّ الصَّلَاةَ يعرف بها جملة الدين، كما أنَّ الوجه يعرف به جملة الآتسان؛ لأنَّها أظهر العبادات، و أشهر المفروضات، و جعل أنفها التكبير؛ لأنَّه أوَّل ما يبدو من أشراطها، و يسمع من أذكارها و أركانها.

مراد از این عبارت آن است که: به وسیله نماز، همه دین شناخته می‌شود همانطور که به وسیله وجه و چهره تمام انسان شناخته می‌شود؛ چرا که نماز ظاهرترین عبادات و مشهورترین واجبات است. و انف و بینی نماز را تکبیر قرار داد؛ چرا که تکبیر اولین شرط از شرایط نماز است که آغاز می‌گردد و اولین ذکر و رکن نماز است که شنیده می‌شود.

المجازات النبوية (شريف الرضي، ۴۰۶ ق)، ص ۱۹۹

۱۲۱. **ارجاع پژوهشی:** أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ التَّضَرِّعِيِّ عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: لِكُلِّ شَيْءٍ رَبِیْعٌ وَ رَبِیْعُ الْقُرْآنِ شَهْرُ رَمَضَانَ.

امام باقر (علیه السلام): برای هر چیزی بهاری است و بهار قرآن ماه رمضان است.

الكافي، ج ۲، ص ۶۳۰ / الأمالي (للصدوق)، ص ۵۹

سند امالی صدوق: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ السَّعْدَابَادِيُّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ التَّضَرِّعِيِّ عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ

ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ص ۱۰۳

سند ثواب الاعمال: أَبِي رَه قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ السَّعْدَابَادِيُّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ التَّضَرِّعِيِّ عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ

دوره جوانی و یک بهاری است. همه اشیاء این طور هستند، فقط انسان و گیاهان اینطور نیستند. بعد می فرماید: «لِكُلِّ شَيْءٍ فَوْتُ»<sup>۱۲۲</sup> اشیاء فوت هم می کنند و از بین می روند. یا می فرماید: «لِكُلِّ

معانی الأخبار، ص ۲۲۸

سند معانی الاخبار: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ السَّعْدِ أَبَا دِيٍّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ النَّضْرِ الْخَزَّازِ عَنْ عَمْرِو بْنِ شَمْرٍ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ

۱۲۲. **ارجاع پژوهشی:** عن عليّ ع: لِكُلِّ شَيْءٍ فَوْتُ.

امیرالمومنین (علیه السلام): برای هر چیزی فوتی است.

تصنيف غرر الحكم و درر الكلم، ص ۱۶۱ / عيون الحكم و المواعظ (لليثي)، ص ۴۰۱

عن عليّ ع: لِكُلِّ شَيْءٍ مَوْتُ.

امیرالمومنین (علیه السلام): برای هر چیزی مرگی است.

غرر الحكم و درر الكلم، ص ۵۴۲

عن عليّ ع: لِكُلِّ شَيْءٍ مَوْتُ.

امیرالمومنین (علیه السلام): برای هر زنده ای مرگی است.

تصنيف غرر الحكم و درر الكلم، ص ۱۶۱ / غرر الحكم و درر الكلم، ص ۵۴۲

عن عليّ ع: لِكُلِّ شَيْءٍ مِنَ الدُّنْيَا انْقِضَاءٌ [وَ فَنَاءٌ].

امیرالمومنین (علیه السلام): برای هر چیزی از دنیا انقضاء و پایانی است.

عيون الحكم و المواعظ (لليثي)، ص ۴۰۲ / غرر الحكم و درر الكلم، ص ۵۴۲

شیءِ أَجَلٍ<sup>۱۲۳</sup> و لِكُلِّ شَيْءٍ [أَجَلٍ] كِتَابٌ<sup>۱۲۴</sup> مفهوم "أَجَل" و "کتاب" هم هر دو ناظر به زمان است. چون "کتاب" یعنی: مجموعه اتفاقاتی که در طول زمان یک شیء می افتد. پس این هم یک سرفصل است و خیلی مسئله مهمی است که ما روی زمان دار بودن اشیاء بیایستیم و بحث کنیم.

**۱۲۳. ارجاع پژوهشی:** امیرالمومنین ع: ... فَإِنَّهُ مَنْ مَاتَ مِنْكُمْ عَلَى فِرَاشِهِ وَ هُوَ عَلَى مَعْرِفَةِ حَقِّ رَبِّهِ وَ حَقِّ رَسُولِهِ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ مَاتَ شَهِيداً وَ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ وَ اسْتَوْجَبَ ثَوَابَ مَا نَوَى مِنْ صَالِحِ عَمَلِهِ وَ قَامَتِ النَّيَّةُ مَقَامَ إِصْلَاتِهِ لَسَيِّئِهِ فَإِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ مُدَّةً وَ أَجَلاً. امیرالمومنین (علیه السلام): ... هر کدام از شما که بر اساس شناخت خدا و رسولش و اهل بیت پیامبرش در بستر بمیرد شهید از دنیا رفته، و اجرش بر خداست، و به ثواب عمل صالحی که در نیت داشته می رسد، و این نیت جای شمشیر کشیدن او را پر می کند، زیرا هر چیزی را زمان مشخص و مدت معینی است.

نهج البلاغه (للصّحیحی صالح)، ص ۲۸۳ (خطبه ۱۹۰)

عن علی ع: مَنْ مَاتَ عَلَى فِرَاشِهِ وَ هُوَ عَلَى مَعْرِفَةِ رَبِّهِ وَ حَقِّ رَسُولِهِ وَ حَقِّ أَهْلِ بَيْتِهِ مَاتَ شَهِيداً [وَ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ] وَ اسْتَوْجَبَ ثَوَابَ مَا نَوَى مِنْ صَالِحِ عَمَلِهِ وَ قَامَتِ نِيَّتُهُ مَقَامَ إِصْلَاتِهِ بِسَيِّئِهِ فَإِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ أَجَلاً لَا يَعْدُوهُ.

امیرالمومنین (علیه السلام): هر که بمیرد بر رختخواب خود و حال آنکه بر معرفت و شناخت حق پروردگار خود و رسول او و حق اهل بیت رسول او باشد، شهید بمیرد. و اجر او بر خدای سبحانه بوده باشد، و ثواب آنچه را قصد کرده از عمل صالح خود سزاوار باشد. و نیت او به جای شمشیر کشیدن خود از غلاف باشد. پس بدرستی که از برای هر چیز وقتبست که تجاوز نکند از آن. عیون الحکم و المواعظ (اللیثی)، ص: ۴۶۴

**۱۲۴. ارجاع پژوهشی:** وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِنْ قَبْلِكَ وَ جَعَلْنَا لَهُمْ أَزْوَاجًا وَ ذُرِّيَّةً وَ مَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ \* يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَ يَثْبُتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ. (سوره مبارکه رعد، آیات ۳۸ و ۳۹)

ما پیش از تو (نیز) رسولانی فرستادیم و برای آنها همسران و فرزندان قرار دادیم و هیچ رسولی نمی توانست ا (زیبش خود) معجزه ای بیاورد، مگر بفرمان خدا! هر زمانی نوشته ای دارد (و برای هر کاری، موعدی مقرر است) \* خداوند هر چه را بخواهد محو، و هر چه را بخواهد اثبات می کند و «امّ الكتاب» [لوح محفوظ] نزد اوست!

مُحَمَّدٌ بْنُ يُحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْجَاوِدِ عَنِ مُوسَى بْنِ بَكْرِ بْنِ دَآبٍ عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع: ... وَ جَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ مَحَلًّا وَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: «وَ إِذَا حَلَلْتُمْ فَاصْطَادُوا» وَ قَالَ عَزَّ وَ جَلَّ: «لَا تَحِلُّوا شَعَائِرَ اللَّهِ وَ لَا الشَّهْرَ الْحَرَامَ فَجَعَلَ الشُّهُورَ عِدَّةً مَعْلُومَةً فَجَعَلَ مِنْهَا أَرْبَعَةَ حُرْمًا وَ قَالَ فَسِيحُوا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَ اعْلَمُوا أَنَّكُمْ عَزِيْرٌ مُعْجِزِي اللَّهِ» ثُمَّ قَالَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: «فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرْمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ» فَجَعَلَ لِذَلِكَ مَحَلًّا وَ قَالَ: «وَ لَا تَغْرِمُوا عُقْدَةَ النَّكَاحِ حَتَّى يَبْلُغَ الْكِتَابُ أَجَلَهُ» فَجَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ أَجَلاً وَ لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابًا ...

امام باقر (علیه السلام): ... خداوند برای هر چیزی اجلی و برای هر اجلی کتابی قرار داده است...

بر این مباحث [حول زمان اشیاء] فوایدی مترتب است که بنده بعداً وقتی خواستم "جدول زمان اشیاء" را بحث کنم، آن فواید را برای شما تبیین خواهم کرد. مثلاً "ربیع (بهار و جوانی)" اشیاء، مهم ترین زمان رشد اشیاء است. مثلاً فرض بفرمایید یک شیء که هم نقطه آغاز و هم نقطه ختم

الكافي، ج ۱، ص ۳۵۷

عن عليّ ع: جعل الله لكل عمل ثواباً و لكل شيء حساباً و لكل أجل كتاباً.

امیرالمومنین (علیه السلام): خداوند برای هر عملی ثوابی و برای هر چیزی حسابی و برای هر آجلی کتابی قرار داده است. عیون الحكم و المواعظ (للثبي)، ص ۲۲۳

حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَعِيدٍ الْعَسْكَرِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ ذَرِيْدٍ قَالَ أَخْبَرَنَا أَبُو حَاتِمٍ عَنِ الْعَنْبِيِّ بَعْثِي مُحَمَّدَ بْنَ عُبَيْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ قَالَ أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ شَيْبَةَ الْبَصْرِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا زَكَرِيَّا بْنُ يَحْيَى الْمِنْقَرِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا الْعَلَاءُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضْلِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ قَالَ قَالَ قَيْسُ بْنُ عَاصِمٍ وَفَدْتُ مَعَ جَمَاعَةٍ مِنْ بَنِي تَمِيمٍ إِلَى النَّبِيِّ ص فَدَخَلْتُ وَعِنْدَهُ الصَّلْصَالُ بْنُ الدَّلْهَمَسِ فَقُلْتُ يَا نَبِيَّ اللَّهُ عِظْنَا مَوْعِظَةً تَنْتَفِعُ بِهَا فَإِنَّا قَوْمٌ نَعْبُرُ [نَعْمَر] فِي الْبَرِّيَّةِ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ: يَا قَيْسُ! إِنَّ مَعَ الْعِزِّ ذُلًّا وَ إِنَّ مَعَ الْحَيَاةِ مَوْتًا وَ إِنَّ مَعَ الدُّنْيَا آخِرَةً وَ إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ حَسِيبًا وَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ رَقِيبًا وَ إِنَّ لِكُلِّ حَسَنَةٍ ثَوَابًا وَ لِكُلِّ سَيِّئَةٍ عِقَابًا وَ لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابًا ...

قیس بن عاصم گوید: با گروهی از بنی تمیم به محضر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) شرفیاب شدم و وقتی به حضور رسیدم که صلصال بن دلهمس نیز افتخار حضور داشت عرض کردم: ای پیغمبر خدا! ما را موعظه ای بفرما که ما گروهی بیابان گردیم (و نمی توانیم زیاد به خدمت شما برسیم) رسول خدا فرمود: همانا که همراه هر عزتی خواری است و همراه زندگانی مرگ است، و همراه دنیا آخرتی است، و به راستی که برای هر چیزی حسابگری است، و بر هر چیز مراقبی، و هر کار خوبی را پاداشی است و هر کار بدی را سزائی و هر آجلی را کتاب سرنوشتی است.

مصادر اصلی: الأمالي (للصدوق)، ص ۳ / الخصال، ج ۱، ص ۱۱۴ / معاني الأخبار، ص ۲۳۳

منابع دیگر: شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد، ج ۱، ص ۱۲۸

عن عليّ ع: جعل الله لكل عمل ثواباً و لكل شيء حساباً و لكل أجل كتاباً.

امیرالمومنین (علیه السلام): خداوند برای هر عملی ثوابی، و برای هر چیزی حسابی، و برای هر آجلی کتابی قرار داده است. غرر الحكم و درر الكلم، ص: ۳۴۰

دارد؛ بیشترین بهره‌برداری از آن شیئی را می‌توان در زمان "ربیع" انجام داد. این‌ها مباحثی است که در آینده به آنها خواهیم پرداخت.<sup>۱۲۵</sup>

## ۲/۴. نوع چهارم: مطالعه پشتیبانی‌ها (حمایت‌های امری) خداوند از اشیاء (جدول

### فقهی عماد)

نوع چهارم مطالعه اشیاء، این است که "حمایت‌های امری [خداوند] از همه اشیاء" را تبیین کنیم. خداوند متعال که اشیاء را خلق کرده، یک مجموعه پشتیبانی هم از اشیاء انجام داده است. پشتیبانی

<sup>۱۲۵</sup> **ارجاع پرورشی:** در بحث‌های مرتبط با جدول فقهی زمان؛ خلاصه حرف ما این است که: اشیاء در یک زمان بندی مشخص از منبع خود نازل می‌شوند (وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ - حجر ۲۱) و در اختیار ما قرار می‌گیرند. (وَسَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِنْهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ - جاثیه- ۱۳).

در سرفصل دیگری از مباحث جدول فقهی زمان، زمان نزول برخی از اشیاء مهم و بسیار مرتبط با زندگی انسان را از وحی استنتاج کرده‌ایم. به عنوان مثال ۱- زمان نزول ماء مبارک چه زمانی است؟، ۲- زمان نزول فرزند سالم و سلیم القلب چه زمانی است؟ (زمان صحیح انعقاد نطفه)، ۳- زمان نزول رزق چه زمانی است؟، ۴- زمان نزول رحمت‌های خاص الهی و مغفرت چه زمانی است؟ (زمان باز شدن درب‌های آسمان)، ۵- زمان نزول بلاء چه زمانی است؟، ۶- زمان نزول آرامش چه زمانی است؟ (زمان خواب) و.... برخی از زمان‌های تنزیل بسیار مهم محسوب می‌شوند.

در سرفصل دیگری از مباحث جدول فقهی زمان، عوامل موثر بر اندازه نزول اشیاء را تبیین کرده‌ایم (وَمَا نُنزِلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ - حجر ۲۱). "اصطلاح نزول برکت" یکی از اصطلاحات معروف شریعت برای بیان "کیفیت شیئی نازل شده" است. به عبارت دیگر برخی نزول‌ها دارای برکت و کیفیت بالا است و برخی نزول‌ها بی برکت و کم کیفیت محسوب می‌شوند. ارتقای کیفیت و مرغوبیت شیئی نازل شده تابعی از رعایت فرد در تنظیم روابط انسانی محسوب می‌شود و معادلات ارتقای برکت و کیفیت؛ همان معادلات تنظیم روابط انسانی است. به عنوان مثال: مسئله زکات که به تنظیم روابط انسانها کمک می‌کند؛ همزمان باعث رشد و نمو در میزان رزق هم می‌شود (الرِّزْقَ تَرْكِيْبَةً لِلنَّفْسِ، وَنَمَاءً فِي الرِّزْقِ - حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها - احتجاج)

در سرفصل دیگری از مباحث جدول فقهی زمان، فهرستی از عدم توازن‌های مرتبط با مسئله زمان تنزیل را تبیین می‌کنیم. یکی از عدم توازن‌های مرتبط با زمان تنزیل، تعریف زمان به عنوان بُعد چهارم یک شیئی است. یکی دیگر از عدم توازن‌های جدول فقهی زمان، نقد ارتقای کیفیت اشیاء از طریق تغییرات ژنتیکی و بیوتکنولوژی است. (تبیین نظام مقایسه‌ای جدول زمان)

حجت الاسلام علی کشوری، کانال الگوی پیشرفت اسلامی



پس از خلق که این‌ها در مورد اشیاء وجود دارد. حالا من چند نمونه از این پشتیبانی‌ها را مثال می‌زنم:

### ۲/۴/۱. امکان جبران (طلب استغفار) برای همه اشیاء؛ نمونه‌ای از پشتیبانی‌های خداوند از اشیاء

مثلاً همه اشیاء توانایی "طلب استغفار" دارند. در روایات ما، اینکه همه اشیاء می‌توانند استغفار کنند، به نحو تفصیلی بحث شده است. استغفار همه اشیاء یعنی چه؟ یعنی می‌توانند "غفران" و "جبران الهی" را طلب کنند. این یکی از حمایت‌های خداوند است که می‌دانیم برای انسان‌ها وجود دارد. به هر حال ببینید چون اشیاء دارای اختیار هستند، همه، به میزان کم و زیاد دارای خطا هستند. خب؛ حالا اگر بخواهند این خطاها را جبران کنند باید چه کار کنند؟ فرض کنید که این شیء [که می‌خواهد خطای خود را جبران کند،] انسان است؛ حالا چطور این جبران خطا صورت بگیرد؟ می‌فرماید: از مسیر استغفار. استغفار یعنی طلب غفران برای جبران اشتباه و جبران خطا. این از اختصاصات دستگاه انبیاء است که یک "مداد پاک‌کن قوی" را در اختیار اشیاء و به خصوص انسان قرار می‌دهد. انسان می‌تواند خطاهای خودش را پاک کند.<sup>۱۲۶</sup> حتی در بعضی از تعابیر هست که می‌تواند خطاها را در پرونده [اعمال] خودش تبدیل به حسنه کند.<sup>۱۲۷</sup> خب؛ حالا در تعابیر

۱۲۶. **ارجاع پژوهشی:** اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا \* يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا \* وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا (سوره مبارکه نوح، آیات ۱۰ تا ۱۲)

از پروردگار خویش آمرزش بطلبید که او بسیار آمرزنده است \* تا بارانهای پربرکت آسمان را بی دریغ بر شما فرستد، \* و شما را با اموال و فرزندان فراوان کمک کند و باغهای سرسبز و نهرهای جاری در اختیارتان قرار دهد!

۱۲۷. **ارجاع پژوهشی:** وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَ لَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَ لَا يَزْنُونَ وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَتَمًا \* يُضَاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ يَخْلُدْ فِيهِ مُهَانًا \* إِلَّا مَنْ تَابَ وَ ءَامَنَ وَ عَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا \* وَ مَنْ تَابَ وَ عَمِلَ صَالِحًا فَإِنَّهُ يَتُوبُ إِلَى اللَّهِ مَتَابًا (سوره مبارکه فرقان، آیات ۶۸ تا ۷۱)

و آنان که معبود دیگری را با خدا نمی‌پرستند، و کسی را که خدا خونش را حرام کرده است، جز به حق نمی‌کشند، و زنا نمی‌کنند و کسی که این اعمال را مرتکب شود به کیفر سختی برسد. \* روز قیامت عذابش دو چندان شود، و در آن با خواری و سرشکستگی جاودانه ماند. \* مگر آنان که توبه کنند و ایمان آورند و کار شایسته انجام دهند، که خدا بدی‌هایشان را به خوبی‌ها تبدیل

روایات هست که این امکان استغفار برای همه اشیاء وجود دارد.<sup>۱۲۸</sup> و این خیلی حمایت مهمی است که حضرت پروردگار از اشیاء انجام داده است.

می‌کند و خدا بسیار آمرزنده و مهربان است. \* و هر که توبه کند و کار شایسته انجام دهد قطعاً به صورتی پسندیده و نیکو به سوی خدا باز می‌گردد.

۱۲۸. **ارجاع پژوهشی:** عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: مُعَلِّمُ الْقُرْآنِ وَ مُتَعَلِّمُهُ يَسْتَعْفِرُ لَهُ كُلُّ شَيْءٍ حَتَّى الْخَوْثُ فِي الْبَحْرِ

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: همه چیز، حتی ماهیان دریا، برای آموزگار قرآن و آموزنده آن، طلب آمرزش می‌کنند. مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۲۳۵ (نقلاً عن دررالآلی) / جامع أحادیث الشيعة ج ۱۵ ص ۹ ح ۱۴

قَالَ أَخْبَرَنِي أَبُو بَكْرِ مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرِو الْجَعَابِي قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدِ الْهَمْدَانِي قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو مُوسَى هَارُونَ بْنُ عَمْرِو الْمُجَاشِعِي قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِيهِ ع عَنْ جَدِّهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص الْعَالِمُ بَيْنَ الْجُهَالِ كَالْحَيِّ بَيْنَ الْأَمْوَاتِ وَإِنَّ طَالِبَ الْعِلْمِ لَيَسْتَعْفِرُ لَهُ كُلُّ شَيْءٍ حَتَّى حَيْثَانُ الْبَحْرِ وَ هَوَامُّ الْأَرْضِ وَ سِبَاعُ الْبَرِّ وَ أَنْعَامُهُ فَاطْلُبُوا الْعِلْمَ فَإِنَّهُ السَّبَبُ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ إِنَّ طَلِبَ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: همه چیز حتی ماهیان دریا و حشرات زمین و درندگان بیابان و چهارپایان آن، برای جویای دانش آمرزش می‌طلبند، پس دانش بجوید که آن رشته میان شما و خدای عز و جل است.

الأمالی (للمفید)، ص ۲۹ / الأمالی (للطوسی)، ص ۵۲۱

سند امالی طوسی: أَخْبَرَنَا جَمَاعَةٌ، عَنْ أَبِي الْمُفَضَّلِ، قَالَ: حَدَّثَنَا الْفَضْلُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ أَبُو مُحَمَّدٍ النَّيْهَقِيُّ السَّعْرَانِيُّ بِجَرْجَانٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا هَارُونَ بْنُ عَمْرِو بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ مُحَمَّدِ أَبِي مُوسَى الْمُجَاشِعِي قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (عَلَيْهِمَا السَّلَامُ)، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ). قَالَ الْمُجَاشِعِيُّ: وَ حَدَّثَنَا الرُّضَا عَلِيُّ بْنُ مُوسَى (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، عَنْ أَبِيهِ مُوسَى، عَنْ أَبِيهِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ)، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ)

بحار الانوار، ج ۱، ص ۱۷۲

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: طَالِبُ الْعِلْمِ أَفْضَلُ عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الْمَجَاهِدِينَ وَ الْمُرَابِطِينَ وَ الْحُجَّاجِ وَ الْعُمَّارِ وَ الْمُعْتَكِفِينَ وَ الْمَجَاوِرِينَ وَ اسْتَعْفَرْتُ لَهُ الشَّجَرُ وَ الرِّيَاحُ وَ السَّحَابُ وَ الْبِحَارُ وَ النَّجُومُ وَ النَّبَاتُ وَ كُلُّ شَيْءٍ طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: نزد خدا، جویای دانش از جهادگران و مرزداران و حاجیان و عمره گزاران و معتکفان و مجاوران بیت الله برتر است و خورشید و بادهای و ابرها و دریاها و ستارگان و رستنیها و هر چیزی که خورشید بر آن می‌تابد، برای وی آمرزش می‌طلبند.

إرشاد القلوب إلى الصواب (للدیلمی)، ج ۱، ص ۱۶۴

## ۲/۴/۲. اعطای "قلب (درک)" به همه اشیاء؛ نمونه‌ای دیگر از پشتیبانی‌های خداوند از اشیاء

حمایت‌های دیگری هم هست. مثلاً می‌فرماید: «لِكُلِّ شَيْءٍ قَلْبٌ»<sup>۱۲۹</sup> همه اشیاء دارای "قلب" هستند. ما از این کلمه این را می‌فهمیم که همه اشیاء دارای "درک" هستند. وقتی می‌گوییم یک شیء دارای قلب است یعنی آن شیء دارای درک است.<sup>۱۳۰</sup> که این هم حمایت مهمی است.

۱۲۹. **ارجاع پژوهشی:** بِهَذَا الْإِسْنَادِ [حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكَّلِ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسَّانَ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ قَالَ حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ] عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ عَنْ أَبِي نَصْرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ قَلْبًا وَإِنَّ قَلْبَ الْقُرْآنِ بَسْ وَمَنْ قَرَأَهَا قَبْلَ أَنْ يَتِمَّ أَوْ فِي نَهَارِهِ قَبْلَ أَنْ يَمْشِيَ كَانَ فِي نَهَارِهِ مِنَ الْمُحْفُوظِينَ وَالْمَرْزُوقِينَ حَتَّى يُمْسِيَ وَمَنْ قَرَأَهَا فِي لَيْلِهِ قَبْلَ أَنْ يَتِمَّ وَكَلَّ اللَّهُ بِهِ أَلْفَ مَلَكٍ يَحْفُظُونَهُ مِنْ شَرِّ كُلِّ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ وَمِنْ كُلِّ آفَةٍ...

امام صادق (علیه السلام): برای هر چیزی قلبی است و قلب قرآن بس است ...

ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ص ۱۱۱ / جامع الأخبار (للشعيري)، ص ۴۷

سند جامع الاخبار: إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ حَسَّانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ حَمْرَةَ الثَّمَالِيِّ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْعَلَاءِ عَنْ أَبِي نَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع

مكارم الأخلاق، ص ۳۶۴ / المصباح للكفعمي (جنة الأمان الواقية)، ص ۴۴۴ / شرح فارسی شهاب الأخبار (كلمات قصار پیامبر خاتم ص) (قضاعی، ۴۵۴ ق)،

ص ۳۶۲

۱۳۰. **ارجاع پژوهشی:** إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرٍ لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ (سوره مبارکه ق، آیه ۳۷)

بی‌تردید در سرگذشت پیشینیان مایه پند و عبرتی است برای کسی که نیروی تعقل دارد، یا با تأمل و دقت [به سرگذشت‌ها] گوش فرا می‌دهد در حالی که حاضر به شنیدن و فراگیری شنیده‌های خود باشد (ترجمه انصاریان)

قوله: «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرٍ لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ» أي: ذاكر. قوله: «أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ» أي سمع وأطاع.

تفسیر القمی، ج ۲، ص ۳۲۷

### ۲/۴/۳. وجود "نور (عامل هدایت‌گر)" برای همه اشیاء؛ نمونه‌ای دیگر از پشتیبانی‌های خداوند

#### از اشیاء

یا می‌فرماید: «لِكُلِّ شَيْءٍ نُورٌ»<sup>۱۳۱</sup> می‌دانید نور در مجموعه آیات و روایات در جایی به کار می‌رود که انسان راه خودش را گم کرده باشد که در این صورت اگر نوری بیاید سبب می‌شود که انسان راه خودش را پیدا کند. این [هدایت و وجود نور برای هر شیئی]، باز یکی از حمایت‌هایی است که خداوند متعال از اشیاء انجام داده است.

### ۲/۴/۴. وجود "رکن (تکیه‌گاه)" برای همه اشیاء؛ نمونه‌ای دیگر از پشتیبانی‌های خداوند از اشیاء

«لِكُلِّ شَيْءٍ رَكْنٌ»<sup>۱۳۲</sup> اشیاء ضعیف هستند و به تکیه‌گاه نیاز دارند. به خاطر ضعف خود نیاز دارند که به چیز دیگری تکیه کنند. حالا یکی از حمایت‌های خداوند این است که تمام اشیاء دارای یک رکنی هستند، یعنی می‌توانند به یک عاملی تکیه کنند.

### ۲/۴/۵. وجود "آلت (ابزار برطرف کردن نیاز)" در همه اشیاء؛ نمونه‌ای دیگر از پشتیبانی‌های

#### خداوند از اشیاء

می‌فرماید: «لِكُلِّ شَيْءٍ آلَةٌ»<sup>۱۳۳</sup> اشیاء دارای ابزار هستند. یعنی می‌توانند از برخی اشیای دیگر استفاده کنند و کار خود را جلو ببرند. مثل ما انسان‌ها که برای زندگی خود یک سری "ابزار" (وبه

۱۳۱. ارجاع پژوهشی: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ نُورًا وَ نُورَ الْقُرْآنِ قُلُّ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله): همانا برای هر چیزی نوری است و نور قرآن قُلُّ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ است.

جامع الأخبار (لشعیری)، ص ۴۴

۱۳۲. ارجاع پژوهشی: وَ قَالَ النَّبِيُّ ع: ... وَ لِكُلِّ شَيْءٍ رَكْنٌ وَ رَكْنُ الْمُؤْمِنِ الصَّلَاةُ الْخَمْسُ ...

رسول خدا (صلی الله علیه و آله): ... برای هر چیزی یک رکن و ستون و تکیه‌گاهی است و رکن و تکیه‌گاه مومن نمازهای پنجگانه است ...

جامع الأخبار (لشعیری)، ص ۷۳

۱۳۳. ارجاع پژوهشی: رُوي عَنْ أَحَدِ الْأَيْمَةِ ع أَنَّهُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: لِكُلِّ شَيْءٍ آلَةٌ وَ عِدَّةٌ وَ آلَةُ الْمُؤْمِنِ وَ عِدَّتُهُ الْعَقْلُ.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله): برای هر چیزی آلت (ابزار) و نفرتی است و آلت و نفرت مومن عقل است.

تعبیر روایت: "آلت" داریم، حال همه اشیاء، به همین صورت از برخی اشیاء دیگر به عنوان ابزار زندگی خود استفاده می کنند.

### ۲/۴/۶. وجود "مَرکَب" برای همه اشیاء؛ نمونه ای دیگر از پشتیبانی های خداوند از اشیاء

می فرماید: «لِكُلِّ شَيْءٍ مَطِيئَةٌ»<sup>۱۳۴</sup> همه اشیاء دارای مَرکَب هستند. ما گمان می کنیم که فقط انسان است که مثلاً از اسب به عنوان مَرکَب استفاده می کند. [در حالی که] حضرت می فرماید: خیر؛ همه اشیاء مَرکَب دارند.

کنز الفوائد (کراچی، ۴۴۹ ق)، ج ۱، ص ۵۵ / أعلام الدین (دبلی، ۸۴۱ ق)، ص ۱۷۰  
بحار الانوار، ج ۱، ص ۹۵ / مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۲۰۶

۱۳۴. ارجاع پژوهشی: أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا رَفَعَهُ عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ قَالَ قَالَ لِي أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ ع: ... يَا هِشَامُ إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ دَلِيلًا وَ دَلِيلَ الْعَقْلِ التَّفَكُّرُ وَ دَلِيلُ التَّفَكُّرِ الصَّمْتُ وَ لِكُلِّ شَيْءٍ مَطِيئَةٌ وَ مَطِيئَةُ الْعَقْلِ التَّوَاضُعُ وَ كَفَى بِكَ جَهْلًا أَنْ تَرَكَبَ مَا نَهَيْتَ عَنْهُ ...

موس بین جعفر (علیه السلام): ... ای هشام! برای هر چیز رهبری است و رهبری عقل اندیشیدن و رهبر اندیشید خاموشی است و برای هر چیزی مرکبی است و مرکب عقل تواضع است، برای نادانی تو همین بس که مرتکب کاری شوی که از آن نهی شده‌ای ...  
الکافی، ج ۱، ص ۱۶

تحف العقول، ص ۳۸۶ / وسائل الشیعة، ج ۱۵، ص ۲۰۷

قال رسول الله ص: ... وَ لِكُلِّ شَيْءٍ مَطِيئَةٌ وَ مَطِيئَةُ الْمَرْءِ الْعَقْلُ.

أعلام الدین (دبلی، ۸۴۱ ق)، ص ۱۷۰  
بحار الانوار، ج ۱، ص ۹۵ / مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۲۰۶

## ۲/۴/۷. وجود "استراحت" برای همه اشیاء؛ نمونه‌ای دیگر از پشتیبانی‌های خداوند از اشیاء

می‌فرماید: «لِكُلِّ شَيْءٍ شَيْءٌ يَسْتَرِيحُ إِلَيْهِ»<sup>۱۳۵</sup> این هم تعبیر خیلی جالبی است: همه اشیاء، با یک شیئی دیگری استراحت می‌کنند. پس پیداست که همه اشیاء عالم دچار خستگی می‌شوند. چرا که دارند یک کاری را انجام می‌دهند، مثل انسان. در مورد انسان مؤمن در روایات آمده که مهم‌ترین استراحت مؤمن، ملاقات برادر دینی خودش است: «مَلَاقَاةُ الْإِخْوَانِ نُشْرَةٌ»<sup>۱۳۶</sup> وقتی یک مؤمن، مؤمن دیگری را می‌بیند، شادی بر او حاکم می‌شود. در روایت دارد که: مهمانی رفتن، صله رحم و ملاقات برادران دینی، استراحت مؤمن است. حالا حضرت این مسئله را تعمیم می‌دهند و می‌فرمایند: «لِكُلِّ شَيْءٍ شَيْءٌ يَسْتَرِيحُ إِلَيْهِ»

۱۳۵. ارجاع پژوهشی: وَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: لِكُلِّ شَيْءٍ شَيْءٌ يَسْتَرِيحُ إِلَيْهِ وَ إِنَّ الْمُؤْمِنَ يَسْتَرِيحُ إِلَى أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ كَمَا يَسْتَرِيحُ الطَّيْرُ إِلَى شَكْلِهِ.

امام صادق علیه السلام فرمود: هر چیزی به چیزی آسایش و راحتی می‌یابد و راحتی مؤمن دیدار برادر مؤمن اوست چنان که راحتی پرنده در دیدار همجنس (پرنده دیگر) است. آیا ندیدی که پرندگان با هم می‌نشینند.

المؤمن (کوفی اهوازی، حسین بن سعید، قرن ۶)، ص ۳۹

الإختصاص (مفید، ۴۱۳ ق)، ص ۳۰ / مشکاة الآتوار فی غرر الأخبار، ص ۱۰۴ / عدة الداعي و نجاح الساعي، ص ۱۸۷

۱۳۶. ارجاع پژوهشی: أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ: أَخْبَرَنَا الشَّرِيفُ الصَّالِحُ أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ بْنُ حَمَزَةَ الْعَلَوِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ الْفَضْلِ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو ثَرَابٍ عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو الْقَاسِمِ عَبْدُ الْعَظِيمِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيُّ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى (عَلَيْهِ السَّلَامُ) يَقُولُ: مَلَاقَاةُ الْإِخْوَانِ نُشْرَةٌ وَ تَلْقِيحٌ لِلْعَقْلِ وَ إِنْ كَانَ تَزْرَأً قَلِيلًا.

امام جواد علیه السلام: ملاقات با برادران، موجب رفع دلتنگی و سبب باروری عقل می‌شود، هر چند اندک و کوتاه باشد.

مصدر اصلی: أمالي طوسي ج ۱ ص ۹۴

منابع دیگر: بحارالانوار ج ۷۱ ص ۳۵۳ / عوالم العلوم ج ۲۳ ص ۴۵۵ / مستدرک الوسائل ج ۸ ص ۳۲۴

## ۲/۴/۸. وجود "زکات (امکان رشد و زیاد شدن)" برای همه اشیاء؛ نمونه‌ای دیگر از پشتیبانی‌های

### خداوند از اشیاء

یا روایت داریم که «لِكُلِّ شَيْءٍ زَكَاةٌ»<sup>۱۳۷</sup>.<sup>۱۳۸</sup>

۱۳۷. **ارجاع پرورشی:** أصل الزَّكَاةِ فِي اللُّغَةِ: الطَّهَارَةُ وَ التَّمَاءُ وَ الْبَرَكَةُ وَ الْمَدْحُ، وَ كَلَّ ذَلِكَ قَدْ اسْتَعْمَلَ فِي الْقُرْآنِ وَ الْحَدِيثِ. اصل و ریشه و معنای کلمه "زکات" در لغت: به معنای طهارت (پاکی) و نماء (رشد و زیاد شدن) و برکت و مدح است. و تمام این معانی در قرآن و حدیث استعمال شده است. النهایه (ابن اثیر)، ج ۲، ص ۳۰۷

أصل الزَّكَاةِ: التَّمَوُّ الْحَاصِلُ عَنْ بَرَكَةِ اللَّهِ تَعَالَى، وَ يُعْتَبَرُ ذَلِكَ بِالْأُمُورِ الدُّنْيَوِيَّةِ وَ الْآخِرَوِيَّةِ. يُقَالُ: زَكَ الزَّرْعُ يَزْكُو: إِذَا حَصَلَ مِنْهُ نَمَوٌّ وَ بَرَكَةٌ... الزَّكَاةُ: لَمَّا يُخْرِجُ الْإِنْسَانُ مِنْ حَقِّ اللَّهِ تَعَالَى إِلَى الْفُقَرَاءِ، وَ تَسْمِيَتُهُ بِذَلِكَ لَمَّا يَكُونُ فِيهَا مِنْ رَجَاءِ الْبَرَكَةِ، أَوْ لِتَرْكِيَةِ النَّفْسِ، أَي: تَتَمَيُّتُهَا بِالْخَيْرَاتِ وَ الْبَرَكَاتِ، أَوْ لِهَمَّا جَمِيعًا، فَإِنَّ الْخَيْرِينَ مَوْجُودَانَ فِيهَا.

اصل و ریشه و معنای کلمه "زکات" [در لغت]: رشد و فزونی است که از برکت دادن خدای تعالی حاصل می‌شود و در امور دنیوی و اخروی هر دو در نظر گرفته می‌شود، می‌گویند: زَكَ الزَّرْعُ يَزْكُو: وقتی است که از کشت و زراعت فزونی و برکت حاصل شود... و نیز "زکات" در باره چیزی است که: انسان از حق خدای برای مسکینان و فقرا کنار می‌گذارد و از مالش خارج می‌کند و نامیدن چنان مالی به زکاة برای امیدوار بودن در برکت و فزونی در زکات دادن است یا برای تزکیه نفس یعنی والایش دادن نفس با خیرات و برکات و یا نامیدن آن مال به زکات برای همه موارد فوق است زیرا هر دو خیر و نیکی در آن موجود است (هم فزونی و برکت مال و والایش و رشد نفس)

مفردات الفاظ القرآن (راغب اصفهانی)، ص ۳۸۰

۱۳۸. **ارجاع پژوهشی:** عَلِيٌّ بِنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغْبِرَةِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ آبَائِهِ ع أَنَّ النَّبِيَّ ص قَالَ لِأَصْحَابِهِ أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِشَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ فَعَلْتُمُوهُ تَبَاعَدَ الشَّيْطَانُ مِنْكُمْ كَمَا تَبَاعَدَ الْمَشْرِقُ مِنَ الْمَغْرِبِ قَالُوا بَلَى قَالَ الصَّوْمُ يُسَوِّدُ وَجْهَهُ وَ الصَّدَقَةُ تَكْسِرُ ظَهْرَهُ وَ الْحُبُّ فِي اللَّهِ وَ الْمَوَازَرَةُ عَلَى الْعَمَلِ الصَّالِحِ يَفْطَعُ دَابِرَهُ وَ الْإِسْتِغْفَارُ يَفْطَعُ وَتَيْتَهُ وَ لِكُلِّ شَيْءٍ زَكَاةٌ وَ زَكَاةُ الْأَبْدَانِ الصِّيَامُ.

و پیغمبر (صلی الله علیه و آله) به اصحاب فرمود: به شما خبر دهم از چیزی که اگر آن را انجام دهید شیطان از شما به اندازه فاصله مشرق از مغرب از شما فاصله گیرد؟ گفتند آری یا رسول الله؛ فرمود: روزه روی شیطان را سیاه می‌کند، و صدقه کمرش را می‌شکند، و دوستی در راه خدا و اعانت در کار خیر بیچاره‌اش می‌سازد، و استغفار رگ گردنش را قطع می‌کند، بعد فرمود: هر چیز زکاتی دارد و زکاة بدن روزه است.

الکافی، ج ۴، ص ۶۲ / من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۷۵ / الأمالی (للصدوق)، ص ۶۱ / تهذیب الأحکام، ج ۴، ص ۱۹۱

## ۲/۴/۹. وجود "تسبیح" برای همه اشیاء؛ نمونه‌ای دیگر از پشتیبانی‌های خداوند از اشیاء

یا «لِكُلِّ شَيْءٍ تَسْبِيحٌ» «إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ»<sup>۱۳۹</sup> این‌ها همه در روایات و آیات است.

سند تهذیب: وَ عَنْهُ (عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ فَضَّالٍ) عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِي زَيْدٍ الشَّعْبَرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ ع أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ  
مكارم الأخلاق، ص ۱۳۸

مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرِ قَالَ: لِكُلِّ شَيْءٍ زَكَاةٌ وَ زَكَاةُ الْأَجْسَادِ الصَّوْمُ.  
الكافي (ط - الإسلامية)، ج ۴، ص: ۶۳ / تهذیب الأحكام (تحقیق خراسان)، ج ۴، ص: ۱۹۰ (فیه: زكاة الاجسام)  
النوادر (للراوندي)، ص: ۴

عن امیرالمومنین ع: لِكُلِّ شَيْءٍ زَكَاةٌ وَ زَكَاةُ الْبَدَنِ الصِّيَامُ.  
تحف العقول، ص ۲۲۱ / دعائم الإسلام، ج ۱، ص ۲۶۹ (فیه: زكات الابدان) / نهج البلاغة (للصبيحي صالح)، ص ۴۹۴

عن علی ع: لِكُلِّ شَيْءٍ زَكَاةٌ وَ زَكَاةُ الْعَقْلِ احْتِمَالُ الْجُهَالِ.  
امیرالمومنین (علیه السلام): برای هر چیزی زکاتی است و زکات عقل تحمل کردن انسان‌های جاهل است  
عیون الحکم و المواعظ (للیثی)، ص ۴۰۲ / غرر الحکم و درر الکلم، ص ۵۴۲

وَ قَالَ الصَّادِقُ ع إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ زَكَاةً وَ زَكَاةُ الْعِلْمِ أَنْ يُعَلِّمَهُ أَهْلَهُ.  
امام صادق (علیه السلام): برای هر چیزی زکاتی است و زکات علم آن است که به اهلس بیاموزی.  
تحف العقول، ص ۳۶۴ / مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار، ص ۱۳۹

قال الكاظم ع: لِكُلِّ شَيْءٍ زَكَاةٌ وَ زَكَاةُ الْجَسَدِ صِيَامُ التَّوَائِفِ.  
امام کاظم (علیه السلام): برای هر چیزی زکاتی است و زکات بدن روزه‌های مستحبی است.  
تحف العقول، ص ۴۰۳

عن علی ع: لكل شيء زكاة و زكاة الجاه رفق المستعین.  
امیرالمومنین (علیه السلام): برای هر چیزی زکاتی است و زکات مقام، کمک کردن به کسی است که طلب کمک کند.  
شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد، ج ۱۸، ص ۱۳۵

۱۳۹. ارجاع پژوهشی: تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَ الْأَرْضُ وَ مَنْ فِيهِنَّ وَ إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَ لَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا (سوره مبارکه اسراء، آیه ۴۴)



بینید مجموعاً در ذیل این کلمات، حمایت‌های خالق از اشیاء بحث شده است. انبوهی از حمایت‌هاست. بنابراین خداوند متعال اشیاء را که خلق کرده، بدون پشتیبانی خلق نکرده است. این هم یک نکته است که باید به آن توجه شود.

## ۲/۵. نوع پنجم: مطالعه زینت اشیاء (جدول فقهی زینت)

سوال بعدی [و نوع پنجم مطالعه اشیاء] این است که همه اشیاء دارای "زینت" هستند. بینید منظور از "زینت"، اصطلاحاً "زیبایی برجسته یک شیء" است. حالا حضرت می‌فرماید که: «همه اشیاء دارای زینت هستند.»

### ۲/۵/۱. عروس، شرف، حلیه، زینت و وجه؛ برخی از اصطلاحات روایی ناظر به زینت اشیاء

مثلاً به این روایات دقت بفرمایید «لِكُلِّ شَيْءٍ عَرُوسٌ»<sup>۱۴۰</sup> عروس، دلالت بر زیبایی برجسته دارد. یا در بعضی دیگر از روایات می‌فرماید: «لِكُلِّ شَيْءٍ شَرَفٌ»<sup>۱۴۱</sup> این یک نوع زیبایی درونی است که

آسمان‌ها ی هفتگانه و زمین و هر کس که در آنهاست، او را تسبیح می‌گویند، و هیچ چیزی نیست مگر اینکه همراه با ستایش، تسبیح او می‌گوید، ولی شما تسبیح آنها را نمی‌فهمید، یقیناً او بردبار و بسیار آمرزنده است.

۱۴۰. **ارجاع پژوهشی:** وَ زُوِيَ عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ ع عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ قَالَ: لِكُلِّ شَيْءٍ عَرُوسٌ وَ عَرُوسُ الْقُرْآنِ الرَّحْمَنُ.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله): برای هر چیزی عروسی است و عروس قرآن سوره الرحمن است.

المصباح للكفعمي (جنة الأمان الواقية)، ص ۴۴۶ / مجمع البيان ج ۵ ص ۱۹۵  
مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۳۵۱ / تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج ۱۲، ص ۵۵۸

۱۴۱. **ارجاع پژوهشی:** قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ شَرَفًا وَ إِنَّ شَرَفَ الْمَجَالِسِ مَا اسْتُقْبِلَ بِهِ الْقِبْلَةَ.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله): برای هر چیزی شرافتی است و شرافت مجالس (محل نشستن‌ها) آن است که رو به قبله باشد.  
مصدر اصلی: تحف العقول، ص ۲۷

منابع دیگر: شرح فارسی شهاب الأخبار (کلمات قصار پیامبر خاتم ص) (قضاعی، ۴۵۴ ق)، متن، ص ۳۶۱  
مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۴۰۶ (نقلاً عن الشَّيْخِ جَعْفَرِ بْنِ أَحْمَدَ الْقَمِّيِّ فِي كِتَابِ الْغَايَاتِ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ

بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۱۲۸ و ج ۷۲، ص ۴۶۹

عَلِيٌّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي الْمُقَدَّمِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع: ... أَلَا وَإِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ شَرَفًا وَشَرَفَ الْإِسْلَامِ الشَّيْبَةَ...

امام صادق (علیه السلام): ... همانا برای هر چیزی شرافتی است و شرافت اسلام، شیعه است...

مصادر اصلی: الکافی، ج ۸، ص ۲۱۳ / الأمالی (لصدوق)، ص ۶۲۶ / فضائل الشيعة (ابن بابويه، محمد بن علی، ۳۸۱ ق)، ص ۱۰ / الأمالی (للطوسي)، ص ۷۲۲ / روضة الواعظین و بصيرة المتعظین، ج ۲، ص ۲۹۵ / مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار، ص ۹۲  
سند امالی صدوق: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ رِضْوَانُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَبَانَ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ  
سند فضائل الشيعة: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْوَهَّابِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حُمْرَانَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ الصَّادِقِ  
سند امالی طوسی: وَبِهَذَا الْإِسْنَادِ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ صَالِحٍ، عَنْ سَلَامِ الْحَنَاطِ، عَنْ هَاشِمِ بْنِ سَعِيدٍ، وَ سُلَيْمَانَ الدَّيْلَمِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامِ،

منابع دیگر: تأویل الآيات الظاهرة في فضائل العترة الطاهرة، ص ۷۶۱ / بحار الانوار، ج ۶۵، ص ۸۰ و ص ۱۴۷ و ص ۶۵ / بحار الانوار، ج ۶۵، ص ۴۴ / بشارة المصطفى لشيعة المرتضى، ج ۲، ص ۱۴ / تفسير فرات الكوفي، ص ۵۵۰ / بحار الانوار، ج ۷، ص ۲۰۴  
أَخْبَرَنَا الشَّيْخُ أَبُو الْبَقَاءِ الْبَصْرِيُّ إِبْرَاهِيمُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ الْوَفَا [الرَّقَاءُ] الْمُجَاوِرُ بِمَشْهَدِ مَوْلَانَا أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع فِي الْمَحْرَمِ سَنَةَ سِتِّ عَشْرَةَ وَ خَمْسِمِائَةٍ بِقِرَاءَتِي عَلَيْهِ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو طَالِبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ عُثْبَةَ بِالْبَصْرَةِ فِي مَشْهَدِ النَّخَاسِينِ عَلَى صَاحِبِهِ السَّلَامِ سَنَةَ ثَلَاثٍ وَ سِتِّينَ وَ أَرْبَعِمِائَةٍ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ الْفَقِيهِيُّ قَالَ: أَخْبَرَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ وَهْبَانَ قَالَ: أَخْبَرَنِي عَلِيُّ بْنُ حَبْشَةَ بْنِ الثُّونِيِّ الْكَاتِبُ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ قَالَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ زَكَرِيَّا بْنِ شَيْبَانَ قَالَ: حَدَّثَنِي نَصْرُ بْنُ مُزَاحِمٍ قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عُمَرَ [عُمَرَانَ] بْنِ عَبْدِ الْكَرِيمِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ  
سند فرات: [قال حَدَّثَنَا أَبُو الْقَاسِمِ الْعُلُوِّيُّ] قَالَ حَدَّثَنَا فَرَاتُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْكُوفِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي جَعْفَرُ بْنُ أَحْمَدَ مَعْنَعًا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع

ذیل کلمه "شرافت" بحث می شود. «لِكُلِّ شَيْءٍ حِلْيَةٌ»<sup>۱۴۲</sup> «لِكُلِّ شَيْءٍ زِينَةٌ»<sup>۱۴۳</sup> «لِكُلِّ شَيْءٍ وَجْهٌ»<sup>۱۴۴</sup> (برای هر چیزی صورتی است) معمولاً صورت اشیاء، زیباترین بخش اشیاء است. حالا

۱۴۲. **ارجاع پژوهشی:** عَنْهُ (عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ) عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَعْبُدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ النَّبِيُّ ص: لِكُلِّ شَيْءٍ حِلْيَةٌ وَ حِلْيَةُ الْقُرْآنِ الصَّوْتُ الْحَسَنُ.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله): برای هر چیزی زینتی است و زینت قرآن صدای زیباست.

الكافي، ج ۲، ص ۶۱۵ / جامع الأخبار (لشعيري)، ص: ۴۹ (أَنَّسُ بْنُ مَالِكٍ عَنِ النَّبِيِّ)

الوافي، ج ۹، ص ۱۷۴۰ / تفسير الصافي، ج ۱، ص ۷۱ / وسائل الشيعة، ج ۶، ص ۲۱۱ / بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۱۹۰ / مستدرک الوسائل،

ج ۴، ص ۲۷۳ / نهج الفصاحة، ص ۶۳۲

[حَبْرَنَا الشَّيْخُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْغَضَائِرِيُّ، عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ هَارُونَ بْنِ مُوسَى التَّلَعُكْبَرِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ الْهَمْدَانِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ خَالِدِ الْبَرْقِيِّ] أَبُو قَتَادَةَ، قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): لِكُلِّ شَيْءٍ حِلْيَةٌ، وَ حِلْيَةُ الْخِوَانِ الْبُقْلُ.

امام صادق (علیه السلام): برای هر چیزی زینتی است و زینت سفره‌ها سبزی است.

الأمالی (للطوسي)، ص ۳۰۴ / مکارم الأخلاق، ص ۱۷۶

مستدرک الوسائل، ج ۱۶، ص ۳۱۶

عن علی ع: لِكُلِّ شَيْءٍ حِلْيَةٌ وَ حِلْيَةُ الْمَنْطِقِ الصِّدْقُ.

امیرالمومنین (علیه السلام): برای هر چیزی زینتی است و زینت سخن گفتن، صداقت و راستگویی است.

غرر الحکم و درر الکلم، ص: ۵۴۲

و قال جعفر بن محمد ع: لِكُلِّ شَيْءٍ حِلْيَةٌ وَ حِلْيَةُ الرَّجُلِ أَوْدَاؤُهُ.

امام صادق (علیه السلام): برای هر چیزی زینتی است و زینت مرد، دوستان او هستند.

شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد، ج ۱۸، ص ۱۱۲

۱۴۳. **ارجاع پژوهشی:** وَ زُوِيَ عَنْ مُقَاتِلِ بْنِ حَبَّانَ عَنِ الْأَضْبَعِ بْنِ نُبَاتَةَ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع أَنَّهُ قَالَ لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ السُّورَةُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ لِحَبْرَيْلَ: مَا هَذِهِ التَّحِيرَةُ الَّتِي أَمَرَنِي بِهَا رَبِّي؟ قَالَ لَيْسَتْ بِتَحِيرَةٍ وَ إِنَّمَا يَأْمُرُكَ إِذَا تَحَوَّمْتَ لِلصَّلَاةِ أَنْ تَرْفَعَ يَدَيْكَ إِذَا كَثُرَتْ وَ إِذَا رَفَعْتَ وَ إِذَا رَفَعْتَ رَأْسَكَ مِنَ الرَّكُوعِ وَ إِذَا سَجَدْتَ فَإِنَّهُ صَلَاتَانِ وَ صَلَاةُ الْمَلَائِكَةِ فِي السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَ إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ زِينَةً وَ إِنَّ زِينَةَ الصَّلَاةِ رَفْعُ الْأَيْدِي عِنْدَ كُلِّ تَكْبِيرَةٍ.

امام علی علیه السلام: هنگامی که این آیه [از سوره کوثر] بر پیامبر خدا نازل شد: «ما به تو کوثر را بخشیدیم. پس برای پروردگارت نماز بخوان و نحر کن»، پیامبر خدا فرمود: «ای جبرئیل! این قربانی (نحر) که پروردگارت مرا به آن فرمان داده، چیست؟» جبرئیل علیه السلام گفت: آن، فرمان قربانی کردن نیست؛ بلکه دستور می دهد که هنگام تکبیر در آغاز نماز و رکوع و سر از رکوع برداشتن،

این‌ها را باید بعداً مفصل بحث کنیم. پس اینکه اشیاء دارای زینت هستند باز در علم انبیاء محل بحث قرار گرفته و در مورد آن گفتگو شده است.

دست‌های خود را بالا ببری؛ چرا که نماز ما و فرشتگان هفت آسمان، چنین است. و همانا برای هر چیزی زینتی است و زینت نماز، بالا بردن دست‌ها در وقت هر تکبیر است.

فقه القرآن (قطب راوندی)، ج ۱، ص ۱۰۷ / عوالي اللئالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة، ج ۲، ص ۴۷  
تفسیر الصافی، ج ۵، ص ۳۸۳ / وسائل الشیعة، ج ۶، ص ۳۰ / بحار الانوار، ج ۸۱، ص ۳۵۲

السَّيِّخُ إِبرَاهِيمُ الكُفْمِيُّ فِي الْجَنَّةِ الْوَأَقِيَّةِ، عَنِ الشَّيْخِ عَزِّ الدِّينِ الْحَسَنِ بْنِ نَاصِرِ بْنِ إِبرَاهِيمَ الْحَدَّادِ الْعَامِلِيِّ فِي كِتَابِهِ طَرِيقِ التَّجَاةِ الَّذِي اسْتَظْهَرَ صَاحِبُ رِيَاضِ الْعُلَمَاءِ أَنَّهُ بَعِيْنُهُ هُوَ كِتَابُ التَّجَاةِ الَّذِي يَنْقُلُ عَنْهُ الْحَسَنُ بْنُ فَضْلِ الطَّبْرِسِيِّ فِي مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ كَثِيرًا عَنِ الصَّادِقِ ع: ... وَ كَانَ عَلِيٌّ ع إِذَا رَأَى أَحَدًا مِنْ شِيعَتِهِ قَالَ: رَحِمَ اللَّهُ مَنْ قَرَأَ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ. وَ عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: ... لِكُلِّ شَيْءٍ زِينَةٌ وَ زِينَةُ الْقُرْآنِ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ ... فَأَمُّوا بِهَا قَبِيلَ وَ مَا الْإِيْمَانُ بِهَا قَالَ إِنَّهَا تَكُونُ فِي كُلِّ سَنَةٍ وَ كُلُّ مَا يَنْزِلُ فِيهَا حَقٌّ.

امام صادق (علیه السلام): ... همیشه هرگاه امام علی (علیه السلام) یکی از شیعیان را می‌دیدن می‌فرمودند: خدا رمت کند کسی را که سوره انا انزلناه (سوره قدر) را بخواند. .... هر چیزی زینتی دارد و زینت قرآن سوره قدر است ...  
بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۳۳۱ / مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۳۶۳

وَ قَالَ النَّبِيُّ ع: إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ زِينَةً وَ زِينَةُ الْإِسْلَامِ الصَّلَاةُ الْخَمْسُ ...

رسول خدا (صلی الله علیه و آله): همانا برای هر چیزی زینتی است و زینت اسلام نمازهای پنجگانه است ...

جامع الأخبار (للسعیری)، ص: ۷۳

۱۶۴. ارجاع بزوهشی: مُحَمَّدٌ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ التَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنِ جَعْفَرٍ عَنِ أَبِيهِ ع قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: لِكُلِّ شَيْءٍ وَجْهٌ وَ وَجْهُ دِينِكُمْ الصَّلَاةُ فَلَا يَسْبِقَنَّ أَحَدُكُمْ وَجْهَ دِينِهِ ...

رسول خدا (صلی الله علیه و آله): برای هر چیزی صورتی است و صورت دین شما نماز است؛ پس هیچکدام از شما صورت دین خود را زشت نکنند ...

الكافي، ج ۳، ص ۲۷۰ / تهذيب الأحكام، ج ۲، ص ۲۳۸

سند تهذيب: عَنْهُ (مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ مَخْبُوبٍ) عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُوسَى بْنِ عَيْسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ جَعْفَرٍ عَنِ أَبِيهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ

الجعفریات (الأشعبيات)، ص ۳۹

سند جعفریات: أَخْبَرَنَا مُحَمَّدٌ حَدَّثَنِي مُوسَى قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ أَبِيهِ ع عَنْ جَدِّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ ع عَنْ جَدِّهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ أَبِيهِ ع عَنْ عَلِيٍّ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ

فقه القرآن (قطب راوندی، ۵۷۳ ق)، ج ۱، ص ۷۹ / دعائم الإسلام، ج ۱، ص ۱۳۳

## ۲/۶. نوع ششم: مطالعه تغییرات منفی و مثبت اشیاء (جدول فقهی تغییر)

### ۲/۶/۱. آفت، دواء، حفیظ و حرمت؛ برخی از اصطلاحات روایی ناظر به تغییرات در اشیاء

یکی دیگر از سرفصل‌هایی که ما در مورد مطالعه شیئی بحث می‌کنیم، "تغییرات اشیاء" (اعم از تغییرات مثبت یا تغییرات منفی) است. مثلاً در روایات بحث شده که: اولاً: جوهر شیئی که خدای متعال خلق کرده، تغییرناپذیر است. یعنی: هیچ کس نمی‌تواند سنگ را تبدیل به درخت کرد. جوهر سنگ، قابلیت تبدیل شدن به جوهر درخت را ندارد. روایت این طور می‌فرماید: «وَلَا يَنْقُلُ الشَّيْءُ مِنْ جَوْهَرِيَّتِهِ إِلَى جَوْهَرٍ آخَرَ إِلَّا اللَّهُ»<sup>۱۴۵</sup> فقط خدای متعال می‌تواند این کار را انجام دهد و تغییر جوهری ایجاد کند؛ ولی ما به عنوان انسان نمی‌توانیم این کار را انجام دهیم. بنابراین تغییر جوهری در اشیاء نداریم ولی بعضی از تغییرات دیگر را داریم؛ مثلاً می‌فرماید: «لِكُلِّ شَيْءٍ آفَةٌ تُفْسِدُهُ»<sup>۱۴۶</sup> یعنی یک آفتی برای اشیاء وجود دارد و ممکن است اشیاء فاسد شوند.

۱۴۵. **ارجاع پژوهشی:** أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ يَشْرِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جُمُهورِ الْعَمِّيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضِيلِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قَالَ فِي الرُّبُوبِيَّةِ الْعَظْمَى وَالْإِلَهِيَّةِ الْكُبْرَى: لَا يَكُونُ الشَّيْءُ لَا مِنْ شَيْءٍ إِلَّا اللَّهُ وَلَا يَنْقُلُ الشَّيْءُ مِنْ جَوْهَرِيَّتِهِ إِلَى جَوْهَرٍ آخَرَ إِلَّا اللَّهُ وَلَا يَنْقُلُ الشَّيْءُ مِنَ الْوُجُودِ إِلَى الْعَدَمِ إِلَّا اللَّهُ.

عبد الله بن سنان از امام جعفر صادق (علیه السلام) که گفت: آن حضرت در باب ربوبیت عظمی و الهیت کبری فرمود که: کسی غیر از خدا چیزی را نه از چیزی هستی نمی‌دهد و غیر از خدا کسی چیزی را از جوهری که دارد به سوی جوهر دیگر نقل نمی‌کند و کسی نمی‌تواند که چیزی را از هستی به سوی نیستی نقل کند مگر خدا.

التوحيد (للمصدق)، ص ۶۸

بحار الانوار، ج ۵۴، ص ۴۶ و ج ۴، ص ۱۴۸ / الفصول المهمة في أصول الأئمة (تكملة الوسائل)، ج ۱، ص ۲۵۶

۱۴۶. **ارجاع پژوهشی:** قال رسول الله ص: لِكُلِّ شَيْءٍ آفَةٌ تُفْسِدُهُ وَ آفَةُ هَذَا الدِّينِ وِلَاةُ السُّوءِ .

رسول خدا (صلی الله علیه و آله): هر چیزی آفتی دارد که مایه فساد آن می‌شود و آفت این دین زمامداران بد هستند.

نهج الفصاحة، ص ۶۳۲

عن علي ع: لِكُلِّ شَيْءٍ آفَةٌ وَ آفَةُ الْخَيْرِ قَرِينُ السُّوءِ .

یا روایت می‌فرماید: «لِكُلِّ شَيْءٍ دَوَاءٌ»<sup>۱۴۷</sup> یعنی اگر یک آفت و یا مَرَضی برای یک شیئی حاصل شد، برای آن دواء هم وجود دارد. لذا شما می‌دانید غیر از انسان (که به فرمایشات انبیاء رجوع نمی‌کند)، حیوانات دواى خودشان را از طریق وحی و الهامی که خداوند متعال به آنها می‌رساند، از بین اشیاء موجود می‌شناسند. مثلاً یک گوسفند اگر مشکلی برایش به وجود آید، دواى خودش را می‌داند. و حضرت می‌فرماید: «لِكُلِّ شَيْءٍ دَوَاءٌ»؛ از این روایت مشخص می‌شود که همه اشیاء دچار "آفت" و "مَرَض" می‌شوند.

بعد [در روایتی دیگر] می‌فرماید: «لِكُلِّ شَيْءٍ حَفِیْظٌ»<sup>۱۴۸</sup> (برای هر چیزی حفاظت‌کننده‌ای است)؛ پیداست ماهیت اشیاء را خیلی چیزها تهدید می‌کند؛ حضرت [در این روایت] نمی‌فرماید: «لِكُلِّ

امیرالمومنین (علیه السلام): برای هر چیزی آفتی است و آفت خوبی، همراه بد است.

عیون الحکم و المواعظ (للثبی)، ص ۴۰۲ / غر الحکم و درر الکلم، ص ۵۴۲ / تصنیف غر الحکم و درر الکلم، ص ۴۳۱

۱۴۷. ارجاع پژوهشی: عَنْهُ (مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى) عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا زَفَعُوهُ قَالُوا قَالَ: لِكُلِّ شَيْءٍ دَوَاءٌ وَ دَوَاءُ الذُّنُوبِ الْإِسْتِغْفَارُ.

برای هر چیزی دوائی است و دواء گناهان، استغفار است.

الکافی، ج ۲، ص ۴۳۹

الوافی، ج ۵، ص ۱۰۸۷ / وسائل الشیعة، ج ۱۶، ص ۶۵

قَالَ النَّبِيُّ: ص: إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ دَوَاءً وَ دَوَاءُ الذَّنْبِ الْإِسْتِغْفَارُ.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله): همانا برای هر چیزی دوائی است و دواء گناه، استغفار است.

جامع الأخبار (للشعیری)، ص ۵۷

۱۴۸. ارجاع پژوهشی: وَ مِنْ دُعَائِهِ (عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرَّضَا) وَ مِنْ دُعَاءِ بَنَاءِ الْمَدِينَةِ حَوْلَكَ مِنْ كِتَابِ كُنُوزِ التَّجَارِحِ أَيْضاً عَنْ الصَّادِقِينَ ع تَتَنَصَّبُ قَائِماً أَوْ سَاجِداً وَ أَنْتَ طَاهِرٌ وَ تَقُولُ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَجِبُ بُرُورَ وَجْهِكَ الْكَرِيمِ الْجَلِيلِ الْقَدِيمِ الرَّفِيعِ الْعَظِيمِ الْعَلِيِّ الرَّحِيمِ الْقَائِمِ بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ وَ بِمُحَمَّدٍ وَ آلِهِ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَ بِأُولِي الْعَرْشِ مِنَ الْمُرْسَلِينَ صَلَوَاتِكَ وَ رَحْمَتِكَ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ وَ بِمَلَائِكَتِكَ الْمُقَرَّبِينَ رِضْوَانِكَ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ وَ بِبَيْتِكَ الْمَعْمُورِ وَ بِالسَّبْعِ الْمَثَانِي وَ الْقُرْآنِ الْعَظِيمِ وَ بِكُلِّ مَنْ يَكْرُمُ عَلَيْكَ مِنْ جَمِيعِ خَلْقِكَ أَجْمَعِينَ لِأَنْفُسِ أَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمْ وَ لِأَدْيَانِهِمْ وَ لِجَمِيعِ مَا مَلَكَتْهُمْ وَ تَتَفَضَّلُ بِهِ عَلَيْهِمْ وَ لِأَنْفُسِنَا وَ لِأَدْيَانِنَا وَ لِجَمِيعِ مَا مَلَكَتْنَا وَ تَتَفَضَّلُ بِهِ عَلَيْنَا مِنْ شُرُورِ جَمِيعِ مَا قَضَيْتَ وَ قَدَّرْتَ وَ خَلَقْتَ وَ مِنْ شُرُورِ جَمِيعِ مَا تَقْضِي وَ تَقْدِرُ وَ تَخْلُقُ مَا أَحْيَيْتَنَا وَ بَعَدَ وَ قَاتِنَا بِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ اللَّهُ الصَّمَدُ لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُواً أَحَدٌ كَذَلِكَ اللَّهُ رَبُّنَا عَنْ فَوْقِهِمْ وَ عَنْ فَوْقِنَا ثُمَّ تَقْرَأُ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ هَكَذَا ثَلَاثَ مَرَّاتٍ كَذَلِكَ أَيْضاً وَ تَقُولُ عَنْ أَيْمَانِهِمْ وَ عَنْ أَيْمَانِنَا ثُمَّ تَقْرَأُ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ كَذَلِكَ أَيْضاً وَ تَقُولُ عَنْ

شیء حافظ؛<sup>۱۴۹</sup> بلکه می فرماید «لِكُلِّ شَيْءٍ حَفِیْظٌ.» یک مجموعه حفاظت‌هایی از اشیاء انجام می‌شود تا در طول دوره زمانی‌شان، تغییرات جدی در آنها اتفاق نیفتد.

حَوَالِيَهُمْ وَعَنْ حَوَالِيْنَا عِصْمَةً وَحِصْنًا وَحِزْرًا لَهُمْ وَ لَنَا مِنْ كُلِّ سُوءٍ مَسْنَا وَ ضُرٌّ وَ مَكْرُوهٌ وَ مَخُوفٌ وَ مَخْذُورٌ وَ شَقَاءٌ مَا عَشْنَا وَ بَعْدَ مَمَاتِنَا بِقُدْرَةِ رَبِّنَا إِنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَ لِكُلِّ شَيْءٍ حَفِیْظٌ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ أَجْمَعِينَ.

المجتبی من الدعاء المجتبی (ابن طاووس، ۶۴۴ ق)، ص ۲۴

المصباح للكنعمی (جنة الأمان الواقعة)، ص ۲۴۴

فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقَدْ أْبَلَّغْتُكُمْ مَا أُرْسِلْتُ بِهِ إِلَيْكُمْ وَ يَسْتَخْلِفُ رَبِّي قَوْمًا غَيْرَكُمْ وَ لَا تَضُرُّونَهُ شَيْئًا إِنَّ رَبِّي عَلَى كُلِّ شَيْءٍ حَفِیْظٌ (سوره مبارکه هود، آیه ۵۷)

پس اگر روی [از حق] برگردانید [زیانش متوجه خود شماست] یقیناً آنچه را که من برای آن به سوی شما فرستاده شده‌ام به شما ابلاغ کردم، و پروردگارم گروهی غیر از شما را جایگزین [شما] خواهد کرد، و نمی‌توانید هیچ‌زبانی به او رسانید زیرا پروردگارم بر همه چیز نگهبان است.

وَ مَا كَانَ لَهُ عَلَيْهِمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا لَنَعْلَمَ مَنْ يُّؤْمِنُ بِالْآخِرَةِ مِمَّنْ هُوَ مِنْهَا فِي شَكٍّ وَ رَبُّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ حَفِیْظٌ (سوره مبارکه سبأ، آیه ۲۱)

و ابلیس را بر آنان [در اینکه فرمان‌بردارشان کند] هیچ تسلطی نبود [جز وسوسه کردن باز بودن راه وسوسه بر او هیچ سببی نداشت] مگر اینکه می‌خواستیم کسانی را که به آخرت ایمان دارند از آنان که درباره آن در تردیدند مشخص کنیم و پروردگارت بر هر چیزی نگهبان است.

۱۴۹. **ارجاع پژوهشی:** در برخی از روایات، از عبارت "حافظ" نیز استفاده شده است:

مُحَمَّدٌ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى جَمِيعًا رَفَعَاهُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع: أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع اسْتَنْهَضَ النَّاسَ فِي حَرْبٍ مُعَاوِيَةَ فِي الْمَرَّةِ الثَّانِيَةِ فَلَمَّا حَشَدَ النَّاسَ قَامَ خَطِيبًا فَقَالَ: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْأَحَدِ الصَّمَدِ الْمُتَفَرِّدِ الَّذِي لَا مِنْ شَيْءٍ كَانَ وَ لَا مِنْ شَيْءٍ خَلَقَ ... وَ الْوَاصِفُونَ لَا يَبْلُغُونَ نَعْتَهُ حَدَّ الْأَشْيَاءِ كُلَّهَا عِنْدَ خَلْقِهِ إِذَاهَا إِبَانَةٌ لَهَا مِنْ شِبْهِهِ وَ إِبَانَةٌ لَهُ مِنْ شِبْهِهَا فَلَمْ يَخْلُقْ فِيهَا فَيُقَالُ هُوَ فِيهَا كَائِنٌ وَ لَمْ يَأْتِ عَنْهَا فَيُقَالُ هُوَ مِنْهَا بَائِنٌ وَ لَمْ يَخْلُقْ مِنْهَا فَيُقَالُ لَهُ أَيْنَ لِكِنَّهُ سُبْحَانَهُ أَحَاطَ بِهَا عِلْمُهُ وَ أَتَمَّنَّهَا صُنْعُهُ وَ أَحْصَاهَا حِفْظُهُ لَمْ يَعْزُبْ عَنْهُ حَفِيَّاتٌ عُيُوبِ الْهُوَى وَ لَا عَوَامِضٌ مَكْنُونِ ظَلَمِ الدُّجَى وَ لَا مَا فِي السَّمَاوَاتِ الْعُلَى وَ الْأَرْضِينَ السُّفْلَى لِكُلِّ شَيْءٍ مِنْهَا حَافِظٌ وَ رَقِيبٌ...»

امام صادق (علیه السلام): امیرالمومنین (علیه السلام) مردم را امر فرمود که مهبای جنگ معاویه شوید در نوبت دوم و ایشان را در این باب ترغیب و تحریص نمود پس چون مردم فراهم آمدند برخاست و خطبه اداء فرمود و فرمود که: «سپاس و ستایش خدائی را سزد که یکیست و یگانه و پناه نیازمندان و متفرد و تنها است که نه از چیزی بوده و نه از چیزی آفریده... وصف کنندگان بصف او

یا می‌فرماید: «لِكُلِّ شَيْءٍ حُرْمَةٌ»<sup>۱۵۰</sup> همه اشیاء احترام دارند. این مطلب در برخی از روایات بحث شده است. به هر حال ذیل این نوع اصطلاحات، درباره "تغییرات اشیاء" نیز در روایات بحث شده است.

نمیرسند همه چیز را در آن هنگام که آفرید جدا جدا آفرید تا بر ایشان ظاهر سازد که باو شباهتی ندارند و آن جناب بایشان شباهتی ندارد پس در آنها حلول نکرده تا توان گفت که آن جناب در آنهاست و از آنها دور نشده تا توان گفت که از آنها جدا است و از آنها خالی نیست تا توان گفت که در کجا است لیکن خدای سبحانه علمش بهمه اینها احاطه نموده و ساختنش آنها را استوار فرموده و منتظم ساخته بر وجهی که سزد و شاید بر وفق مصلحت و حکمت و محافظتش آنها را شمرده و ضبط نموده و غیبها که در هواء پوشیده و پنهانست و آنچه غایت و پوشیدگی دارد و در تاریکیهای بسیار تاریک میباشد از او دور و پوشیده نیست و همچنین بر او پوشیده نیست آنچه در آسمانهای برتر است تا زمینهای پست‌تر و از برای هر چیزی نگاه‌دارنده و نگهبانی را قرار داده...

الکافی، ج ۱، ص ۱۳۵ / التوحید (للصدوق)، ص ۴۲

سند توحید: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عُمَرَ الدَّقَائِ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيُّ وَ أَحْمَدُ بْنُ يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا الْقَطَّانُ عَنْ بَكْرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَبِيبٍ عَنْ تَمِيمِ بْنِ بَهْلُولٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي مُعَاوِيَةَ عَنِ الْخَصَّيْنِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنِ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عِ اشْتَهَضَ النَّاسَ ...

الغارات (ابو هلال ثقفی، ۲۸۳ ق)، ج ۱، ص ۹۹ (با تفاوت)

الوافی، ج ۱، ص ۴۲۸ / بحار الانوار، ج ۴، ص ۲۷۰

۱۵۰. **ارجاع پژوهشی:** عَلِيُّ بْنُ إِبرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ التَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: لِكُلِّ شَيْءٍ حُرْمَةٌ وَ حُرْمَةٌ الْبَهَائِمِ فِي وُجُوهِهَا.

امام صادق (علیه السلام): برای هر چیزی احترام و حرمتی است و حرمت چهارپایان در صورت آنهاست.

الکافی، ج ۶، ص ۵۳۹ / من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۸۸ / المحاسن، ج ۲، ص ۶۳۲ (عَنْ أَبِيهِ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغْبِرَةِ وَ مُحَمَّدَ بْنِ سِنَانَ عَنِ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ)

مکارم الأخلاق، ص ۲۶۳ / وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۴۸۴



## ۲/۷. نوع هفتم: مطالعه ارزش و طبقه بندی اشیاء (جدول فقهی طبقه بندی اشیاء)

۲/۷/۱. سید، سنّام، صفوه، ذروه، قیمه و حدّ (ذیل کلمه "قدر")؛ برخی از اصطلاحات روایی

### ناظر به طبقه بندی اشیاء

سرفصل دیگری که [در مورد نوع مطالعه اشیاء] در روایات هست، در مورد "وزن دهی" و "طبقه بندی اشیاء" است. از نظر بنده این هم نکته جالبی است که اگرچه خداوند فرموده است: «لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرٌ»<sup>۱۵۱</sup> (همه اشیاء دارای قدر و وزن هستند)؛ ولی [حضرات اهل بیت: این عبارت را] ذیل روایات دیگر توضیح داده اند.

۱۵۱. ارجاع پژوهشی: ... وَ مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا \* وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَ مَنْ يَتَّوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا (سوره مبارکه طلاق، آیات ۲ و ۳)

و هر کس تقوای الهی پیشه کند، خداوند راه نجاتی برای او فراهم می کند، \* و او را از جایی که گمان ندارد روزی می دهد و هر کس بر خدا توکل کند، کفایت امرش را می کند خداوند فرمان خود را به انجام می رساند و خدا برای هر چیزی اندازه ای قرار داده است!

عن علی ع: جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا وَ لِكُلِّ قَدْرٍ أَجَلًا.

امیرالمومنین (علیه السلام): خداوند برای هر چیزی اندازه ای قرار داده و برای هر اندازه ای اجل و زمانی.

عیون الحکم و المواعظ (للثیثی)، ص ۲۲۳ / غرر الحکم و درر الکلم، ص ۳۴۰

حمید بن زیاد عن الحسن بن محمد عن غیر واحد عن أبان عن ابن المنذر قال: ذُكِرْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عِ الْوَحْشَةَ فَقَالَ أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِشَيْءٍ إِذَا فُلْتُمُوهُ لَمْ تَسْتَوْحِشُوا بِلَيْلٍ وَ لَا نَهَارٍ: «بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ وَ أَنَّهُ مَنْ يَتَّوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي فِي كَنْفِكَ وَ فِي جِوَارِكَ وَ اجْعَلْنِي فِي أَمَانِكَ وَ فِي مَنْعِكَ» فَقَالَ: بَلَّغْنَا أَنَّ رَجُلًا قَالَهَا ثَلَاثِينَ سَنَةً وَ تَرَكَهَا لَيْلَةً فَلَسَعَتْهُ عَقْرَبٌ.

الكافي، ج ۲، ص ۵۶۸ / الوافي، ج ۹، ص ۱۶۴۵

مثلاً: می فرماید: «لِكُلِّ شَيْءٍ سَيِّدٌ»<sup>۱۵۲</sup> سید به چه معناست؟ به معنای عضو برتر یک مجموعه است. مثلاً در روایت می فرماید: «سَيِّدُ الْفَوَاكِهِ الرُّمَانُ»<sup>۱۵۳</sup> یعنی در گروه میوه‌ها (که در روایت وارد شده که

۱۵۲. **ارجاع پژوهشی:** الشَّيْخُ إِبرَاهِيمُ الكُفَعْمِيُّ فِي الْجَنَّةِ الْوَأَقِيَّةِ، عَنِ الشَّيْخِ عَزِّ الدِّينِ الْحَسَنِ بْنِ نَاصِرِ بْنِ إِبرَاهِيمِ الْحَدَّادِ الْعَمَلِيِّ فِي كِتَابِهِ طَرِيقِ النَّجَاةِ الَّذِي اسْتَنْظَهَرَ صَاحِبُ رِيَاضِ الْعُلَمَاءِ أَنَّهُ بَعَثَهُ هُوَ كِتَابُ النَّجَاةِ الَّذِي يَنْقُلُ عَنْهُ الْحَسَنُ بْنُ فَضْلِ الطَّبْرَسِيِّ فِي مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ كَثِيرًا عَنِ الصَّادِقِ ع: ... وَ كَانَ عَلِيٌّ ع إِذَا رَأَى أَحَدًا مِنْ شِيعَتِهِ قَالَ: رَحِمَ اللَّهُ مَنْ قَرَأَ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ. وَ عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: ... وَ لِكُلِّ شَيْءٍ سَيِّدٌ وَ سَيِّدُ الْقُرْآنِ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ ... فَأَمِنُوا بِهَا قَبِيلٌ وَ مَا الْإِيمَانُ بِهَا قَالَ إِنَّهَا تَكُونُ فِي كُلِّ سَنَةٍ وَ كُلُّ مَا يَنْزِلُ فِيهَا حَقٌّ.

امام صادق (علیه السلام): امیرالمومنین (علیه السلام) هر گاه یکی از شیعیان را می دیدن، می فرمودند: خداوند رحمت کند کسی را که سوره قدر را بخواند... برای هر چیزی سید و آقای است و سید قرآن سوره قدر است...

بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۳۳۱ / مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۳۶۳

عَلِيٌّ بْنُ إِبرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَمْرٍو بْنِ أَبِي الْمُقَدَّمِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع ... أَلَا وَ إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ سَيِّدًا وَ سَيِّدَ الْمَجَالِسِ مَجَالِسِ الشَّيْعَةِ ...

الكافي، ج ۸، ص ۲۱۳

الأمالی (للصدوق)، ص ۶۲۶

سند امالی: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ رَضَوَانِ اللَّهُ عَلَيْهِ قَالَ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَبَانَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ

فضائل الشيعة (ابن بابويه، محمد بن علی، ۳۸۱ ق)، ص ۱۰

سند فضائل الشيعة: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْوَهَّابِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حُمُرَانَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ الصَّادِقِ

الأمالی (للطوسي)، ص ۷۲۲

وَ يَهَذَا الْإِسْنَادِ، عَنْ إِبرَاهِيمَ بْنِ صَالِحٍ، عَنْ سَلَامِ الْحَنَاطِ، عَنْ هَاشِمِ بْنِ سَعِيدٍ، وَ سُلَيْمَانَ الدَّيْلَمِيِّ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ)،

روضة الواعظین و بصيرة المتعظین، ج ۲، ص ۲۹۵

تفسیر فرات الکوفی، ص ۵۵۰ / بحار الانوار، ج ۷، ص ۲۰۴

مشكاة الآنوار فی غرر الأخبار، ص ۹۲

تأویل الآيات الظاهرة في فضائل العترة الطاهرة، ص ۷۶۱

بحار الانوار، ج ۶۵، ص ۸۰ و ص ۱۴۷ و ص ۶۵

بشارة المصطفى لشيعة المرتضى، ج ۲، ص ۱۴ / بحار الانوار، ج ۶۵، ص ۴۴

۱۵۳. **ارجاع پژوهشی:** عَنْهُ (احمد بن محمد بن خالد) عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ زِيَادٍ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ ع أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ: الرُّمَانُ سَيِّدُ الْفَاكِهَةِ وَ مَنْ أَكَلَ رُمَّانَهُ أَغْضَبَ شَيْطَانَهُ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا وَ رَوَاهُ عَنْ خَلَادِ بْنِ خَالِدِ الْمُثَمَّرِيِّ عَنْ قَيْسِ.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، انار، سید همه میوه‌هاست و هر کس یک انار بخورد، چهل صبح، شیطان خویش را به خشم می‌آورد.

مصادر اصلی: المحاسن، ج ۲، ص ۵۴۵ / مکارم الأخلاق، ص ۱۷۱

منابع دیگر: وسائل الشيعة، ج ۲۵، ص ۱۵۴ / بحار الانوار، ج ۶۳، ص ۱۶۳

۱۲۰ نوع میوه داریم)،<sup>۱۵۴</sup> سید میوه‌ها انار است. یا مثلاً در روایات داریم: «سَيِّدُ الْبُقُولِ الْكُرَّاتُ»<sup>۱۵۵</sup> یعنی: سید سبزیجات، "تره" است. حالا حضرت می‌فرمایند: «لِكُلِّ شَيْءٍ سَيِّدٌ» یعنی در هر صنف یا گروهی از اشیاء، یک عضو یا شیئی برتر وجود دارد. پس با همین منوال می‌توانیم [بقیه اشیاء را هم از جهت سیادت، طبقه‌بندی کنیم]. مثلاً عضو برتر "سنگ‌ها" چیست؟ از گروه "آب‌ها" کدام آب برتر است؟ همین‌طور [در مورد بقیه اصناف اشیاء می‌شود این سوال را پرسید].

رَوَى: الرَّمَّانُ سَيِّدُ الْفَوَاكِهِ وَ كَانَ أَحَبَّ الثَّمَرِ إِلَى النَّبِيِّ.

روایت شده است که: انار سید میوه‌هاست و محبوب‌ترین میوه‌ها نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله) بود.

بحار الانوار، ج ۵۹، ص ۲۸۳

۱۵۴. **ارجاع پژوهشی:** عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: الْفَاكِهَةُ مِائَةٌ وَعِشْرُونَ لَوْنًا سَيِّدُهَا الرَّمَّانُ.

امام صادق (علیه السلام): میوه، صد و بیست گونه است و سید همه آنها، انار است.

مصادر اصلی: الکافی، ج ۶، ص ۳۵۲ / المحاسن، ج ۲، ص ۵۳۹ (عنه) احمد بن محمد بن خالد عن هارون بن مسلم عن

مَسْعَدَةَ بْنِ زِيَادٍ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ

منابع دیگر: الوافی، ج ۱۹، ص ۳۸۹ / هداية الأمة إلى أحكام الأئمة عليهم السلام، ج ۸، ص ۱۶۱ / وسائل الشيعة، ج ۲۵، ص ۱۵۲ / بحار

الانوار، ج ۶۳، ص ۱۵۶

۱۵۵. **ارجاع پژوهشی:** عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْوَلِيدِ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع وَ أَبِي الْحَسَنِ ع قَالَ: لِكُلِّ شَيْءٍ سَيِّدٌ وَ سَيِّدُ الْبُقُولِ الْكُرَّاتُ.

امام صادق و موسی بن جعفر (علیهما السلام): برای هر چیزی سید و آقایی است و "تره" سید و آقای سبزی‌هاست.

مصادر اصلی: المحاسن، ج ۲، ص ۵۱۰ / مكارم الأخلاق، ص ۱۷۸ (عن أبي عبد الله)

منابع دیگر: وسائل الشيعة، ج ۲۵، ص ۱۹۱ / بحار الانوار، ج ۶۳، ص ۲۰۱

در روایات علاوه بر اصطلاح "سید"، ذیل اصطلاح "سنام" (به معنای قله اشیا)،<sup>۱۵۶</sup> و یا "صَفْوَة" (به معنای برگزیده اشیا)، یا "ذِرْوَة" [به معنای اوج و به اوج رسیدن]،<sup>۱۵۷</sup> یا "قِیمَة"؛ مثلاً

۱۵۶. **ارجاع پژوهشی:** قَوْلُهُ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ: «لِكُلِّ شَيْءٍ سِنَامٌ، وَ سِنَامُ الْقُرْآنِ سُورَةُ الْبَقَرَةِ، وَ مِنْهَا آيَةٌ هِيَ سَيِّدَةُ آيِ الْقُرْآنِ؛ لَا تُقْرَأُ فِي بَيْتٍ فِيهِ الشَّيْطَانُ إِلَّا خَرَجَ مِنْهُ، وَ هِيَ آيَةُ الْكُرْسِيِّ»

رسول خدا (صلی الله علیه و آله): برای هر چیزی یک قله ای است و قله برآن سوره بقره است و آیه ای در آن است که سید آیه های قرآن است که در هیچ خانه ای خوانده نمی شود مگر آنکه شیطان از آن خارج می شود و آن آیت الکرسی است.

سنن الترمذی ۴، ۲۳۲، کنز العمال، ج ۱، ص ۵۶۱، الدر المنثور، ج ۱، ص ۲۰

المجازات النبویة (سید رضی)، ص ۳۷۱

کلام مرحوم سید رضی (ره) در تبیین روایت فوق:

قوله عليه الصلاة والسلام: «و سنام القرآن سورة البقرة» و المراد أنها أعلى القرآن و أشرفه، كما أن أعلى ما في البعير سنامه و ذروته.

سنام به معنای بالاترین مرتبه و با شرافت ترین آن است، كما اینکه بالاترین آنچه که در شتر اهست سنام و ذروه (کوهان) اوست.

المجازات النبویة، ص ۳۷۱

وَ عَنْهُ صَ أَنْ لِكُلِّ شَيْءٍ سِنَامًا وَ سِنَامُ الْقُرْآنِ سُورَةُ الْبَقَرَةِ وَ مَنْ قَرَأَهَا فِي بَيْتِهِ نَهَارًا لَمْ يَدْخُلْهُ شَيْطَانٌ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ وَ مَنْ قَرَأَهَا فِي بَيْتِهِ لَيْلًا لَمْ يَدْخُلْهُ شَيْطَانٌ ثَلَاثَ لَيَالٍ.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله): همانا برای هر چیزی سنامی (کوهان، قله) است و سنام قرآن سوره بقره است ...

المصباح للكفعمي (جنة الأمان الواقية)، ص ۴۳۸

۱۵۷. **ارجاع پژوهشی:** عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي الْمِقْدَامِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ ... أَلَا وَ إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ ذِرْوَةً وَ ذِرْوَةَ الْإِسْلَامِ الشَّيْعَةُ ...

امام صادق (علیه السلام): ... همانا برای هر چیزی اوج و قله ای است و اوج و قله اسلام، شیعه است ...

مصادر اصلی: الکافی، ج ۸، ص ۲۱۳ / الأمالی (للصدوق)، ص ۶۲۶

سند امالی صدوق: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ رِضْوَانُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَبَانَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي

عُمَيْرٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ

فضائل الشيعة (ابن بابويه، محمد بن علی، ۳۸۱ ق)، ص ۱۰ (سند فضائل الشيعة: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْوَهَّابِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ

بْنُ حُمَيْرَانَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ الصَّادِقِ)

الأمالی (للطوسي)، ص ۷۲۲ (وَ بِهِذَا الْإِسْنَادِ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ صَالِحٍ، عَنْ سَلَامِ الْحَنَاطِ، عَنْ هَاشِمِ بْنِ سَعِيدٍ، وَ سُلَيْمَانَ الدَّيْلَمِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ

(عَلَيْهِ السَّلَامُ))

منابع دیگر: روضة الواعظین و بصيرة المتعظین، ج ۲، ص ۲۹۵ / مشکاة الآنوار في غرر الأخبار، ص ۹۲ / تأویل الآيات الظاهرة في فضائل

العترة الطاهرة، ص ۷۶۱ / بحار الآنوار، ج ۶۵، ص ۸۰ و ص ۱۴۷ و ص ۶۵

وَ زُوِيَ [أَنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ ذِرْوَةً وَ ذِرْوَةَ الْفُرْآنِ آيَةُ الْكُرْسِيِّ]. وَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع: إِنِّي لَأَسْتَعِينُ بِهَا عَلَى صُعودِ الدَّرَجَةِ.

روایت شده است که: برای هر چیزی اوج و قله ای است و اوج قرآن آیت الکرسی است. و امام باقر (علیه السلام) فرمود: همانا من به وسیله آیت الکرسی بر صعود درجه کمک می گیرم.

الدعوات (للراوندي)، ص ۲۱۷

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ الْخُنَعَمِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى الْحَجَرِيِّ عَنْ عُمَرَ بْنِ صَخْرِ الْهُذَلِيِّ عَنِ الصَّبَّاحِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ عَنِ الْحَارِثِ عَنْ عَلِيٍّ ع أَنَّهُ قَالَ: لِكُلِّ شَيْءٍ ذِرْوَةٌ وَ ذِرْوَةُ الْجَنَّةِ جَنَّةُ الْفِرْدَوْسِ وَ هِيَ لِمُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ ص.

امیرالمومنین (علیه السلام): برای هر چیزی اوج و قله ای است و اوج بهشت، بهشت فردوس است و آن برای محمد و آل محمد (علیهم السلام) است.

تأويل الآيات الظاهرة في فضائل العترة الطاهرة، ص ۲۹۱

عن عبد الحميد بن فرقد عن جعفر بن محمد ع قال: قالت الجن: إن لكل شيء ذروة - و ذروة القرآن آية الكرسي.

امام صادق (علیه السلام): اجنه می گویند: همانا برای هر چیزی اوجی است و اوج قرآن آیت الکرسی است.

تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۳۶

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: [إِنَّ الشَّيَاطِينَ يَقُولُونَ]: إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ ذِرْوَةً وَ ذِرْوَةَ الْفُرْآنِ آيَةُ الْكُرْسِيِّ - مَنْ قَرَأَ آيَةَ الْكُرْسِيِّ مَرَّةً صَرَفَ اللَّهُ عَنْهُ أَلْفَ مَكْرُوهٍ مِنَ مَكَارِهِ الدُّنْيَا وَ أَلْفَ مَكْرُوهٍ مِنَ مَكَارِهِ الْآخِرَةِ أَيْسَرُ مَكْرُوهِ الدُّنْيَا الْفَقْرُ وَ أَيْسَرُ مَكْرُوهِ الْآخِرَةِ عَذَابُ الْقَبْرِ وَ إِنِّي لَأَسْتَعِينُ بِهَا عَلَى صُعودِ الدَّرَجَةِ.

امام صادق (علیه السلام): [همانا شیاطین می گویند: همانا برای هر چیزی یک اوج و قله ای است و اوج قرآن آیت الکرسی است. هر کس آن را یک مرتبه بخواند، خداوند هزار سختی از سختی های دنیا و هزار سختی از سختی های آخرت را از او برمی گرداند که راحت ترین آنها در دنیا، فقر و راحت ترین آنها در آخرت، عذاب قبر است. و همانا من به وسیله آیت الکرسی برای صعود درجه کمک می گیرم.

تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۳۶

وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۳۹۶

می فرماید: «لِكُلِّ شَيْءٍ قِيَمَةٌ»<sup>۱۵۸</sup> یعنی: باز دارد به اشیاء وزن دهی می کند. یا «لِكُلِّ شَيْءٍ حُدٌّ»<sup>۱۵۹</sup> انبیاء خیلی اصرار داشته اند که به ما بگویند: همه اشیاء با هم برابر نیستند. همه مخلوق خدا هستند

۱۵۸. **ارجاع پژوهشی:** قَالَ عَلِيٌّ ع: لِكُلِّ شَيْءٍ قِيَمَةٌ وَ قِيَمَةُ الْمَرْءِ مَا يُحْسِنُهُ.

امیرالمومنین (علیه السلام): برای هر چیزی قیمت و ارزشی است و قیمت و ارزش انسان به آن چیزی است که او را نیکو کند.  
بحار الانوار، ج ۶۲، ص ۴۸

۱۵۹. **ارجاع پژوهشی:** عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ [الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ] بْنِ رِبَاطٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ النَّبِيُّ ص لِسَعْدِ بْنِ عُبَادَةَ إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ حُدًّا وَ جَعَلَ عَلَى كُلِّ مَنْ تَعَدَّى حُدًّا مِنْ حُدُودِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ حُدًّا وَ جَعَلَ مَا دُونَ الْأَرْبَعَةِ الشُّهَدَاءِ مَسْئُورًا عَلَى الْمُسْلِمِينَ.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به سعد بن عباده فرمود: همانا خداوند برای هر چیزی یک حدی قرار داده است و برای هر کسی که از آن حد تعدی کند نیز حدی دیگر ...

الکافی، ج ۷، ص ۱۷۴  
وسائل الشیعة، ج ۲۹، ص ۱۳۵

مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عَيْسَى عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عَيْسَى عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ حُدًّا وَ مَنْ تَعَدَّى ذَلِكَ الْحَدَّ كَانَ لَهُ حُدٌّ.

امام صادق (علیه السلام): همانا برای هر چیزی یک حدی است و برای هر کسی که از آن حد تعدی کند نیز حدی است.

الکافی، ج ۷، ص ۱۷۴  
وسائل الشیعة، ج ۲۸، ص ۱۷

عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْفَضْلِ التُّوفَلِيِّ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ يُونُسَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ ع وَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ وَ قَدْ أَتَيْنَا بِالطَّعَامِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ حُدًّا فَلَمَّا مَا حُدَّ هَذَا الطَّعَامِ إِذَا وَضِعَ وَ مَا حُدَّهُ إِذَا رُفِعَ فَقَالَ حُدَّهُ إِذَا وَضِعَ أَنْ يُسَمَّى عَلَيْهِ إِذَا رُفِعَ يُحْمَدُ اللَّهُ عَلَيْهِ.

فضل بن یونس گوید: از حضرت ابوالحسن (علیه السلام) شنیدم در حالیکه غذایی برای ما آورده شد که می فرمود: خدا را شکر که برای هر چیزی حدی قرار داده است. گفتیم: حد این طعام - وقتی گذارده شود و وقتی برداشته شود - چیست؟ فرمود: حدش در وقتی که گذارده شود این است که بر آن نام خدا برده شود، و وقتی برداشته شود نیز شکر خدا بر آن شود.

المحاسن، ج ۲، ص ۴۳۱

حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُثَنَّرِ عَنْ عُمَرَ بْنِ قَيْسِ الْمَاصِرِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَدَعْ شَيْئًا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ الْأُمَّةُ إِلَّا أَنْزَلَهُ فِي كِتَابِهِ وَ بَيَّنَّهُ لِرَسُولِهِ وَ جَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ حُدًّا وَ جَعَلَ عَلَيْهِ دَلِيلًا يَدُلُّ عَلَيْهِ.

امام باقر (علیه السلام): همانا خداوند تبارک و تعالی هیچ چیزی که امت به آن تا روز قیامت نیاز دارند را رها نکرده مگر اینکه در کتاب فرو فرستاده و آن را برای رسولش تبیین کرده است و برای هر چیزی حدی قرار داده و برای هر حدی نیز دلیل و راهنمایی قرار داده است.

بصائر الدرجات في فضائل آل محمد صلى الله عليهم، ج ۱، ص ۶

علي بن إبراهيم عن محمد بن عيسى عن يونس عن الحسين بن المنذر عن عمر بن قيس عن أبي جعفر ع قال سمعته يقول إن الله تبارك و تعالی لم يدع شيئاً يحتاج إليه الأمة إلا أنزله في كتابه و بينه لرسوله ص و جعل لكل شيء حدّاً و جعل عليه ذليلاً يدل عليه و جعل على من تعدى ذلك الحدّ حدّاً.

امام باقر (علیه السلام): همانا خداوند تبارک و تعالی هیچ چیزی که امت به آن نیاز دارند را رها نکرده مگر اینکه در کتاب فرو فرستاده و آن را برای رسولش تبیین کرده است و برای هر چیزی حدی قرار داده و برای هر حدی نیز دلیل و راهنمایی قرار داده است و برای هر کسی که از آن حدّ تعدی کند نیز حدی مشخص نموده است.

الكافي، ج ۱، ص ۵۹

تفسير العياشي، ج ۱، ص ۶

عنه عن يعقوب بن يزيد عن ابن أبي عمير عن أبي سلمة عن أبي عبد الله ع قال: إن أبي أتاها عبد الله بن علي بن الحسين ع يستأذن لعمر بن عبيد و أصل مولى هبيرة و بشير الرحال فأذن لهم فدخلوا عليه فجلسوا فقالوا يا با جعفر إن لكل شيء حدّاً ينتهي إليه فقال أبو جعفر نعم إن لكل شيء حدّاً ينتهي إليه و ما من شيء إلا و له حدٌّ قال فأتني بالخوان فوضع فقالوا فيما بينهم قد و الله استمكننا من أبي جعفر فقالوا يا با جعفر إن هذا الخوان من الشيء هو قال نعم قالوا فما حدّه قال حدّه إذا وضع الرجل يده قال بسم الله و إذا رفعها قال الحمد لله و يأكل كل إنسان من بين يديه و لا يتناول من فدام الآخر قال و دعا أبو جعفر ع بماء يشربون فقالوا يا با جعفر هذا الكوز من الشيء قال نعم قالوا فما حدّه قال حدّه أن يشرب من شفته الوسطى و يذكر اسم الله عليه و لا يشرب من أذن الكوز فإنه مشرب الشيطان و يقول الحمد لله الذي سقاني عذبا فراتا و لم يجعله ملحا أجابا بدئوبي.

المحاسن، ج ۲، ص ۴۴۸

وسائل الشيعة، ج ۲۴، ص ۳۷۰

عن الصادق ع: و اعلم أنّ لكل شيء حدّاً، فإن جاوزه كان سرفاً، و إن قصر عنه كان عجزاً.

امام صادق (علیه السلام): بدان که برای هر چیزی حدی است؛ پس اگر از آن تجاوز کنی، اسراف است و اگر کوتاهی کنی عجز است.

نزهة الناظر و تنبيه الخاطر، ص ۱۱۴

ولی دارای وزن یکسان نیستند. بلکه برخی وزن، قیمت و حد بالاتری دارند و برخی پایین‌تر. دانستن این مسئله [عدم برابری وزن اشیاء و تسلط به رتبه‌بندی آنها] یک خاصیت‌ها و فوایدی برای ما دارد. لذا وقتی داریم در مورد اشیاء مطالعه می‌کنیم، باید اینها را بررسی کنیم.

## ۲/۸. نوع هشتم: مطالعه ساختار تسلط خداوند (حیازت ربوبی) بر اشیاء (جدول فقهی حیازت)

۲/۸/۱. احاطه علمی، احصاء عددی، قدرت و نظارت (رقیب‌بودن) خداوند بر اشیاء؛ برخی از

### اصطلاحات روایی ناظر به تسلط خداوند (حیازت ربوبی) بر اشیاء

یک دسته روایات دیگری داریم که "شرح تسلط حضرت رب العالمین بر اشیاء" هستند. ما در اصطلاح فقه، به این نوع تسلط، "حیازت ربوبی بر اشیاء" می‌گوییم. می‌دانید که خداوند متعال بر اشیاء مسلط است. این خیلی بحث مهمی است و در روایات به ما تذکر داده‌اند که خدای متعال بر اشیاء "حاز" یا "مسلط" است.<sup>۱۶۱</sup> و تسلط خداوند در روایات توضیح داده شده است.

۱۶۰. ارجاع پرورشی: و الحوزة: الجمع، و كل من ضم إلى نفسه شيئا فقد حازة حوزاً و حيازة و احتازة، و حازة حيزاً من باب سار لغة فيه. و الحوزة: الناحية. و حوزة الإسلام: حدوده و نواحيه. و منه الحديث "الإمام مما من منع حوزته" أي: ما في تصرفه، و جاهد في سبيل الله حق جهاده.

حیازت: هر کس چیزی را به سوی خود ضمیمه کند (جمع کند)، پس آن را حیازت کرده است... حوزه: ناحیه. حوزه اسلام: حدود و نواحی اسلام. و از این معناست این روایت: "امام و پیشوا از ما آن کسی است که از حوزه او دفاع کند" یعنی: از آنچه در تصرف امام است و در راه خدا آنطور که حق جهاد است جهاد نماید.

مجمع البحرين، ج ۴، ص ۱۷

۱۶۱. ارجاع پژوهشی: حَمَادُ بْنُ حَبِيبٍ الْكُوفِيُّ الْقَطَّانُ قَالَ: انْقَطَعَتْ عَنِ الْقَافِلَةِ عِنْدَ زَبَالَةَ فَلَمَّا أَنْ أَجَنَّبِي اللَّيْلَ أَوَيْتُ إِلَى شَجَرَةٍ عَالِيَةٍ فَلَمَّا اخْتَلَطَ الظَّلامُ إِذَا أَنَا بِسَابٍّ قَدْ أَقْبَلَ عَلَيَّ أَطْمَأَنَّنًا بِيضٌ يَفُوحٌ مِنْهُ رَائِحَةُ الْمِسْكِ فَأَخْفَيْتُ نَفْسِي مَا اسْتَطَعْتُ فَتَهَيَّأْتُ لِلصَّلَاةِ ثُمَّ وَنَبْتُ قَائِمًا وَ هُوَ يَقُولُ: «يَا مَنْ حَازَ كُلَّ شَيْءٍ مَلَكَوتًا وَ فَهَرَ كُلَّ شَيْءٍ جَبْرُوتًا أَوْلَجَ قَلْبِي فَرَحَ الْإِقْبَالِ عَلَيْكَ وَ الْحَقْنِي بِمَيْدَانِ الْمُطِيعِينَ لَكَ» - ثُمَّ دَخَلَ فِي الصَّلَاةِ فَلَمَّا رَأَيْتُهُ وَ قَدْ هَدَأَتْ أَعْضَاؤُهُ وَ سَكَتَتْ حَرَكَاتُهُ قُمْتُ إِلَى الْمَوْضِعِ الَّذِي تَهَيَّأْتُ فِيهِ إِلَى الصَّلَاةِ فَإِذَا أَنَا بِعَيْنٍ تَتَّبِعُ فَتَهَيَّأْتُ لِلصَّلَاةِ ثُمَّ قُمْتُ خَلْفَهُ فَإِذَا بِمِحْرَابٍ كَأَنَّهُ مُثَلٌّ فِي ذَلِكَ الْوَقْتِ فَرَأَيْتُهُ كُلَّمَا مَرَّ بِالآيَةِ الَّتِي فِيهَا الْوَعْدُ وَ الْوَعِيدُ يُرَدِّدُهَا بِاتِّحَابٍ وَ حَيْنٍ...



مثلاً: در روایات توضیح داده شده است که خداوند متعال "احاطه علمی به اشیاء" دارد. یعنی: هیچ چیزی از اشیاء از خدا مخفی نیست. می دانید که بالاترین نوع تسلط آن است که اطلاعات یک شیئی را بدانیم. الآن هم در دنیای مدرن همین طور است که از طریق شبکه های اجتماعی و اینترنت و... اطلاعات مردم را استخراج می کنند. و واضح است که اگر کسی اطلاعات دیگری را استخراج کرد، یعنی بر او مسلط است. حالا یکی از چیزهایی که در قرآن و روایات بحث شده، این است که: خداوند "علیم" به اشیاء است. این یک نوع تسلط و اصطلاحاً حیازت است. یکی دیگر از وجوه حیازت این است که خداوند نسبت به همه اشیاء "احصاء عددی" دارد. یعنی عدد همه اشیاء را در عالم می داند. این مکرراً در علوم انبیاء بحث شده است. مثلاً در روایت است که بارش باران که اتفاق می افتد، خداوند متعال عدد این قطره های باران را می داند. یا مثلاً می فرماید: «يَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ»<sup>۱۶۲</sup> خدای متعال می داند که در ارحام چه خبر است که این جنین پسر است یا دختر و چه ویژگی هایی دارد.

حماد بن حبيب كوفي گفت من در ناحیه زباله (محلّی است در راه مکه) از قافله عقب ماندم همین که تاریکی شب جهان را فرا گرفت پناه به درختی بلند بردم، در سیاهی دل شب جوانی (امام سجاد (علیه السلام) را دیدم آمد که لباس سفید در تن دارد و بوی مشک از او ساطع است هر چه قدرت داشتم خود را مخفی نمودم. آماده نماز شد ایستاد و شروع باین مناجات کرد: « يَا مَنْ حَاوَزَ كُلَّ شَيْءٍ مَلَكُوتًا وَقَهَرَ كُلَّ شَيْءٍ جَبْرُوتًا أَوْلَجْ قَلْبِي فَرَحَ الْإِقْبَالِ عَلَيْكَ وَالْحَقْنِي بِمَيْدَانِ الْمُطِيعِينَ لَكَ » یعنی: ای کسی که ملکوت تو همه چیز را در بر گرفته و جبروتت همه را غالب شده، بر محمد و آل محمد درود فرست و قلب مرا با شادی اقبال به خودت، پر کن. و مرا در زمره مطیعین خود قرار بده.

آنگاه شروع به نماز کرد همین که اعضایش ساکن شد و از حرکت باز ایستاد رفتم به آنجائی که آماده نماز شد دیدم چشمه ای جاری است وضو گرفته آماده نماز شدم رفتم پشت سر آن جوان دیدم محرابی آراسته است مثل اینکه همان ساعت زینت داده شد هر وقت بآیه ای که نوید یا تهدیدی داشت می گذشت آن را با يك ناله و سوزی تکرار می نمود...

بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۴۰ و ج ۸۴، ص ۲۳۱

الخرائج و الجرائح (راوندی)، ج ۱، ص ۲۶۶ / مناقب آل أبي طالب عليهم السلام (لابن شهر آشوب)، ج ۴، ص ۱۴۲ (با تفاوت هایی در کلمات)

عوالم العلوم و المعارف، ج ۱۸ - السجادة، ص ۳۲ / مدينة معجز الأئمة الإثني عشر، ج ۴، ص ۳۸۰ و ۳۹۲

۱۶۲. ارجاع پژوهشی: إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنزِلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَاذَا تَكْسِبُ غَدًا وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ (سوره مبارکه لقمان، آیه ۳۴)

[یکی دیگر از وجوه حیازت ربوبی،] قادر بودن به همه اشیاء است. می فرماید: «عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»<sup>۱۶۳</sup> که این را زیاد در قرآن می خوانیم.

یقیناً خداست که دانش قیامت فقط نزد اوست، و [تنها او] باران را نازل می کند، و [اوضاع و احوال] آنچه را در رحم هاست می داند و هیچ کس نمی داند فردا چه چیزی [از خیر و شر] به دست می آورد، و هیچ کس نمی داند در چه سرزمینی می میرد بی تردید خدا دانا و آگاه است.

۱۶۳. **ارجاع پژوهشی:** البقرة: ۲۰. يَكَادُ الْبَرْقُ يَخْطَفُ أَبْصَارَهُمْ كُلَّمَا أَضَاءَ لَهُمْ مَشَوْا فِيهِ وَإِذَا أَظْلَمَ عَلَيْهِمْ قَامُوا وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَذَهَبَ بِسَمْعِهِمْ وَأَبْصَارِهِمْ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

البقرة: ۱۰۶. مَا تَسْخُحُ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

البقرة: ۱۰۹. وَذَكَرْنَا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُّونَكُمْ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كَفَّارًا حَسَدًا مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ فَاعْتُوا وَاصْفَحُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

البقرة: ۱۴۸. وَلِكُلِّ وِجْهَةٍ هُوَ مُوَلِّئُهَا فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

البقرة: ۲۵۹. أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّى يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قَالَ كَمْ لَبِثْتَ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتَ مِائَةَ عَامٍ فَانظُرْ إِلَى طَعَامِكَ وَشَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ وَانظُرْ إِلَى حِمَارِكَ وَلِتَجْعَلَكَ آيَةً لِلنَّاسِ وَانظُرْ إِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ نُنشِئُهَا ثُمَّ نَكْسُوهَا لَحْمًا فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

البقرة: ۲۸۴. لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِنْ تُبْذُوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفَوهُ يُحَاسِبْكُمْ بِهِ اللَّهُ فَيَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

آل عمران: ۲۶. قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكِ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

آل عمران: ۲۹. قُلْ إِنْ تُخْفُوا مَا فِي صُدُورِكُمْ أَوْ تُبْذَوهُ يَعْلمُهُ اللَّهُ وَيَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

آل عمران: ۱۶۵. أَوْ لَمَّا أَصَابَكُمْ مُمْصِبَةٌ فَذُكِّرْتُمْ مِثْلَيْهَا فُلْتُمْ أَنَّى هَذَا قُلْ هُوَ مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

آل عمران: ۱۸۹. وَلِلَّهِ الْمُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

المائدة: ۱۷. لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا إِنْ أَرَادَ أَنْ يُهْلِكَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ وَ أُمُّهُ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَلِلَّهِ الْمُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

المائدة: ۱۹. يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ عَلَى فَتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ أَنْ تَقُولُوا مَا جَاءَنَا مِنْ بَشِيرٍ وَلَا نَذِيرٍ قَدْ جَاءَكُمْ بَشِيرٌ وَ نَذِيرٌ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

- المائدة : ٤٠ أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَيَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ
- المائدة : ١٢٠ لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا فِيهِنَّ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ
- الأنعام : ١٧ وَإِنْ يَمَسُّنِكَ اللَّهُ بَصْرًا فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِنْ يَمَسُّنِكَ بِخَيْرٍ فَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ
- الأنفال : ٤١ وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّقَىٰ الْجَمْعَانِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ
- التوبة : ٣٩ إِلَّا تَتَّقُوا يُعَذِّبْكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا وَيَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ وَلَا تَتَّخِذُوهُ سَبِيحًا وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ
- هود : ٤ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ
- النحل : ٧٠ وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ ثُمَّ يَوَفَّاكُمْ وَمِنْكُمْ مَنْ يُرَدُّ إِلَىٰ أَرْذَلِ الْعُمُرِ لِكَيْ لَا يَعْلَمَ بَعْدَ عِلْمٍ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ قَدِيرٌ
- النحل : ٧٧ وَاللَّهُ غَيْبِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا أُمِرَ السَّاعَةَ إِلَّا كَلِمَةٍ الْبَصْرِ أَوْ هُوَ أَقْرَبُ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ
- الحج : ٦ ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّهُ يُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَأَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ
- النور : ٤٥ وَاللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِنْ مَاءٍ فَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَىٰ بَطْنِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَىٰ رِجْلَيْنِ وَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَىٰ أَرْبَعٍ يَخْلُقُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ
- العنكبوت : ٢٠ قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ثُمَّ اللَّهُ يُنشِئُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ
- الروم : ٥٠ فَانظُرْ إِلَىٰ آثَارِ رَحْمَتِ اللَّهِ كَيْفَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ ذَلِكَ لَمُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ
- فاطر : ١ الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا أُولِي أَجْنِحَةٍ مَثْنَىٰ وَثَلَاثَ وَرُبَاعٍ يَرِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ
- فصلت : ٣٩ وَمِنْ آيَاتِهِ أَنَّهُ تَرَى الْأَرْضَ خَاشِعَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ إِنَّ الَّذِي أَحْيَاهَا لَمُحْيِي الْمَوْتَىٰ إِنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ
- الشورى : ٩ أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ فَاللَّهُ هُوَ الْوَلِيُّ وَهُوَ يُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ
- الشورى : ٢٩ وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا مِنْ دَابَّةٍ وَهُوَ عَلَىٰ جَمْعِهِمْ إِذَا يَشَاءُ قَدِيرٌ
- الشورى : ٥٠ أَوْ يُزَوِّجُهُمْ ذُكْرَانًا وَإِنثَاءً وَيَجْعَلُ مَنْ يَشَاءُ عَقِيمًا إِنَّهُ عَلِيمٌ قَدِيرٌ
- الأحقاف : ٣٣ أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَمْ يَعْصِي بِخَلْقِهِنَّ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَىٰ بَلَىٰ إِنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

یا می‌فرماید: «عَلَى كُلِّ شَيْءٍ رَقِيبٌ» ۱۶۴ یعنی خداوند متعال بر همه اشیاء ناظر است. از اینجا معلوم می‌شود که همه اشیاء دارای اختیار هستند و لذا خداوند بر آنها نظارت می‌کند. پس این هم یک سرفصل است و همان‌طور که می‌بینید، وقتی گفتند خداوند مسلط بر اشیاء است، این را به نحو کلی در روایات بحث نکرده‌اند بلکه انواع تسلط خداوند متعال را بر اشیاء شرح داده‌اند. پس این هم یک سرفصل [در مورد هشتمین نوع مطالعه اشیاء] بود.

## ۲/۹. نوع نهم: مطالعه نفی خاصیت‌های اشیاء از خداوند (جدول فقهی نفی تشبیه)

سرفصل دیگری [برای مطالعه اشیاء] وجود دارد تحت عنوان: "سلب خاصیت همه اشیاء از حضرت رب العالمین". می‌دانیم که تمام اشیاء دارای خاصیت‌هایی هستند. و یک بحث دیگری داریم که: خداوند متعال هیچ یک از خاصیت‌های اشیاء را ندارد. از حضرت رضا<sup>۷</sup> این‌طور روایت

الحديد: ۲ لَهٗ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ يُحْيِي وَ يُمِيتُ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

الحشر: ۶ وَ مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَا أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَ لَا رِكَابٍ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يُسَلِّطُ رُسُلَهُ عَلَى مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

الممتحنة: ۷ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَجْعَلَ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ الَّذِينَ عَادَيْتُمْ مِنْهُمْ مَوْدَّةً وَ اللَّهُ قَدِيرٌ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ

التغابن: ۱ يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

الطلاق: ۱۲ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَ مِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَنْزِلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَ أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا

التحریم: ۸ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوَلُّوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَصُوحًا عَسَى رَبُّكُمْ أَنْ يُكَفِّرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَ يُدْخِلَكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يَوْمَ لَا يُخْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ نُورُهُمْ يَسْعَى بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ بَأْيَمَانِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَنْتُمْ لَنَا نُورٌ وَ اغْفِرْ لَنَا إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

الملك: ۱ تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

۱۶۴. ارجاع پژوهشی: مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى جَمِيعاً رَفَعَا إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع اسْتَنْهَضَ النَّاسَ فِي حَرْبٍ مُعَاوِيَةَ فِي الْمَرَّةِ الثَّانِيَةِ فَلَمَّا حَشَدَ النَّاسَ قَامَ خَطِيباً فَقَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْأَحَدِ الصَّمَدِ الْمُتَفَرِّدِ الَّذِي لَا مِنْ شَيْءٍ كَانَ وَ لَا مِنْ شَيْءٍ خَلَقَ ... لِكُلِّ شَيْءٍ مِنْهَا حَافِظٌ وَ رَقِيبٌ وَ كُلُّ شَيْءٍ مِنْهَا بِشَيْءٍ مُحِيطٌ وَ الْمُحِيطُ بِمَا أَحَاطَ مِنْهَا الْوَاحِدُ الْأَحَدُ الصَّمَدُ الَّذِي لَا يَغْيَرُهُ ضُرُوفُ الْأَرْوَاقِ ...

شده است که: در مورد خداوند متعال به سه نحو می شود حرف زد؛ که دو نحو آن باطل و غلط است: (۱) یک نحو این است که شما گفتگو در مورد خداوند متعال را "تعطیل" کنید. بخشی از انسانها هستند که اساساً راجع به خدای متعال تعطیل هستند، گفتگوهای آنها در این باره صفر است. (۲) یک جمعیت دومی هستند که خداوند متعال را "تشبیه" به اشیاء می کنند. مثلاً: وقتی می بینند که اشیاء دارای "مکان" هستند؛ لذا اینها [در مورد خداوند] هم می گویند: مکان خدا در آسمان است. که این یک نوع تشبیه [خداوند به اشیاء] است. یا مثلاً: سوال می پرسند که: خدا از چه زمانی بوده است؟ چون همه اشیاء از یک زمانی به بعد بوده اند؛ لذا اینها وقتی می خواهند راجع به خداوند متعال صحبت کنند، از "زمان خداوند متعال" صحبت می کنند. و توجه ندارند که این "مخلوق" است که از یک "زمانی" شروع شده است. ولی شما در مورد خداوند متعال نمی توانید بگویید که هیچ زمانی نبوده باشد. ولی این جمعیت، به نحو تشبیه سوال می پرسند و می گویند: خدا از "چه زمانی" بوده است؟ یا خدا را "چه کسی" آفرید؟ یا اینکه خدا از "چه چیزی" ساخته شده است؟ همه این سوالات مربوط به اشیاء است. حضرت ابوالحسن الرضا<sup>۷</sup> نام این نوع گفتگوها در مورد خداوند را "تشبیه" می گذارند و می فرمایند: این نوع گفتگو هم غلط است.

سپس می فرمایند: نحو صحیح در گفتگو [راجع به خداوند متعال] این است که: شما نه گفتگو را "تعطیل" کنید و نه در گفتگو [خداوند را به اشیاء] "تشبیه" کنید؛ بلکه گفتگوی "تزیه" انجام بدهید. به این معنا که شما تمام خاصیت های اشیاء را باید از خداوند متعال "تزه" و "سلب" کنید.<sup>۱۶۵</sup>

این هم یک سرفصل بحثی است.

۱۶۵. **ارجاع پژوهشی:** حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَيْسَى عَنْ هِشَامِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ قَالَ قَالَ الْعَبَّاسِيُّ قُلْتُ لَهُ يَعْني أبا الْحَسَنِ ع جَعَلْتُ فِدَاكَ أَمْرِي بَعْضُ مَوَالِيكَ أَنْ أَسْأَلَكَ عَنْ مَسْأَلَةٍ قَالَ وَ مَنْ هُوَ قُلْتُ الْحَسَنُ بْنُ سَهْلٍ قَالَ فِي أَيِّ شَيْءٍ الْمَسْأَلَةُ قَالَ قُلْتُ فِي التَّوْحِيدِ قَالَ وَ أَيُّ شَيْءٍ مِنَ التَّوْحِيدِ قَالَ يَسْأَلُكَ عَنِ اللَّهِ جِسْمٌ أَوْ لَا جِسْمٌ قَالَ فَقَالَ لِي إِنَّ لِلنَّاسِ فِي التَّوْحِيدِ ثَلَاثَةَ مَذَاهِبَ مَذَاهِبُ مَذْهَبُ الْإِثْبَاتِ بِتَشْبِيهِهِ وَ مَذْهَبُ التَّنْفِيهِ وَ مَذْهَبُ الْإِثْبَاتِ بِلَا تَشْبِيهِهِ فَمَذْهَبُ الْإِثْبَاتِ بِتَشْبِيهِهِ لَا يَجُوزُ وَ مَذْهَبُ التَّنْفِيهِ لَا يَجُوزُ وَ الطَّرِيقُ فِي الْمَذْهَبِ الثَّلَاثِ الْإِثْبَاتِ بِلَا تَشْبِيهِهِ.

عباسی یعنی ابراهیم بن هاشم گفت که بآن حضرت یعنی ابو الحسن حضرت امام رضا (ع) عرض کردم که فدای تو کردم بعضی از موالیانت مرا امر کرده که ترا از مسأله سؤال کنم فرمود که آن بعض کیست عرض کردم حسن بن سهل فرمود که آن مسأله در چه چیز

## ۲/۱۰. نوع دهم: مطالعه سببیت یا خاصیت نهایی اشیاء (جدول فقهی تسخیر)

۲/۱۰/۱. فاکهه، غایت، علامت، مفتاح، حقیقت، حیل، ثمره، سبب و طریق؛ برخی از اصطلاحات

### روایی ناظر به خاصیت نهایی اشیاء

آخرین سرفصلی که می‌خواهیم بیشتر به آن پردازیم، بحث از "سببیت در همه اشیاء" است. از اینجا وارد سرفصل سوم بحث می‌شوم. ببینید؛ در ذیل اصطلاحاتی مثل: «لِكُلِّ شَيْءٍ فَآكِهَةٌ»،<sup>۱۶۶</sup> «لِكُلِّ

---

است عباسی می‌گوید که عرض کردم در توحید فرمود که چه چیز از توحید عرض کردم ترا سؤال میکند از خدا که جسم است یا جسم نیست عباسی می‌گوید که حضرت بمن فرمود که مردم را در توحید سه مذهب است یکی مذهب اثبات با تشبیه و دیگری مذهب نفی و سیم مذهب اثبات بدون تشبیه پس مذهب اثبات با تشبیه روا نباشد و مذهب نفی نیز جائز نیست و طریق درست در مذهب سیم باشد که اثبات است بدون تشبیه.

مصدر اصلی: التوحید (للصدوق)، ص ۱۰۱

منابع دیگر: بحار الانوار، ج ۳، ص ۳۰۴ / فرج المهموم فی تاریخ علماء النجوم، ص ۱۳۹ (سید بن طاووس) (باندکی تفاوت) سند سید بن طاووس: كَمَا ذَكَرَهُ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ الْوَلِيدِ الثَّقَفِيُّ الْأَمِينُ وَ رَوَاهُ عَنْهُ بِإِسْنَادِهِ مُحَمَّدُ بْنُ بَابُوَيْهِ رَضَوَانُ اللَّهُ عَلَيْهِ فِي كِتَابِ الْجَامِعِ فَقَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ وَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرِ الْحِمَيْرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ الْعَبَّاسِيِّ

۱۶۶. **ارجاع پژوهشی:** قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لِكُلِّ شَيْءٍ فَآكِهَةٌ، وَ فَآكِهَةُ السَّمْعِ الْكَلَامُ الْحَسَنُ.

امام سجاد (علیه السلام): برای هر چیزی میوه‌ای و میوه شنیدن، کلام نیکوست.

مصادر اصلی: نزهة الناظر و تنبيه الخاطر، ص ۹۱ / أعلام الدين (دیلمی)، ص ۲۹۹

منابع دیگر: بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۱۶۰

شیء غایة»، ١٦٧ «لِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمَةٌ»، ١٦٨ «لِكُلِّ شَيْءٍ مِفْتَاحٌ»، ١٦٩ «لِكُلِّ شَيْءٍ حَقِيقَةٌ»، ١٧٠ «لِكُلِّ شَيْءٍ حِيلَةٌ»، ١٧١ «لِكُلِّ شَيْءٍ ثَمَرَةٌ»، ١٧٢ «لِكُلِّ شَيْءٍ سَبَبٌ»، ١٧٣ «لِكُلِّ شَيْءٍ طَرِيقٌ»، ١٧٤ و ذیل

١٦٧. **ارجاع پژوهشی:** عن عليّ ع: لكل شيء غاية و غاية المرء عقله.

امیرالمومنین (علیه السلام): برای هر چیزی غایتی است و غایت مرد، عقل اوست.

غرر الحکم و درر الکلم، ص ٥٤٢ / تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ٥٠

قال رسول الله ص: ... وَ لِكُلِّ شَيْءٍ غَايَةٌ وَ غَايَةُ الْعِبَادَةِ الْعَقْلُ.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله): و برای هر چیزی غایتی است و غایت عبادت، عقل است.

مصدر اصلی: أعلام الدین (دیلمی)، ص ١٧٠

منابع دیگر: بحار الانوار، ج ١، ص ٩٥ / مستدرک الوسائل، ج ١١، ص ٢٠٦

لِكُلِّ شَيْءٍ غَايَةٌ وَ نِهَايَةٌ فَكَمْ مِنْ صَغِيرٍ مَاتَ وَ كَبِيرٍ عَاشَ.

برای هر چیزی غایتی و نهایی است؛ پس چه بسیار صغیری که مُرد و کبیری که زندگی کرد.

الأنوار في مولد النبي صلى الله عليه و آله (بکری، احمد بن عبد الله، قرن ٦)، ص ٢١١

١٦٨. **ارجاع پژوهشی:** حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنِي الْقَاسِمُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ قَالَ حَدَّثَنِي حَمَّادُ بْنُ عَيْسَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ يَا بُنَيَّ لِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمَةٌ يُعْرَفُ بِهَا وَ يُشْهَدُ عَلَيْهَا. وَ إِنَّ لِلدِّينِ ثَلَاثَ عِلْمَاتٍ: الْعِلْمُ وَ الْإِيمَانُ وَ الْعَمَلُ بِهِ. وَ لِلْإِيمَانِ ثَلَاثُ عِلْمَاتٍ: الْإِيمَانُ بِاللَّهِ وَ كُتُبِهِ وَ رُسُلِهِ. وَ لِلْعَالِمِ ثَلَاثُ عِلْمَاتٍ: الْعِلْمُ بِاللَّهِ وَ بِمَا يُحِبُّ وَ بِمَا يَكْرَهُ. وَ لِلْعَامِلِ ثَلَاثُ عِلْمَاتٍ: الصَّلَاةُ وَ الصِّيَامُ وَ الزَّكَاةُ. وَ لِلْمُتَكَلِّفِ ثَلَاثُ عِلْمَاتٍ: يَنَازِعُ مَنْ فَوْقَهُ وَ يَقُولُ مَا لَا يَعْلَمُ وَ يَتَعَاطَى مَا لَا يَنَالُ. وَ لِلظَّالِمِ ثَلَاثُ عِلْمَاتٍ: يَظْلِمُ مَنْ فَوْقَهُ بِالْمَعْصِيَةِ وَ مَنْ دُونَهُ بِالْعَلْبَةِ وَ يُعِينُ الظَّالِمَةَ. وَ لِلْمُنَافِقِ ثَلَاثُ عِلْمَاتٍ: يُخَالِفُ لِسَانَهُ قَلْبَهُ وَ قَلْبَهُ فِعْلَهُ وَ عِلَانِيَتُهُ سِرِّيَتَهُ. وَ لِلْإِيمَانِ ثَلَاثُ عِلْمَاتٍ: يَحُونُ وَ يَكْذِبُ وَ يُخَالِفُ مَا يَقُولُ. وَ لِلْمُرَاتِي ثَلَاثُ عِلْمَاتٍ: يَكْسَلُ إِذَا كَانَ وَاحِدًا وَ يَشْطُ إِذَا كَانَ النَّاسَ عِنْدَهُ وَ يَتَعَرَّضُ فِي كُلِّ أَمْرٍ لِلْمُحَمَّدَةِ. وَ لِلْحَاسِدِ ثَلَاثُ عِلْمَاتٍ: يَغْتَابُ إِذَا غَابَ وَ يَتَمَلَّقُ إِذَا شَهِدَ وَ يَشْمَتُ بِالْمَعْصِيَةِ. وَ لِلْمُسْرِفِ ثَلَاثُ عِلْمَاتٍ: يَشْتَرِي مَا لَيْسَ لَهُ وَ يَلْبَسُ مَا لَيْسَ لَهُ وَ يَأْكُلُ مَا لَيْسَ لَهُ. وَ لِلْكَسَلَانِ ثَلَاثُ عِلْمَاتٍ: يَتَوَانَى حَتَّى يُفْرِطَ وَ يَفْرِطُ حَتَّى يُصَيِّعَ وَ يُصَيِّعُ حَتَّى يَأْتَمَ. وَ لِلْعَافِلِ ثَلَاثُ عِلْمَاتٍ: السَّهُوُ وَ اللَّهْوُ وَ التَّسْيَانُ.

قال حَمَّادُ بْنُ عَيْسَى قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع: وَ لِكُلِّ وَاحِدَةٍ مِنْ هَذِهِ الْعِلْمَاتِ شَعْبٌ يَبْلُغُ الْعِلْمُ بِهَا أَكْثَرَ مِنْ أَلْفِ بَابٍ وَ أَلْفِ بَابٍ وَ أَلْفِ بَابٍ فَكُنْ يَا حَمَّادُ طَالِبًا لِلْعِلْمِ فِي آثَارِ اللَّيْلِ وَ أَطْرَافِ النَّهَارِ. فَإِنْ أَرَدْتَ أَنْ تُفَرِّغَ عَيْنَكَ وَ تَتَالَ خَيْرَ الدُّنْيَا وَ الْأَجْرَةَ فَاقْطَعْ الطَّمَعِ مِمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ وَ عُدِّ نَفْسَكَ فِي الْمَوْتَى وَ لَا تُحَدِّثَنَّ نَفْسَكَ أَنَّكَ فَوْقَ أَحَدٍ مِنَ النَّاسِ وَ احْزُنْ لِسَانَكَ كَمَا تَحْزُنُ مَالَكَ.

امام صادق علیه السلام: لقمان علیه السلام به پسرش گفت: پسر! هر چیزی، نشانه‌ای دارد که بدان شناخته می‌شود و بر اساس آن، مورد گواهی قرار می‌گیرد. و همانا دین، سه نشانه دارد: دانش، ایمان، و عمل به آن. ایمان، سه نشانه دارد: ایمان به خدا و کتاب‌های او و فرستادگانش. عالم، سه نشانه دارد: شناخت خدا و شناخت آنچه می‌پسندد و شناخت آنچه نمی‌پسندد. عامل (به دین)، سه نشانه دارد: نماز و روزه و زکات. متظاهر (عالم‌نما) نیز سه نشانه دارد: با برتر از خود می‌ستیزد، و چیزی را می‌گوید که نمی‌داند، و در پی چیزی است که به آن، دست نمی‌یابد. ظالم، سه نشانه دارد: به بالاتر از خودش با نافرمانی، و به پایین‌تر از خودش با چیرگی، ستم می‌کند و به ستمگران، یاری می‌رساند. منافق، سه نشانه دارد: زبانش مخالف دلش، و دلش مخالف کارش، و ظاهرش مخالف باطنش است. گنهکار، سه نشانه دارد: خیانت می‌ورزد، دروغ می‌گوید، و با سخن خودش نیز مخالفت می‌کند. ریاکار، سه نشانه دارد: هنگامی که تنها باشد، تنبلی می‌کند و هنگامی که نزد مردم باشد، چابک است و در هر کاری، خود را در معرض ستایش دیگران قرار می‌دهد. حسود، سه نشانه دارد: هرگاه غایب باشد، غیبت می‌کند و هرگاه حاضر باشد، چاپلوسی می‌کند، و به خاطر گرفتاری، سرکوفت می‌زند. اسرافکار، سه نشانه دارد: چیزی را می‌خرد که لازم ندارد، و چیزی را می‌پوشد که لازم ندارد، و چیزی را می‌خورد که لازم ندارد. تنبل، سه نشانه دارد: تا آنجا سستی می‌کند که کوتاهی می‌شود، و تا آنجا کوتاهی می‌کند که ضایع می‌سازد، و تا آنجا ضایع می‌سازد که گناه می‌کند. غافل، سه نشانه دارد: اشتباه و سرگرمی (بازی) و فراموشی.

حماد بن عیسی گوید امام صادق (ع) فرمود: هر يك از این علامت‌ها را رشته‌های مختلفی است که دانستن همه آنها بیش از هزار باب و هزار باب و هزار باب است. ای حماد شبانه روز بدنبال دانش باش و اگر خواستی که چشمت روشن باشد و بخیر دنیا و آخرت برسی طمع خود را از آنچه بدست مردم است ببر و خود را در ردیف مردگان بگذار و هرگز بخواطرت نگذرد که تو را بر يك نفر از مردم مزیتی است و زبان خویش در دهان نگهدار همان طور که مالت را نگه میداری.

مصدر اصلی: الخصال، ج ۱، ص ۲۲۱

منابع دیگر: بحار الانوار، ج ۶۹، ص ۲۰۶ و ج ۱۳، ص ۴۱۵ / مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۸۸

و رُوِيَ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع أَنَّهُ قَالَ: يَا طَالِبَ الْعِلْمِ إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمَةً بِهَا يُشْهَدُ لَهُ وَعَلَيْهِ وَ لِلدِّينِ ثَلَاثٌ عِلْمَاتٍ الْإِيمَانُ بِاللَّهِ وَ بِكُتُبِهِ وَ رُسُلِهِ وَ لِلْعِلْمِ ثَلَاثٌ عِلْمَاتٍ الْمَعْرِفَةُ بِاللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ بِمَا يُحِبُّ وَ يَكْرَهُ وَ لِلْعَمَلِ ثَلَاثٌ عِلْمَاتٍ الصَّلَاةُ وَ الزَّكَاةُ وَ الصَّوْمُ وَ لِلْمُتَكَلِّفِ ثَلَاثٌ عِلْمَاتٍ يُبَارِعُ مَنْ فَوْقَهُ وَ يَقُولُ مَا لَا يَعْلَمُ وَ يَتَعَاطَى مَا لَا يَبَالُ وَ لِلظَّالِمِ ثَلَاثٌ عِلْمَاتٍ يَطْلُبُ مَنْ فَوْقَهُ بِالْمَعْصِيَةِ وَ مَنْ دُونَهُ بِالْعَلْبَةِ وَ يُظَاهِرُ الظَّلْمَةَ وَ لِلْمُنَافِقِ ثَلَاثٌ عِلْمَاتٍ يُخَالِفُ لِسَانُهُ قَلْبَهُ وَ قَوْلُهُ فِعْلُهُ وَ سِرِّيَّتُهُ عِلْمَاتُهُ وَ لِلْمُرَائِي ثَلَاثٌ عِلْمَاتٍ يَكْسُلُ إِذَا كَانَ وَحْدَهُ وَ يَتَشَطُّ إِذَا كَانَ مَعَ غَيْرِهِ وَ يَحْرِصُ عَلَى كُلِّ أَمْرٍ يَعْلَمُ فِيهِ الْمُدْحَةَ وَ لِلْغَافِلِ ثَلَاثٌ عِلْمَاتٍ اللَّهْوُ وَ السَّهْوُ وَ التَّسْيَانُ.

روایت شده از امیر المؤمنین (علیه السلام) که فرمود: ای طالب علم از برای هر چیزی علامتی است که شهادت میدهد بر خوبی یا بدی آن پس از برای دین سه علامت است ایمان بخداوند عزّ و جل و بکتابهای او و برسولان او و از برای علم سه علامت است معرفت و شناسائی بخدا و بچیزهایی که محبوب و پسندیده باشد در نزد خدا و بچیزهایی که مکروه و ناپسند خدا است و از برای عمل سه علامت است: نماز زکاة و روزه و از برای متکلف یعنی کسی که بتکلف بخود بسته باشد صفتی را مانند علم و سخاوت و غیره سه علامت است منازعه میکند با بالاتر از خود و میگوید چیزی را که نمیداند و بخشش میکند چیزی را که نمیرسد او را و پیدا نمیکنند او را و از برای منافق سه علامت است زبانش مخالف دل است و کلامش مخالف کارش است و پنهانش مخالف با



آشکار است و از برای ظالم سه علامت است نافرمانی میکند بالاتر از خود را و قهر و غلبه میکند بیائین تر از خود و اعانت و یاری میکند ظالمین را و از برای ریا سه علامت است در عمل کسالت دارد هر گاه تنها باشد و نشاط و شوق دارد هر گاه کسی با او باشد و حرص دارد بر امری که بدعت و تازگی داشته باشد و از برای غافل سه علامت است سهو و لهو و نسیان یعنی غفلت و بازی فراموشی.

معدن الجواهر و ریاضة الخواطر (کراچکی، ۴۴۹ ق)، ص: ۳۳

مجموعه ورام، ج ۲، ص: ۱۱۷

۱۶۹. **ارجاع پژوهشی:** أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ وَهْبَانَ عَنْ عَمِّهِ هَارُونَ بْنِ عَيْسَى قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع لِمُحَمَّدِ ابْنِهِ يَا بُنَيَّ كَمْ فَضْلٌ مَعَكَ مِنْ تِلْكَ التَّفَقَّةِ قَالَ أُرْبَعُونَ دِينَاراً قَالَ أَخْرَجْتُ فَتَصَدَّقْ بِهَا قَالَ إِنَّهُ لَمْ يَبْقَ مَعِيَ غَيْرُهَا قَالَ تَصَدَّقْ بِهَا فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُخْلِفُهَا أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ مِفْتَاحاً وَ مِفْتَاحَ الرِّزْقِ الصَّدَقَةُ فَتَصَدَّقْ بِهَا فَفَعَلَ فَمَا لَبِثَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع عَشْرَةَ أَيَّامٍ حَتَّى جَاءَهُ مِنْ مَوْضِعِ أَرْبَعَةِ آلَافِ دِينَارٍ فَقَالَ يَا بُنَيَّ أَعْطَيْتَنَا لِلَّهِ أَرْبَعِينَ دِينَاراً فَأَعْطَانَا اللَّهُ أَرْبَعَةَ آلَافِ دِينَارٍ.

امام صادق (ع) به فرزندش محمد فرمود: پسرکم از آن خرجی چه مقدار باقی مانده است؟ عرضه داشت چهل دینار فرمود: برو و آن را صدقه بده! عرض کرد جز آن چیزی باقی با من نمانده است، فرمود: همان را صدقه بده، زیرا خدای تعالی آن را جایگزین می کند. آیا نمی دانی که هر چیزی کلیدی دارد و کلید روزی صدقه است پس صدقه اش را بده و محمد گفت: پس آن را صدقه دادم بیش از ده روز نگذشته بود که چهار هزار دینار از جایی به آن حضرت رسید.

مصدر اصلی: الکافی، ج ۴، ص ۱۰

(ابن فهد حلی، ۸۴۱ ق)، ص ۶۹

وسائل الشیعة، ج ۹، ص ۳۶۹ / بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۳۸ / الوافی، ج ۱۰، ص ۳۹۷

قال رسول الله ص: لكل شيء مفتاح و مفتاح السموات قول «لا إله إلا الله»

رسول خدا (صلی الله علیه و آله): برای هر چیزی کلیدی هست و کلید آسمانها گفتار «لا اله الا الله» است.

نهج الفصاحة، ص ۶۳۳

قال رسول الله ص: لكل شيء مفتاح و مفتاح الجنة حب المساكين و الفقراء.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله): برای هر چیزی کلیدی هست و کلید بهشت دوستی مستمندان و فقیران است.

همان

۱۷۰. **ارجاع پژوهشی:** مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: اسْتَقْبَلَ رَسُولُ اللَّهِ ص حَارِثَةَ بْنَ مَالِكِ بْنِ الثُّعْمَانَ الْأَنْصَارِيَّ فَقَالَ لَهُ كَيْفَ أَنْتَ يَا حَارِثَةُ بْنُ مَالِكِ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مُؤْمِنٌ حَقًّا فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ص لِكُلِّ شَيْءٍ حَقِيقَةٌ فَمَا حَقِيقَةُ قَوْلِكَ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ عَرَفْتُ نَفْسِي عَنِ الدُّنْيَا فَأَسْهَرْتُ لَيْلِي وَ أَظْمَأْتُ هَوَاجِرِي وَ كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى عَرْشِ رَبِّي - [وَ] قَدْ وَضِعَ لِلْحِسَابِ وَ كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى أَهْلِ الْجَنَّةِ يَتَزَاوَرُونَ فِي الْجَنَّةِ وَ كَأَنِّي أَسْمَعُ عَوَاءَ أَهْلِ

النَّارِ فِي النَّارِ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ص عَبْدٌ تَوَزَّ اللَّهُ قَلْبُهُ أَبْصَرَتْ فَأَثْبَتْ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ اذْعُ اللَّهُ لِي أَنْ يَرِزُقَنِي الشَّهَادَةَ مَعَكَ فَقَالَ - اللَّهُمَّ ارْزُقْ حَارِثَةَ الشَّهَادَةِ فَلَمْ يَلْبَثْ إِلَّا أَيَّاماً حَتَّى بَعَثَ رَسُولُ اللَّهِ ص سَرِيَّةً - فَبِعَنَتُهُ فِيهَا فِقَاتِلَ فَفَقَاتَلَ تِسْعَةَ أَوْ ثَمَانِيَةَ ثُمَّ قُتِلَ .

حضرت صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله روزی حارثه بن مالک را دید. فرمود حالت چگونه است ای حارث؟ عرض کرد دارای ایمان حقیقی هستم حضرت فرمود: هر چیزی حقیقت و نشانه‌ای دارد اثر و نشانه یقین تو چیست؟ عرض کرد دلم از دنیا کنده و به آن بی‌میل است و شبهایم به بیداری و روزهای گرم با گرسنگی و روزه‌داری سپری می‌شود. و گویا می‌بینیم عرش پروردگار را که برای حساب و بررسی اعمال آماده شده و گویا می‌بینم بهشتیان را که بیدار یک دیگر می‌روند و ضجه و ناله دوزخیان در آتش در گوشم منعکس است منعکس است رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود. بنده‌ای است که دلش با تابش نور ایمان روشن گشته. این حالت ارزنده را درست مراقب باش. عرض کرد یا رسول الله صلی الله علیه و آله دعا کن خداوند نعمت شهادت را بمن عنایت فرماید. رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت خدایا نعمت شهادت را روزی حارثه فرما چند روزی طول نکشید که رسول خدا صلی الله علیه و آله گروهی به جنگ اعزام نمود که حارثه همراه آنان بود هفت یا هشت نفر شهید شده بود که حارثه نهمی آنها بود.

مصدر اصلی: الکافی، ج ۲، ص ۵۴ / المحاسن، ج ۱، ص ۲۴۶ (عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ سِنَانٍ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ) منابع دیگر: بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۱۲۶ و ج ۶۴، ص ۲۸۷ و ج ۶۷، ص ۱۷۴ / الوافی، ج ۴، ص ۱۵۰

قال رسول الله ص: إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ حَقِيقَةً وَ مَا بَلَغَ عَبْدٌ حَقِيقَةَ الْإِيمَانِ حَتَّى يَعْلَمَ أَنَّ مَا أَصَابَهُ لَمْ يَكُنْ لِيَخْطئه وَ مَا أَخْطَاءَهُ لَمْ يَكُنْ لِيَصِيبَهُ .

رسول خدا (صلی الله علیه و آله): هر چیزی حقیقتی دارد و بنده به حقیقت ایمان نمی‌رسد مگر اینکه بداند که هر چه به او رسیده ممکن نبود نرسد و هر چه به او نرسیده ممکن نبود برسد.

نهج الفصاحة، ص ۳۳۴

۱۷۱. ارجاع پژوهشی: عن علی ع: لِكُلِّ شَيْءٍ حِيلَةٌ .

امیرالمومنین (علیه السلام): برای هر چیزی چاره‌ای است.

غرر الحکم و درر الکلم، ص ۵۴۲ / تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۴۸۱

عن علی ع: لِكُلِّ شَيْءٍ حِيلَةٌ وَ حِيلَةُ الْمُنْطِقِ الصُّدُقُ .

امیرالمومنین (علیه السلام): برای هر چیزی چاره‌ای است و چاره سخن گفتن، راستگویی و صداقت است.

تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۲۱۷

وَ بِالْإِسْنَادِ يَرْفَعُهُ إِلَى ابْنِ مَسْعُودٍ أَنَّهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: لَمَّا أُسْرِيَ بِي إِلَى السَّمَاءِ قَالَ لِي جِبْرِئِيلُ ع قَدْ أَمَرْتُ بِعَرْضِ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ عَلَيْكَ قَالَ فَرَأَيْتَ الْجَنَّةَ وَ مَا فِيهَا مِنَ التَّعِيمِ وَ رَأَيْتَ النَّارَ وَ مَا فِيهَا مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ وَ الْجَنَّةُ لَهَا ثَمَانِيَةُ أَبْوَابٍ عَلَى كُلِّ بَابٍ مِنْهَا أَرْبَعُ كَلِمَاتٍ كُلُّ كَلِمَةٍ مِنْهَا خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَ مَنْ فِيهَا لِمَنْ يَعْرِفُهَا وَ يَعْمَلُ بِهَا قَالَ قَالَ لِي جِبْرِئِيلُ ع أَقْرَأُ يَا مُحَمَّدُ مَا عَلَى الْأَبْوَابِ قَالَ قُلْتُ لَهُ فَرَأَتْ ذَلِكَ أَمَا أَبْوَابُ الْجَنَّةِ:

فَعَلَى الْبَابِ الْأَوَّلِ مَكْتُوبٌ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ ص عَلِيٌّ وَوَلِيُّهُ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ حَيْلَةٌ وَ حَيْلَةُ الْعَيْشِ أَرْبَعٌ خِصَالٌ الْفِتْنَانَةُ وَ تَبْدُ الْحَقْدُ وَ تَرُكُ الْحَسَدِ وَ مُجَالَسَةُ أَهْلِ الْخَيْرِ.

وَ عَلَى الْبَابِ الثَّانِي مَكْتُوبٌ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ عَلِيٌّ وَوَلِيُّهُ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ حَيْلَةٌ وَ حَيْلَةُ الشُّرُورِ فِي الْآخِرَةِ أَرْبَعٌ مَنْسُحٌ رُءُوسِ الْيَتَامَى وَ التَّعَطُّفُ عَلَى الْأَرَامِلِ وَ السَّعْيُ فِي حَوَائِجِ الْمُسْلِمِينَ وَ تَقْفُدُ الْفُقَرَاءَ وَ الْمَسَاكِينَ.

وَ عَلَى الْبَابِ الثَّلَاثِ مَكْتُوبٌ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ عَلِيٌّ وَوَلِيُّهُ اللَّهُ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لِكُلِّ شَيْءٍ حَيْلَةٌ وَ حَيْلَةُ الصَّحَّةِ فِي الدُّنْيَا أَرْبَعٌ خِصَالٌ قِلَّةُ الْكَلَامِ وَ قِلَّةُ الْمَنَامِ وَ قِلَّةُ الْمَشْيِ وَ قِلَّةُ الطَّعَامِ.

وَ عَلَى الْبَابِ الرَّابِعِ مَكْتُوبٌ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ عَلِيٌّ وَوَلِيُّهُ اللَّهُ فَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُكْرِمِ صَيْفَهُ وَ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُكْرِمِ وَ الدِّبِيَهَ وَ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُقَلِّ خَيْرًا أَوْ يَسْكُتْ.

وَ عَلَى الْبَابِ الْخَامِسِ مَكْتُوبٌ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ ص عَلِيٌّ وَوَلِيُّهُ اللَّهُ فَمَنْ أَرَادَ أَنْ لَا يُشْتَمَ وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ لَا يَذَلَّ وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ لَا يَظْلَمَ وَ لَا يُظْلَمَ وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَشْتَمَسِكَ بِالْعَزُورَةِ الْوُثْقَى فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ فَلْيُقَلِّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ عَلِيٌّ وَوَلِيُّهُ اللَّهُ.

وَ عَلَى الْبَابِ السَّادِسِ مَكْتُوبٌ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ عَلِيٌّ وَوَلِيُّهُ اللَّهُ فَمَنْ أَحَبَّ أَنْ يَكُونَ قَبْرُهُ وَاسِعًا فَسَيُحَا فَلَئِنَّ الْمَسَاجِدَ وَ مَنْ أَحَبَّ أَنْ لَا تَأْكُلَهُ الدَّيْدَانُ تَحْتَ الْأَرْضِ فَلْيُكْسِ الْمَسَاجِدَ وَ لْيُسْكِنِ الْمَسَاكِينَ وَ مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَبْقَى طَرِيًّا نَصْرًا لَا يَبْكِي فَلْيُكْسِ الْمَسَاجِدَ بِالْبُسْطِ وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَرَى مَوْضِعَهُ فِي الْجَنَّةِ فَلْيَسْكُنْ فِي الْمَسَاجِدِ.

وَ عَلَى الْبَابِ السَّابِعِ مَكْتُوبٌ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ عَلِيٌّ وَوَلِيُّهُ اللَّهُ بِيَاضِ الْقُلُوبِ فِي أَرْبَعِ خِصَالٍ عِبَادَةُ الْمَرْضَى وَ اتِّبَاعُ الْجَنَائِزِ وَ شِرَاءُ أَكْفَانِ الْمَوْتَى وَ رَدُّ الْقَرْضِ وَ عَلَى الْبَابِ الثَّامِنِ مَكْتُوبٌ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ عَلِيٌّ وَوَلِيُّهُ اللَّهُ. فَمَنْ أَرَادَ الدُّخُولَ فِي هَذِهِ الْأَبْوَابِ الثَّمَانِيَةِ فَلْيَمْسِكْ بِأَرْبَعِ خِصَالٍ وَ هِيَ الصَّدَقَةُ وَ السَّخَاءُ وَ حُسْنُ الْخُلُقِ وَ كَفُّ الْأَذَى عَنِ عِبَادِ اللَّهِ.

ثُمَّ رَأَيْتُ أَبْوَابَ جَهَنَّمَ فَإِذَا عَلَى الْبَابِ الْأَوَّلِ مِنْهَا مَكْتُوبٌ ثَلَاثُ كَلِمَاتٍ وَ هِيَ مَنْ رَجَا اللَّهَ تَعَالَى سَعِدَ وَ مَنْ خَافَ اللَّهَ تَعَالَى آمَنَ وَ الْهَالِكُ الْمَغْرُورُ مَنْ رَجَا غَيْرَ اللَّهِ وَ خَافَ سِوَاهُ وَ عَلَى الْبَابِ الثَّانِي مَكْتُوبٌ ثَلَاثُ كَلِمَاتٍ مَنْ أَرَادَ أَنْ لَا يَكُونَ غُرْبَانًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَلْيُكْسِ الْجُلُودَ الْعَارِيَةَ فِي الدُّنْيَا وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ لَا يَكُونَ عَطْشَانًا يَوْمَ الْعَطْشِ فَلْيَسْقِ الْعَطْشَانَ فِي الدُّنْيَا وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ لَا يَكُونَ جَائِعًا فِي الْقِيَامَةِ فَلْيُطْعِمِ الْبَطُونَ الْجَائِعَةَ فِي الدُّنْيَا وَ عَلَى الْبَابِ الثَّلَاثِ مَكْتُوبٌ ثَلَاثُ كَلِمَاتٍ لَعَنَ اللَّهُ الْكَاذِبِينَ لَعَنَ اللَّهُ الْبَاخِلِينَ لَعَنَ اللَّهُ الظَّالِمِينَ وَ عَلَى الْبَابِ الرَّابِعِ مَكْتُوبٌ ثَلَاثُ كَلِمَاتٍ أَذَلَّ اللَّهُ مَنْ أَهَانَ الْإِسْلَامَ أَذَلَّ اللَّهُ مَنْ أَهَانَ أَهْلَ بَيْتِ النَّبِيِّ لَعَنَ اللَّهُ مَنْ أَهَانَ الظَّالِمِينَ وَ عَلَى ظُلْمِ الْمُخْلُوقِينَ وَ عَلَى الْبَابِ الْخَامِسِ مَكْتُوبٌ ثَلَاثُ كَلِمَاتٍ لَا تَتَّبِعِ الْهَوَى فَإِنَّ الْهَوَى مُجَانِبُ الْإِيمَانِ وَ لَا تُكْثِرُ مَنْطِقَكَ فِيمَا لَا يَعْنِيكَ فَتَقْتُلْ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ وَ لَا تَكُنْ عَوْنًا لِلظَّالِمِينَ وَ عَلَى الْبَابِ السَّادِسِ مَكْتُوبٌ أَنَا حَرَامٌ عَلَى الْمُتَهَجِّدِينَ أَنَا حَرَامٌ عَلَى الصَّائِمِينَ وَ عَلَى الْبَابِ السَّابِعِ مَكْتُوبٌ ثَلَاثُ كَلِمَاتٍ حَاسِبُوا أَنْفُسَكُمْ قَبْلَ أَنْ حَاسِبُوا وَ وَبِحُوا أَنْفُسَكُمْ قَبْلَ أَنْ تُؤَبِّحُوا ادْعُوا اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ قَبْلَ أَنْ تَرُدُّوا عَلَيْهِ وَ لَا تَقْدِرُونَ عَلَى ذَلِكَ.

ابن مسعود از رسول خدا (صلی الله علیه و آله): وقتی که به سوی آسمان سیر داده شدم، جبرئیل به من گفت: دستور داده شده که بهشت و جهنم را بر تو عرضه کنم. پس من بهشت و نعمت‌های آن و آتش و عذاب دردناک آن را دیدم. و بهشت هشت باب داشت که بر روی هر بابی چهار کلمه نوشته شده بود که هر کلمه از آنها برتر از دنیا و هر کس که در آن است بود (البته) برای کسی که بفهمد و عمل به آن کند. جبرئیل به من گفت: بخوان ای محمد! آنچه را که بر روی باب (بهشت و جهنم) نوشته است. گفتم: خواندم. اما ابواب بهشت:

پس بر روی باب اول نوشته شده بود: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ ص عَلِيٌّ وَوَلِيُّهُ اللَّهُ لِلَّهِ بِرَى هَرِ چيزی چاره‌ای است و چاره عیش (لذت از زندگی) چهار خصلت است: قناعت و کنارزدن کینه و ترک حسادت و همنشینی با اهل خیر.

و بر روی باب دوم نوشته شده بود: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ ص عَلِيٌّ وَوَلِيُّهُ اللَّهُ لِلَّهِ بِرَى هَرِ چيزی چاره‌ای است و چاره سرور و شادمانی در آخرت چهار چیز است: دست کشیدن بر سر یتیم و مهربانی بر پیرزنان و تلاش در راه حوائج مسلمانان و همدردی و دلداری از فقراء و مساکین.

و بر روی باب سوم نوشته شده بود: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ ص عَلِيٌّ وَوَلِيُّهُ اللَّهُ لِلَّهِ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لِلَّهِ بِرَى هَرِ چيزی چاره‌ای است و چاره صحت و سلامتی در دنیا در چهار خصلت است: کم حرف زدن و کم خوابیدن و کم راه رفتن و کم غذا خوردن....

مصادر اصلی: الفضائل (لابن شاذان القمي)، ص ۱۵۲ / الروضة في فضائل أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما السلام (لابن شاذان

القمي)، ص ۱۷۵

منابع دیگر: بحار الانوار، ج ۸، ص ۱۴۴ / مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۴۷۴ و ج ۱۵، ص ۱۲۲ / جامع أحاديث الشيعة

(للبروجردي)، ج ۲۶، ص ۸۷۶

عَنِ الصَّادِقِ ع قَالَ: لِكُلِّ شَيْءٍ حَيْلَةٌ وَ حَيْلَةُ الْإِخْوَانِ التَّقْلُّ لَا يَنْبَغِي لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يَجْلِسَ إِلَّا حَيْثُ يَنْتَهِي بِهِ الْجُلُوسُ فَإِنَّ تَحْطِي أَعْتَاقِ الرَّجَالِ سَخَافَةٌ.

امام صادق علیه السلام فرمود: برای هر چیز چاره‌ای است، و چاره برادران جا دادن به آنها در مجلس است، مؤمن وقتی وارد مجلسی شد باید در انتهای آن بنشیند، و اگر از روی گردنهای مردان عبور کند نشانه بی‌عقلی اوست.

مشكاة الانوار في غرر الأخبار، ص ۲۰۵

مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۴۰۴

و عن يونس بن يعقوب، قال: كُنَّا عِنْدَ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع)، فَقُلْنَا: لِكُلِّ شَيْءٍ حَيْلَةٌ إِلَّا الْمَوْتَ!

برای هر چیزی چاره‌ای است مگر مرگ!

طب الأئمة عليهم السلام (للشبر)، ص ۲۲۴

۱۷۲. **ارجاع پژوهشی:** أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ خَلْفِ بْنِ حَمَّادٍ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرِ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ حُمْرَانَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ لِكُلِّ شَيْءٍ نَمْرَةٌ وَ نَمْرَةُ الْمَعْرُوفِ تَعْجِيلُ السَّرَّاحِ.

امیرالمؤمنین (علیه السلام): برای هر چیزی نمره و میوه‌ای است و نمره کار خیر، تعجیل و سهولت در انجام آن است.

الكافي، ج ۴، ص ۳۰ / الخصال، ج ۱، ص ۸

سند خصال: حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدِ بْنِ أَبِي عَمْرٍاءَ عَنْ حَمَّادِ بْنِ حَمَّادٍ عَنْ مُوسَى

بْنِ بَكْرِ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ حُمْرَانَ بْنِ أَعْيَنَ عَنْ أَبِي جَعْفَرِ

الجعفریات (الأشعثيات)، ص: ۱۵۲

سند جعفریات: أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدٌ حَدَّثَنِي مُوسَى قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ

تحف العقول، ص ۱۱۱

وسائل الشيعة، ج ۱۶، ص ۳۱۵

حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ الْهَيْثَمِ الْعِجْلِيِّ وَ أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْقَطَّانِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ السَّنَانِيِّ وَ الْحُسَيْنُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ هِشَامِ الْمُكْتَبِ وَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدِ الصَّائِغِ وَ عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْوَرَّاقُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ قَالُوا حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ أَحْمَدُ بْنُ يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا الْقَطَّانُ قَالَ حَدَّثَنَا بَكْرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَبِيبٍ قَالَ حَدَّثَنَا تَمِيمُ بْنُ بُهْلُولٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ع قَالَ: هَذِهِ شُرَائِعُ الدِّينِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يَتَمَسَّكَ بِهَا وَ أَرَادَ اللَّهُ هِدَاةً ... لِكُلِّ شَيْءٍ ثَمْرَةٌ وَ ثَمْرَةُ الْمَعْرُوفِ تَعْجِيلُهُ ...

مصادر اصلی: الخصال، ج ۲، ص ۶۲۰ (خصال من شرائع الدين) / من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۵۷

منبع دیگر: وسائل الشيعة، ج ۱۶، ص ۳۱۵

عن علی ع: لِكُلِّ شَيْءٍ ثَمْرَةٌ وَ ثَمْرَةُ الْمَعْرُوفِ تَعْجِيلُهُ.

امیرالمومنین (علیه السلام): برای هر چیزی ثمره و میوه ای است و ثمره کار خیر، تعجیل در انجام آن است.

عیون الحكم و المواعظ (للثیثی)، ص ۴۰۲

السَّيِّحُ إِبْرَاهِيمُ الْكَفَعَمِيُّ فِي الْجَنَّةِ الْوَاقِيَةِ، عَنِ الشَّيْخِ عَزِّ الدِّينِ الْحَسَنِ بْنِ نَاصِرِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ الْحَدَّادِ الْعَامِلِيِّ فِي كِتَابِهِ طَرِيقِ النَّجَاةِ الَّذِي اسْتَظْهَرَ صَاحِبُ رِيَاضِ الْعُلَمَاءِ أَنَّهُ بَعِيْنُهُ هُوَ كِتَابُ النَّجَاةِ الَّذِي يُثْمَلُ عَنْهُ الْحَسَنُ بْنُ فَضْلِ الطُّبْرِسِيِّ فِي مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ كَثِيرًا عَنِ الصَّادِقِ ع: ... وَ كَانَ عَلِيٌّ ع إِذَا رَأَى أَحَدًا مِنْ شِيعَتِهِ قَالَ: رَجِمَ اللَّهُ مَنْ قَرَأَ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ. وَ عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لِكُلِّ شَيْءٍ ثَمْرَةٌ وَ ثَمْرَةُ الْقُرْآنِ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ ...

امام صادق (علیه السلام): امیرالمومنین (علیه السلام): برای هر چیزی ثمره ای است و ثمره قرآن سوره قدر است ...

بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۳۳۱ / مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۳۶۳

۱۷۳. **ارجاع پژوهشی:** حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ الْقَاشَانِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى الْعُبَيْدِيِّ يَرْفَعُهُ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع: أَبِي اللَّهُ أَنْ يُجْرِيَ الْأَشْيَاءَ إِلَّا بِالْأَسْبَابِ فَجَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا وَ جَعَلَ لِكُلِّ سَبَبٍ شَرْحًا وَ جَعَلَ لِكُلِّ شَرْحٍ مِفْتَاحًا وَ جَعَلَ لِكُلِّ مِفْتَاحٍ عِلْمًا وَ جَعَلَ لِكُلِّ عِلْمٍ أَبًا نَاطِقًا مَنْ عَرَفَهُ عَرَفَ اللَّهَ وَ مَنْ أَنْكَرَهُ أَنْكَرَ اللَّهَ ذَلِكَ رَسُولُ اللَّهِ وَ نَحْنُ.

امام صادق (علیه السلام): خداوند ایا دارد که اشیاء را جریان دهد مگر به وسیله اسباب؛ پس برای هر چیزی سببی قرار داد و برای هر سببی یک شرحی قرار داد و برای هر شرحی کلیدی قرار داد و برای هر کلیدی علمی قرار داد و برای هر علمی باب ناطقی قرار داد که هر کس آن را بشناسد خدا را شناخته است و هر کس آن را انکار کند خدا را انکار کرده است. و آن رسول خدا و ما هستیم.

بصائر الدرجات في فضائل آل محمد صلى الله عليهم، ج ۱، ص ۶ و ص ۵۰۵ / الكافي، ج ۱، ص ۱۸۳

کلمه «تسخیر»؛<sup>۱۷۵</sup> در آیات و روایات، در مورد "خاصیت‌های اشیاء" بحث شده است؛ که البته دارای اصطلاحات متفاوتی است. مثلاً وقتی می‌فرمایند: «هر چیزی "فاکِهه" یا "میوه" دارد» یعنی

سند کافی: عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ صَغِيرٍ عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنْ رَبِيعِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ

عَنْ عَلِيِّ ع: لِكُلِّ شَيْءٍ سَبَبٌ.

امیرالمومنین (علیه السلام): برای هر چیزی سببی است.

عیون الحکم و المواعظ (للثیثی)، ص ۴۰۲ / غرر الحکم و درر الکلم، ص ۵۴۱

۱۷۴. **ارجاع پژوهشی:** قال رسول الله ص: لكل شيء طريق وطريق الجنة العلم.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله): برای هر چیزی راهی دارد و راه بهشت دانش است.

نهج الفصاحة، ص ۶۳۲

۱۷۵. **ارجاع پژوهشی:** وَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً مِنْهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ (سوره مبارکه جاثیه، آیه ۱۳)

و [خداوند] همه آنچه را در آسمان‌هاست و آنچه را در زمین است از سوی خود برای شما مسخر و رام کرد بی‌تردید در این امور برای مردمی که می‌اندیشند، نشانه‌هایی [بر ربوبیت، حکمت و قدرت خدا] است.

أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ وَ أَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَ بَاطِنَةً وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ لَا هُدًى وَ لَا كِتَابٍ مُنِيرٍ (سوره مبارکه لقمان، آیه ۲۰)

آیا ندانسته‌اید که خدا آنچه را در آسمان‌ها و آنچه را در زمین است، مسخر و رام شما کرده، و نعمت‌های آشکار و نهانش را بر شما فراوان و کامل ارزانی داشته، و برخی از مردم‌اند که همواره بدون هیچ دانشی [بلکه از روی جهل و نادانی] و بدون هیچ هدایتی و هیچ کتاب روشنی درباره خدا مجادله و ستیز می‌کنند.

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ وَ الْفُلْكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَ يُمَسِّكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرُؤُوفٌ رَحِيمٌ (سوره مبارکه حج، آیه ۶۵)

آیا ندانسته‌ای که خدا آنچه را در زمین است و [نیز] کشتی‌ها را که به فرمان او در دریا روانند، برای شما رام و مسخر کرده است؟ و آسمان را نگه می‌دارد که بر زمین نیفتد مگر به اذن او؟ یقیناً خدا به همه مردم رؤوف و مهربان است.

اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ وَسَخَّرَ لَكُمُ الْفُلْكَ لِتَجْرِيَ فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ  
وَسَخَّرَ لَكُمُ الْإِنهَارَ (سوره مبارکه ابراهیم، آیه ۳۲)

خداست که آسمان‌ها و زمین را آفرید، و از آسمان آبی نازل کرد، و برای شما به وسیله آن از محصولات و میوه‌های گوناگون روزی بیرون آورد، و کشتی‌ها را مستخر شما قرار داد تا به فرمان او در دریا روان شوند، و نیز نهرها را مستخر شما کرد.

وَسَخَّرَ لَكُمُ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ دَائِبَيْنِ وَسَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ (سوره مبارکه ابراهیم، آیه ۳۳)

و خورشید و ماه را که همواره با برنامه‌ای حساب شده در کارند، رام شما نمود و شب و روز را نیز مستخر شما ساخت.

وَسَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالتُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ (سوره مبارکه نحل، آیه ۱۲)  
و شب و روز و خورشید و ماه را نیز رام و مستخر شما قرار داد، و ستارگان هم به فرمانش رام و مستخر شده‌اند قطعاً در این [حقایق] نشانه‌هایی است [بر توحید، ربوبیت و قدرت خدا] برای گروهی که تعقل می‌کنند.

وَهُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لِتَأْكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا وَتَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حَبْلًا مَّوَسَّسًا وَتَرَى الْفُلْكَ مَوَاحِرَ فِيهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ  
تَشْكُرُونَ (سوره مبارکه نحل، آیه ۱۴)

و اوست که دریا را رام و مستخر کرد تا از آن گوشت تازه بخورید، و زینتی را که می‌پوشید از آن بیرون آورید و در آن کشتی‌ها را می‌بینی که آب را می‌شکافند [تا شما را برای حمل کالا، تجارت و داد و ستد جابجا کنند] و برای اینکه از فضل و احسان خدا طلب کنید و [در نهایت] به سپاس‌گزاری خدا برخیزید.

اللَّهُ الَّذِي سَخَّرَ لَكُمُ الْبَحْرَ لِتَجْرِيَ الْفُلُكُ فِيهِ بِأَمْرِهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (سوره مبارکه جاثیه، آیه ۱۲)  
خداست که دریا را برای شما مستخر و رام کرد تا کشتی‌ها به فرمانش در آن روان شوند و تا شما [با سفرهای دریایی] از فضل و رزق و روزی‌اش بهره‌جوید و تا شما [بر نعمت هایش] سپاس‌گزاری کنید.

... وَجَعَلَ لَكُم مِّنَ الْفُلْكِ وَالْإِنعَامِ مَا تَرْكَبُونَ \* لَتَسْتَبۡتُوا عَلٰی ظُهُورِهِ ثُمَّ تَذَكَّرُونَ نِعْمَةً رَبِّكُمْ إِذَا اسْتَوَيْتُمْ عَلَيْهِ وَتَقُولُوا سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ  
لَنَا هَٰذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ (سوره مبارکه زخرف، آیه ۱۲ و ۱۳)

و برای شما از کشتی‌ها و چهارپایان و آنچه که سوارش می‌شوید پدید آورد، \* تا بر پشت آنها قرار گیرید، سپس هنگامی که بر آنها سوار می‌شوید نعمت پروردگارتان را به یاد آورید و بگوئید: منزه [از هر عیب و نقصی] است کسی که این [وسایل سواری] را برای ما مستخر و رام کرد، در حالی که ما را قدرت مستخر کردن آنها نبود.

چه؟ یعنی: یک ثمره‌ای را در اختیار شما قرار می‌دهد. مثلاً درخت سیب، میوه‌اش "سیب" است دیگر. این سیب یک فوایدی دارد. حالا حضرت می‌فرماید: ((لِكُلِّ شَيْءٍ فَاكِهَةٌ)) یعنی: هر شیئی [که شما تصور کنید] یک میوه‌ای دارد. البته واضح است که میوه همه اشیاء شبیه میوه درختان نیست و متفاوت است؛ ولی به هر حال خداوند شیء بدون "فاکِهه" خلق نکرده است. شاید بهترین تعبیرها با فهم ما این است که: بگوئیم هر شیئی دارای یک "سبب" و "ثمره"‌ای است. پس این هم یک نوع مطالعه است که انسان ثمرات اشیاء را مطالعه کند و بگوید مثلاً "آویشن" به چه دردی می‌خورد؟ "کوه" به چه دردی می‌خورد؟ "ماه" و "خورشید" به چه دردی می‌خورند؟ یعنی از حیث ثمره‌ای که اشیاء دارند، آن‌ها را بررسی کند. البته بنده در مباحث قبل عرض کردم که از حیث‌های دیگری هم می‌توان اشیاء را مطالعه و بررسی کرد.

### پیوست ۶: نه دسته قاعده در مباحث "فقه البیان"

ما نه دسته قواعد تخاطب را بحث کرده‌ایم که اگر این قواعد رعایت نشوند تخاطب منجر به هدایت نمی‌شود. من در این دوره‌ای که خدمت شما هستم پنج دسته از این‌ها را بحث می‌کنم و چهار دسته از آنها را حتی نام هم نمی‌برم؛ عمده دلیل بنده این است که تا این پنج تا درک نشوند آن چهار مورد اصلاً تصور نمی‌شوند و لذا بر ابهام بحث می‌افزایند. اجازه دهید دور دومی که در مناسبت دیگری "فقه البیان" گفتم این چهار دسته را نیز بحث می‌کنم. بنده بحث خود را تکمیل کنم.

#### ۱. بیان مبتنی بر ظرفیت

ما اگر به دنبال تخاطب هدایت بنیان هستیم باید پنج قاعده را رعایت کنیم که اولین آنها "بیان مبتنی بر ظرفیت" است. تخاطب باید تابع "ظرفیت" طرف مقابل باشد. یاد می‌آید یکی از آقایان فلاسفه خطیب جمعه قم بود و همیشه فیلسوفانه وارد بحث می‌شد. آن موقع سن ما کم بود و با دوستانمان کلی بحث می‌کردیم که "ذات اقدس اله" یعنی چه؟ چند وقت طول کشید تا بفهمیم ((أَسْتَقْصُ فَوْقَ



الأُسْتُقْصَات» است! و منظور این برادر بزرگوارمان که خطبه می خوانند این است که می خواهند بگویند "خداوند" این بحث را گفته است! ما که در شهرستان و اقصی المدینه بودیم چنین حالتی به ما دست می داد! به قم که آمدیم هم ما و هم خیلی های دیگر اعتراض کردند که شما چرا در خطبه های نماز جمعه پیچیده صحبت می کنید. ایشان فرموده بودند «شما سطح خود را بالا بکشید.»

این جواب ، اوایل برای ما خوش آیند بود و بعد که سراغ روایات رفتیم دیدیم روایات تصریح دارند بر اینکه «إِنَّا مَعَاشِرَ الْآنِبِيَاءِ أُمِرْنَا أَنْ نُكَلِّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ.» اصلاً تکلیف بر این است که وقتی مخاطب می کنید، «أُمِرْنَا أَنْ نُكَلِّمَ النَّاسَ» اولین قید تکلم این است که «عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ» اتفاق بیفتد. چرا؟ چون اگر خارج از ظرفیت مخاطب خود وارد بحث شوید او اصلاً به این بحث احساس نیاز پیدا نمی کند تا روی آن تأمل کند و در نتیجه تأمل درونی سازی اتفاق بیفتد. لذا بسیاری از چالش هایی که در جامعه داریم به دلیل این است که مخاطب و بیان ، "مبتنی بر ظرفیت" و قدر عقول نیست. این اولین چالش است. لذا باب اول "فقه البيان" ما این است که "بیان مبتنی بر ظرفیت" را تفصیلاً بحث کرده ایم. بنده امروز فقط طرح بحث می کنم و فردا انشاء الله "بیان مبتنی بر ظرفیت" را می شکافم؛ ولی الآن دارد روشن می شود که ، می گویم قواعد مخاطب ، اولین قاعده این است که مخاطب خود را از حیث ظرفیت تشخیص دهید. اگر این کار را انجام ندهید شما نمی توانید بحث را ادامه دهید .

با همین توضیحاتی که من عرض کردم، سر بند اول "آئین نامه نشستهای گفتمانی" نیز واضح می شود. ما عرض کرده ایم کسی که می خواهد با مخاطب خود فقیهانه گفتگو کند ، قبل از آغاز گفتگو باید "تعرف" را بپذیرد ، یعنی باید بداند با چه کسی طرف است. چرا؟ چون اگر از طرف مقابل "تعرف" نداشته باشد ، اصلاً زمینه شناخت ظرفیت برای او آماده نمی شود .

ریشه آن قاعده ای که دیروز در جلسه مدیریت فرهنگی بحث می کردم ، همین "بیان مبتنی بر ظرفیت" است. وقتی شما با مجموعه ای آشنا هستید یا سعی می کنید اطلاعات پیرامونی آنها را به دست آورید ، اولین ثمره این کار آن است که سطح ظرفیت طرف مقابل را تشخیص می دهید. البته بعداً قواعد کشف ظرفیت را بحث می کنم. تقریباً پنجاه درصد مباحث فقه البيان ما همین بحث "بیان مبتنی بر ظرفیت" است. شاید حدود صد جلسه بحث نیاز دارد و بحث بسیار عمده ای است. بنده اشکالات خود به فلسفه و منطق را در اینجا مطرح می کنم. مثلاً یکی

از اشکالاتی که ما به فلسفه داریم این است که زیر آسمان و زمین، در هیچ مکتبی، هیچ قاعده فلسفی وجود ندارد که به وسیله آن قاعده فلسفی بتوانید "ظرفیت" طرف مقابل را تشخیص دهید.

ما یک ماه قبل از رحلت مرحوم حاج آقای صدوق یک دور مباحثه با ایشان داشتیم - آخرین جلسات آن بهمن سال ۱۳۹۵ که این جلسات هنوز پیاده و منتشر نشده است - یکی از سؤالاتی که من از ایشان که استاد مسلم فلسفه نظام ولایت و فلسفه فرهنگستان بودند می پرسیدم و واقعاً سؤال چالشی جدی بود این بود که با کدام قاعده فلسفی می خواهید ظرفیت طرف مقابل را تشخیص دهید؟ اساساً فلسفه میتواند این کار را بکند یا نه؟ به نظر من هیچ دستگاه فلسفی هیچ قاعده ای به شما نمی دهد که به وسیله آن قاعده ظرفیت طرف مقابل را کشف کنید و اگر ظرفیت طرف مقابل را کشف کنید و اگر ظرفیت طرف مقابل را تشخیص ندهید نمی توانید بیان خود را متناسب با ظرفیت طرف مقابل تنظیم کنید و لذا اصطلاحاً ارتباط شما با مخاطب قطع می شود.

در جلسه ای که خدمت حاج آقای میرباقری - یکی دیگر از اساتید فرهنگستان - داشتم همین اشکال را به ایشان مطرح کردم و ایشان جوابی دادند. جوابشان این بود که از نظر فلسفه فرهنگستان، اساساً این نوع بحث ها باید در فقه دنبال شوند، نه فلسفه. اصلاً ایشان موضوع - فلسفه را خارج از وظیفه تشخیص ظرفیت تعریف کردند. به هر حال عرض بنده این است که این بحث مهمی است. من همیشه به حضرات آقایان علما و فضلا و طلبه های که باهم بحث می کنیم عرض می کنم که مهمترین مشکل روحانیت در عصر ما، نحوه تشخیص "بیان مبتنی بر ظرفیت" است.

ممکن است استظهاراً للروایات و الآیات معارف زیادی به قلبمان جریان پیدا کند، ولی سخن در این است که این معارف را در چه قالبی به مخاطب مان بدهیم؟ بحث های ما باید یک نوع بسته بندی داشته باشد تا با مخاطب ارتباط برقرار کند. این طور نیست که اگر شما بعد از بیست سال کار طلبگی فهمی از روایات و آیات پیدا کردید اگر همان فهم خود را بدون رعایت چارچوب ها و قواعد "بیان مبتنی بر ظرفیت" به مخاطب خود بدهید، همان فهم به مخاطب انتقال پیدا کند. یکی از بحث های مهمی که در "بیان مبتنی بر ظرفیت" داریم این است که اگر فقیه به این نتیجه رسید که باید معارف عمیقی را به مخاطب خود منتقل کند ولی او ظرفیت نداشت، باید فرآیند "ارتقاء ظرفیت" را برای مخاطب خود تعریف کند. پس ذیل بحث قواعد "بیان مبتنی بر ظرفیت"، باید نحوه "ارتقاء ظرفیت" را هم بحث کنید که این را در جلسات بعد شرح می دهم. این باب اول است؛ یعنی به معنای واقعی کلمه در اینجا صد جلسه بحث وجود دارد که ما اطراف قدر بحث کرده ایم. مثلاً یکی از سؤالات دیگر این است که اساساً خدای متعال درجات ظرفیت بشر را چند درجه تعریف کرده است؟ ما باید این را تشخیص دهیم و استظهاراً للروایات و الآیات باید بحث کنیم که انسانهای پیرامونی ما چند درجه ظرفیتی هستند. این مباحث، موضوع "فقه التقدير" نیز می باشد که بعداً بحث می کنیم. این باب اول است. بنده می خواهم در این جلسه رؤوس و عناوین ابواب بحثی را بگویم.

## ۲. بیان مبتنی بر تأمل

باب دومی که ما در "فقه البیان" بحث کرده‌ایم، "بیان مبتنی بر تأمل" است. اگر به دنبال مخاطب منجر به هدایت هستید، بیان شما باید تحریک کننده فکر باشد، نه اینکه همه چیز را به مخاطب خودتان القا کنید. همان طور که در روایات گفته شده است «حسن السؤال نصف الجواب»؛ معنایش این نیست که نصف دیگر جواب را در جای دیگری می‌گوییم؛ وقتی شما در ذهن "حسن السؤال" ایجاد می‌کنید، طرف مقابل به تحریک می‌افتد و خودش نصف دیگر را پیدا می‌کند. روش بحث کردن فنی این است که منجر به "تحریک فکر" شود.

حالا اینکه چند نوع فکر کردن داریم و چگونه باید سطوح فکر را تحریک کرد موضوع یک سرفصل دیگر "فقه البیان" است. حالا اذعان می‌کنید به تدریج روشن می‌شود که قواعد "فقه البیان" موازنه ای با بحثهای فلسفی پیدا می‌کند. تمام استدلال فلاسفه این است که اگر ما فلسفه نخوانیم نمی‌توانیم "تحریک فکر" ایجاد کنیم. اگر ما "مخاطب مبتنی بر تأمل" را بحث کردیم در واقع یک نوع "تحریک فکر" را بحث کرده‌ایم و عملاً موضوع فلسفه منتفی می‌شود، نه اینکه به سبک مکتب تفکیک یا سایر مکاتب به سینه به سینه شدن با فلاسفه برسیم، نه؛ بالاخره یک ساختار تفکری توسط فلاسفه به ما پیشنهاد شده است و اگر شما بتوانید یک ساختار تفکری جدید پیشنهاد دهید لزوماً متهم به انکار عقل نمی‌شوید، کما اینکه یکی از دعوای تاریخی فلاسفه و فقها در همین حوزه اصفهان - که از اول حوزه فلسفه بوده - حول این می‌چرخید که اگر ما فقه را بحث کردیم تکلیف تفاهمات عقلی ما با جامعه چه می‌شود؟ تکلیف رفع شبهاتمان چه می‌شود؟ ما در باب "بیان مبتنی بر تأمل" استظهارا للروایات و الآیات یک مدل تفاهم عقلانی را بحث کرده‌ایم.

این نکته مهمی است که بنده به آن مفتخر هستم؛ یعنی نشان داده‌ایم که اگر شما چارچوب روایات و آیات را رعایت کنید اتفاقاً "تحریک فکر" بیشتری ایجاد می‌شود. آن وقت فلاسفه هستند که باید به فکر بهینه اصول عقلی خودشان بیافتند، بدون اینکه شما با آنها سینه به سینه شده باشد.

## ۳. بیان مبتنی بر مقایسه

باب سوم بحثی که ما در "فقه البیان" مطرح کرده‌ایم، بیان در فضای "نظام مقایسه" است. اعوذ بالله من الشیطان الرجیم «قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ» این آیه، بخشی از آیه الکرسی است. در مقام توصیف اتفاقی است که در دستگاه ربوبی می‌افتد، بخشی از این توصیف ربوبیت این است که [می‌فرماید] «قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ» (بقره ۲۵۶). «خدای متعال تبیین رشد از غی ایجاد کرده است. به اصطلاح رکیک، ادبیات قرآن در فضای "نظام مقایسه" است؛ یعنی هم حرف شرّ مطرح است و هم حرف خیر.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم «یا صاحبی السجین أرباباً متفرقون خیر أم الله الواحد القهار» (یوسف ۳۹). حضرت یوسف (علیه السلام) در زندان در بیان خود مقایسه کردند. در زمان زعامت حضرت یوسف (علیه السلام) و پیامبری

ایشان، مکاتب انحرافی برای همه نیازهای بشر "الهی" تعریف کرده بودند، الهه آب، الهه باد، الهه باز شدن بخت و حوزه‌های مختلف. معابدی که ذیل این مکاتب شکل گرفته بودند، مناسک پیچیده ای را به مردم یاد می‌دادند تا موضوع نیاز آن‌ها برطرف شود و لذا زندگی برای اهالی عصر حضرت یوسف (علیه السلام) خیلی سخت شده بود. به اصطلاح امروزی‌ها مجبور بودند صدها آئین نامه را که تولیدی صدها معبد بود رعایت کنند. حضرت یوسف (علیه السلام) در چنین فضایی که مخاطبشان کاملاً در شرایط پیچیده ای از حیث مناسک معابد مختلف قرار داشتند سوالی را پرسیدند؛ «أَزْبَابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمْ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ». زندگی ذیل ربوبیت‌های چندگانه بهتر است یا زندگی ذیل ربوبیتی که اولاً یکی است و ثانياً قهار است؟ یعنی به نتیجه رساننده حرف خود است و اقتدار دارد و مناسک او کاربردی و عملیاتی است. کدام یک بهتر است؟

هدایت در فضای "نظام مقایسه" اتفاق می‌افتد؛ یعنی شما وقتی می‌خواهید طرف مقابل را هدایت کنید، نمی‌توانید یک طرفه از اسلام بحث کنید. این اشتباهی است که در بیان بسیاری از علما وجود دارد. کسانی که فنی‌تر بحث می‌کنند مقایسه می‌کنند و نتیجه را به مخاطب خود وامی‌گذارند.

یا در حدیث نبوی هست که «إِذَا ظَهَرَتِ الْبِدْعُ فِي أُمَّتِي فَلْيُظْهِرِ الْعَالِمُ عِلْمَهُ». «إِذَا ظَهَرَتِ الْبِدْعُ» یعنی وقتی بدعت ظهور کرد و عمومی شد «فَلْيُظْهِرِ الْعَالِمُ عِلْمَهُ»؛ ظهور علم کنید، ظهور علم در مقابل ظهور بدعت. این روایت در مقام توصیف شرایط "نظام مقایسه" است. حاج آقای نبوی در همایش تبلیغ می‌فرمودند: «یک مبلغ از طرف مجموعه ما به منطقه ای رفته بود و در آن منطقه راجع به بهائیت و نقد آن صحبت کرده بود و وقتی برگشت ما به او گفتیم در آنجا اصلاً بهائی وجود ندارد که به نقد بهائیت پرداختید! در واقع به بهانه نقد بهائیت، بهائیت را گسترش دادید و مردم فهمیدند چیزی به اسم بهائیت نیز وجود دارد. لذا حدیث می‌فرماید: «إِذَا ظَهَرَتِ الْبِدْعُ فِي أُمَّتِي فَلْيُظْهِرِ الْعَالِمُ عِلْمَهُ»؛ مثلاً اگر الان سیاستهای پولی و مالی کینز که توریزه کننده ربا هستند ظهور پیدا کردند، «فَلْيُظْهِرِ الْعَالِمُ عِلْمَهُ»؛ شما هم باید سیاستهای پولی و مالی مبتنی بر "ایثار" را بحث کنید. اگر این کار را نکنید چه اتفاقی می‌افتد؟ حضرت فرمود: عالم، مقعد خود را برای نار آماده کند، یعنی جای او در آتش است. این تکلیف باید انجام شود.

پس سومین باب فقهی "فقه البیان"، بیان در فضای "نظام مقایسه" است، یعنی وقتی شما می‌خواهید وارد هدایت جامعه شوید باید دفترچه خود را برداشته و با دقت و به صورت میدانی بررسی کنید و ببینید در جامعه ای که در آن زندگی می‌کنید چند دسته بدعت رواج دارد. بعد به مصادف آن بدعتها بروید و در مقابل آنها بحثهای جدیدی مطرح کنید تا هدایت فربه شود. ما شرایط این موضوع را در باب بیان "نظام مقایسه" بحث کرده‌ایم.

#### ۴. بیان مبتنی بر مکث

چهارمین باب "فقه البیان"، "بیان مبتنی بر مکث" است. فرض بفرمایید شما سه باب قبلی را در بیان رعایت کردید و یک فهرست بحثی به دست آوردید که هم "مبتنی بر ظرفیت" است، هم در فضای "تأمل" و هم در فضای "نظام مقایسه" است. آیا این کفایت می‌کند؟ ما بحث کرده ایم که در مقام ارائه باید "مبتنی بر اصل مکث" وارد بحث شوید. اعوذ بالله من الشیطان الرجیم «وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ وَنَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا (قیامه ۱۰۶)». ما قرآن را تکه تکه نازل کردیم تا پیامبر در مقام قرائت با مکث وارد قرائت شود. «وَنَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا»؛ علاوه بر نزول دفعی، نزول تدریجی هم دادیم تا به مکث کمک کنیم. نمی‌شود هر آنچه که می‌دانیم را یک دفعه به مخاطب خود بگوییم، باید با مکث انتقال دهیم.

بعداً ساختار مکث را بحث می‌کنم، ولی این نکته را عرض می‌کنم که حتی اگر شما "ظرفیت" را تشخیص دهید، حتی اگر شما "مبتنی بر تأمل" بحث خود را آماده کرده باشید، حتی اگر بحث خود را در فضای "نظام مقایسه" آماده کرده باشید، ولی مدیریت آن بر اساس "ساختار مکث" نباشد در ذهن مخاطب شما تأمل ایجاد نمی‌شود. باید اجازه دهید مخاطب به حرف شما فکر کند. چون غرض شما درونی سازی و هدایت است و کلید هدایت، تأمل است. اگر می‌خواهید بحث شما به عمق جان مخاطب شما برود، یکی از قواعدی که باید رعایت کنید، "بیان مبتنی بر مکث" است. حالا باب این موضوع را نیز توضیح میدهم، جزء ابواب تفصیلی "فقه البیان" است. باز در اینجا با دوستان فلاسفه و مناطقه دچار اشکالات جدی ای می‌شویم. منطقی که چارچوب بیان را بحث می‌کند، هیچ وقت قواعد مکث را بحث نکرده است، پس با شکل اول وارد بحث شدن الزاماً تأمل زا نیست. حتماً اگر شما موضوع منطقی را تصحیح خطای در فکر می‌دانید و قواعدی میدانید که به کارگیری آن جلوی خطای در فکر را می‌گیرد، باید بدانید یکی از خطاهایی ممکن است در فکر اتفاق بیفتد این است که بحث به طرف مقابل یک تکه انتقال پیدا کند، این ضد فکر است؛ «تعصم مراعاتها عن الخطأ فی الفکر» اتفاق نمی‌افتد. بدون مکث، شما خطای در فکر را رقم می‌زنید، بلکه جلوی تفکر را می‌گیرید و به نظر ما این قواعد منطقی که بحث شده اند بنابه همین دلیلی که عرض کردم - مثلاً عدم بحث از مکث - قابلیت فرجه کردن تفکرات مقابل را ندارد. حالا انشاء الله وقتی فرصت بود اینها را بحث می‌کنم.

#### ۵. بیان مبتنی بر رفق

آخرین باب فقهی که در همین دوره فعلی بحث خواهم کرد "بیان مبتنی بر رفق" است. یکی از ویژگی‌های انسان‌ها این است که کلید نفوذ در انسان مسئله "محبت" است، فطرت انسان‌ها این گونه است. لذا در احوال پیامبر با عظمت اسلام (صلوات الله علیه و علی اهل بینه الطیبین الطاهرین) آمده جلسه ای مانند جلسه ایشان نبود. از چند حیث این طور بود. اولین حیث این بود که پیامبر، حتی در نگاه کردن هم نگاه خود را بین مخاطبین مساوی توزیع

می‌کردند و هیچ کس روی کره زمین چنین قدرتی نداشت. حکمت این کار همین "رفق" است، وقتی شما با مخاطب خود چهره به چهره می‌شوید همه چیز استدلال آوردن نیست! خود مخاطب قرار دادن او کمک می‌کند به اینکه بحث شما به او انتقال پیدا کند.

اینکه چند نوع "رفق" داریم، کدام انواع رفق مستقیماً با بیان مرتبط هستند، کدام غیرمستقیم با بیان مرتبط هستند را بعداً بحث می‌کنم. من فقط اشاره کنم؛ مثلاً در سلام کردن گفته شده است که «علیکم یافشاء السلام»؛ مثلاً شخصیت برادرمان محمدجواد وقتی می‌خواهند سلام کنند «علیکم یافشاء السلام» است. افشاء کردن سلام در واقع یک نوع «اعمال رفق» در بیان است. پس بعضی از انواع رفق، جزء خود بیان هستند، مثلاً باید لحن بیان را تغییر دهید. این نکته فنی بحث است.

ولی بعضی از انواع رفق، جزء خود بیان نیستند و باید با بیان تألیف شوند. در هر صورت بیانی که مبتنی بر رفق نباشد دوام ندارد، همه چیز در چهار سطح بحثی که گفتیم منحصر نمی‌شود، یکی از مباحث همین باب پنجم است. بعداً ساختار رفق را به فضل الهی بحث می‌کنم. حل بسیاری از گره‌های ایجادشده در فهم از روایات با توجه و بکارگیری "فقه البیان" پس امروز عرایض بنده به این اختصاص پیدا کرد که ابواب پنجگانه "فقه البیان" را به صورت اجمالی محضر شما گزارش دهم. اگر اینها را رعایت کردیم، بیان مبتنی بر هدایت خواهد بود. البته این استظهار شخص ضعیف و بیسوادى مثل من از آیات و روایات است. شما فکر کنید حوزه علمیه وارد این موضوع شود، به نظر من دهها قاعده دیگر قابلیت استنباط از روایات و آیات دارد و نتیجه این کار آن است که بیان ما، یک بیان فنی و نزدیک به هدایت می‌شود و نتیجه مهم موضوع این است که در برخورد با روایات خیلی از مشکلات روایات حل می‌شوند.

ما یک سری مشکلاتی در [فهم] روایات داریم، مثلاً حضرت صادق (علیه السلام) در روایتی فرمودند: «دعائم الإسلام سه چیز است»، در روایت دیگر فرمودند «پنج چیز است»، در روایت دیگری بحث دیگری را مطرح کردند. حال اینها را چگونه تحلیل می‌کنید؟ «دعائم الإسلام» با «اثافی الإسلام» و با «ارکان الإسلام» چه تفاوتی دارند؟ آن قواعد اینها را توضیح می‌دهد. ظرفیت طرف مقابل متفاوت بوده است، مثلاً در ظرفیت بالایی قرار داشته و حضرت تمام بحث را برای او گفته است؛ اما وقتی ظرفیت طرف مقابل و راوی پایین بوده روای سه حرف از حضرت شنیده است. جمع بین ادله اینگونه اتفاق می‌افتد. در حالی که با اصول موجود شما نمی‌توانید بین این ادله جمع کنید که بالاخره سه تا درست است یا پنج تا یا یک عدد دیگری که بحث شده است. اگر هر دو درست است چرا حضرت در یکجا به یک نفر یک چیز گفت و به راوی دیگر چیز دیگری گفت. اگر شما قواعد "بیان مبتنی بر ظرفیت" را بفهمید به شما در جمع بین ادله خیلی کمک می‌کند. لذا نوع فقاهت شما تغییر پیدا می‌کند. به فضل الهی و مدد امام زمان (ارواحنا فداه) با همین قواعد استنباط در حال حاضر صد مسئله را در کشور جواب داده‌ایم، اتفاقی که بی بدیل است؛ از حوزه بیوتکنولوژی گرفته تا حوزه مدیریت شهری و تا حوزه برنامه‌ریزی. یعنی من این نقشه راه خودمان را یک نقشه راه فقهی می‌دانم، منتها فقهی که تابع قواعد استنباط دیگری است

که الآن دارم بخشی از آنها را محضر شما توضیح می‌دهم و به نظرم می‌آید که این قابلیت تولد دارد. اگر ما در فقه و اصول به این نتیجه رسیدیم که تکلیف فقیه، کشف "منجز" و "معذر" است، ابواب فقهی دیگری شکل می‌گیرد. اما اگر به این نتیجه رسیدیم که تکلیف فقیه "گسترش هدایت" و "قواعد حاکم بر هدایت" است، بیان را بازتعریف می‌کنیم و در نتیجه ابواب فقهی نیز متفاوت می‌شوند. بنده شروع کرده‌ام و دارم نماز را بر اساس همین قواعد توضیح دهم. آن وقت نماز و سایر حوزه‌های فقهی معنای دیگری پیدا می‌کنند.<sup>۱۷۶</sup>

## ۶. بیان مبتنی بر افتتاح

در ادبیات علمی وحی، برای هر چیزی کلید و مفتاح تعریف شده است؛ که بدون توجه به این مفاتیح، مقاصد مختلف تبیین و بالتبع به دست نمی‌آید. (أَمَّا عَلِمْتَ أَنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ مِفْتَاحًا) به عنوان مثال فرموده اند: مِفْتَاحُ الرَّزْقِ الصَّدَقَةُ. همچنین فرموده اند: مِفْتَاحُ الْجَنَّةِ الصَّبْرُ، مِفْتَاحُ الشَّرَفِ التَّوَضُّعُ، مِفْتَاحُ الْغِنَى الْيَقِينُ، مِفْتَاحُ الْكَرَمِ التَّقْوَى. همچنین در حدیث دیگری آمده است که: التَّسْمِيَةُ مِفْتَاحُ الْوُضُوءِ وَ مِفْتَاحُ كُلِّ شَيْءٍ و....

به صورت کلی ادبیات وحی -در شرح همه امور- شامل لغت افتتاح و لغت مقصد است و لازم است که یک فقیه در بیان خویش بر تقدم معنایی لغت افتتاح برای لغت مقصد تاکید کند. تلاش برای کشف استظهاری لغت افتتاح به معنای تلاش برای کشف معادلات جدید برای حل مشکلات بشر است.

در فقه البیان یکی از معیارهای ارزیابی فقاها و عقلانیت یک کتاب را رعایت قاعده "بیان مبتنی بر افتتاح" می‌دانیم. میزان افتتاح معنایی یک کلام، بخشی از میزان عقلانیت و فقاها آن کلام است و با همین معیار هم عقلانیت‌های فلسفی را بررسی می‌کنیم. به عنوان مثال مباحث فلسفی کتاب اسفار و یا مباحث عرفان نظری در بسیاری از موارد، قاعده فقهی "بیان مبتنی بر افتتاح" را فهم و لحاظ نکرده است.

قاعده "بیان مبتنی بر افتتاح" بر قاعده اصیل وابستگی همه امور به اسباب تکیه دارد و بی توجهی به این قاعده فقهی نتیجه اش حذف اسباب امور در بیان و یا ارائه شرح غلط برای سبب تحقق یک امر خواهد بود.

<sup>۱۷۶</sup>. فقه البیان، ص ۳۷-۴۴

بررسی و درایه در حدیث مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى الْعَبْدِيِّ<sup>۱۷۷</sup> بخشی از لطایف رعایت قاعده "بیان مبتنی بر انفتاح" را تشریح می‌کند.

در مباحث "بیان مبتنی بر انفتاح"، ملحق به روایات باب مفتح، روایات باب سبب (مانند روایت سَبَبِ الْإِثْلَافِ الْوَفَاءِ) و برخی ابواب روائی دیگر بررسی می‌شود. از جمله مباحث این باب فقهی، بررسی تشابه و تفاوت معنایی دو اصطلاح مفتح و سبب است.<sup>۱۷۸</sup>

در باب "بیان مبتنی بر انفتاح" پنج فصل ۱- چرائی و چیستی بیان مبتنی بر انفتاح، ۲- تبیین ساختار انفتاح (لغت انفتاح، ساختار دسترسی و مقصد بیان) ۳- تشخیص میزان انفتاح؛ متناسب با ظرفیت ۴- تبیین جایگاه مقاصد بیان در تصویر سازی صحیح از حیات طیبه و ۵- تبیین تفاوت‌های بیان مبتنی بر انفتاح و باطن روایات و آیات مباحثه می‌شود.<sup>۱۷۹</sup>

## ۷. بیان مبتنی بر منزلت

در نامه ۵۳ می‌خوانیم که: فَضَعُ كُلِّ أَمْرٍ مَوْضِعَهُ (هر امری را در جایگاهش قرار ده) و همچنین امیر المومنین علی ابن ابی طالب علیه السلام (بحار الانوار- ج ۷۲) می‌فرماید: الْعَدْلُ يَضَعُ الْأُمُورَ مَوَاضِعَهَا (عدل به معنای قرار دادن امور در جایگاهش است) و همچنین ایشان (بحار الانوار- ج ۱) می‌فرمایند: وَقِيلَ لَهُ: صِفْ لَنَا الْعَاقِلَ، فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: هُوَ الَّذِي يَضَعُ الشَّيْءَ مَوَاضِعَهُ (عاقل کسی است که اشیاء را در جایگاهش قرار دهد). حال سوال این است که جایگاه امور و اشیاء را چگونه تشخیص دهیم؟ آیا تشخیص آن به عهده عرف و عقلاء است؟ و یا اینکه جایگاه و منزل امور را باید استظهاری و فقهی تشخیص داد؟ علی الخصوص اگر آن امر و شی از ارکان هدایت باشد؛ تشخیص جایگاه آن هم استظهاری و فقهی است.

به عنوان مثال در مجموعه ای از روایات و آیات به تبیین جایگاه و منزل امور پرداخته شده است. در زیارت جامعه می‌خوانیم که: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ التُّبُّوَّةِ، وَمَوْضِعِ الرِّسَالَةِ، وَمُخْتَلَفِ الْمَلَائِكَةِ و یا می‌خوانیم: السَّلَامُ

<sup>۱۷۷</sup>. ارجاع پژوهشی: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَيْبَى اللَّهِ أَنْ يُجْرِيَ الْأَشْيَاءَ إِلَّا بِالْأَسْبَابِ فَجَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا وَ جَعَلَ لِكُلِّ سَبَبٍ شَرْحًا وَ جَعَلَ لِكُلِّ شَرْحٍ مِفْتَاحًا وَ جَعَلَ لِكُلِّ مِفْتَاحٍ عِلْمًا وَ جَعَلَ لِكُلِّ عِلْمٍ بَابًا نَاطِقًا مَنْ عَرَفَهُ عَرَفَ اللَّهَ وَ مَنْ أَنْكَرَهُ أَنْكَرَ اللَّهَ ذَلِكَ رَسُولُ اللَّهِ وَ نَحْنُ.

بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۶

<sup>۱۷۸</sup>. حجت الاسلام علی کشوری، ۲۴ اسفند ۱۳۹۸، قم

[eitaa.com/olgou4/2251](http://eitaa.com/olgou4/2251)

<sup>۱۷۹</sup>. حجت الاسلام علی کشوری، وبگاه فقه نظام ۱۹ بهمن ۱۳۹۷، قم

[yun.ir/3b0ppf](http://yun.ir/3b0ppf)



عَلَى مَحَالِّ مَعْرِفَةِ اللَّهِ. در این دو عبارت می خوانیم که اهل بیت پیامبر جایگاه رسالت و محل معرفت الله هستند. پس این دو موضوع را نباید در جایگاه و محل دیگری دنبال کرد. به عنوان مثال دیگر همه روایاتی که محل انعقاد نطفه را بحث می کنند و یا روایتی که خرید نان را منع می کند؛ همگی از روایاتی هستند که بر جایگاه و محل و منزل امور دلالت دارند و البته سایر روایات و آیات مرتبط با این موضوع... .

آنچه در باب ششم فقه البیان گفته ایم؛ این است که بیان باید مبتنی بر منزلت باشد. فقیه باید هر امر و شیئی را که بحث می کند؛ محل وقوع و تحقق و جایگاه آن را هم بحث کند و در واقع هر امری را در هر محلی نمی توان تحقق داد و یا جستجو کرد. بیان مبتنی بر منزلت یکی از ابواب فقه البیان است که به فهم نظام فقه کمک می کند و البته نظام در فقه معنایش با سیستم متفاوت است؛ که در جای دیگری راجع به آن بحث بیشتری می کنم. نکته آخر هم اینکه به بحث بیان مبتنی بر منزلت، بحث بیان زمان متناسب با هر امر و یا سایر شرایط مرتبط با امور در مقام تحقق هم ملحق می شود؛ که در مباحثات تفصیلی فقه البیان بیشتر توضیح خواهیم داد.<sup>۱۸۰</sup>

## ۸. بیان مبتنی بر سیاق

جایگاه تدوین در اداره جامعه چیست؟ برای پاسخ به این سؤال باید سیاق حاکم بر اداره را بحث کنیم. در قاعده هشتم از قواعد اصولی فقه البیان، بحث کرده ایم که بیان شارع مبتنی بر سیاق است؛ یعنی شارع همواره در بیان خود، یک مقدمات مفهومی پیشینی دارد که اگر کسی بخواهد بیان شارع را بفهمد به آنها توجه کند. اگر کسی بخواهد روایتی را بصورت روشی و با توجه به قاعده "بیان مبتنی بر سیاق" بخواند، باید بعد از ترجمه الفاظ و انجام کارهای اولیه صدور و غیره، از خودش بپرسد که آیا شارع قبل از این مفهوم مفاهیم دیگری را به عنوان پیش فرض با راوی و عرف مخاطب خودش بحث کرده یا نه؟

مثلا شما به بحث حج وارد می شوید و می خواهید درباره مفهوم حج گفتگو کنید تا مخاطب به خوبی حج را بفهمد، قاعده "بیان مبتنی بر سیاق" از شما می پرسد: آیا شارع قبل از حج، مفهومی را به عنوان مبنا برای شرح مفهوم حج قرار داده یا نه؟ یعنی مفهومی که شارع، بحث را روی آن سوار کرده باشد. مفهوم حج یک مفهوم اولیه نیست، حتی خود احکام حج را پیامبر در حجة الوداع تکمیل کردند یعنی گذاشتند در آخرین مرحله بحث را

<sup>۱۸۰</sup>. حجت الاسلام علی کشوری، ۲۱ دی ۱۳۹۷، قم

مطرح کردند. بنابراین پیداست که قبلش یک سری مفاهیم بوده و فهم حج وابسته به آن‌ها بوده و گرنه باید همان سال اول در دوران دعوت مخفی، همه احکام حج را می‌گفتند. چرا پیغمبر تقدم و تأخر در بیان احکام داشتند؟ یکی از دلایلی این بوده که باید فرصت می‌داشتند مفاهیم پیشینی حکم حج یا سایر احکام را تبیین کنند. البته یکی از دلایل دیگرش هم ممکن است بحث‌های سیاسی و اجتماعی باشد یعنی به پیامبر فرصت ندهند که بحث را مطرح کند. ولی به هر حال حتماً یکی از دلایل این است که شما باید ابتدا مفاهیم قبلی را بحث کنید. مثلاً در همین رساله حج بحث کردیم که مفهوم "فرار الی الله" مفهوم پیشینی حج است. امام صادق (علیه السلام) ذیل آیه «فَفِرُّوا إِلَى اللَّهِ (ذاریات ۵۰)» در سوره ذاریات می‌فرماید: «یعنی بروید حج.» یعنی اگر کسی می‌خواهد مفهوم حج را خوب بفهمد باید به او بگوید: «لازم است شما از مجموعه ظلماتی که در دنیا وجود دارد به سمت خدا فرار کنید.» اگر کسی بخواهد مفهوم "فرار الی الله" را هم توضیح دهد که مخاطب می‌پرسد: «اصلاً چرا باید ما "فرار الی الله" داشته باشیم؟» اینجا "سیاق" مفهوم «فرار الی الله» می‌شود بحث از مفهوم ظلمت و اثرات آن بر عاقبت انسان. مثلاً اگر شما با مخاطب خودتان بحث کردید که ابلیس بزرگ با بیست معاونش، در حال گسترش بیست نوع ظلمت ساختاری در دنیا هستند او حتماً به فکر فرار می‌افتد. اما اگر او را با مفهوم ظلمت آشنا نکنید، اصلاً انگیزه "فرار الی الله" و فرار به پناهگاه برایش پیدا نمی‌شود.

یکی از بازیگران در تلویزیون می‌گفت: «لذت ببرید و لو اینکه غلط زندگی کنید.» مفهوم را "لذت" قرار داده بود. این همان ترجمه هوای نفس است که قرآن به شیطان و انسان‌های اهل طاغوت نسبت می‌دهد. پس بدون "سیاق" نمی‌شود بحث کرد. اگر بگویید "فرار الی الله" لازم است باید ابعاد ظلمت و آثار مهلکه ظلمت را القا کنید و اگر کسی بخواهد از مجموعه ظلمات ارض به جایی پناه ببرد - و می‌داند این مجموعه تماماً در زمین قرار دارد و هرچه به آسمان می‌رویم به سمت عالم انوار می‌رویم - مفهوم فرار برایش منطقی می‌شود.

وقتی انسان‌ها جانشان به خطر می‌افتد فرار برایشان منطقی می‌شود و از آن درک پیدا می‌کنند. حالا که قرار است ابدیتشان به خطر بیفتد [به طریق اولی باید به فکر فرار بیفتند]. بنابراین خیلی برایشان منطقی می‌شود و می‌گویند ما باید فرار کنیم به سمت یک پناهگاه. وقتی باران هم می‌آید می‌گویند یک پناهگاه به ما بدهید. اما چطور "فرار الی الله" درک نمی‌شود؟ چون خطرات ظلمت بحث نمی‌شود. پس ظلمت "سیاق" فرار است. به همین خاطر است که وقتی کسی می‌گوید: «من می‌خواهم فرار کنم به سمت خدای متعال، قرآن و روایت به او می‌گویند که حج بجا بیار.» هر کس بخواهد حج بجا بیارد اگر این‌ها را بفهمد یک جور خاصی به حج می‌رود و برایش منطقی می‌شود که همه تعلقات حتی دوخت لباس را باید کنار بگذارد تا فرار محقق شود. چون مانع اصلی در رفتن به پناهگاه و مأمّن امن الهی تعلقات انسان‌ها است. همچنین مجموعه احکامی داریم که می‌گویند در حج به آینه نگاه نکن. یعنی به اندازه نگاه به آینه هم به تعلق جمال در ایام حج وابسته نباش. همه‌اش منطقی می‌شود و درک از آن‌ها پیدا می‌شود. سیاق اینطور می‌گوید. پس وقتی ما می‌گوییم اخباری نباشید یکی از قواعدش همین "سیاق‌یابی" برای روایت است. اگر شما "سیاق‌یابی" برای روایت انجام ندهید، روایت برای مردم درک نمی‌شود.

نبی مکرم اسلام زحمت کشیدند و حج را به عنوان مناسک "فرار الی الله" جا انداختند. وقتی در ادامه، وارد دوره ۲۵۰ ساله تشریح می شویم، می بینیم می فرمایند: «ثواب کربلا برابر با ثواب حج است» یا «برابر با ثواب ۷۰ حج» است. یعنی زیارت امام را معادل ۷۰ بار فرار کردن به سمت خدا معرفی می کنند. ولی الآن این روایات فهم نمی شود و ما متوجه نمی شویم. مثلاً چند روز پیش ما توفیق داشتیم که خدمت حضرت ابی الحسن الرضا (علیه السلام) بودیم ولی من خودم درک ندارم که الآن ۷۰ بار فرار کردیم به سمت خدا. الآن واقعا این درک ها نیست، گرچه احادیثش روی در و دیوار وجود دارد و شما هم برای مردم می گوید، ولی درک نمی شود. یک بار رفتن به حرم امام رضا (علیه السلام) ۷۰ بار فرار کردن به سمت خداست از مجموعه ظلمات دنیا و واقعا هم همین جور است؛ یعنی انسان فرصت فرار پیدا می کند. آنقدر مقام امام نورانی است که مجموعه ای از ظلمات از وجود انسانها زدوده می شود. اینها بحث های فنی در روایات است که باید توجه شود. قطعاً فرق اخباری و اصولی، سیاق یابی در فهم حدیث است. شما اگر می خواهید قوت اجتهاد کسی را بررسی کنید و ببینید او دارد ظهور اولیه می گیرد یا ظهور تکاملی و پیشرفته، باید ببینید قدرت سیاق یابی او چگونه است؛ آیا می تواند روایات را طوری نظم بدهد که معلوم شود کدام دسته از روایات پیش فرض کدام دسته از روایات است یا نه؟ پس اگر نتوانیم همه ما اخباری خواهیم بود، چون "بیان مبتنی بر سیاق" در کلامان کمتر جریان دارد.<sup>۱۸۱</sup>

## ۹. بیان مبتنی بر کم

و در نهایت بیان مبتنی بر کم و عدد. استنتاج از وحی مبتنی بر عدد و کمیت است برای اینکه ما می خواهیم عمل کنیم اساساً عمل بدون عدد تصورش سخت است لذا شما در همه ی ابواب فقهی عدد دارید در صلاة عدد است در حج عدد است در زکات و خمس و دیگر ابواب نیز عدد موجود است. باید حکمت این اعداد را از امام استنتاج کرد. مثلاً در "علل فضل" و در "عیون اخبار الرضا (علیه السلام)"، در هر دو یک روایتی است که از حضرت پرسیدند چرا صلاة دو رکعت است؟ الآن دأب ما بر این است که آقا! این تعبیدی است. شما باید دو رکعت نماز بخوانید ولی امام (علیه السلام) اینگونه پاسخ ندادند فرمودند که چون در صلاة مضامین عالییه ای وجود دارد و خداوند متعال می دانست مردم نسبت به این مضامین عالییه سهو دارند لذا گفت یکبار دیگر این مضامین عالییه را مرور کنند. پس اصل صلاة یک رکعت بود، به دلیل غفلت و با فلسفه ی تربیت و تذکر شد: دو رکعت. پس یک بخش از حکمت توسعه ی عدد در اسلام، امور تربیتی و تذکری است.

<sup>۱۸۱</sup>. حجت الاسلام علی کشوری، صوت اصول کلی کتابت و تدوین

حالا ما در بیان مبتنی بر کم، نه حکمت توسعه‌ی عدد را مباحثه می‌کنیم؛ که حالا سر جایش باید همه را بحث کنیم ولی یکی‌اش همین است بسیاری از این موارد که عدد یک توسعه پیدا کرده است و به عدد دو تبدیل شده حکمت تربیتی دارد و برای تذکر است. پس اینها ۹ قاعده‌ی استنتاج در نگاه فقهی‌ای است که ما داریم. از این به بعدش را ما باید در درس فقه بحث کنیم یعنی بیایم مثلاً این تعریف را و این روش را در تولید نظریه به کارگیری کنیم.<sup>۱۸۲</sup>

## پیوست شماره ۷: اشیاء مفید برای شفافیت و زیبایی پوست

اسلام شریف در مورد زیبایی پوست و چهره انسان توصیه‌های ارزشمندی را ارائه فرموده است؛ که یک بخش از آنها مربوط به تغذیه است. و البته غیر از توصیه‌های تغذیه‌ای، توصیه‌های دیگری نیز در کلمات گهربار اهل بیت (علیهم‌السلام) یافت می‌شود: که بخشی از آنها به سبک زندگی و برخی از آداب شخصی بازمی‌گردد، و بخشی دیگر در مورد وظایف تغذیه‌ای والدین قبل از انعقاد نطفه است که تاثیر بسیار فراوانی در زیبایی فرزند می‌گذارد.

### ۱. تغذیه‌های موثر بر شفافیت و زیبایی پوست:

تغذیه مناسب بر زیبایی پوست تاثیر غیر قابل انکاری دارد؛ که اهل بیت (علیهم‌السلام) به آن توجه داده‌اند و توصیه‌های ارزشمندی در این رابطه ارائه فرموده‌اند. که به صورت اجمال به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

#### مویز:

حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ زَنْجَوِيهِ الدِّينَوْرِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عَثْمَانَ سَعِيدُ بْنُ زِيَادٍ فِي قَرْيَةِ رَامَ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي زِيَادُ بْنُ قَيْدٍ عَنْ أَبِيهِ قَيْدِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ جَدِّهِ زِيَادِ بْنِ أَبِي هِنْدٍ عَنْ أَبِي هِنْدٍ الدَّارِيِّ قَالَ أَهْدَيْتَنِي إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ص طَبَقًا [طَبَقٌ] مَغَطَّى فَكَشَفَ الْغَطَاءَ عَنْهُ ثُمَّ قَالَ كُلُوا بِسْمِ اللَّهِ نِعْمَ الطَّعَامُ الرَّيِّبُ يَشُدُّ الْعَصَبَ وَيَذْهَبُ بِالْوَصْبِ وَيُطْفِئُ الْغَضَبَ وَيُزْضِي الرَّبَّ وَيَذْهَبُ بِالْبَلْغَمِ وَيُطَيِّبُ التَّكْهَةَ وَيُصْفِي اللَّوْنَ.

به نقل از ابو هند داری: طَبَقِ رُوی پوشیده‌ای به پیامبر خدا اهدا کردند. پوشش را از آن برداشت و سپس فرمود: «به نام خدا بخورید. مویز، چه نیکو خوراکی است، که اعصاب را استحکام می‌بخشد!، بیماری را از میان می‌برد، خشم را فرو می‌نشاند، پروردگار را خشنود می‌سازد، بلغم را می‌برد، بوی دهان را خوش می‌سازد و رنگ چهره را صفا می‌دهد.

<sup>۱۸۲</sup>. نشست تخصصی تبیین الگوی استنباط نظریات فقهی در مکتب فقهی هدایت، ۱۷ دی ۱۳۹۹

الإختصاص (مفید)، ص ۱۲۴ / مستدرک الوسائل، ج ۱۶، ص ۳۹۴

کاسنی :

وَ قَالَ الصَّادِقُ ع: عَلَيْكَ بِالْهِنْدَبَاءِ فَإِنَّهُ يَزِيدُ فِي الْمَاءِ وَيُحَسِّنُ اللَّوْنَ وَ هُوَ حَاژٌ لَيِّنٌ يَزِيدُ فِي الْوَلَدِ الذُّكُورِ.

امام صادق (علیه السلام): بر شما باد به کاسنی؛ چرا که نطفه را زیاد می کند، و رنگ چهره را نیکو می گرداند، و گرم معتدل است، احتمال فرزند پسر آوردن را زیاد می کند.

طب الأئمة عليهم السلام، ص ۱۳۰

عَنْ بَعْضِهِمْ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: عَلَيْكَ بِالْهِنْدَبَاءِ فَإِنَّهُ يَزِيدُ فِي الْمَاءِ وَيُحَسِّنُ الْوَجْهَ.

امام صادق (علیه السلام): بر شما باد به کاسنی؛ چرا که نطفه را زیاد می کند، و چهره را نیکو می گرداند.

المحاسن، ج ۲، ص ۵۰۹ / وسائل الشیعة، ج ۲۵، ص ۱۸۱ / بحار الآنوار، ج ۶۳، ص ۲۰۸

### خوردن گردو با زنیان:

عَنِ الصَّادِقِ ع قَالَ أُرْبَعَةُ أَشْيَاءَ تَجْلُو الْبَصَرَ وَ تَنْفَعُ وَ لَا تَضُرُّ فَقِيلَ لَهُ مَا هِيَ فَقَالَ السَّعْتَرُ وَ الْمِلْحُ وَ النَّانِخَوَاهُ وَ الْجَوْزُ إِذَا اجْتَمَعْنَ فَقِيلَ لَهُ وَ لِأَيِّ شَيْءٍ تَصْلُحُ هَذِهِ الْأَرْبَعَةُ إِذَا اجْتَمَعْنَ فَقَالَ النَّانِخَوَاهُ وَ الْجَوْزُ يُحْرِقَانِ الْبَوَاسِيرَ وَ يَطْرُدَانِ الرَّيْحَ وَ يُحَسِّنَانِ اللَّوْنَ وَ يُحَسِّنَانِ الْمَعِدَةَ وَ يُسَخِّنَانِ الْكُلَى وَ السَّعْتَرُ وَ الْمِلْحُ يَطْرُدَانِ الرَّيْحَ عَنِ الْفُؤَادِ وَ يَفْتَحَانِ الشَّدَدَ وَ يُحْرِقَانِ الْبَلْغَمَ وَ يُدْرَانِ الْمَاءَ وَ يُطَيِّبَانِ النَّكْهَةَ وَ يُلَيِّنَانِ الْمَعِدَةَ وَ يُدْهِبَانِ الرَّيْحَ الْخَبِيثَةَ مِنَ الْقَمِّ وَ يُصَلِّبَانِ الذَّكْرَ.

امام صادق علیه السلام فرمود: «چهار چیز، چشم را جلا می دهد، سودمند است و هیچ زنیانی ندارد.» درباره آنها از امام علیه السلام پرسیدند. فرمود: «آویشن و نمک، وقتی با هم باشند، و نانخواه (زنیان) و گردو، وقتی با هم باشند.» به ایشان گفتند: این چهار چیز، وقتی با هم باشند، به چه کار می آیند؟ فرمود: «نانخواه (زنیان) و گردو، [چون در بر هم قرار گیرند،] بواسیر را می سوزانند، باد را دور می کنند، رنگ پوست را زیبا می سازند، معده را سختی (مقاومت) می دهند و کلیه ها را گرم می کنند. اما آویشن و نمک، [چون در بر هم قرار گیرند،] بادها را از دل برون می رانند، انسدادها را می گشایند، بلغم را می سوزانند، آب (منی) را زیاد می گردانند، بوی دهان را خوش می سازند، معده را نرمی می دهند، بوهای بد را از دهان می برند و آلت را سفتی می بخشند.»

مکارم الأخلاق، ص ۱۹۱ / بحار الآنوار، ج ۶۳، ص ۱۹۸ / مستدرک الوسائل، ج ۱۶، ص ۳۴۲

کدو:

عنه صلى الله عليه و آله لِعَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كُلِّ الْيَقْطِينِ؛ فَإِنَّهُ مِنْ أَكْلِهَا حَسَنُ خُلُقُهُ، وَ نَصَرَ وَجْهَهُ، وَ هِيَ طَعَامِي وَ طَعَامُ الْأَنْبِيَاءِ قَبْلِي.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله خطاب به امام علی علیه السلام: کدو بخور؛ زیرا هر کس آن را بخورد، خویش نیکو و رویش شاداب می شود. آن، خوراک من و پیامبران پیش از من است.

الدعوات (للاوندی)، ص ۱۵۴

خربزه :

عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّهُ قَالَ صَ عَلَيْنَكُمْ بِالطَّيْحِ فَإِنَّ فِيهِ عَشْرُ خِصَالٍ هُوَ طَعَامٌ وَ شَرَابٌ وَ أَسْنَانٌ وَ رِيحَانٌ يَغْسِلُ الْمَثَانَةَ وَ يَغْسِلُ الْبَطْنَ وَ يَكْتَبُ مَاءَ الظَّهْرِ وَ يَزِيدُ فِي الْجَمَاعِ وَ يَقَطَعُ الْبُرُودَةَ وَ يَنْقِي الْبَشْرَةَ.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: بر شما باد خوردن خربزه؛ چرا که در آن، ده ویژگی است: غذاست، آب است، شستشودهنده است، خوش بو کننده است، مثانه را می شوید، شکم را می شوید، آب کمر را فراوان می سازد، بر نیروی همبستری می افزاید، سردی مزاج را از میان می برد، و پوست را تمیز می کند.

طب النبوی صلی الله علیه و آله و سلم، ص ۲۷ / بحار الآتوار، ج ۵۹، ص ۲۹۷ / مستدرک الوسائل، ج ۱۶، ص ۴۱۱

شروع غذا با نمک:

عَنْهُ (احمد بن محمد بن خالد) عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ رَفَعَهُ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع مَنْ دَرَّ عَلَى أَوَّلِ لُقْمَةٍ مِنْ طَعَامِهِ الْمِلْحَ ذَهَبَ اللَّهُ عَنْهُ بِنَمَشِ الْوَجْهِ.

امام صادق علیه السلام: هر کس بر نخستین لقمه غذای خود، نمک بپاشد، خداوند کک و مک صورت او را از میان می برد.

الکافی، ج ۶، ص ۳۲۷ / المحاسن، ج ۲، ص ۵۹۳ / مکارم الأخلاق، ص ۱۸۹ / وسائل الشیعة، ج ۲۴، ص ۴۰۴

وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ لِعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: عَلَيْكَ بِالْمِلْحِ؛ فَإِنَّهُ شِفَاءٌ مِنْ سَبْعِينَ دَاءً؛ أَدْنَاهَا الْجُدَامُ، وَ الْبَرَصُ، وَ الْجُنُونُ.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله خطاب به امام علی علیه السلام: بر تو باد نمک؛ چرا که در آن، شفای هفتاد درد است که کمترین آنها جذام، پیسی و دیوانگی است.

عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۴۲ / وسائل الشیعة، ج ۲۵، ص: ۲۷

**پیاز:**

عَنْهُ (عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ بُنْدَارٍ) عَنِ السَّيَّارِيِّ عَنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنِ أَحْمَدَ بْنِ الْمُبَارِكِ الدَّيْنَوَرِيِّ عَنِ أَبِي عُمَانَ عَنِ دُرُسْتِ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: الْبَصَلُ يُطَيِّبُ النَّكْهَةَ وَ يَشُدُّ الظَّهْرَ وَ يُرِقُّ الْبَشْرَةَ.

امام صادق علیه السلام: پیاز، دهان را خوش بو می کند، پشت را قوی می سازد و پوست را نرمی (و لطافت) می دهد.

الکافی، ج ۶، ص ۳۷۴

الْفِرْدَوْسُ، عَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: إِذَا دَخَلْتُمْ بَلَدَةً وَ بَيْنَا فَخِفْتُمْ وَ بَاءَهَا، فَعَلَيْكُمْ بِبَصَلِهَا؛ فَإِنَّهُ يُجَلِّي الْبَصَرَ، وَ يَنْقِي الشَّعْرَ، وَ يَزِيدُ فِي مَاءِ الْأَصْلَبِ، وَ يَزِيدُ فِي الْخَطَى، وَ يَذْهَبُ بِالْحَمَا وَ هُوَ السَّوَادُ فِي الْوَجْهِ وَ الْإِعْيَاءِ أَيْضًا.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر گاه وارد آبادی و با زده‌ای شدید و از وبای آن ترسیدید، از پیاز آن جا بخورید؛ زیرا که آن، چشم را جلا می‌دهد، مو را پاکیزه می‌گرداند، آب کمر را زیاد می‌کند، گام‌ها را سرعت می‌بخشد، تیرگی چهره را می‌برد و خستگی را نیز می‌زداید.

بحار الآنوار، ج ۶۳، ص ۲۵۲

### خوردن سویق با روغن زیتون:

عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ بُنْدَارٍ وَ عَيْرُهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الدَّهْقَانِ عَنْ دُرُسْتِ بْنِ أَبِي مَدُورٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ شَرِبُ السَّوِيقِ بِالزَّيْتِ يُبْرِئُ اللَّحْمَ وَيَشُدُّ الْعَظْمَ وَيُرِقُّ الْبَشْرَةَ وَيَزِيدُ فِي الْبَاءِ.

امام صادق علیه السلام: نوشیدن سویقی که با روغن زیتون فراهم آمده باشد، گوشت را می‌رویاند، استخوان را استحکام می‌بخشد، پوست را نازک (و لطیف) می‌کند و بر توان جنسی می‌افزاید.

الکافی، ج ۶، ص ۳۰۶

## ۲. توصیه‌های غیر تغذیه‌ای موثر بر شفافیت و زیبایی پوست:

برای زیبایی چهره و پوست فقط نمی‌توان به بحث تغذیه و خوراکی اکتفاء کرد بلکه به کارهای دیگری غیر از تغذیه نیز می‌بایست توجه داشت، که در روایات به آنها اشاره شده است؛ مثل:

### نماز شب:

حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ أَحْمَدَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ عُمَانَ وَ أَبُو عُمَانَ اسْمُهُ عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ حَبِيبٍ قَالَ زَعَمَ لَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي حَمْرَةَ الثَّمَالِيُّ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَارٍ الدُّهْنِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: صَلَاةُ اللَّيْلِ تُحَسِّنُ الْوَجْهَ وَ تُحَسِّنُ الْخُلُقَ وَ تُطَيِّبُ الرِّيحَ وَ تُدْرِئُ الرَّزْقَ وَ تَقْضِي الدَّيْنَ وَ تَذْهَبُ بِالْهَمِّ وَ تَجْلُو الْبَصَرَ.

معاویة بن عمار دهنی از امام صادق علیه السلام نقل کرده است: نماز شب، چهره را زیبا، اخلاق را نیکو، بوی بدن را خوش، روزی را فراوان، بدیها را ادا، غصه اندوه را برطرف و قدرت بینائی را افزون کند.

ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ص ۴۲

أَبِي رَحْمَةَ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ أَبِي زُهَيْرٍ النَّهْدِيِّ عَنْ آدَمَ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ عَلَيْنَكُمْ بِصَلَاةِ اللَّيْلِ فَإِنَّهَا سُنَّةُ نَبِيِّكُمْ وَ دَأْبُ الصَّالِحِينَ قَبْلَكُمْ وَ مَطْرَدَةٌ الدَّاءِ عَنْ أَجْسَادِكُمْ. وَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع صَلَاةُ اللَّيْلِ تُبَيِّضُ الْوَجْهَ وَ صَلَاةُ اللَّيْلِ تُطَيِّبُ الرِّيحَ وَ صَلَاةُ اللَّيْلِ تَجْلِبُ الرَّزْقَ.

از حضرت ابی عبد الله علیه السلام، حضرت فرمودند: بر شما باد به نماز در شب زیرا آن سنت پیامبر شما و عمل افراد صالح قبل از شما بوده، نماز شب مرض را از اجساد شما دور می‌کند. و نیز حضرت فرمودند: نماز شب صورت را نورانی و بوی را خوش نموده و موجب جلب روزی است.

علل الشرائع، ج ۲، ص ۳۶۳

وَ عَنْهُ (مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى) عَنْ أَبِي زُهَيْرٍ رَفَعَهُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: صَلَاةُ اللَّيْلِ تُبَيِّضُ الْوَجْهَ وَ صَلَاةُ اللَّيْلِ تُطَيِّبُ الرَّيْحَ وَ صَلَاةُ اللَّيْلِ تَجْلِبُ الرَّزْقَ.

امام صادق (علیه السلام): نماز شب چهره را روشن و نورانی می‌کند، و بدن را خوشبو و روزی را جلب می‌کند.

تهذیب الأحکام، ج ۲، ص ۱۲۰

وَ عَنْهُ (مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى) عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَحْمَدَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي عُثْمَانَ وَ أَبُو عُثْمَانَ اسْمُهُ عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ حَبِيبٍ قَالَ زَعَمَ لَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي حَمْرَةَ الثَّمَالِيُّ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارِ الدُّهْنِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: صَلَاةُ اللَّيْلِ تُحَسِّنُ الْوَجْهَ وَ تُذْهِبُ الْهَمَّ وَ تَجْلُو الْبَصَرَ.

امام صادق (علیه السلام): نماز شب چهره را زیبا می‌کند، غم و غصه را از بین می‌برد، و چشم را تیز می‌کند.

تهذیب الأحکام، ج ۲، ص ۱۲۲

### روغن مالی:

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع الدُّهْنُ يَلِينُ الْبَشْرَةَ وَ يَزِيدُ فِي الدَّمَاغِ الْقُوَّةَ وَ يُسَهِّلُ مَجَارِيَ الْمَاءِ وَ هُوَ يَذْهَبُ بِالْقَشْفِ وَ يُحَسِّنُ اللَّوْنَ.

امام علی علیه السلام: روغن، پوست را نرم می‌کند، بر توان مغز می‌افزاید، مجاری آب را در بدن می‌گشاید، کثافت پوست را از میان می‌برد و رنگ را روشن می‌کند.

الکافی، ج ۶، ص ۵۱۹

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: دَهْنُ اللَّيْلِ يَجْرِي فِي الْعُرُوقِ وَ يُرْوِي الْبَشْرَةَ وَ يَبَيِّضُ الْوَجْهَ.

امام باقر علیه السلام: روغن [مالیدن] شبانه، در رگ‌ها جریان می‌یابد و پوست را آبیاری و چهره را سفید می‌کند.

الکافی، ج ۶، ص ۵۱۹ / وسائل الشیعة، ج ۲، ص ۱۵۸

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ يَحْيَى عَنْ جَدِّهِ الْحَسَنِ بْنِ رَاشِدٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع الدُّهْنُ يَلِينُ الْبَشْرَةَ وَ يَزِيدُ فِي الدَّمَاغِ وَ يُسَهِّلُ مَجَارِيَ الْمَاءِ وَ يَذْهَبُ الْقَشْفَ وَ يُسْفِرُ اللَّوْنَ.

امام علی علیه السلام: روغن، پوست را نرم می‌کند، بر توان مغز می‌افزاید، مجاری آب را در بدن می‌گشاید، کثافت پوست را از میان می‌برد و رنگ چهره را روشن و زیبا می‌کند.



الكافي، ج ۶، ص ۵۱۹ / وسائل الشيعة، ج ۲، ص ۱۵۷

حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَيْسَى بْنِ عَبْدِ الْيَقْطِينِي عَنْ الْقَاسِمِ بْنِ يَحْيَى عَنْ جَدِّهِ الْحَسَنِ بْنِ رَاشِدٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ وَ مُحَمَّدٍ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي عَنْ أَبِيهِ ع أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع عَلَّمَ أَ صَحَابَهُ فِي مَجْلِسٍ وَاحِدٍ أَرْبَعِمِائَةَ بَابٍ مِمَّا يُصْلِحُ لِلْمُسْلِمِ فِي دِينِهِ وَ دُنْيَاةٍ قَالَ ع ... الدُّهْنُ يُلَيِّنُ الْبَشْرَةَ وَ يَزِيدُ فِي الدِّمَاغِ وَ يُسَهِّلُ مَجَارِيَ الْمَاءِ وَ يَذْهَبُ بِالْقَشْفِ وَ يُسْفِرُ اللَّوْنَ ...

امام علی «ع» - به روایت امام صادق «ع»: ... روغن مالی پوست را نرم (و لطیف) می کند، و به نیرومندی مغز می افزاید، و گذرگاههای آب بدن را نرم می سازد، و چرک و زبری پوست را از میان می برد، و رنگ پوست را روشن می کند...

الخصال، ج ۲، ص ۶۱۱

الْحُسَيْنُ بْنُ سِطَّامٍ فِي طَبِّ الْأَيْمَةِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ الْحَسَنِ عَنِ ابْنِ مَجْبُوبٍ عَنِ ابْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي حَمْرَةَ عَنِ الْبَاقِرِ ع قَالَ: دَهْنُ اللَّيْلِ يَجْرِي فِي الْعُرْوِقِ وَ يُزَيِّبُ الْبَشْرَةَ.

امام باقر علیه السلام: روغن [مالیدن] در شب، در رگ ها جریان می یابد و پوست را پرورش می دهد (ا صلاح می کند).

طب الأئمة عليهم السلام، ص ۹۳ / وسائل الشيعة، ج ۲، ص ۱۵۸

### خضاب با حناء:

رسول الله صلى الله عليه و آله: عَلَيْكُمْ بِسَيِّدِ الْخِضَابِ الْحِنَاءِ؛ فَإِنَّهُ يُطَيِّبُ الْبَشْرَةَ، وَ يَزِيدُ فِي الْجَمَاعِ. پیامبر خدا صلى الله عليه و آله: بر شما باد مهتر همه خضاب ها، حنا، که پوست را پاکیزه می کند و بر توان همبستری می افزاید.

کنز العمال، ج ۶، ص ۶۶۸، ح ۱۷۳۱۶ / صحيفة الإمام الرضا عليه السلام، ص ۹۰ / مكارم الأخلاق، ص ۸۲ (وليس فيهما

الحناء)

عَنْهُ (أَحْمَدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ) عَنْ عَبْدِ دُوسٍ بْنِ إِبْرَاهِيمَ الْبَعْدَادِيِّ رَفَعَهُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: الْحِنَاءُ يَذْهَبُ بِالسَّهْكِ، وَ يَزِيدُ فِي مَاءِ الْوَجْهِ، وَ يُطَيِّبُ النَّكْهَةَ، وَ يُحَسِّنُ الْوَلَدَ.

امام صادق علیه السلام: حنا، بوی بد عرق را از میان می برد، بر طراوت صورت می افزاید، دهان را خوش بو می کند و فرزند را نیکو می سازد.

الكافي، ج ۶، ص ۴۸۴

عَلَيْهِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: الْحِنَاءُ يَزِيدُ فِي مَاءِ الْوَجْهِ وَ يُكْثِرُ الشَّيْبَ.

امام صادق (علیه السلام): حنا بر طراوت صورت می افزاید و (قوت و یا ظاهر) جوانی را زیاد می کند.

الكافي، ج ۶، ص ۴۸۳

### برخی از آداب شخصی:

وَ عَنْهُ (الحمیری) عَنْ مَسْعَدَةَ بِنِ صَدَقَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ: أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ قَالَ: «لِيَأْخُذَ أَحَدُكُمْ مِنْ شَارِبِهِ، وَ الشَّعْرَ الَّذِي فِي أَنْفِهِ، وَ لِيَتَعَاهَدَ نَفْسَهُ، فَإِنَّ ذَلِكَ يَزِيدُ فِي جَمَالِهِ»  
در حدیث معتبر از حضرت رسول خدا (صلی الله علیه و آله): باید هرکس موی شارب و موی بینی را بگیرد و به احوال بدن خود بپردازد، که اینها باعث زیادتای جمال او است.

قرب الإسناد، ص ۶۷ / وسائل الشیعة، ج ۲، ص ۱۱۸  
مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَمْرَةَ الْأَشْعَرِيِّ رَفَعَهُ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع أَخَذَ الشَّعْرَ مِنَ الْأَنْفِ يُحَسِّنُ الْوَجْهَ.  
امام صادق (علیه السلام): موی بینی را گرفتن چهره را زیبا می کند.

الكافي، ج ۶، ص ۴۸۸ / من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۱۲۴

### مقدار ختنه:

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ خَلْفِ بْنِ حَمَّادٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ تَابِتٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: كَانَتْ امْرَأَةٌ يُقَالُ لَهَا أُمُّ طَيْبَةَ تَخْفِضُ الْجَوَارِيَّ فَدَعَاَهَا النَّبِيُّ ص فَقَالَ لَهَا يَا أُمَّ طَيْبَةَ إِذَا خَفَضْتَ الْجَوَارِيَّ فَأَشْمِي وَ لَا تُجَحِّفِي فَإِنَّهُ أَضْمَى لِلْوَنِ الْوَجْهَ وَ أَحْطَى عِنْدَ الْبُعْلِ.

عمرو بن ثابت از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود: «در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله زنی به نام ام طیبه دختران را ختنه می کرد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله او را فراخواند و به وی فرمود: ای ام طیبه، هرگاه دختران را ختنه کردی، آن را اندک ببر و زیاده روی نکن؛ چرا که آن چهره را باصفا تر می کند و نزد شوهر لذت بخش تر است.» (ترجمه: منابع فقه شیعه (ترجمه جامع احادیث الشیعة) / عده ای از فضلاء)

الكافي، ج ۵، ص ۱۱۹ / وسائل الشیعة، ج ۱۷، ص ۱۳۰

### ۳. تغذیه والدین قبل از انعقاد نطفه موثر بر شفافیت و زیبایی پوست فرزند:

نکته بسیار مهم و تاثیرگذار در زیبایی انسان که باید مورد توجه قرار گیرد، "نوع تغذیه پدر و مادر قبل از انعقاد نطفه" است که در زیبایی فرزند بسیار موثر است.

در روایات به عوامل مختلفی اشاره شده است که بر نطفه و جنین تاثیر گذاشته و باعث زیبایی و روشنی صورت فرزند می شود؛ که در اینجا به چند نمونه از آنها اشاره می شود:

خوردن به:

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ سَلَمَةَ بْنِ الْخَطَّابِ عَنْ عَثْمَانَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ شُرْحَبِيلِ بْنِ مُسْلِمٍ أَنَّهُ قَالَ: فِي الْمَرْأَةِ الْحَامِلِ تَأْكُلُ السَّفْرَجَلِ فَإِنَّ الْوَلَدَ يَكُونُ أَطْيَبَ رِيحاً وَأَصْفَى لَوْناً.

به نقل از شُرْحَبِيلِ بْنِ مُسْلِمٍ: ایشان درباره زن باردار گفت: «به بخورد. در این صورت، فرزند او، خوش بوتر و خوش رنگ تر خواهد شد.»

الكافي، ج ۶، ص ۲۲ / تهذيب الأحكام، ج ۷، ص ۴۳۹

عَنْهُ (احمد بن محمد بن خالد) عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخُرَزَارِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: نَظَرَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِلَى غُلَامٍ جَمِيلٍ فَقَالَ يُبْغِي أَنْ يَكُونَ أَبُو هَذَا الْغُلَامِ أَكْلًا السَّفْرَجَلِ وَ قَالَ السَّفْرَجَلُ يُحَسِّنُ الْوَجْهَ وَ يَجْمُ الْفُؤَادَ.

امام صادق علیه السلام هنگامی که به پسر بچه ای زیبا نگریست: باید پدر و مادر این پسر، به خورده باشند! فرمود: به صورت را زیبا و قلب را آسایش و آرامش می بخشد.

المحاسن، ج ۲، ص ۵۴۹

الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ رَفَعَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: مَنْ أَكَلَ سَفْرَجَلَةً عَلَى الرَّيْقِ طَابَ مَاؤُهُ وَ حَسُنَ وَلَدُهُ.

امام صادق علیه السلام: هر کس ناشتا يك به بخورد، نطفه اش پاکیزه می شود و فرزندش نیکو و زیبا می گردد.

الكافي، ج ۶، ص ۳۵۷

كِتَابُ الْإِمَامَةِ وَ النَّبِیَّةِ: عَنْ سَهْلِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْأَشْعَثِ عَنْ مُوسَى بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: ... لَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا وَ لَا وَصِيًّا إِلَّا وَجَدَ مِنْهُ رَائِحَةَ السَّفْرَجَلِ؛ فَكَلَوْهَا، وَ أَطْعَمُوا حَبَالًاكُمْ؛ يَحْسُنُ أَوْلَادُكُمْ.

رسول خدا (صلی الله علیه وآله): ... هیچ پیامبر و هیچ وصی ای را بر نینگیخت، مگر آن که او بوی به می داد. پس آن را بخورید و به زنان باردارتان بدهید، که فرزندانتان زیبا می شوند.

بحار الأنوار، ج ۶۳، ص ۱۷۷ / مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۳۵

عن رسول الله صلى الله عليه وآله: كُلُوا السَّفْرَجَلِ وَ تَهَادَوْهُ بَيْنَكُمْ؛ فَإِنَّهُ يَجْلُو الْبَصَرَ، وَ يُنْبِتُ الْمَوَدَّةَ فِي الْقَلْبِ، وَ أَطْعَمُوهُ حَبَالًاكُمْ؛ فَإِنَّهُ يُحَسِّنُ أَوْلَادَكُمْ. وفي رواية: يُحَسِّنُ أَخْلَاقَ أَوْلَادِكُمْ.

پیامبر خدا فرمود: «به بخورید و به یکدیگر هدیه دهید؛ چرا که چشم را جلا می دهد و دوستی را در دل می رویند و آن را به زنان باردارتان بدهید؛ چرا که فرزندانتان را زیبا می گرداند. و در روایتی دیگر آمده که فرمود: «اخلاق فرزندانتان را نیکو می سازد.»

مكارم الأخلاق، ص ۱۷۲ / مستدرک الوسائل، ج ۱۶، ص ۴۰۱

انار شیرین:

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الْخُرَّاسَانِيِّ قَالَ:  
أَكَلُ الرُّمَّانِ الحُلُوِّ يَزِيدُ فِي مَاءِ الرَّجُلِ وَيُحَسِّنُ الْوَلَدَ.

خراسانی [علامه مجلسی می گوید: ظاهراً خراسانی، کنایه از امام رضا (علیه السلام) است و به سبب تقیّه، با این نام از ایشان یاد شده است. بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۱۶۴] می فرماید: خوردن انار شیرین، آب مرد را افزون می کند و فرزند را زیبا می سازد.

الكافي، ج ۶، ص ۳۵۴ / المحاسن، ج ۲، ص ۵۴۶

خریزه:

قال رسول الله (صلى الله عليه وآله): ما من امرأة حاملَةٍ أكلت البَطِيخَ إِلَّا يَكُونُ مَوْلُودُهَا حَسَنَ الْوَجْهِ وَالْخُلُقِ.  
پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هیچ زن بارداری نیست که خربزه بخورد، مگر این که نوزادش خوش چهره و خوش خو می گردد.

طب النبي صلى الله عليه وآله وسلم، ص ۲۹ / مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۲۱۴

کاسنی:

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَأَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ جَمِيعاً عَنِ الْحَجَّالِ عَنْ تَعْلَبَةَ  
عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: عَلَيْكَ بِالْهَنْدَبَاءِ فَإِنَّهُ يَزِيدُ فِي الْمَاءِ وَيُحَسِّنُ الْوَلَدَ وَهُوَ حَارٌّ لَيْتَنِّي يَزِيدُ فِي الْوَلَدِ  
الدُّكُورَةَ.

امام صادق علیه السلام: بر تو باد کاسنی؛ چرا که آب (منی) را می افزاید، فرزند را زیبا می سازد، و گرم و نرم است و بیشتر، فرزند، پسر می شود.

الكافي، ج ۶، ص ۳۶۳

کندر:

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ الرَّضَاعِ قَالَ: أَطْعَمُوا حَبَالَكُمْ  
ذَكَرَ اللَّبَانَ فَإِنْ يَكُ فِي بَطْنِهَا غُلَامٌ خَرَجَ ذَكِيَّ الْقَلْبِ عَالِمًا شَجَاعًا وَإِنْ تَكُ جَارِيَةً حَسَنَ خَلْقِهَا وَحُلُقِهَا وَعَظُمَتِ  
عَجِيزَتُهَا وَحَظِيَّتْ عِنْدَ زَوْجِهَا.

امام رضا علیه السلام: به زنان باردارتان، کندر نر بدهید. در این صورت، اگر آنچه در شکم زن است، پسر باشد، بیداردل، آگاه و دلیر می گردد، و اگر دختر باشد، صورت و اخلاق او زیبا می شود و سرین او سترگ می گردد و نزد همسرش بهره می یابد.

الكافي، ج ۶، ص ۲۳

**\* در انتها به صورت اجمال به برخی از کارهایی که باعث زشتی چهره انسان می شود اشاره ای می کنیم:**

**خواب صبح:**

قَالَ الصَّادِقُ ع نَوْمُ الْعِدَاةِ مَشْنُومَةٌ تَطْرُدُ الرِّزْقَ وَ تُصَفِّرُ اللَّوْنَ وَ تُغَيِّرُهُ وَ تُغَيِّرُهُ وَ هُوَ نَوْمٌ كُلُّ مَشْنُومٍ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُقَسِّمُ الْأَرْزَاقَ مَا بَيْنَ طُلُوعِ الْفَجْرِ إِلَى طُلُوعِ الشَّمْسِ فَيَأْكُمُ وَ تِلْكَ التَّوْمَةُ.

از امام ششم (ع): خواب بامداد شوم است، روزی را کم می کند و چهره را زرد و پژمرده می سازد، و خواب این ساعت خواب از سانهای بیچاره است که خداوند متعال روزی را از طلوع فجر تا طلوع خورشید پخش می کند پس از خواب این ساعت پرهیزید.

من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۵۰۲ / تهذيب الأحكام، ج ۲، ص ۱۳۹ / مكارم الأخلاق، ص ۳۰۵ / وسائل الشيعة، ج ۶، ص ۴۹۶

### خوردن زیاد تخم مرغ:

الرَّسَالَةُ الدَّهْيِيَّةُ، لِلرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: مُدَاوِمَةُ أَكْلِ الْبَيْضِ يَعْرِضُ مِنْهُ الْكَلْفُ فِي الْوَجْهِ.

امام رضا علیه السلام: خوردن همیشگی تخم مرغ، سبب پیدایش کک مک در صورت می شود.

بحار الأنوار، ج ۵۹، ص ۳۲۱ / مستدرک الوسائل، ج ۱۶، ص ۳۵۹

### خوردن خون:

أَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ الطَّبْرِسِيُّ فِي الْإِحْتِجَاجِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّ زَنْدِيقًا قَالَ لَهُ لِمَ حَرَّمَ اللَّهُ الدَّمَ الْمُسْفُوحَ قَالَ لِأَنَّهُ يُورِثُ الْقِسَاوَةَ وَ يَسْلُبُ الْفُؤَادَ الرَّحْمَةَ وَ يَعْفِنُ الْبَدْنَ وَ يُغَيِّرُ اللَّوْنَ وَ أَكْثَرَ مَا يُصِيبُ الْإِنْسَانَ الْجَذَامُ يَكُونُ مِنْ أَكْلِ الدَّمِ.

زندیقی از امام صادق (علیه السلام) سوال کرد: چرا خون تازه حرام شد؟ حضرت فرمود: چون موجب قساوت می شود و رحم را از دل می برد و بدن را به عفونت می کشاند (و بد بو می کند) و رنگ چهره را تغییر می دهد و بیشترین چیزی که موجب جذام می شود خوردن خون است.

الإحتجاج على أهل اللجاج (للطبرسي)، ج ۲، ص ۳۳۷ / وسائل الشيعة، ج ۲۴، ص ۱۰۳

### خوردن اشنان (چوبک):

عَنْ الْبَاقِرِ ع أَنَّهُ كَانَ إِذَا تَوَضَّأَ بِالْأَشْنَانِ أَدْخَلَهُ فَاهُ فَيَطَاعِمُهُ ثُمَّ يَرْمِي بِهِ وَ قَالَ الْأَشْنَانُ رَدِيٌّ يُبْخِرُ الْفَمَ وَ يُصَفِّرُ اللَّوْنَ وَ يُضَعِّفُ الرُّكْبَيْنِ.

از امام باقر (ع) است که حضرت هر گاه با اشنان شست و شو مینمود، آن را بدهان میکرد و در دهان میگرددانید و دور میریخت، و فرمود: [خوردن] اشنان بد است، دهان را بدبو و رنگ صورت را زرد و زانو را ضعیف می سازد.

مكارم الأخلاق، ص ۱۹۱

### برخی از آداب شخصی:

أَبِي رَحْمَةَ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ عَنْ مُوسَى بْنِ عَمْرٍو عَنْ يَحْيَى بْنِ عَمْرٍو عَنْ صَفْوَانَ الْجَمَّالِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع لَا تُكْثِرْ وَضْعَ يَدِكَ فِي لِحْيَتِكَ فَإِنَّ ذَلِكَ يَشِينُ الْوَجْهَ.

کرمانشاه، کتابخانه امیرکبیر / ۳ آذر ۱۴۰۱

امام صادق (علیه السلام): زیاد دست بر ریش مگذار که چهره را معیوب و زشت می‌کند.

علل الشرائع، ج ۲، ص ۵۵۹ / وسائل الشیعة، ج ۲، ص ۱۱۲



# طبقه بندی جدید علوم

علوم مرتبط با فقه الامام

علوم مرتبط با فقه التزکیه

طبقه بندی جدید علوم

علوم مرتبط با فقه العلم

علوم مرتبط با فقه المكاسب

علوم مرتبط با فقه النظم

طبقه بندی جدید علوم

علوم مرتبط با فقه العبره

علوم مرتبط با فقه البیان

علوم مرتبط با فقه الفرقان

علوم مرتبط با فقه نفی سبیل





## اولویت‌های تمدنی ۱۲ گانه در مقایسه با محورهای ۱۷ گانه سند ۲۰۳۰





## جدول تصمیم طبقه بندی جدید علوم

آثار تصمیمات	تصمیمات پیشنهادی	دسته بندی تصمیمات
۱. توجه بیشتر به ضعفهای این طبقه بندی ۲. عدم اطمینان کامل به طبقه بندی بیکنی ۳. توجه بیشتر به طبقه بندیهای جدید و باز شدن افقهای جدید از علوم ۴. درک متفاوت از تالی فاسدهای علوم پوزیتیویستی ۵. شبه علم تلقی نکردن خیلی از علوم	۱. بررسی مشکلات و نواقص طبقه بندی بیکنی از علوم (۳ اشکال: تبعات و تالی فاسدها، ایجاد اختلال حداکثری در روابط انسانی، نقص در معرفی خداوند)	<b>بررسی مشکلات طبقه بندی بیکنی و برطرف کردن آن</b>
۱. تربیت متفاوت و دینی کودکان ۲. مقابله ریشههای با پوزیتیویست و فرهنگ غرب ۳. جلوگیری از غرب زدگی و کشیده شدن کودکان به سمت غرب به خاطر این تصور که غرب در تمام علوم بهترین است (درحالی که فقط در بخش کوچکی از علوم نسبتا موفق بودهاند آنهم اگر تالی فاسدها را نینیم) ۴. تقویت ایمان به خدا، اهلیت علیهم السلام و اسلام ۵. تقویت استفاده و باور کارآمدی و مفید بودن اسلام	۲. برطرف کردن این اشکالات در آموزش و پرورش ایران	
۱. درک متفاوت از تفکر و نحوه تفکر ۲. رسیدن به نتایج کاملا جدید به خاطر تغییر نگرش نسبت به علم و محدوده علوم ۳. درک متفاوت از آیات و روایات و در نتیجه استنباطهای جدید تر ۴. بروز تر شدن پاسخگویی به مسائل و نیازهای جامعه در حوزه و دانشگاه	۳. تغییر روش تفکر و رعایت ۵ مرحله تفکر در پژوهش و استنباط	<b>تغییر روش تفکر و طبقه بندی علوم</b>
۱. تمام موارد ذکر شده در بالا ۲. رشد علمی جدید و تغییر ریل گذاری علمی کشور ۳. نیاز به کتب جدید فقه و استنباط گسترده شدن معنای فقه و تفقه	۴. تغییر دسته بندی علوم و آموزش سه دسته بندی اصلی مدرسه هدایت (علوم پایه، کاربردی و استنباطی)	
۱. ملموس شدن این طبقه بندی و مشاهده تاثیرات آن بر جامعه ۲. تسلط بیشتر به نظریات الگو در مورد مباحث روز	۶. مطالعه گزارشهای راهبردی مدرسه هدایت	
واضح شدن میزان کارآمدی این طبقه بندی علوم در اجرا و مدیریت کشور	۷. تصمیم سازی در کشور بر اساس نظریات مدرسه هدایت	
تاسیس مدارس و زیرساخت های آموزش این طبقه بندی و گسترش سریعتر آن در کشور	۸. تاسیس مدرسه هدایت براساس طبقه بندی جدید علوم	
تغییر کتابخانهها که یکی از ریشههای شکل گیری ذهن افراد است	۹. نقد طبقه بندی علوم در کتابخانهها	

\* مسیرهای ارتباطی:

پایگاه اطلاع رسانی نقشه راه [m-hedayat.blog.ir](http://m-hedayat.blog.ir)

کانال «الگو» در پیام رسان ایتا @Olgu4